

کنشگری مدنه
در شرایط محیطی
پر مخاطره:
راهنمای برای
فعالین مدنه ایران

به کوشش:

کنشگر کادمی

آبان ۱۴۰۳

کنشگری مدنه
در شرایط محیطه پر مخاطره:
راهنمایه برای
فعالین مدنه ایرانه

به کوشش:

کنش اکادمه

آبان ۱۴۰۳

کنشگری مدنه
در شرایط محیطه
پر مخاطره:
راهنمایه برای
فعالین مدنه ایرانه

فهرست مطالب:

مقدمه: اهمیت آموزش کنشگری مدنی در ایران	۱
فصل اول: جامعه مدنی، کنشگری و نقش‌های چهارگانه آن	۱۵
فصل دوم: برنامه عمل جنبش: الگوی عمل هشت مرحله‌ای جنبش‌های اجتماعی	۵۱
فصل سوم: تحلیل قدرت و تحلیل ذی‌نفعان	۱۰۱
فصل چهارم: نظریه یا تئوری تغییر	۱۲۷
فصل پنجم: پایداری کنشگری: تاکتیک‌های فردی و گروهی	۱۵۷
فصل ششم: شبکه‌سازی: راهی برای پایداری در محیط‌های پرمخاطره	۱۸۷
فصل هفتم: چگونه سازمان‌های مدنی تاب‌آور بسازیم؟	۱۹۹
فصل هشتم: خطرسنجی: استراتژی‌هایی برای بقا در محیط‌های پرمخاطره	۲۳۱
فصل نهم: تاکتیک‌هایی برای ترویج و حمایت‌گری در محیط‌های پرمخاطره	۲۵۳
فصل دهم: کنشگری دیجیتال یا آنلاین	۲۸۱
فصل یازدهم: چطور داوود می‌تواند گاهی بر جالوت پیروز شود؟	۳۰۷
بحث راهبرد	
منابع برای مطالعه بیشتر	۳۲۱

مقدمہ:

اہمیت آموزش کشگری مدی دراپران

جامعه ایران در هنگامه تحولات خود در سال‌های آغازین پس از قرن جدید خورشیدی، با مسائل بغرنج و متعددی روبه‌رو است: از یک‌سو، درگیر بحران‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متعدد است و از سوی دیگر امکانات نسبتاً محدودی برای سازماندهی، تشکیل‌یابی و کنشگری مدنی مستقل دارد. در وضعیت سال‌های اخیر در ایران از دیگر سو حکومت و نهادهای مدنی حکومت‌ساخته و گلخانه‌ای بخش بزرگی از فضاهای مدنی را تسخیر کرده و به فعالین مستقل چنانکه باید اجازه فعالیت نداده‌اند، و از سوی دیگر همان حکومت بسیاری از وظایف و مسئولیت‌های خود را نیز برای تحقق حکمرانی خوب به درستی انجام نداده. این در حالی است که فعالیت‌ها و کنشگری‌های مدنی، اگر اجازه پروپال یافتن به ایشان داده شود، می‌توانند نیازها و ضرورت‌های مهمی را در حوزه‌های مختلفی مرتبط با آزادی، بهزیستی، توسعه، برابری، محافظت‌های محیط‌زیستی، سلامتی، آموزش... سازماندهی کنند.

موانع بر سر تشکلهای مدنی در ایران گاه از مبانی ایدئولوژیک حکومت ولایی ناشی می‌شود، و گاه حتی از بطن جامعه. در هر دو حالت عبور از این شرایط به دانش و راه‌حل‌های علمی و اندیشمندانه در حوزه کنشگری مدنی و سیاست‌ورزی محتاج است. از یک سو آموزش هدفمند کنشگری مدنی معمولاً در هیچ برنامه آموزش و پرورش رسمی در نظام مستقر در ایران پیش‌بینی نشده و از سوی دیگر جامعه به تنهایی و بدون سازماندهی توان بالایی برای پوشش این فقدان و نیاز را ندارد.

از این‌رو بایسته است که تولید ادبیات و منابع آموزشی در راستای توسعه آموزش کنشگران مدنی در دستور کار مراکز ظرفیت‌سازی سازمان‌های جامعه‌ی مدنی قرار گیرد. این کتاب راهنما با همین هدف از سوی «کنش‌آکادمی» و با هدف آموزش کنشگران ایرانی طراحی و تهیه شده است.

پیش‌فرض نگارش این کتاب این است که جامعه امروز ایران به لحاظ جمعیت‌شناسی بسیار جوان است و نیازهای توسعه‌ای، اقتصادی و سیاسی فراوانی دارد. به بیان دیگر جامعه ظرفیت بالایی برای تربیت کنشگران دارد. جامعه ایران در سال‌های آغازین قرن جدید شمسی نسبت به دهه‌های قبل پس از انقلاب خواست‌های انباشته‌شده‌ی بیشتری دارد، از جمله به دلیل وجود شکاف‌های متعدد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی که همراه بوده با افزایش حاشیه‌نشینی و فاصله میان فقیر و غنی و ظهور گروه‌های فلودست جدید.



در ایران امروز هزارا چندگانه‌ی شاهد ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید و مدل‌های بدیع کنشگری هستیم: پدیده «دختران خیابان انقلاب» و «خیزش مهسا» ۱۴۰۱ علیه حجاب اجباری که باید آنها را در بستر پیدایی نسل نوظهوری از کنشگران اجتماعی جوان توضیح داد و جنبش‌های مختلف صنفی مربوط به کارگران و معلمان نیز خصوصاً از سال ۱۳۹۶ به بعد در این زمره‌اند.

همزمان جامعه جوان ایران امروز در عصر اینترنت بالیده است و سرعت تحولات در فناوری و پیدایش شبکه‌های اجتماعی، فضاهای جدید کنشی را برای ایشان و همه مردم فراهم کرده که در تجربه سنتی کنشگری قبل از عصر اینترنت وجود نداشتند. چنانکه در یکی از فصول این کتابچه بطور ویژه خواهیم دید، فضای مجازی و ضریب نفوذ بالای اینترنت در حیطه اطلاع‌رسانی عمومی، جامعه‌ی مدنی ایرانی را به حیطه‌های اثرگذاری جدیدی مجهز کرده است که پیشتر موجود نبودند.

و اما بعد سیاسی: در ایران امروز مبانی ایدئولوژیک نظام سیاسی مستقر از جهات متعدد فرسوده شده است و به نظر می‌رسد حکومت بدون اصلاحات ساختاری کارآئی ندارد. با این حال جزمیت بسیاری نیز در برابر تغییرات از سوی حاکمیت ولایی دیده شده که از مصادیق بارز آن تلاش برای یکدست کردن حاکمیت در دوران ریاست‌جمهوری ابراهیم رئیسی و مجالس یازدهم و دوازدهم به نفع اصولگرایان تندرو بوده است. در این برهه و خصوصاً با امید به گشایش نسبی فضا که با ریاست‌جمهوری مسعود پزشکیان و بر سر کار آمدن دولت چهاردهم پیش آمده است، اهمیت و نقش کنشگری مدنی و آموزش جدی در این زمینه، مهم‌تر از قبل شده است. کنشگران مدنی در وضعیت فعلی می‌توانند حلقه اتصال نیروهای اجتماعی رها شده و به حاشیه رانده شده و دولت باشند، و اگر به ایشان فضا داده شود، کورسوی امیدی برای تحقق خواست‌های برآورده نشده و انباشته شده در جامعه ایرانی باشند.

اثر حاضر به عنوان یک راهنمای آموزشی به زبان ساده و حتی‌الامکان مختصر و دور از بحث‌های فنی و همزمان جامع در زمینه‌ی ملزومات عملیاتی انجام کنشگری و مکانیسم‌های موجود در دنیا در پروژه‌های کنشگری برای تحقق تغییرات مطلوب اجتماعی-سیاسی، دقیقاً با توجه به ضرورت‌ها برای پرتوانداختن به زوایای کمتر دیده‌شده یا هرگز دیده نشده‌ی کنشگری مدنی در ایران در چنین وضعیتی، گردآوری و تالیف شده است. پیروی از اصولی که در تجارب موفق دنیا وجود دارند و از طریق این کتابچه معرفی می‌شوند، می‌تواند راه میانبری باشد که کنشگران را با کمترین خطا و اتلاف وقت و منابع به مقصود برساند.

با اینکه هر حوزه‌ای از کنشگری و ترویج و حمایتگری در آن گاهی شرایط و اقتضائات خودش را دارد، بسیاری از اصولی که در این راهنما معرفی شده‌اند کلی هستند و در هر حوزه‌ای که «پرمخاطره» باشد کمابیش بکار خواهند آمد. نویسندگان این اثر امید دارند مخاطبان با مطالعه و تمرین بخش‌های مورد نیاز خود، در راه حرفه‌ای‌تر شدن فعالیت‌های کنشگری گام‌های موثری بردارند. مخاطب با توجه به نیازها و حوزه فعالیت خاص خود، می‌تواند از کل راهنمای حاضر یا برخی فصول آن به صورت مجزا به صورت خودآموز فردی و یا برای تدریس و بحث گروهی در میان همکاران خویش بهره ببرد.

مجددا تاکید می‌کنیم با اینکه خصوصا در سه دهه گذشته پس از انقلاب متن‌های متعددی درباره فعالیت‌های مدنی و کنشگری به زبان فارسی منتشر شده است، آثاری مدون با موضوع کنشگری مدنی حاوی مسائل مرتبط با کنشگری به‌شیوه‌ای آموزشی، که مسیر کنشگری مدنی را حتی الامکان با همه اجزای لازم و ممکن آن چنانکه در دنیا رایج است ترسیم کرده باشد و به عنوان یک خودآموز در دسترس افراد قرار دهد، کم‌شمارند. با توجه به خلاءهای موجود آموزشی در زمینه کنشگری، مؤسسه «کنش‌آکادمی» اقدام به تألیف کتابچه حاضر نموده و کوشیده با ترجمه و خلاصه و انطباق بر وضعیت ایران مجموعه‌ای از منابع پیشاپیش موجود در منابع به زبان انگلیسی، مجموعه آموزشی منسجمی از موضوعات کاربردی مرتبط با کنشگری در محیط‌های پرمخاطره را به خوانندگان فارسی‌خوان عرضه کند.

کتابچه حاضر دربرگیرنده اصول اولیه‌ی کنشگری و مسائل موجود کنشگری خصوصا در محیط‌های پرمخاطره است و مباحثی چون چهار نقش اصلی کنشگران مدنی، هشت مرحله جنبش‌های اجتماعی خشونت‌پرهیز به روایت بیل مویر پژوهشگر و فعال مدنی آمریکایی، استراتژی‌های بقا و امنیت، روش‌های چگونگی مراقبت از خود و پایداری کنشگری فردی و سازمانی در محیط‌های پرمخاطره، تاب‌آوری، کنشگری دیجیتال، بحث استراتژی یا راهبرد و مباحث متعدد دیگر در مورد تحلیل قدرت و تحلیل ذی‌نفعان و تئوری تغییر را در برمی‌گیرد. اشاره شد در تألیف راهنما کوشیده‌ایم به موضوعاتی که از دید سایر جزوات آموزشی معمولا پنهان مانده بوده بیشتر توجه کنیم.



دموکراسی از پایین

میان محیط سیاسی یک کشور و ویژگی‌های جامعه‌ی مدنی آن، ارتباطی دوسویه برقرار است. کنشگر مدنی درگیر واقعیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و محیط‌زیستی است؛ از آن‌ها متأثر می‌شود و متقابلاً بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. نمی‌توان فراموش کرد که محیط ایران و خاورمیانه، با محیط‌های دموکراتیک کشورهای غربی و جوامع مشابه تفاوت‌های جدی دارد. کنشگری در جوامع دموکراتیک به عنوان عملی مشروع مورد حمایت قانون و سیاست است، در حالی که در ایران، نه قانون، نه سیاست و نه حتی در مواردی اجتماع از کنشگری مدنی حمایت‌های لازم را می‌کند. قید «کنشگری در محیط‌های پرمخاطره» دقیقاً با در نظر گرفتن همین تفاوت بر عنوان اثر حاضر افزوده شده است؛ با در نظر گرفتن اینکه کنشگری در ایران و خاورمیانه واجد چالش‌های ویژه و موانع خاص به خودی است که شاید در جوامع دموکراتیک وجود نداشته باشند.

یکی از دغدغه‌های اصلی تهیه‌کنندگان این راهنما چگونگی استقرار دموکراسی از پایین در ایران از طریق تقویت جنبش‌های اجتماعی و حرکت‌های مدنی و اعتراضی است. تلاش برای برقراری نظامی دموکراتیک از خواسته‌های اصلی بسیاری از جوامع جهانی در جریان پویشهای سیاسی و اجتماعی یک قرن اخیر بوده است و ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. رسیدن به این خواسته از یک سو نیازمند بازخوانی موفقیت‌ها و شکستهای کشورهای مختلف در رویارویی اقتدارگرایی و دموکراسی است، و از سوی دیگر نیازمند مطالعه تجربه‌های جوامع مختلف و حرکت‌هایی است که توانسته‌اند گذار به دموکراسی را با موفقیت طی کنند. نهضت مشروطیت نیز که اولین تلاش مهم و جمعی ایرانیان برای برقراری یک نظام دموکراتیک بود خود ملهم از آشنایی ایرانیان با تجربه‌های کشورهای دیگر بود.

یکی از پیش فرض‌های تهیه این راهنما که متمرکز بر نیل به دموکراسی در ایران است، فرارفتن از دوگانه‌ی گمراه‌کننده «اصلاحات یا براندازی» است که گاهی شاهدیم بر ذهن کنشگران و سیاست‌پویان ایرانی سایه انداخته است. مثلاً در نظر منتقدان، جریان اصلاحات و اعتدال در ایران در ربع قرن گذشته عموماً از حرکات فرانهادی اجتناب کرده و بیش از پیش تأکیدش را بر کنش انتخاباتی قرار داده است. سازماندهی و ائتلاف‌سازی با جریانهای اجتماعی مانند گروههای صنفی و کارگری نیز اغلب در دستور کار این جریان نبوده است. اصلاح‌طلبان چنانکه تجربه دولت مسعود پزشکیان نیز نشان می‌دهد بیشتر در پی ائتلاف‌سازی با نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی بوده‌اند. در مقابل، بخش قابل توجهی از اپوزیسیون و مخالفان حکومت، به طور کامل بر حرکات فرانهادی و اعتراضی تأکید می‌کنند و انتخابات در چارچوب نظام مستقر را تحقیر می‌کنند.

این در حالی است که همزمان سازماندهی و سازمان‌یابی اجتماعی در حرکت جریان اپوزیسیون جایگاه خاصی نداشته است، و حتی در بخش‌هایی به جای توجه به نیروهای اجتماعی در داخل کشور، نزدیک شدن به قدرتهای جهانی برای فشار بیشتر به نظام حاکم توجیه یا حتی اجرائی شده است. در بحث ائتلاف‌سازی نیز این جریان، خصوصاً از نوع راست افراطی آن، به جای اینکه در پی ایجاد ارتباط و اتصال با گروههای دیگری باشد که منتقد وضع موجودند، بیشتر در پی منکوب کردن و به حاشیه راندن تمامی هویت‌هایی بوده است که با آن حتی زاویه‌ای اندک داشته‌اند: اعم از جریان‌های اتنیک، مذهبی-سنتی و غیره. این راهنما، با مباحث فصل آخر آن در مورد لزوم داشتن راهبرد یا استراتژی از سوی جنبش‌های اجتماعی، با آگاهی از این حساسیت‌ها تهیه شده است.



در این کتاب راهنما منظور از «جنبش اجتماعی» در حالت کلی، یک حرکت جمعی برای تغییر وضعیت موجود است که دارای درجه‌ای از سازماندهی است، از «روشهای فرانهادی» استفاده میکند، و همچنین دارای درجه‌ای از پیوستگی است. منظور از روشهای فرانهادی روشهایی است که خارج از چارچوب نهادهای سیاسی مانند انتخابات قرار می‌گیرند، گرچه تقابلی هم با مشارکت در انتخابات و کارزهای انتخاباتی مانند مجلس و ریاست‌جمهوری ندارند. این روش‌ها شامل راهپیمایی، اعتصاب، بست‌نشینی و انواع متنوع دیگری می‌شوند، گرچه محدود به اینها نیست. بسته به باز یا بسته بودن فضای سیاسی، کنشهایی مانند مراسم آیینی، سرودخوانی، نمایش، دیوارنویسی و بسیاری کنشهای دیگر نیز می‌توانند در چارچوب کنشهای اعتراضی یا تنازع^۱ قرار بگیرند. نکته‌ی ممیزه‌ی این کنشها این است که مدعیات یا هویت‌هایی در تنازع با مواضع رسمی و مستقر مطرح می‌کنند.

این کتاب راهنما از سوی «کنش آکادمی» با توجه به اهمیت کنشگری مدنی و نقش سازنده‌ی آن در تغییرات و دموکراتیک‌سازی جامعه ایران طراحی شده است و به عنوان مکملی کابردی برای بحث‌های گوناگونی که در دهه‌های اخیر در مجامع آموزشی و دانشگاهی ایران در مورد نسبت کنشگری و نسبت آن با جنبش‌های اجتماعی-سیاسی در ایران مطرح شده، نگاشته شده است. فلسفه تدوین کتابچه مشاهده نیاز می‌رم کنشگران ایرانی به مجموعه راهنمای آموزشی مدونی بوده که بشود از آن به عنوان مرجع بهره برد و شامل ابعاد، روش‌ها و سبک‌های مختلف کنشگری آنلاین و آفلاین باشد و همزمان (متفاوت با منابع به زبان انگلیسی) به تحولات بومی اجتماعی-سیاسی ایران نیز توجه دارد. مجموعه حاضر از یک سو ترجمه و خلاصه‌ای از مجموعه‌ای منابع مهم در زمینه کنشگری مدنی که مشخصات آنها در هر فصل در پاورقی‌ها آمده می‌باشد، و از سوی دیگر و حتی مهم‌تر انطباق آن مباحث بر وضعیت خاص ایران پس از انقلاب.

خلاصه فصل‌ها

محتوای بخش‌های بعدی کتاب از قرار زیر است:

عنوان فصل اول هست «جامعه مدنی، کنشگری و نقش‌های چهارگانه آن». این فصل چنانکه از نامش پیداست به تعریف جامعه مدنی، تعریف کنشگری و نقش‌های چهارگانه آن بر اساس نظریه بیل مویر در قالب نقش‌های شورشی، شهروند فعال، کارگزار تغییر و اصلاحگر می‌پردازد. «چالش سازمانهای غیر دولتی گلخانه‌ای و حکومت‌ساخته» و «خشونت‌پرهیزی به عنوان ارزش پایه»، از دیگر مباحثی هستند که در این فصل در کنار تمرین‌ها و سؤالات تفکرانگیز به بحث گذاشته شده‌اند.

خلاصه نظریه چهار نقش تغییر اجتماعی مویر که در فصل اول شرح داده شده چنین است: همه ما همواره افرادی را دیده‌ایم که برمی‌خیزند و بی‌عدالتی را افشا می‌کنند. اینها **شورشی** هستند. شورشی ولی تنها یکی از چهار نقش فعالین جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی است، گرچه قابل مشاهده‌ترین آنها. شورشیان، سیستم‌ها و هنجارهای موجود را از طریق ابزارهای غیرمتعارفی مثل نافرمانی مدنی، اعتراضات، و اقدام مستقیم، به چالش می‌کشند. همه کنشگران در یک جنبش، شورشی نیستند و یک جنبش اجتماعی برای موفقیت به نقش‌های دیگری هم احتیاج دارد. نقش قابل توجه دیگر در یک جنبش، نقش **شهروند فعال** است. شهروندان فعال از طریق اعمال و تصمیمات روزمره خود از تغییرات اجتماعی-سیاسی حمایت کنند. آن‌ها از مسائل اجتماعی آگاهند و به دنبال زندگی در راستای ارزش‌های خود هستند. افرادی که نقش شهروند فعال را ایفا می‌کنند به جنبش‌ها مشروعیت می‌بخشند، از جمله از طریق مکانیسمی که مویر آنرا «سوگیری تایید» نام می‌نهد و شرحش خواهیم داد.

نقش سوم **کارگزاران تغییر** است. جنبش‌ها برای اینکه بتوانند افراد مختلف را گرد هم آورند و به آن‌ها کمک کنند که جای خودشان را در جنبش پیدا کنند محتاج به نقش سازماندهی هستند که آنرا داراییان نقش **کارگزار تغییر** ایفا می‌کنند. این کنشگران برای تغییر ارزش‌ها و مفروضات اساسی جامعه، از طریق آموزش، سازماندهی و تغییرات فرهنگی تلاش می‌کنند. هدف کارگزاران تغییر، تغییر نگرش‌ها و باورهای عمومی است و پایه و اساس تغییرات اجتماعی درازمدت را پی‌ریزی می‌کنند. در نهایت، نقش مهم دیگر جنبش، نقش یک **اصلاحگر** است؛ البته اصلاحگر به معنای واقعی و برای رسیدن به تغییرات مشخص. کسی که عهده‌دار این نقش است، کسی است که نقش پل ارتباطی بین جنبش و نهادهای طرف مقابل را ایفا می‌کند. آن‌ها وارد مذاکره می‌شوند و در نهایت هدف جنبش را به پیشنهادهای سیاسی ملموس تبدیل می‌کنند.

عنوان اصلی فصل دوم هست «برنامه عمل جنبش». برنامه عمل جنبش، الگوی عمل هشت مرحله‌ای جنبش‌های اجتماعی است که بیل مویر، نویسنده و فعال اجتماعی فقید آمریکایی که به نظراتش در فصل نخست نیز اشاره شده، در کتاب انجام دموکراسی شرح می‌دهد. در این فصل چهارچوب هشت مرحله‌ای جنبش‌های اجتماعی از زمان عادی تا زمان موفقیت توضیح داده می‌شود. مویر جنبش اجتماعی را مجموعه اقداماتی جمعی تعریف می‌داند که «در طی سال‌ها و دهه‌ها رخ می‌دهند و موجب برانگیخته شدن و آموزش و بسیج شدن مردم می‌شوند و صاحبان قدرت را به چالش می‌کشند و قرار است **ارزش‌های انتقادی اجتماعی** را احیا کنند.» هدف از نگارش این فصل آن است که مخاطبان و کنشگران ایرانی بتوانند با استفاده از الگوی مویر، درک بهتری از سازوکار جنبش‌ها برای ایجاد تغییرات اجتماعی داشته باشند.

«تحلیل قدرت» و «تحلیل ذی‌نفعان» دو ابزاری هستند که در فصل سوم به عنوان مکمل مباحث مرتبط با کنشگری در محیط‌های پرمخاطره شرح داده شده‌اند. کنشگران جنبش‌های اجتماعی در هنگام تبیین راهبردهای لازم برای دستیابی به تغییر و کارزارهای ترویج و حمایت‌گری‌شان، باید به موضوع **تحلیل قدرت** توجه داشته باشند. اعمال هر نوع تغییر و اصلاح نیازمند توانمندسازی و قدرت است و الگوهای قدرت از لحاظ انتخاب استراتژی و مخاطب با هم متفاوت هستند و تبعات متفاوتی نیز دارند. از سوی دیگر هنگام طراحی کارزارهای ترویج و حمایت‌گری، شناسایی ذی‌نفعان و ترسیم نقشه آنها بسیار مهم است. کنشگران مدنی باید میزان نفوذ، قدرت و علایق حامیان و همچنین مخالفان خود را بشناسند و بر اساس تحلیل سطح نفوذ و علایق ذی‌نفعان کلیدی، اقدامات خود را اولویت‌بندی کنند. از این رو آموزش **تحلیل ذی‌نفعان** پیش‌نیازی برای مباحث کل این مجموعه است.

عنوان اصلی فصل چهارم هست «نظریه یا تئوری تغییر». هدف از این فصل آشنایی با نظریه تغییر و استفاده از آن به عنوان ابزاری برای کارزارها و جنبش‌های اجتماعی است. تدوین تئوری تغییر به عنوان نوعی نقشه راه یکی از رویکردهای مورد استفاده تحول‌آفرینان و کنشگران مدنی جهت تدوین راهبردهای کارآمد به منظور ترویج تغییر در سطح اجتماع و سیاست است. توضیح خواهیم داد تئوری تغییر چیست، چگونه **نقشه و مسیر راهی علی** (شامل پیش‌شرط‌ها و مداخلات) را درباره اینکه چطور می‌توانیم به هدف و چشم‌اندازمان برسیم در اختیار سازمان مدنی و جنبش اجتماعی قرار می‌دهد. نظریه تغییر کاربردهای متعددی در مباحث مربوط به توسعه نیز دارد، و از جمله چنانکه خواهیم دید مورد توجه سازمان ملل متحد بوده است.



عنوان فصل پنجم هست «پایداری کنشگری: تاکتیک‌های فردی و گروهی» و در آن به موضوع مهم پایداری فردی و سازمانی کنشگران پرداخته‌ایم. چنانکه به نقل از بیل مویر هم در فصول پیشین آورده‌ایم و در فصل تاب‌آوری هم مورد تاکید است، جلوگیری از فرسودگی فردی امری مهم برای دوام کنشگری گروهی است و بخشی از پروژه ظرفیت‌سازی کنشگران در جنبش‌های اجتماعی موفق‌تری که به مراحل هفتم و هشتم (نهایی به تعبیر مویر) می‌رسند. در این فصل بر ضرورت مراقبت از خود همزمان با انجام فعالیت‌های گروهی، اهمیت نشاط و سرگرمی و نیز تاثیر **رویاپردازی اجتماعی** با ذکر مثال‌هایی تاکید می‌شود. مباحثی چون «شکل و فرهنگ سازمان به عنوان فاکتوری مهم در پایداری گروهی» و «داستان شخصی به مثابه انگیزه‌ای برای کنشگری» از دیگر مباحث این فصل به عنوان یکی از مبسوط‌ترین فصل‌های این کتابچه هستند.

عنوان فصل ششم هست: «شبکه‌سازی: راهی برای پایداری در محیط‌های پرمخاطره». شبکه‌های جامعه مدنی از تعدادی سازمان مدنی کوچک‌تر تشکیل شده‌اند که اهداف و چشم‌انداز کمابیش یکسانی دارند و تشکیل‌شان می‌تواند نقش مهمی در افزایش پایداری و کارایی جنبش‌ها ایفا کند. شبکه‌ها اغلب به سازمان‌های مدنی اجازه می‌دهند تا کارزارهایی را به پیش برند و به دستاوردهایی دست یابند که به تنهایی امکان پذیر نبودند. در این فصل چهار مدل شبکه‌سازی به اختصار شرح داده می‌شوند و مطالعاتی موردی از جنبش‌های دموکراسی‌خواهی در کشورهای منطقه (تونس و الجزایر پس از بهار عربی) مطرح می‌شوند.

عنوان فصل هفتم هست: «چگونه سازمان‌های مدنی تاب‌آور بسازیم؟» تاب‌آوری سازمانی بحث تفصیلی و مهمی است و مفهوم تاب‌آوری با لایه‌های چندگانه و ابعاد روانشناختی و اجتماعی آن با مفهوم پایداری که در فصل ششم شرح داده شد و نیز بحث خطرسنجی و استراتژی‌های بقا که در فصل هشتم طرح می‌شود، ارتباط تنگاتنگی دارد. جدی گرفتن به تاب‌آوری نهادهای جامعه مدنی را قادر می‌سازد که خود را نسبت به تأثیرات شرایط بیرونی که معمولاً به سرعت در حال تغییر هستند سازگار کنند و به تغییرات و بحران‌ها و تهدیدها به طور مؤثر واکنش نشان دهند. برنامه‌ریزی سناریومحور، ترسیم نقشه کاهش تهدیدات، مدل‌های تحلیل PESTLE و SWOT از دیگر مباحثی هستند که در این فصل آموزش داده می‌شوند.

عنوان فصل هشتم هست: «خطرسنجی: استراتژی‌هایی برای بقا در محیط‌های پرمخاطره» و در آن مسئله امنیت و تدوین استراتژی‌های بقا در محیط‌های پرمخاطره است. محاسبه احتمال خطر یا ریسک و تدوین اقدامات مناسب امنیتی متناسب با تهدیدها، و بحث تفصیلی‌تر در مورد روش‌های کاهش تهدید نکاتی هستند که در این فصل به عنوان مکمل فصول تاب‌آوری و پایداری بدانها پرداخته شده است.

فصل نهم با عنوان «تاکتیک‌هایی برای ترویج و حمایت‌گری در محیط‌های پرمخاطره»، در ادامه مباحث فصل گذشته در مورد استراتژی‌های بقا و برقراری امنیت، پس از تعریف مختصر مفهوم «ترویج و حمایت‌گری»، ده تاکتیک حمایت‌گری در محیط‌های پرمخاطره را همراه با مطالعات موردی از سراسر دنیا و سؤالات تفکرانگیز برای خوانندگان ایرانی شرح می‌دهد.

موضوع فصل دهم «کنشگری دیجیتال یا آنلاین» است. در سال‌های اخیر، سهم مهمی از کنشگری مدنی ایرانی مانند سایر نقاط جهان به کنشگری مدنی آنلاین یا دیجیتال اختصاص یافته است. اینترنت تسهیلات جدیدی را برای جنبش‌های اجتماعی فراهم کرده و همزمان چالش‌های خاص خودش را دارد. بخشی از فصل به طور ویژه به امکانات توییتر، اینستاگرام و فیس‌بوک برای کنشگران مدنی ایرانی می‌پردازد. در این فصل به برخی رویدادهای دو دهه گذشته ایران و خاورمیانه (جنبش سبز و بهار عربی) به عنوان نقاط عطف جنبش‌های اجتماعی در کاربرد موثر از فضای اینترنت نیز پرداخته شده است.

عنوان اصلی فصل یازدهم هست «چطور داوود می‌تواند گاهی بر جالوت پیروز شود؟» و در آن بحث بسیار مهم استراتژی یا **راهبرد**، مطرح می‌شود. راهبرد در معنای عمومی یعنی تعیین یک هدف درازمدت و طراحی یک برنامه‌ریزی کارا برای رسیدن به آن هدف. در این فصل با ذکر داستان طالوت و جالوت از عهد عتیق و قرآن توضیح می‌دهیم که داشتن راهبرد مؤثر و کارآمد، هنر کنشگری و رهبران جنبش‌های اجتماعی موفق است و نکاتی برآمده از پژوهش‌های مارشال گانز^۲ پژوهشگر سازماندهی آمریکایی را در زمینه انتخاب استراتژی و راهبرد برای کنشگران مدنی دموکراسی‌خواه ایرانی مطرح می‌کنیم.

در **انتهای راهنما** بخشی با عنوان «منابع برای مطالعه بیشتر» نیز گنجانده شده که در آن جز منابع فارسی و انگلیسی که در متن کتابچه در پاورقی‌ها بدان‌ها اشاره شده منابعی تکمیلی به زبان انگلیسی برای خوانندگان علاقمند معرفی می‌شوند.

نکته پایانی: یادمان باشد برابری از اصول پایه دموکراسی است. گروه‌های اقلیتی که انحصار قدرت سیاسی را در هر کشوری در دست دارند، معمولاً به راحتی حاضر به واگذاری قدرت و توزیع مساوی قدرت با بقیه نیستند. تنها زمانی نخبگان حاکم حاضر به واگذاری قدرت سیاسی-اجتماعی به عموم مردم خواهند شد که موازنه قدرت به نفع جامعه و مردم عادی تغییر کند. این تغییر توازن خصوصاً زمانی اتفاق می‌افتد که جامعه در تقابل با حکومت دست به کنش‌های جمعی مدنی زده، خواسته‌های خود را مطرح کند و نهایتاً نخبگان دولتی و حکومتی را وادار به واگذاری قدرت سیاسی نماید.^۳ کتاب راهنمای حاضر با موضوع کنشگری در محیط‌های پرمخاطره دقیقاً با این هدف تهیه شده که راهنمایی برای فعالین مدنی جنبش‌های برابری‌خواه ایران باشد.^۴ با این امید که جنبش‌های خشونت‌پرهیز زمینه‌ساز گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی در ایران بشوند.

۳. همچنین بنگرید به: محمدعلی کدیور، جنبش و دموکراسی: بحثهایی پیرامون ارکان جنبش دموکراسی‌خواه: سازماندهی، ائتلاف، و اعتراض، دانشکده- نشر آسو، ویرایش دوم، پاییز ۱۴۰۱، صص ۴-۱۰، ص ۹۷.

۴. بطور مشخص بنگرید به «راهنمای «پایش بودجه»: جعبه ابزار «پاسخگویی اجتماعی» برای کنشگران مدنی ایرانی»، کنش آکادمی، خرداد ۱۴۰۳، قابل دسترسی در؟؟؟

علامت‌های به کار رفته در این راهنما

محتوای این راهنما، مانند برخی دیگر از آثار اخیر تهیه شده توسط کنش‌آکادمی یا کنشگران داوطلب، همراه است با یکسری موضوعات ویژه، تمرین‌ها، مطالعات موردی و سؤالات تفکربرانگیز و البته جدول‌ها و نمودارهایی. در متن هرکدام از موارد چهارگانه فوق با یک علامت گرافیکی مشخص در نوار کناری مشخص شده‌اند تا استفاده از کتابچه برای مخاطب راحت‌تر شود. توضیح این علامت‌های ویژه از قرار زیر است:



از خواندن کتاب راهنما لذت ببرید و مطالعه آنرا به دوستان کنشگر خود نیز توصیه کنید!

فصل اول: جامعہ مدنیہ،
کنشگری و
نقشہ‌های
چهارگانه آن

مفهوم کنشگری مدنی و جامعه مدنی در جهان همزمان با توسعه‌ی حقوقی و سیاسی جوامع مدرن و در روند موسوم به مدرنیته رشد و صیوریت یافته است. در جامعه مدرن، متفاوت از جوامع پیشامدرن، افراد به تأثیر نقش‌های خود به عنوان فاعل و عامل در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و محیط زیستی و آینده‌ی زمین پی برده‌اند و می‌دانند که با فرو رفتن در انفعال و تماشاگری صرف، حقوق اجتماعی-سیاسی-فرهنگی آن‌ها احیا و تأمین نخواهد شد. نتیجه آنکه خصوصاً در قرن بیستم و بیست‌ویکم، کنشگری به مفهومی تخصصی با الزامات مطالعاتی منحصر به خود بدل شده است.

«کنشگری مدنی»، مفهومی است که در این راهنما به کرات تکرار می‌شود و در یک تعریف بسیار ساده «فعالیت هماهنگ و ویژه‌ی گروهی از مردم به منظور تحقق هدف خاصی و ایجاد تغییرات اجتماعی-سیاسی در کنار یکدیگر است که با به کارگیری امکانات آفلاین و آنلاین انجام می‌پذیرد.» هدف کنشگران مدنی بهبود شرایط زیست انسان‌ها و کاهش آلام، کمک به هموعان و دفاع از حقوق بشر است و کنشگری معمولاً با اقداماتی شامل راه‌اندازی کارزارهای ترویج و حمایتگری، اطلاع‌رسانی و حساس‌سازی، برگزاری جلسات عمومی آفلاین یا آنلاین، اعتصاب یا راهپیمایی... به پیش برده می‌شود. کنشگری مدنی در سطح داخلی تا بین‌المللی، از سطح گفت‌وگوهای فردی تا اعتراضات گسترده، از رفتارهای اصولی و مودبانه و گام‌به‌گام تا سازماندهی‌های بی‌پروا و مداخله‌های اعتراضی غیرمسلحانه، جمع‌آوری امضا برای دادخواست تا هشتگ زدن در فضای آنلاین و بسیاری موارد دیگر را دربر می‌گیرد.

کنشگران مدنی در کشورهای مختلف، نقش مهمی در به چالش کشیدن نظام‌های دیکتاتوری، و تحقق برابری‌های جنسی و جنسیتی، قومی، مذهبی، و مبارزه با نابرابری‌های اقتصادی و فساد، حفاظت از محیط زیست، توسعه آزادی‌ها و موضوعات دیگر مرتبط با شیوه‌های حکمرانی خوب، آنهم در قالب ائتلاف‌های اجتماعی، دارند. کنشگران مدنی اغلب رویه‌های جاری سیاسیون را به چالش می‌کشند و سعی می‌کنند منافع عمومی و اهداف انسان‌دوستانه را به تحقق برسانند.



البته هدف کنشگران مدنی برخلاف سیاستمداران کسب قدرت سیاسی آشکار نیست، بلکه در بسیاری موارد محدودسازی یا پاسخگو کردن قدرت سیاسی و به این شیوه قدرتمندسازی شهروندان در برابر ایشان است. کنشگری مدنی، در همه انواع نظام‌های سیاسی ظهور و بروز دارد، به عنوان شیوه‌ای برای ایجاد تغییر از راه سازماندهی اقداماتی گروهی و جمعی.

از آن‌جا که هر جامعه‌ای با مشکلات خاص خود مواجه است، انواع گوناگونی از کنشگری مدنی متناسب با مشکلات خاص هر جامعه‌ای بروز می‌یابند. مثلاً در ایران امروزین وضعیت نابرابر زنان و حجاب اجباری به عنوان یک چالش جدی مطرح شد و جنبش «زن، زندگی، آزادی» (مهسا) برای اصلاح و تغییر این روبه ظهور کرد.

جوامع و کشورهایی که به مردم‌شان اجازه نمی‌دهند برای حل مشکلات و پایش و نظارت بر عملکرد حکومت با یکدیگر در ارتباط باشند و سازمان‌های جامعه مدنی قوی تشکیل دهند، نسبت به جوامعی که این امکان را فراهم می‌کنند، کارایی کمتر دارند، و در برابر مشکلات گوناگون داخلی و خارجی نیز تاب‌آوری کمتری دارند.



موضوع ویژه | تعریف کنشگری و جامعه‌ی مدنی به زبان ساده

کنشگری مدنی به زبان ساده بازیگری و اثربخشی اجتماعی در **فاصله میان فضای میان دو نهاد خانواده و نهاد حکومت** (و در عین حال جدا از بخش خصوصی و بازار به عنوان بخش انتفاعی^۵ و تجاری) است. ظهور جامعه مدنی به عنوان فضای متمایز از خانواده و حکومت و بازار و تنوع آن محصول پیچیده‌تر شدن مناسبات سیاسی بین جامعه و حکومت در دوران مدرن است. حوزه کنشگری مدنی در زندگی مدرن آنقدر وسیع شده که از فعالیتهای هنری و مذهبی غیرحکومتی، تا نافرمانیهای مدنی در شکل عدم حضور در محیط کار، تحریم خرید یک کالا (مثلا برای اعتراض به سیاستهای اسرائیل در جنگ غزه در بسیاری کشورها پس از ۷ اکتبر)، تا پوشیدن لباسی خاص، تا نشر یک آهنگ با پیامی ویژه، تا پیگیری برنامه‌های ویژه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، تا برگزاری کلاس‌های فلسفه و ترویج تفکر انتقادی، تا ترویج سبک‌های زندگی خاص، تا کنشگری اینترنتی و حتی در مواردی هک کردن و افشای اطلاعات (علیه صاحبان قدرت)، تا روزنامه‌نگاری و کنشگری رسانه‌ای، اعتراض و تظاهرات خشونت‌پرهیز، خودیاری و دوره‌های رشد و توسعه‌ی شخصیت و کلاس‌های آموزش معنویت و عرفان، تا نوشتن نامه یا طومار، تا رفتن به مسجد یا کلیسا و... همه و همه در حیطه‌ی کنشگری مدنی قرار می‌گیرند. البته کنشگری مدنی محدود به هیچ‌کدام از موارد فوق به تنهایی نیست.

رایج‌ترین تصویرهای کنشگری فعالیت مدنی در قلمرو انجمن‌ها، سازمان‌های مدنی، سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و مشارکت در حرکت‌های اعتراضی جمعی و جنبش‌های اجتماعی است. استفاده از امکانات جدید تکنولوژی و دیجیتال از جمله شبکه‌های اینترنتی و سیستم‌های پیام‌رسان موبایل مانند تلگرام، سیگنال، واتس‌آپ، اینستاگرام، کلاب‌هاوس و... برای ایجاد ارتباط و سازماندهی اقدامات جمعی و پیشبرد کارزارهای اجتماعی، شکل‌های تازه‌ای به کنشگری در عصر اینترنت بخشیده‌اند و کنشگران با شکل‌ها و صورت‌های مختلفی می‌توانند باعث ایجاد تغییرات اجتماعی شوند.^۶

4. for-profit

۵. برای بحث تکمیلی بنگرید به:

Susan and Fontaine, Danielle, "What Counts as G. Martin, Deborah, Hanson Activism: The Role of Individuals in Creating Change", Women's Studies Quarterly. Vol. 35, No. 3/4, 2007. Anna Egbe, Activism creates distinction, Media and External Relations Department LAGA - Cameroon



کنشگری مدنی در حیطه‌ی **جامعه مدنی** اتفاق می‌افتد و جامعه‌ی مدنی محمل ظهور و بروز کنشگری است. مطالعه‌ی جامعه‌ی مدنی از موضوعات مهم علوم انسانی در دهه‌های اخیر بوده است.^۷ «جامعه مدنی» را می‌شود طیف گسترده‌ی سازمان‌های غیردولتی و غیرانتفاعی تعریف کرد که در عرصه عمومی حضور دارند و علایق و ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، علمی، دینی، و دیگرخواهانه/خیرانه اعضای خود یا بخشی از جامعه را عرضه و نمایندگی می‌کنند. چنانکه در مقدمه اشاره شد ما در تعرف کاربرد **جامعه مدنی** را بخشی تعریف می‌کنیم که اولاً جدا از «حوزه خصوصی»^۸ است که بازار در آن قرار دارد و نیز جدا از «حوزه دولتی» است. (دومی شامل دولت/حکومت و نیز زیرمجموعه‌های آن یعنی حکومت‌های محلی در ساختاری فدرال می‌شود). بنابراین **جامعه مدنی** در واقع بخش سوّمی است که از یک طرف خصوصی و در نتیجه «انتفاعی» نیست و از طرف دیگر حکومت و فعالیت‌های آن را هم شامل نمی‌شود.

در تعریفی دیگر جامعه‌ی مدنی به گروه‌هایی افراد یا گروه‌هایی اشاره دارد که با رضایت و آزادانه و در مقیاس‌های مختلف، اقداماتی گروهی و جمعی را حول محور منافع، ارزش‌ها و اهدافی مشترک هدایت کرده، و از این طریق، **منافع و خیر عمومی** را دنبال می‌کنند. در اینجا **جامعه مدنی** را می‌توان تاروپودی اجتماعی تلقی نمود که در آن مردم برای دستیابی به خیر عمومی مشارکت و گفتگو می‌کنند. اعضای جامعه‌ی مدنی، به واسطه ماهیت کارشان آگاهی از حقوق مدنی را رواج می‌دهند و بر ترویج شفافیت، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌دهی حکومت تأکید می‌ورزند، و می‌کوشند بر سیاست‌گذاری و وضع قوانین تأثیر گذارند.

یکی از مهم‌ترین عملکردهای جامعه‌ی مدنی ساختن سرمایه‌ی اجتماعی است. سازمان‌های مردمی در هرکشوری از منابع مهم ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی و فرصت‌هایی به منظور کار جمعی برای تحقق خیر عمومی هستند.

۷. بنگرید به این مقاله از جان کین، پژوهشگر دانشگاهی شناخته شده در حوزه‌ی جامعه مدنی: Keane J., "Civil Society, Definitions and Approaches", in: Anheier H. K., Toepler S, (eds) International Encyclopedia of Civil Society. Springer, 2010
7. private sphere

انواع نهادهای جامعه مدنی

در دهه‌های اخیر در پی ظهور جنبش‌های شهروندی ضد فساد و ضد جنگ و برابری خواه، جوامع مدنی در مقام بازیگرانی مهم در پرورش شهروند و تولید و حفظ ارزش‌های انسانی مطرح شده‌اند. در حالت کلی گونه‌شناسی انواع بازیگران و نهادهای جامعه مدنی شامل موارد زیر است:^۹

- سازمان‌های غیردولتی یا ان‌جی‌او‌ها، و سازمان‌های «غیرانتفاعی» که ساختار یا فعالیت منظمی دارند و نوعاً نهادها و گروه‌های ثبت‌شده هستند.
- جوامع و گروه‌های آنلاین و فعال در شبکه‌های اجتماعی که ممکن است سازمان‌دهی شده باشند اما لزوماً ساختارهای فیزیکی، حقوقی یا مالی نداشته باشند.
- جنبش‌های اجتماعی که به صورت آنلاین یا فیزیکی/حضوری کنش جمعی می‌کنند و/یا در زمینه‌ی هویت فعالیت می‌کنند.
- شبکه‌های و مجامع ترویج و حمایت‌گری.
- رهبران مذهبی، باهمستان‌های دینی و نهادهای مذهبی مانند روحانیت خصوصاً از نوع غیرحکومتی در ایران.
- انجمن‌های ورزشی نظیر باشگاه‌های فوتبال استقلال یا پرسپولیس.
- انجمن‌های تخصصی و صنفی نظیر انجمن‌های معلمان و انجمن‌های حقوق‌دانان.
- اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری و صنفی که کارگران را نمایندگی می‌کنند.

۹. منبع: ویدئوهای دوره «رهبری و تحلیل سازمانی»، کنش آکادمی، قابل دسترسی در ؟؟؟

- کارآفرینان اجتماعی که به صورت غیرانتفاعی از رویکردهای نوآورانه و/یا بازارمحور برای دستیابی به نتایج اجتماعی و زیست‌محیطی بهتر بهره می‌جویند.
- انجمن‌های کف خیابان ، گروه‌های باهمستانی و خودیاریگر و فعالیت‌هایشان در سطح بومی.
- تعاونی‌هایی که از آن اعضای‌شان هستند و توسط آنها به‌شکلی دموکراتیک اداره می‌شوند.
- باشگاه‌های جوانان
- رسانه‌های جمعی مستقل
- گروه‌های سرگرمی (حتی مثلاً انجمن کلکسیونرهای تمبر!)
- ائتلاف‌های محله‌ای یا باهمستان‌محور
- دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی و آموزش عالی
- سازمان‌های حقوق مردمان بومی
- بنگاه‌های خیریه و فیل‌انترپرایز که می‌کوشند برای اقشار در معرض خطر و آسیب‌پذیر در عرصه‌های مختلف خدمات عرضه کنند.
- و غیره...

چنانکه شاهدیم جامعه مدنی در این نگاه کلی شامل سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی و انجمن‌های شهروندی، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها، گروه‌های مذهبی مستقل از حاکمیت، و مواردی از این دست می‌شود.



موضوع ویژه جامعه مدنی در ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و چالش‌های آن

در ایران نیز مانند بقیه کشورها، جامعه مدنی منبعی حیاتی برای تحقق دموکراسی، صلح، حقوق بشر، مقاومت مدنی و مبارزه اجتماعی علیه مراکز قدرت در ایران بوده است. بنابراین جای تعجب نیست که با توجه به شرایط سیاسی-اجتماعی ایران در طی چهار دهه گذشته، و نیز با توجه به اینکه چه کسی رئیس‌جمهور بوده و روابط خارجی ایران و غرب در دوران او چگونه بوده، جامعه مدنی نیز فراز و نشیب‌های خود را داشته است.

در هفته‌های مانده به پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ و سه سال اولیه پس از پیروزی انقلاب تا خرداد ۱۳۶۰، شور و شوق و آزادی فراوانی در فضای ایران حاکم بود که ناشی از برافتادن نظام استبدادی پیشین (با ایام منتهی به فروافتادن آن ساختار) بود. در این ایام بسیاری شهروندان ایرانی در قالب طیف وسیعی از سازمان‌ها و احزاب با ایدئولوژی‌های گوناگون فعالیت داشتند و می‌توان آنرا فضای جنبش و جوش برای انجمن‌های مدنی ایران محسوب کرد. البته چالش اساسی این دوره آنارشیزم حاکم بر آن بود و اینکه اکثر این انجمن‌ها به جریان‌های سیاسی اسلامگرا و یا مارکسیست-لنینیست وابسته بودند و جامعه مدنی ماهیت غیرایدئولوژیک فارغ از فضای انقلابی نداشت.

جامعه مدنی در ایران پس از انقلاب با شروع جنگ ایران و عراق و اوج‌گیری درگیری مسلحانه بین برخی گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در خرداد ۱۳۶۰ و حکومت مرکزی (که حالا ذیل ایدئولوژی ولایت فقیه انقلابی متحد شده بود و تمام ارکان حاکمیت را در اختیار داشت) آغاز می‌شود. در این دوره که همراه بود با سرکوب خونین گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی و نیز تداوم هشت‌ساله جنگ ایران و عراق، ساختاری پوپولیستی شکل گرفت که آزادی سیاسی-اجتماعی شهروندان دگراندیش را سرکوب می‌کرد. جامعه جنگ‌زده ایران در این دوره را می‌شود جامعه توده‌ای توصیف کرد که در آن توده‌های طرفدار حکومت در قالب اعزام شوندگان به جبهه‌ها بسیج می‌شدند و در عوض منتقدان وضع موجود که در سه سال اولیه بعد انقلاب آزادی نسبی فعالیت داشتند (جز آن دسته که زندانی یا کشته شده بودند و یا تن به مهاجرت اجباری به غرب داده بودند)، تنها در قالب محافل غیررسمی و به صورت مخفیانه و زیرزمینی قادر به فعالیت بودند.

این دوره را می‌توان به سبب وضعیت جنگی دوران سیاه جامعه مدنی ایران نامید و با پایان جنگ ایران و عراق در تابستان ۱۳۶۷ و البته اعدام‌های آندوره پایان یافت.

دوره بعدی دوره‌ای است که با رهبری سید علی خامنه‌ای و ریاست‌جمهوری علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی آغاز می‌شود. کنشگری مدنی در ایران با آغاز دهه‌ی ۱۳۷۰ شمسی و با گشایش نسبی فضاهای سیاسی و تنوع و ایجاد روزه‌های تنفسی رسانه‌ای در دوران موسوم به سازندگی وارد مرحله‌ی جدیدی شد. این دوران بی‌تأثیر از فضای جهانی پس از فروپاشی شوروی و فروریختن دیوار برلین و موج سوم دموکراتیزاسیون در کشورهای جهان و خصوصاً کشورهای سابق بلوک شرق نبود، گرچه همزمان انواع جدیدی از بنیادگرایی در قالب جریان‌هایی مانند انصار حزب‌الله در واکنش به موج جدید جهانی شدن شکل می‌گرفت. دهه هفتاد و ایام بعدتر در ایران همچنین نشان‌دهنده شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در جامعه ایران است که مطالبات دموکراتیک روشن و مشخصی داشتند و قشری از روشنفکران و نویسندگان آزاداندیش را در دل خود جای داده بودند.

در این ایران سالها شاهد شکل‌گیری نهادهای جامعه مدنی با حوزه فعالیت محدود و کنترل شده در موضوعاتی مانند مسائل محیط زیستی، مسائل زنان و ... بود، هر چند که دامنه فعالیت آنها عمدتاً کنترل شده و محدود بود.

توانمند شدن جامعه مدنی در دوران اصلاحات و ریاست‌جمهوری محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) به اوج خود رسید، چنانکه دولت اصلاحات آشکارا از گسترش و افزایش فعالیت‌های مدنی دفاع می‌کرد. برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) نیز در قیاس با برنامه‌های توسعه دوران پس از انقلاب به موضوع تشکل‌یابی و نهادسازی توسط مردم و سازمان‌های مدنی توجه ویژه نشان داد. اتفاق دیگری که در دوران پس از جنگ در ایران رخ داد سیاست تعدیل ساختار یا کوچک‌سازی دولت/قوه مجریه و سپردن برخی امور اجتماعی و وظایف حاکمیتی به سازمان‌ها و نهادهای مدنی بود که به نوبه‌ی خویش موجب گسترش فعالیت‌های مدنی شد.

با این‌حال این روند خصوصاً در دوران دوم احمدی‌نژاد معکوس شد. اگر در دوران‌های سازندگی و اصلاحات وجوه نهادی تشکل‌های مدنی در ایران اهمیت یافت و به سمت عملیاتی‌شدن رفت، جامعه مدنی در

دوران هشت ساله‌ی احمدی‌نژاد و خصوصاً پس از سرکوب جنبش سبز در اعتراض به نتایج انتخابات ۱۳۸۸، به علت فشارهای سیاسی و شرایط دشوار اقتصادی ناشی از افزایش تحریم‌هایی که برنامه هسته‌ای ایران را هدف قرار داده بودند، به تدریج با حوزه‌هایی درگیر شد که بیشتر به آسیب‌ها و بقا اجتماعی می‌پرداختند.

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ و پیروزی حسن روحانی با گرایش اعتدالی و حصول توافق هسته‌ای موسوم به برجام میان ایران و آمریکا در تابستان ۱۳۹۴ گشایش مهمی در فضای اقتصادی ایجاد شد که تبعات مهم اجتماعی داشت و به گروه‌ها و نیروهای مدنی مستقل اجازه می‌داد تا خود را دوباره سازماندهی کنند. این فضا ولی با خروج آمریکا از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷ در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ (و دوران دوم ریاست جمهوری حسن روحانی) تورم بی‌سابقه در کشور تنگ‌تر شد.

در این دوره کنشگران مدنی-سیاسی ایران توانستند در بزنگاه‌ها اشکالی جدید از سازماندهی جنبشی را در قالب اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶، آبان‌ماه ۱۳۹۸، و متاخرتر جنبش ۱۴۰۱ موسوم به «زن، زندگی، آزادی» (خیزش مهسا) را علیه حجاب اجباری و گشت ارشاد و برای تحقق سایر مطالبات حقوق بشری و اقتصادی رقم بزنند. یعنی برغم وجود شرایط محیطی پرمخاطره، و مشکلاتی چون گرایش‌های تمامیت‌خواه و خالص‌ساز در حکومت، فشارهای متعدد سیاسی-امنیتی، نوسان‌های اقتصادی ناشی از تحریم و ظهور نوعی نهیلیسم اجتماعی در پی ناامیدی از بهبودی اوضاع خصوصاً در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی (۱۴۰۳-۱۴۰۰)، جامعه مدنی ایرانی همچنان افتان و خیزان به حیات خود ادامه داده است. برخی که تعدادشان کم هم نیست امیدوارند دوره مسعود پزشکیان که از تابستان ۱۴۰۳ آغاز شده فرصت جدیدی را برای تنفس دوباره برای جامعه مدنی داخل کشور فراهم آورد.^{۱۰}

۱۰. برای توضیحات تکمیلی بنگرید به این پژوهش توسط «کنشگران داوطلب» که منبع قسمتهایی از این بخش نیز هست:

"Historical Analysis of Civil Society in Iran", in Civil Society in Iran and its Future Perspectives: A Case Study, Volunteer Activists, Sep 2018.
<https://volunteeractivists.nl/en/wp-content/uploads/2018/10/Civil-Society-in-Iran-and-its-Future-Prospects-pdf.pdf>



چالش سازمانهای غیر دولتی گلخانه‌ای و حکومت‌ساخته

کنشگران در هر کشوری با شناخت درست و دقیق از محیط اجتماعی-سیاسی‌شان، به ساخت و شناسایی فرصت‌هایی برای ایجاد تغییر، تدوین برنامه‌های توسعه جامعه‌ی مدنی و داشتن طرح‌های جایگزین در زمان رویارویی با آسیب‌ها توجه دارند. با این حال فهم جامعه‌ی مدنی در بافتار رژیم‌های اقتدارگرا باید در پارادایمی باشد که تفاوت‌ها با هنجارها و تعاریف متداول جامعه‌ی مدنی در دموکراسی‌های جاافتاده را لحاظ کند. برغم شکاف بزرگی که بررسی جامعه‌ی مدنی میان جوامع دموکراتیک و غیردموکراتیک طلب می‌کند، در ادبیات عملی بحث به کنشگری مدنی ذیل رژیم‌های اقتدارگرا، مانند وضعیتی که ما در ایران خصوصاً پس از جنبش سبز ۱۳۸۸ دچار بوده‌ایم، توجه کافی نشده است.

برخلاف جوامع دموکراتیک، جوامع تحت حکمرانی رژیم‌های اقتدارگرا با اشکال مختلفی از محدودیت‌های کنشگری مواجه‌اند که در محیط‌های دموکراتیک محلی از اعراب ندارند. از جمله اینکه مراجع قدرت در ساختارهای اقتدارگرا گاهی سعی می‌کنند سرمایه‌ی اجتماعی کنشگری و فعالیت‌های مدنی را به‌سوی وفاداری به نظام سیاسی موجود هدایت کنند.

برام رومین در پژوهشی با عنوان «نظریه‌های آمرانگی در خاورمیانه و شمال آفریقا»^{۱۱} توضیح می‌دهد دولت‌های خاورمیانه به دلیل درآمدهای رانتی به «مصادره»^{۱۲} شهروندان پرداخته و با توزیع رانت گروه‌سازی می‌کنند و از این راه می‌کوشند جامعه‌ی مدنی را کنترل کنند و شبکه‌های حمایتی خود را تشکیل دهند. برخی روش‌های رایج برای مقابله با جامعه‌ی مدنی در چنین فضاهایی عبارتند از: مصادره نخبگان با دادن امتیاز و برخی فرصت‌ها، ایجاد تغییر در ماهیت فعالیت گروه‌های جامعه مدنی و دست‌کاری سازمان‌یافته در اهداف سازمان‌های مدنی، برقراری سیستم تک‌حزبی ویا نابودی ساختار حزبی به کلی و گرفتار کردن نهادهای مدنی با مشکلات حقوقی و فشار معیشتی، بازجویی و دستگیری خودسرانه فعالین و مواردی از این دست.

11. Romijn, Bram, Theories of Authoritarianism in the Middle East and North Africa, Radboud University Nijmegen, Faculty of Philosophy, Theology and Religious Studies Radboud University Nijmegen, 2017 .

12. Co-option

این وضعیت در ایران پس از انقلاب در برهه‌های گوناگون تکرار شده، از جمله ذیل روند موسوم به «خالص‌سازی» سیاسی پس از انتخابات رئیسی و روی کار آمدن مجالس یازدهم و دوازدهم با جمعیتی کثیری از نمایندگان که به قشر اصولگرایان تندرو و جبهه پایداری تعلق دارند. غیرسیاسی کردن جامعه‌ی مدنی، از روش‌های سرکوب بکار رفته از سوی رژیم‌های اقتدارگرا علیه جامعه مدنی است که پژوهشگران در آثار تطبیقی اشاره بدانها کرده‌اند و در ایران نیز نموده‌های متعدد دارد.^{۱۳}

به عقیده برخی نیز نضج‌گرفتن جامعه‌ی مدنی و کنشگری در برخی کشورهای خاورمیانه از جمله ایران، بیش از آن‌که نتیجه‌ی بهره‌برداری از آزادی شهروندان بوده باشد، نتیجه‌ی محول کردن وظایف دولت به نهادهای میانی و فرار از مسئولیت‌های حاکمیتی بوده، یعنی سازماندهی جامعه مدنی گاهی مبتنی بر پدیده‌ای بوده که استیون هیدمان آن را «شبکه‌های مزایا»^{۱۴} می‌نامد.^{۱۵} بر اساس این مدل تا زمانی که کنشگری و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی با حکومت هماهنگ و همراه باشد، می‌تواند از مزایایی بهره‌برد.

جامعه مدنی همچنین در بسیاری موارد زیر فشار راهبرد تطبیق رژیم‌ها با وضعیت‌های جدید قرار دارد. رژیم‌های استبدادی گاهی از نیاز جامعه برای سازماندهی اجتماعی باخبرند، ولی آنرا به شیوه‌ی مناسب خودشان پیگیری می‌کنند.

۱۳. مثلاً بنگرید به کتاب جامعه مدنی در سوریه و ایران: کنشگری در زمینه‌های استبدادی، ویراسته‌ی کواورتا و آرتس:

Paul Aarts & Francesco Cavatorta (Ed.), Civil society in Syria and Iran: activism in authoritarian contexts, e, Boulder and London, Lynne Rienner Publishers, 2013
14. Networks of Privilege

۱۵. نگاه شود به:

Introduction" in: Networks of Privilege in the Middle East: The" :Heydemann, Steven
New York: Palgrave, Politics of Economic Reform Revisited, ed. Steven Heydemann
.2004, McMillan
Heydemann, Steven: Upgrading Authoritarianism in the Arab World, Analysis Paper
No13, Washington: The Brookings Institution, 2007

مطالعه آنتونی اسپیرس در مورد هم‌زیستی جامعه‌ی مدنی با حکومت‌های اقتدارگرا هم در این زمینه شایسته توجه است:

Contingent Symbiosis and Civil Society in an Authoritarian State: J. Spire, Anthony
Understanding the Survival of China's Grassroots NGOs, American Journal of Sociology,
.Vol 117, No 1, July 2011



مصادره نهادهای سابق بخشی از این راهبرد تطبیق است: یعنی ظاهر و فرم سازمان جامعه‌ی مدنی معتبر پیشاپیش موجودی را می‌گیرند ولی در عوض محتوای دلخواه خود را در آن می‌گنجانند. سرنوشت و سوگیری روزنامه‌های همشهری و «ایران»^{۱۶} از زمان تأسیسشان در دوران هاشمی رفسنجانی تا امروز از جمله ذیل مدیریت منصوبان و نزدیکان ابراهیم رئیسی تنها نمونه‌ی کوچکی بومی در این زمینه است.

با اینکه غیرسیاسی کردن اهداف سازمان، تحمیل دستور کار به گروه‌ها و ایجاد تغییراتی اجباری در ازای اجازه ادامه فعالیت، از روش‌های «سرکوب سفید» جامعه مدنی در ایران بوده است، در مقایسه‌ای تطبیقی با وضعیت جامعه‌ی مدنی در چین، برمه و حتی ویتنام نیز نتیجه‌ی کمابیش مشابهی به دست خواهد آمد و متوجه می‌شویم چنین وضعیتی تنها در خاورمیانه و ایران بروز ندارد. جامعه مدنی در همه این موارد در ظاهر از فرصت تشکلات اجتماعی و سازماندهی مدنی برخوردار بوده است، اما در موارد متعدد این سازمان‌ها همان‌هایی بوده‌اند که رژیم برای بقا خود به آن‌ها اجازه‌ی فعالیت داده است.^{۱۷}

نتیجه آنکه برخی محققان از استبداد ساختارهای شرقی (چین، روسیه، ایران و...)، به سبب توانایی انطباق این نظام‌ها، با عنوان استبدادهای جان‌سخت یاد می‌کنند. جان‌سختی استبداد همچنین به این معنا است که ویژگی نظامی سیاسی برای مقابله با چالش‌های مختلف و بحران‌های متعدد در راستای بقای رژیم، به شکلی است که مشکلات به فروپاشی رژیم منجر نمی‌شود. انعطاف‌پذیری این نسل جدید حکومت‌های اقتدارگرا به معنای توانایی جذب فشار یا استرس از سوی آنها است و توانایی ایشان برای فائق آمدن بر چالش‌ها و تطبیق در پاسخ‌دهی به فشار، از جمله بواسطه آنچه در ادبیات بحث با عنوان «ان‌جی‌اوه‌ای حکومت‌ساخته»^{۱۸} از آن یاد شده است.

16. [https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86_\(%D8%B1%D9%88%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86_(%D8%B1%D9%88%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87))

۱۷. همچنین بنگرید به:

Frolic, B. Michael, "State-Led Civil Society", In T. Brook and B. T. Frolic (eds.), Civil Society in China, Routledge, 1997

18. Government-organized non-governmental organization (GONGO) https://en.wikipedia.org/wiki/Government-organized_non-governmental_organization

نتیجه آنکه از مصائب کنشگری مدنی در جوامع پرخطر و استبدادی چون ایران، مخدوش شدن مرز سازمان‌های واقعی جامعه‌ی مدنی، با **سازمانهای مدنی حکومت‌ساخته و گلخانه‌ای** است. این سازمان‌های به ظاهر غیردولتی، جوامعی گلخانه‌ای و غیرمستقل هستند که تاسیس ایشان از روش‌های کنترل حکومت‌ها بر جامعه مدنی است. چنین فرمی از شبه‌جامعه مدنی در مقابل جامعه مدنی جامعه‌محور و مستقل که از پایین و از بطن جامعه آزادانه تاسیس می‌شود و در کشورهای دموکراتیک بیشتر رواج دارد، قرار دارد.

کنترل تأمین منابع مالی شیوه‌ی دیگری است که حکومت‌ها به‌واسطه آن، جامعه مدنی یا دینی مستقل را کنترل یا دست‌کاری می‌کند و در ایران پس از انقلاب هم سابقه دارد.^{۱۹}



تمرین ۱

در اینترنت یا کتاب‌فروشی‌ها جستجو کنید و چند نمونه از کتاب‌های مرتبط با جامعه مدنی که توسط دانشگاهیان و جامعه‌شناسان ایرانی به زبان فارسی تالیف یا ترجمه شده است را ذکر کنید. یکی از این کتاب‌ها را انتخاب کنید و در قالب جلسات کتاب‌خوانی یا به صورت فردی به مطالعه آن بپردازید. بکوشید مهم‌ترین نکات کتاب در تعریف جامعه مدنی را به یکدیگر شرح دهید و خلاصه کنید.

۱۹. در این زمینه‌ها به عنوان نمونه بنگرید به:

Timothy D. Sisk, Democracy and Resilience Conceptual Approaches and Considerations, Gilbert, L., & ;2017, International Institute for Democracy and Electoral Assistance
Mohseni, P. Disabling dissent: the colour revolutions, autocratic linkages, and civil society regulations in hybrid regimes. Contemporary Politics, 24(4), 2018; Bela Greskovits, The Hollowing and Backsliding of Democracy in East Central Europe, Global Policy, Volume 6, Issue 51, 2015

سؤال تفکربرانگیز ۲

با دوستان کنشگران گفتگو کنید، و نمونه‌هایی بیشتر از سازمان‌های جامعه مدنی حکومت‌ساخته و گلخانه‌ای در ایران جز آنچه ذکر شد را تهیه کنید. بکوشید آماری از تعداد نهادهای جامعه مدنی ثبت شده در ایران بدست آورید و آنها را در حالت کلی به مستقل، نیمه‌مستقل یا حکومت‌ساخته دسته‌بندی کنید.^{۲۰}

کارکرد این گروه‌ها در جامعه ایران و نزد حکومت چیست و در رقابت با و به عنوان جایگزین کدام سازمان‌های مدنی مستقل در ساختارهای دموکراتیک دنیا تاسیس شده‌اند؟ اگر منصفانه قضاوت کنیم، چه خدماتی و با چه کیفیتی ارائه می‌دهند؟

خشونت‌پرهیزی به عنوان ارزش پایه

خشونت‌پرهیزی یک ارزش پایه در کنشگری مدنی معاصر است. جنبش مبارزه حقوق سیاهان دهه‌ی ۱۹۶۰ آمریکا به رهبری مارتین لوتر کینگ نشان داد قدرت سازماندهی مدنی خشونت‌پرهیز متکی بر کنشگری، نیروی قابل‌انکائی برای تغییراتی ساختاری و اساسی است. پافشاری بر حفظ خواسته‌ها و خلق فرصت‌های جدید به قصد اتحاد، حفظ و ارزیابی نیروهای ملحق‌شده به مبارزه، از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبشی بود که لوتر کینگ و همکارانش آنرا هدایت کردند و به نتایج شگفت‌انگیزی نیز دست یافتند.

۲۰. برای پاسخ به این تمرین می‌توانید از اطلاعات موجود در این پژوهش، تهیه شده توسط «کنشگران داوطلب» بهره بجوید:

Iran", in Civil Society in Iran and its Future Perspectives: A Civil Society in Mapping of
.Case Study, Volunteer Activists, Sep 2018
<https://volunteeractivists.nl/en/wp-content/uploads/2018/10/Civil-Society-in-Iran-and-its-Future-Prospects-pdf.pdf>

میراث کنشگری لوتر کینگ و پیش از او مهاتما گاندی برای کنشگری در محیط‌های پرمخاطره مهم و قابل توجه است. گاندی هم فیلسوف بود، هم کنشگری مجهز به راهبرد و رهبر مبارزه‌ای خشونت‌پرهیز علیه استعمار بریتانیا که جامعه مدنی هند جبهه‌ی عملیاتی آن محسوب می‌شد.^{۲۱} مهاتما گاندی بر اساس باور معنوی که داشت معتقد بود خشونت‌پرهیزی نیرویی دارد که بی‌نهایت شگفت‌انگیزتر و ظریف‌تر از نیروهای مادی طبیعت است.^{۲۲}

آیدان ریکتس می‌نویسد دلایل مختلفی وجود دارند که از تعهد قوی به خشونت‌پرهیزی به عنوان یک ارزش پایه کنشگران مدنی حمایت می‌کنند. بسیاری از افراد در جنبش‌های اجتماعی به دلایل اخلاقی یا اعتقادات معنوی به اصل خشونت‌پرهیزی متعهد هستند.^{۲۳} پژوهش‌های انجام شده توسط سایر پژوهشگران هم نشان می‌دهند اقلاً بنا بر دلایل عمل‌گرایانه اعتراض‌های غیرمسلحانه بخت بالاتری برای پیروزی و خصوصاً گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی دارند. مهمترین اثر در این زمینه کتاب اریکا چنووت و ماریا استفان با عنوان چرا مبارزه‌ی مدنی کارساز است: منطق راهبردی منازعه خشونت‌پرهیز است. این کتاب با استفاده از یک مجموعه داده جدید درباره تمامی پویش‌های خشونت‌آمیز و خشونت‌پرهیز در قرن بیستم و بررسی آماری آنها استدلال می‌کند که پویش‌های غیرمسلحانه بخت بیشتری برای پیروزی نسبت به حرکت‌های مسلحانه دارند. حرکت‌های اعتراضی غیرمسلحانه قادرند که تعداد بیشتری از مشارکت‌کنندگان را به خود جذب کنند و مشارکت بیشتر افراد در این حرکتها از مهمترین مولفه‌هایی است که احتمال پیروزی را بیشتر می‌کند.^{۲۴}

۲۱. در مورد لوتر کینگ بنگرید به:

"Sumit Kr. Pathak, 'Gandhi and Civil Society', The Indian Journal of Political Science Vol 69, No 2, June 2008
۲۲. آثار متعددی در مورد خشونت‌پرهیزی گاندی و لوترکینگ به زبان فارسی در دسترس است که توصیه می‌شود کنشگران ایرانی برای مطالعه بیشتر بدانها مراجعه کنند. مثلاً بنگرید به: ابراهیم فیوضات، رضا تسلیمی تهرانی و علی دادگر، «گاندی، عدم خشونت و جنبش‌های اجتماعی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، مهر ۱۳۸۸، صص. ۱۴۱-۱۶۰.
۲۳. بنگرید به:

Gandhi, M. K. Non-Violent Resistance, New York: Schocken, 1951, p. 384
23. Aidan Ricketts, The Activists' Handbook: A step-by-step guide to participatory Democracy, Zed Books, 2012, pp. 21-22

۲۴. منبع این بخش به نقل از محمدعلی کدیور، جنبش و دموکراسی، ص ۹۶
Erica Chenoweth & Maria J. Stephan, Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict, Columbia University Press, 2012

حرکت‌های اعتراضی غیرمسلحانه موانع کمتری برای مشارکت در قیاس با جنبش‌های مسلحانه دارند. چرا؟ نخست، چون مشارکت‌کنندگان در جنبش‌های خشونت‌پرهیز نیازی به مهارت‌هایی خاص مانند آشنایی با اسلحه ندارند. دوم، مشارکت‌کنندگان مانعی اخلاقی به دلیل اجتناب از خشونت مسلحانه در برابر خود نمی‌بینند. به تعبیر ریکتس، «خشونت‌پرهیزی با نوع جامعه‌ای که بسیاری از افراد در جنبش‌های اجتماعی مایل به ایجاد آن هستند، همسو است.»

سوم این که دسترسی به اطلاعات مورد نیاز برای مشارکت در حرکت‌های مسالمت‌آمیز برای بیشتر آحاد جامعه فراهم است، در حالی که اطلاعات مربوط به حرکت‌های مسلحانه معمولاً در اختیار عموم نیست؛ و چهارم، لازم نیست که مشارکت‌کنندگان به طور کامل و تمام وقت به شرکت در اعتراض‌ها متعهد شوند، برخلاف مشارکت در حرکت‌های مسلحانه که نیازمند تعهدی تمام وقت و اغلب بدون بازگشت است و با احتمال تلفات جانی.

نتیجه آنکه اعتراض‌های مسالمت‌آمیز جمعیت بیشتری را درگیر یک حرکت می‌کنند، و هر چه جمعیت بیشتر باشد احتمال تنوع افراد و اقشار معترض هم بیشتر می‌شود. خشونت‌پرهیزی به افراد مختلفی با توانایی‌های گوناگون اجازه می‌دهد تا در جنبش اعتراضی شرکت کنند، از جوانان گرفته تا سالمندان، از زنان گرفته تا افراد معلول و غیره.

تنوع معترضان در حرکت‌های مسالمت‌آمیز همچنین باعث می‌شود که احتمالاً آنها پیوندهایی با طرف‌های ثالث و کسانی که یا به صورت خاموش همراه‌است و یا به صورت علنی در ائتلاف با نظام حاکم هستند، برقرار کنند. با شکل‌گیری چنین پیوندهایی که امکان‌شان در جنبش‌های مسلحانه بسیار کم است، حرکت‌های اعتراضی می‌توانند از میزان حمایت از نظام حاکم کاسته، از نظام یارگیری کنند و به میزان حمایت از مخالفان بیافزایند.

پنجم، جنبش‌های اجتماعی غیرخشونت‌آمیز می‌توانند ماهیت ظالمانه و اغلب خشن صاحبان قدرت در جامعه را به‌طور چشمگیرتری آشکار کنند. به تعبیر ریکتس، «تصاویر و ویدیوهای تظاهرکنندگان خشونت‌پرهیزی که توسط پلیس و نیروهای نظامی امنیتی مورد حمله قرار می‌گیرند، می‌تواند از محدود فرصت‌هایی باشد که جنبش‌های اجتماعی قادرند از قدرت قاهره سیستم در سرکوب علیه خودش استفاده کنند.»

قدرت جنبش‌های غیرمسلحانه از طریق تهدید به خشونت نیست، بلکه از راه بالابردن هزینه‌های حکمرانی برای نظام حاکم و ارائه یک بدیل و جایگزین است. چنانکه اشاره شد یک جنبش اجتماعی برای موفقیت نیاز به جلب حمایت گسترده جامعه دارد و بعید است این حمایت گسترده با استفاده از خشونت و تصویر منفی که این امر در اذهان ایجاد می‌کند سازگار باشد.

یکی از موثرترین عوامل در شکل‌دهی به نتیجه‌ی حرکت‌های اعتراضی نحوه‌ی موضع‌گیری نیروهای مسلح به یک حرکت اعتراضی است. نتیجه آنکه ششم، اعتراض‌های غیرمسلحانه و مسالمت‌آمیز ظرفیت بالاتری برای اقناع نیروهای مسلح در حمایت از معترضان دارند، در حالیکه حرکت‌های مسلحانه برعکس در بسیاری مواقع موجب تقویت موضع نیروهای مسلح در حمایت از نظام می‌شوند. تجربه ایران هم نشان داده توجیه سرکوب حرکت مسلحانه برای حکومت‌ها بسی آسانتر از توجیه سرکوب حرکت غیرمسلحانه است. یک حرکت اعتراضی مسلحانه بخش‌های زیادی از قدرت نیروهای مسلح، نیروهای امنیتی و انتظامی/پلیس کشور را در برابر خود بسیج می‌کند و در نتیجه از منظر واقع‌گرایانه شانس کمی برای دستیابی به اهداف خود خواهد داشت.

این تاحدی از آتروست که یکی از بنیادهای اساسی دولت مدرن (که در ایران نیز از عصر رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی تا دوران جمهوری اسلامی و حکومت ولایی پابرجا بوده، فارغ از تفاوت عظیم میان ایندو رژیم از نظر ایدئولوژیک) و فرق آن با حکمرانی‌های پیشامدرن اصرار حکومت بر این است که دولت باید انحصار اسلحه و مواجهه نظامی را در دست داشته باشد. استفاده از سلاح در کنش‌های اعتراضی از سوی برخی معترضین این انحصار را به چالش می‌کشد و ایشان را با نیروی سرکوب عظیم دولت مدرن مواجه می‌کند.

نقش‌های چهارگانه کنشگران در جنبش‌های اجتماعی-اعتراضی: نظریه بیل مویر

خشونت‌پرهیزی به عنوان یکی از بنیادهای کنشگری مدنی در محیط‌های پرمخاطره یکی از مبانی اندیشه‌ی بیل مویر در کتاب انجام دموکراسی نیز هست. در این بخش نظریه مویر در مورد نقش‌های چهارگانه کنشگران در جنبش‌های اجتماعی-اعتراضی خشونت‌پرهیز را شرح می‌دهیم. آنچه در ادامه می‌آید برگرفته از مقاله «چهار نقش کنشگری اجتماعی» به قلم بیل (ویلیم) مویر (۲۰۰۲-۱۹۳۳) کنشگر تحول‌خواه اجتماعی، سازماندهنده و نظریه‌پرداز آمریکایی در کتاب انجام دموکراسی است.^{۲۵}

از این نظریه در ادبیات بحث با عنوان «چهار نقش تغییر اجتماعی»^{۲۶} نیز یاد می‌شود. در بحث نقش‌های چهارگانه کنشگری مویر سعی می‌کند نقش‌های اصلی دخیل در کارزهای ایجاد تغییر و جنبش‌های اجتماعی-اعتراضی را شرح دهد. از دستاوردهای دیگر مویر در بحث کنشگری که در فصل آتی این راهنما با جزییات شرح داده شده، مدل هشت‌مرحله‌ای او موسوم به «برنامه عمل جنبش» است که در آن نویسنده هشت مرحله جنبش‌های اجتماعی را بر اساس تجربه کار خود در کارزارهای مختلف تغییر سیاسی-اجتماعی شرح می‌دهد.

بیل مویر که از کنشگران ضدجنگ و ضد نظامی‌گری و مدافع خشونت‌پرهیزی دوران جنگ ویتنام بود، تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۲ و به مدت چند دهه به عنوان سازمان‌دهنده، مربی ویا استراتژیست در طیف گسترده‌ای از جنبش‌های اجتماعی کشورش آمریکا مشارکت داشت. مویر مثلاً در کارزار خشونت‌پرهیز مارتین لوتر کینگ در هواداری از حقوق مدنی سیاهان نقش داشت، در زمینه حقوق مسکن برای فقرا^{۲۷} هم فعال بود و نیز جنبش‌های دیگری که در آثارش اشاره می‌کند. محور فعالیت‌های مویر توانمندسازی و آموزش کنشگران فعال در جنبش‌های اجتماعی بود.

25. Bill Moyer, "The Four Roles of Social Activism", in *Doing Democracy: The MAP Model for Organizing Social Movements*, 2001, New Society Publishers, pp. 21-41

در ادامه ترجمه‌ی بخش اصلی مقاله/فصل کتاب مزبور آورده می‌شود.

26. four roles of social change

برای خلاصه‌ای از این چهار نقش و مباحث مرتبط همچنین بنگرید به این مجموعه ویدیویی در توانا با عنوان «محیط ایرانی و مبانی کنشگری»، جلسه ۱:

[/1-nari-msivtca/gro.anaavat//:sptth](http://1-nari-msivtca/gro.anaavat//:sptth)

27. open housing program

بیل مویر مقاله را با این جمله شروع می‌کند که «همه‌ی ما نقش‌های متفاوت و گاه تودرتویی در زندگی ایفا می‌کنیم: مثلاً همزمان هم فرزند هستیم (برای والدین‌مان) و هم والدین هستیم (برای فرزندمان)». گاه از این جابجایی و چندگانگی در نقش‌های خود آگاه هستیم و گاه نیستیم. از این مقدمه او نتیجه می‌گیرد که کنشگران لازم است درباره‌ی نقش‌های خود و نقش سازمان خود در جنبش‌های اجتماعی آگاه باشند و چشم‌شان در این زمینه باز باشد. کنشگران و جنبش‌های سیاسی-اجتماعی مشخصاً برای موفقیت در ایجاد تغییرات مطلوب‌شان، محتاج ایفای چهار نقش متفاوت و از جهاتی مکمل هستند: نقش **شهروند فعال**، **نقش شورشی**، **نقش کارگزار تغییر و نقش اصلاحگر**.^{۲۸} هر یک از این نقش‌ها، چنانکه در ادامه شرح داده خواهد شد، اهداف و سبک‌های متفاوتی دارند و مهارت‌های مورد نیاز و الزاماتشان یکسان نیست. نکته مهم دیگر آنکه هریک از این چهار نقش حتی در صورت وجود، ممکن است به شکل مؤثر و یا نامؤثر و ناکافی^{۲۹} اجرا شوند.

بیل مویر تأکید می‌کند که کنشگران منفرد و سازمان‌های فعال در جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی، باید چشم‌شان باز باشد که **همه چهار نقش** فوق برای موفقیت جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی ضروری است و هر کس یا سازمانی بسته به توان خود و نیاز جنبش، می‌تواند ایفای یکی یا چندتا از این نقش‌ها را برعهده بگیرد. «مدل نقش‌های چهارگانه» که در اینجا عرضه می‌شود، مبنایی برای کنشگران فراهم می‌کند تا نقش مناسب برای خود یا سازمان خود را انتخاب کنند، و کنش‌های خود و نیز دیگر فعالین را براساس این مدل ارزیابی کنند و اگر قصوری در ایفای درست این نقش‌ها هست، خودشان یا دیگران را پاسخگو کنند.

در نظر مویر درک اینکه یک جنبش اجتماعی و اعتراضی برای موفقیت به اجرا شدن مؤثر و بدون قصور همه‌ی این نقش‌های چهارگانه، و نه فقط برخی از آنها، محتاج است می‌تواند به کاهش تخاصم‌های ناخواسته میان کنشگران با روحیات و گرایش به نقش‌های متفاوت، و ترویج همکاری میان ایشان کمک کند. در جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در بسیاری موارد شاهدیم که شورشی‌ها و اصلاحگران اغلب از هم خوششان نمی‌آید و کار یکدیگر را دست کم می‌گیرند و تصور می‌کنند که بدون وجود نقش‌های دیگر نیز جنبش به پیروزی می‌رسد.

28. citizen, rebel, change agent, reformer

29. Effectively or ineffectively

امید می‌رود که کنشگران با مطالعه این مدل دریابند که موفقیت جنبش به هر چهار نقش نیاز دارد، یکدیگر را بهتر بپذیرند، و با هم همکاری و از هم حمایت بیشتری داشته باشند. مدل بیل مویر همچنین بخوبی نشان می‌دهد که نقش‌های شورشی و اصلاحگر در گذار ایران به دموکراسی مکمل همدیگر و نباید بر خلاف تصور برخی ایرانیان فعال در سیاست ضدهم تصور شوند.

کنشگر در نقش «شهروند فعال» و خشونت‌پرهیز

بیل مویر نقش شهروند فعال را بر اساس فضای آمریکا خصوصاً در زمان خودش شرح می‌دهد، گرچه ما در ادامه کوشیده‌ایم گفته‌های او را بر وضعیت ایران نیز منطبق کنیم. مویر می‌نویسد بیشتر افراد جامعه آمریکا گمان می‌کنند نهادهای حکومتی رسمی و صاحبان قدرت، واقعاً نماینده ارزش‌ها و اصول و قوانین جامعه آمریکا هستند. ولی در این زمینه در خطا هستند. چطور می‌شود این خطا را تصحیح کرد؟ (مویر ۲۰۰۱، ص. ۲۲)

پاسخ آن است که برای اینکه اکثریت شهروندان یک جامعه صدای جنبش‌های اجتماعی زمان خود را بشنوند، لازم است این جنبش‌ها به مثابه‌ی مروجان ارزش‌ها و باورهای پایه‌ای یک جامعه (در اینجا آمریکا) معرفی شوند. به بیان دیگر، کلید موفقیت جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی **پذیرش و درونی کردن** آنها از سوی اکثریت جامعه است. در اینجا است که نقش کنشگر به مثابه **شهروند فعال** اهمیت می‌یابد، شهروندانی که خواهان تحقق خیرعمومی هستند. در نقطه مقابل، یکی از راهبردهای اصلی صاحبان قدرت و سیاست‌یون در جامعه که مخالف جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی هستند، بی‌اعتبار کردن چهره جنبش اعتراضی با خشن نشان دادن جنبش و معرفی آن به عنوان ناقض ارزش‌های ملی است. در فضای ایران متهم کردن معترضین به تجزیه‌طلبی، وابستگی به و پیروی از بیگانگان، و ضدیت با ارزش‌های دینی از روش‌های رایج تبلیغات از این دست است.

مویر می‌گوید برای اینکه اکثریت شهروندان یک جامعه صدای جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی را با جان و دل بشنوند، نیکوست جنبش را در تخالف و علیه ارزش‌ها و باورها و سنت‌های مهم خویش و جامعه نیابند.

در اینجاست که کنشگر با نقش «شهروند فعال» و استفاده او از اصل «سوگیری تایید»³⁰ نقش مهمی در خنثی کردن تبلیغات منفی حکومتی و موفقیت جنبش اعتراضی خواهد داشت. اصل سوگیری تایید به زبان ساده روشی در یادگیری اجتماعی است که اشاره به تاثیر باورها و ارزش‌های تجربه‌شده و پیش‌گستر انسان‌ها دارد. **مطابق این اصل اذهان عمومی انسان‌ها باورهای را که ریشه در گفتمان سنت و عرف مألوف دارند، آسان‌تر و سریع‌تر می‌پذیرند.** به بیان دیگر هر چه باورهای جدیدی که یک جنبش اجتماعی عرضه می‌کند با باورهای پیشین شباهت بیشتر و نزدیک‌تری داشته باشد، از پذیرش و اقبال عمومی بهتری برخوردار می‌شود.

مارتین لوتر کینگ و نلسون ماندلا دو نمونه برجسته از کنشگران و رهبران خشونت‌پرهیز با نقش «شهروند فعال» هستند که جنبش‌های خود را بر ارزش‌های پذیرفته‌شده‌ی جامعه‌ی خویش بنا کردند و به گفته‌ی مویراز اصل سوگیری تایید به بهترین نحو بهره‌جستند. لوتر با جنبش حقوق مدنی سیاهان در دهه ۱۹۶۰ میلادی، نژادپرستی را در سراسر آمریکا به چالش کشید، منتهی به جای محکوم و نکوهش کردن سفیدپوستان، بر تحقق رویای آمریکایی بر پایه شهروندی مبتنی بر برابری و دموکراسی برای همه آمریکایی‌ها تاکید کرد و خواهان بسط چشم‌اندازهای رویای آمریکایی طوری که شامل سیاهان نیز شود شد. نلسون ماندلا نیز، با اینکه ۲۷ سال از عمرش را در زندان رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی گذرانده بود، در دوران گذار به دموکراسی در دهه نود میلادی بجای اینکه تمام سفیدپوستان آفریقای جنوبی را به نژادپرستی محکوم کند، از همه مردم کشورش اعم از سیاه و سفید و رنگین‌پوست خواست تا با روش‌های غیرخشونت‌آمیز برای ایجاد جامعه‌ی غیرنژادی و دموکراتیک در آفریقای جنوبی بکوشند، ارزش‌هایی که البته پیشتر در بطن جامعه آفریقای جنوبی نیز وجود داشت.

یادمان باشد که اگر جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی به موفقیت‌های زودهنگام دست نیابند، به مرور زمان و با افزایش ناامیدی، امکان گرایش برخی فعالین به اقدامات خصومت‌آمیز و حتی خشونت‌زا دور از تصور نیست. **نقش شهروند فعال و تعهد جدی آن به ارزش‌های مثبت فرهنگی-اجتماعی و روش‌های خشونت‌پرهیزی می‌تواند از رفتارها و اقدامات ناشی از نارضایتی و خشم در میان بدنه‌ی کنشگران ناامید بکاهد و مانع دور شدن اکثریت جامعه از جنبش اعتراضی و ایجاد تصویر منفی در اذهان ایشان و سو استفاده حکومت و مخالفان شود.**

30. Confirmation Bias saib-noitamrifnoC/ikiw/gro.aidepikiw.ne//sptth



بیل مویر سخنانش را در این بخش اینطور خلاصه می‌کند، کنشگران مدنی و فعالین جنبش‌های اجتماعی در نقش شهروند فعال:

الف- مدافع و ترویج‌گر چشم‌انداز پرتطرفدار و سازگار با سنت جامعه‌ی خوب و دموکراتیک در یک کشور هستند.

ب- به این شیوه به جنبش در نزد شهروندان و ساکنان عادی کشور مشروعیت می‌بخشند.

ج- و در نتیجه جنبش اعتراضی را توانمند می‌کنند تا در برابر بی‌اعتبارسازی‌های صاحبان قدرت و سیاسیون مقاومت کند و از پا نیفتند.

د- و نهایت اینکه با این شیوه‌ها مانع فراگیری رفتارها و اقدامات خشونت‌آمیز در درون جنبش می‌شوند.



تاریخ معاصر ایران را از دوران مشروطیت، تا شهریور ۱۳۲۰، تا کودتای ۲۸ مرداد، تا انقلاب ۱۳۵۷، جنبش اصلاحات دوم خرداد، تا جنبش سبز، اعتراضات معیشتی آبان ۹۸ و جنبش زن زندگی آزادی در راستای احقاق حقوق زنان، در نظر آورید و چند نمونه از کنشگران و کنشگری‌هایی را که در آنها نقش **شهروند فعال** برجسته بوده را ذکر کنید. آیا ما در تاریخ معاصر ایران افرادی برجسته و بسیار موثر با نقش شهروند همچون لوترکینگ یا گاندی داشته‌ایم؟ آیا می‌شود محمد مصدق یا محمد خاتمی را در این زمره ذکر کرد؟

کنشگر در نقش شورشی

در نظر بیل مویر نقش کنشگران شورشی و انقلابی به خصوص وقتی برجسته می‌شود که عموم جامعه هنوز چشمشان به روی یک یا تعدادی از مشکلات و تبعیض‌ها و فقدان آزادی‌ها بسته است و شیوه‌های مرسوم دموکراسی مشارکتی و انتخاباتی نتوانسته به شیوه‌ای کارآمد این تبعیض‌ها را حل و فصل کند. (ص. ۲۴) **شورشی‌ها با کنش‌های پرسروصدایشان مشکلات و بحران‌های اجتماعی و زیرپا گذاشته شدن‌های اخلاق را در معرض دید و داوری عموم مردم می‌گذارند و مانع فراموش شدن آنها می‌شوند.** برگزاری راهپیمایی‌های اعتراضی، تجمعات و کنش‌های نافرمانی مدنی که از سوی شورشی‌ها سازماندهی می‌شود، باعث شروع بحث و گفت‌وگوی گسترده‌ی عمومی در فضای حقیقی و مجازی جامعه درباره حقوق شهروندی و مطالبات تعلیق شده می‌شود. این اتفاقی است که به عنوان نمونه در حرکت ضدجنگ ویتنام در آمریکای دهه ۱۹۶۰ میلادی رخ داد، یا امروز از سوی دانشجویان معترض خشونت و کشتار اسرائیل در غزه در بسیاری دانشگاه‌های آمریکا دنبال می‌شود و الی آخر.

کنشگران شورشی و انقلابی اغلب از روش‌هایی بهره می‌جویند که در چارچوب سیاست رسمی و انتخابات‌محور قرار ندارد و شامل آموزش جامعه در برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌های اعتراضی، دادخواهی آنلاین یا آفلاین، کنشگری گلا دیاتوروار و ستیهنده در فضای مجازی (بنگرید به توضیحات در فصل «کنشگری دیجیتال») و مواردی از این دست می‌شود. آن‌ها حتی ممکن است در معنای دقیق کلمه از «بدن» خود برای توقف چرخ تانک‌ها و ابزارآلات جنگی و سایر مکانیسم‌های نهادهای رسمی و صاحبان قدرت برای سرکوب استفاده کنند. شورشی‌ناشناس چینی ملقب به **مرد تانکی** که صبح روز پس از سرکوب اعتراضات دانشجویی میدان تیان‌آن‌من چین در سال ۱۹۸۹ میلادی، در جلوی ستونی از تانک‌های حکومتی خود را قرار داد و برای مدتی جلوی حرکت آن‌ها را گرفت از بارزترین مثال‌ها در این زمینه است. عکس او جلوی تانک یکی از مشهورترین نمادهای کنشگری شورشی خشونت‌پرهیز در دوران مدرن شده است.^{۳۱}

31. https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B1%D8%AF_%D8%AA%D8%A7%D9%86%DA%A9%DB%8C

بیل مویر می‌گوید کنشگران شورشی و انقلابی معمولاً اولین افرادی هستند که مردم آن‌ها را به عنوان چالشگران وضع موجود و نمادهای جنبش اعتراضی می‌شناسند. نتیجه‌ی اقدامات مستقیم، ولی خشونت‌پرهیز ایشان آنچیزی است که مارتین لوتر کینگ آنرا «ایجاد تنش خلاقانه»^{۳۲} می‌نامد (در برابر تنشگری غیرخلاق و غیرضروری)، که توجه افکار عمومی را به شکاف میان **وضعیت موجود و وضعیت مطلوب** جلب می‌کند. انجام نقش شورشی به شجاعت، تعهد، گذاشتن وقت، آمادگی برای پذیرش خطر/خطرپذیری محتاج است، چنانکه شورشی‌گری و انقلابی ممکن است به دستگیری، به زندان افتادن، از دست دادن شغل، فرسودگی و سرخوردگی در نتیجه فشارهای حکومتی و امنیتی، و حتی از دست دادن جان کنشگر منجر شود. کنشگران شورشی و انقلابی نقش بسیار مهم و برجسته‌ای در مرحله موسوم به «خیزش/برخاستن/تیک‌آف»^{۳۳} جنبش‌های اجتماعی دارند، چنانکه در فصل آتی این کتابچه در توضیح الگوی هشت مرحله‌ای کنش جنبش‌های اجتماعی با عنوان «برنامه عمل جنبش»، شرح داده خواهد شد.

بیل مویر سخنانش را اینطور خلاصه می‌کند، کنشگران مدنی و فعالین جنبش‌های اجتماعی در نقش شورشی:

الف. با اقداماتی اغراق شده و البته خشونت‌پرهیز که هدفشان جلب توجه بیشتر است، مشکلات خاصی را موضوع بحث فضای آنلاین و آفلاین جامعه می‌کنند.

ب. به طریق مشابه توجه سیاست‌مداران و سیاسیون را به موضوعات و مشکلات خاصی جلب می‌کنند.

ج. همزمان نشان می‌دهند چطور نهادها و مقام‌های رسمی حکومتی، با ایجاد ویا دامن زدن به بحران‌ها و مشکلات اجتماعی-سیاسی خاص، اعتماد عمومی را خدشه‌دار می‌کنند و از اعتماد عمومی سو استفاده می‌کنند.

د. جامعه فرهنگی و سیاسی را مجبور به مواجهه با مشکلات و پذیرش آنها می‌کنند.

ه. با کنش‌های خشونت‌پرهیز خویش، طلایه‌دار ارزش‌های دموکراتیک و اخلاقی جامعه می‌شوند.

و. صلح، دموکراسی و قوانین حقوق بشر را ترویج می‌کنند.

32. Creative Tension

33. Take off

با همراه دوستان کنشگرتان تاریخ معاصر ایران را از مشروطیت تا امروز در نظر آورید و چند نمونه از کنشگران جنبش‌های اعتراضی-اجتماعی که در نقش شورشی یا نزدیک به آن بوده‌اند را ذکر کنید. آیا به عنوان نمونه کنشگران قیام سیاهکل یا واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تاریخ ایران پیش از انقلاب را می‌شود شورشی در معنای مورد نظر بیل مویر دانست؟ اگر نه آیا اینکه توسل به خشونت در برخی از این موارد مانع دسته‌بندی آنها در نقش شورشی بیل مویر نیست؟ در خیزش مهسا (اعتراضات زن، زندگی، آزادی علیه حجاب اجباری)، کنشگران شورشی چه کسان یا گروه‌هایی بودند؟

کنشگر در نقش کارگزار یا عامل تغییر (سازمان‌دهنده)

هدف نهایی یک جنبش اجتماعی و اعتراضی خشونت‌پرهیز، تاسیس یا تقویت یک دموکراسی و جمهوری شهروندمحور است که در آن جایگاه مردم و شهروندان به عنوان منبع اصلی مشروعیت نظام سیاسی احیا می‌شود. برای نیل به این هدف جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی باید کل جامعه را در روند بلندمدت تغییر مشارکت دهند، تحولی که تغییر دیدگاه‌های موجود و ترویج بدیل‌ها را نیز شامل می‌شود. مخاطب اصلی عاملان تغییر و سازمان‌دهندگان در این روند، عموم مردم به خصوص اقشاری هستند که به‌طور مستقیم متأثر از مشکل اجتماعی مورد بحث هستند و نه صاحبان قدرت. کنشگران باید مشکل را تعریف کنند و نشان دهند که چگونه مشکل مزبور بخش‌های مختلف اجتماع را بر اساس طبقه، جنسیت، قومیت، جایگاه اجتماعی، جایگاه جمعیت‌شناختی، مذهب، محل تولد و... تحت تأثیر قرار می‌دهد و به این طریق مشارکت تمام این بخش‌ها را در روند حل و فصل مشکل مزبور برانگیزند. (به عنوان مثال در جریان اعتراضات زن، زندگی، آزادی می‌شد نشان داد چطور موضوع حجاب اجباری یا گشت ارشاد و فقدان سایر آزادی‌ها نه تنها زنان، بلکه کارگران، قومیت‌ها و افراد دارای مذاهب مختلف را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.)

بیل مویر می‌نویسد وقتی یک جنبش اجتماعی همه‌گیر شد و از حمایت حداکثری افکار عمومی برخوردار شد، عاملان تغییر/سازمان‌دهندگان در موفقیت آن نقشی کلیدی را بازی می‌کنند، دقیقاً همانطور که شورشیان/انقلابی‌ها در مرحله خیزش/تیک‌آف، نقش کلیدی را بازی می‌کنند. البته برخلاف شورشیان که از طریق اقدامات مستقیم و گاهی جنجالی، خود را در مرکز توجه افکار عمومی و رسانه‌ها قرار می‌دهند و البته هزینه‌اش را نیز می‌دهند، عاملان تغییر کمتر در معرض دید و توجه افکار عمومی قرار می‌گیرند و برعکس تا حدی در پشت پرده، در حال سازماندهی، توانمندسازی و پرورش نیروهای اجتماعی مشارکت‌کننده در روند دموکراتیزاسیون و گذار به یا تقویت دموکراسی هستند.

هدف کارگزار یا عامل تغییر و سازمان‌دهنده ایجاد روندی گشوده، عمومی، دیالکتیک و مبتنی بر گفت‌وگو است که در آن تمام اقشار جامعه (از طبقات، جنس، قومیت و مذاهب گوناگون) در روند حل مشکلات سیاسی-اجتماعی درگیر می‌شوند.

روند سازماندهی دموکراتیک، به کنشگرانی نیاز دارد که متواضعانه معتقدند تنها بخشی از حقیقت در اختیار ایشان است و سمبل حقیقت مطلق نیستند. بیل مویر می‌گوید کنشگران جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی نباید مدعی باشند که پاسخ قطعی را می‌دانند (چنانکه برخی کنشگران مارکسیست-لنینیست در جریان انقلاب‌های کمونیستی و یا اسلامی قرن بیستم مدعی بودند یا هستند) بلکه تنها می‌توانند مدعی باشند که «نظر آگاهانه»^{۳۴} ای درباره مسائل و مشکلات کشور دارند و در عوض زمینه‌ای فراهم کنند تا اقشار مختلف و متنوع جامعه به صورت همگانی درباره مسائل مختلف با یکدیگر به بحث و گفت‌وگو بپردازند تا به این شیوه جلوی آفت جزم‌اندیشی گرفته شود. بیل مویر می‌نویسد: «روند دموکراسی تمام افراد جامعه را تشویق می‌کند که نظر خود را با صدای بلند در صحنه عمومی اجتماع مطرح کنند تا به این شیوه به راه‌حلی دست یافته شود که در آن دیدگاه‌ها و نیازهای حداکثر افراد حتی‌الامکان لحاظ شده باشد.» (مویر، ص. ۲۵) به این پدیده **دموکراسی مشورتی** می‌گویند و امروز شبکه‌های اجتماعی از مصادیق بارز رساندن این صداها هستند.

کارگزاران تغییر یا سازمان‌دهندگان لازم است در «تغییر پارادایم» و تحول در دیدگاه‌های سنتی نیز فعال باشند و تنها به تغییرات صوری و بیرونی قانع نباشند. مثالی که مویر در این زمینه می‌زند تغییر پارادایم در اروپا و غرب در زمینه چرخش از تأمین انرژی بر اساس سوخت‌های فسیلی به سمت انرژی سبز است که در دهه‌های پایانی قرن بیستم رخ داد.

34. Informed opinion

بیل مویر سخنانش را اینطور خلاصه می‌کند، کنشگران مدنی و فعالین جنبش‌های اجتماعی در نقش کارگزار تغییر و سازمان‌دهنده:

الف- دموکراسی شهروندی و جامعه‌محور را ترویج می‌کنند.

ب. در نتیجه از مشارکت همگانی مردم و تعداد زیادی از شهروندان در روند حل یک مشکل سیاسی-اجتماعی خاص پشتیبانی می‌کنند.

ج. مشکل را طوری بازتعریف می‌کنند تا نشان داده شود مشکلی که شاید در نگاه اول تنها معطوف به بخشی از جامعه بنماید (مثلا زنان در موضوع مبارزه علیه حجاب اجباری)، چطور تمام اقشار و اجزای جامعه را درگیر می‌کند و تحت تاثیر قرار می‌دهد (مثلا تاثیرات منفی حجاب اجباری و فقدان آزادی‌ها در زمینه رشد اقتصادی و توسعه کشور که شاید در نگاه اول به چشم هم نیاید).

د. می‌کوشند نوعی ائتلاف و اجماع جدید اجتماعی-سیاسی با حضور حداکثر اقشار جامعه به نفع راه حل شکل بگیرد.

ه. نوعی دموکراسی مبتنی بر «سیستم باز» و سازماندهی شونده از سوی شهروندان/پایین را ترویج می‌کنند. اصطلاح سیستم باز را در برابر «سیستم بسته»، یعنی سیستمی که از سوی الیت صاحب قدرت/بالا در یک نظام سیاسی اداره و کنترل می‌شود، و در آن سلسله‌مراتب ظالمانه برقرار است، بکار می‌بریم.

و. جنبش را از حاشیه درمی‌آورند و آنرا به حرکتی در بطن جامعه که مورد حمایت اکثریت است بدل می‌کنند یا در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کنند.

ز. حامی تاسیس و توسعه ائتلاف‌های سیاسی با حضور حداکثر اقشار جامعه‌ی هوادار تغییر و دموکراسی می‌باشند و به این شیوه با اقدامات الیت صاحب قدرت مقابله می‌کنند.

ح. کارگزاران تغییر، با تحول‌خواهی بجای اصلاح‌گری سطحی، مروج تغییرات سیاسی-اجتماعی عمیق و تغییر پارادایم و اصلاحات ساختاری هستند و جامعه را در این راستا به حرکت وا می‌دارند.

همراه دوستان کنشگرتان تاریخ معاصر ایران را دوباره در نظر آورید و چند نمونه از کنشگران جنبش‌های اعتراضی-اجتماعی که در نقش کارگزار تغییر/سازمان‌دهنده بوده‌اند را ذکر کنید. مثلاً در جنبش سبز و اعتراضات ۱۳۸۸ چه کسانی سازمان‌دهنده بودند؟ نقش میرحسین موسوی و زهرا رهنورد و مهدی کروبی مطابق الگوی بیل مویر کارگزار تغییر بود یا شهروند فعال؟

در جریان اعتراضات زن، زندگی، آزادی ۱۴۰۱، آیا کنشگرانی که کارگزار تغییر و سازمان‌دهنده در معنای مورد نظر بیل مویر باشند به اندازه کافی داشتیم؟ فقدان وجود کارگزاران تغییر و سازمان‌دهندگان کافی در جنبش‌های سیاسی-اجتماعی ایران را (در صورت پذیرش این اشکال) در چه امری ریشه‌دار می‌دانید؟

کنشگر در نقش اصلاحگر

چهارمین نقشی که در این چهارگانه بدان اشاره می‌کنیم، کنشگر در نقش **اصلاحگر**^{۳۵} است. بیل مویر می‌نویسد مخالفت با شرایط اجتماعی-سیاسی خاص و ارائه مدل‌های جایگزین به تنهایی کافی نیست. همزمان نیاز به اصلاحگرانی هست که گزینه‌های بدیل و خواست‌های مخالفان را به صورت قوانین و سیاست‌گذاری‌های متناسب با نهادهای رسمی سیاسی، حقوقی و اقتصادی جامعه موجود بدل کنند.

این کار و این روند به نوبه‌ی خود محتاج راهبردها و اقداماتی از طریق مجاری رسمی و قانونی کشور، و شرکت و راه‌اندازی کارزار در انتخابات‌های ریاست‌جمهوری و مجلس و شوراها (در فضای مصداقی ایران)، درخواست همه‌پرسی، فعالیت‌های سیاسی در قالب احزاب، درخواست رسیدگی به مشکلات در کمیته‌ها و کمیسیون‌های مجلس و دولت، و نیز طرح دعاوی حقوقی در دادگاه‌ها و قوه قضاییه است که همگی در قالب فعالیت‌های

۳۵. در این راهنما ما برای درهم نیامیخته شدن منظور بیل مویر (reformer) با معنای رایج از عبارت «اصلاح‌طلب» در سیاست ایران، آنرا همه‌جا «اصلاحگر» ترجمه کرده‌ایم. البته در پوشش اخباری سیاسی هم عبارت «اصلاح‌طلب» عمدتاً به reformist ترجمه می‌شود که با reformer مورد استفاده بیل مویر که ما اصلاحگر ترجمه کردیم، تفاوت دارد.

اصلاحگران تعریف می‌شوند. **اصلاحگران در معنای واقعی کلمه نقش میانجی^{۳۶} بین جنبش اعتراضی و نهادهای رسمی حاکمیتی** (اعم از نهادهای انتخابی مثل دولت/رئیس‌جمهور و مجلس و شوراهای شهر و روستا در بافتار قانون اساسی ایران، یا دستگاه‌های انتصابی زیر نظر ولی فقیه مانند قوه قضاییه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نیروهای مسلح و نظامی و... در بافتار قانون اساسی ایران) را ایفا می‌کنند. بیل مویر تاکید می‌کند که اصلاحگران نباید به سبب ارتباط با حاکمیت دچار توهم شوند: آنها در واقع و در عمل قدرت کم و اندکی دارند و برای ایجاد تغییرات اجتماعی-سیاست، به قدرت مردم و توده‌ها وابسته هستند. بیل مویر مثال‌هایی از جامعه و سیاست آمریکا در زمان نگارش مقاله می‌زند.

اگر بخواهیم بحث را خلاصه کنیم، کنشگران مدنی و فعالین جنبش‌های اجتماعی در نقش اصلاحگر دارای این ویژگی‌ها هستند:

الف. اصلاحگر بر خلاف سایر کنشگران و خصوصا کنشگران شورشی با بدنه حاکمیت در ارتباط است. بنابراین می‌تواند و لازم است تحلیل‌ها و اهداف جنبش اعتراضی را با زبان مناسب به گوش نهادها و نخبگان ایت صاحب قدرت برساند.

ب. اصلاحگر لازم است از طریق اقدامات رسمی و قانونی مانند لابی کردن در داخل حکومت، کارزارهای انتخاباتی و در صورت امکان برگزاری همه‌پرسی، طرح دعاوی حقوقی قانونی در دادگاه‌های موجود و غیره صدای جنبش را به گوش حاکمیت برساند، زمینه تغییرات درون‌حکومتی به نفع جنبش اعتراضی شود، برای ایجاد و توسعه قوانین و سیاست‌گذاری‌های جدید در راستای تحقق مطالبات بخش‌های به حاشیه رانده شده جامعه تلاش کند (صدای بی‌صدایان باشد) و در راستای اطمینان از اجرایی شدن قانون‌ها و سیاست‌گذاری‌های اصلاحگرانه جدید در درون حاکمیت همچون ناظری و نماینده‌ای از طرف مردم و جنبش عمل کند.

ج. جنبش را به منظور مقابله با تلاش گروه‌های محافظه‌کار و تندرو برای ناکامی جنبش اعتراضی و سرکوب آن متحد کند و زنده نگه دارد و در این راه کنشگران فعال پرورش دهد و یا از آن‌ها حمایت کند.

از دوران ریاست جمهوری محمدخاتمی (سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ ش) با عنوان دوران «اصلاحات» در ایران یاد می‌شود و حتی مسعود پزشکیان که با انتخابات ریاست جمهوری ۱۵ تیر ۱۴۰۳ به قدرت رسید خود را در موضعی ادامه‌دهنده راه خاتمی معرفی کرده است. هویت اصلاح‌طلبی در تقابل با جریان اصولگرا در درون حاکمیت ایران تعریف می‌شود. محمد خاتمی معتقد بود که وجود جامعه مدنی سرزنده و متکثر با دیانت سازگار است، حال آنکه از برخی از اصولگرایان در مناصب اجرایی، قانونگذاری یا قضایی ایران فراوان شنیده‌ایم که جامعه مدنی مفهومی غربی است که باید به نام اسلام با آن مقابله کرد.

با توجه به توصیفی که از بیل مویر در مورد نقش کنشگری «اصلاحگر» در جنبش‌های موفق اجتماعی آوردیم، چقدر گروه سیاسی موسوم به «اصلاح‌طلبان»^{۳۷} و «اعتدالیون» در معنای رایج این واژه در ایران با توصیفات که بیل مویر از نقش کنشگری اصلاحگر در جنبش‌های اجتماعی آورده منطبق هستند؟

در تمرینی دیگر بکوشید این کار را با تمرکز بر وضعیت دولت چهاردهم با ریاست جمهوری مسعود پزشکیان و گفتمان خود او و اعضای کابینه‌اش انجام دهید. می‌توانید از توضیحاتی که در ادامه در مورد اجرای ناکارآمد نقش‌ها می‌آید هم مدد بجویید.

اجرای ناکارآمد نقش‌های چهارگانه کنشگری

از دیدگاه بیل مویر، چهار نقش اصلاحگر، کارگزار تغییر، شهروند فعال و شوروشی، مکمل یکدیگر در موفقیت جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و اعتراضی تعریف می‌شوند، نه چنانکه گاهی در فضای سیاسی ایران در سال‌های اخیر رایج است، در تقابل و تخالف و ضدیت با یکدیگر.

از سوی دیگر همو تاکید می‌کند که هریک از چهار نقش فوق هم می‌توانند به شیوه موثر و کارا، و هم به شیوه ناموثر و نامطلوب و ناکار اجرا شوند. بگذارید شرح دهیم.

نقش شهروندی غیرموثر و بد: مویر می‌گوید شهروند غیرموثر کسی است که با سادگی سخنان صاحبان قدرت را باور می‌کند و با حيله‌ها و روش‌های ایشان آشنا نیست. شهروند غیرموثر یعنی کسی که نگاه انتقادی به صاحبان قدرت و سیاستمداران ندارد و تصور می‌کند آنها در اکثر مواقع مطابق خیرعمومی در معنای اعلای آن عمل می‌کند. مثلا در بافتار و زمینه‌ی آمریکا شهروند غیرموثر یعنی کسی که می‌پندارد حکومت آمریکا همیشه در راستای صلح و دموکراسی در اقصی نقاط جهان عمل می‌کند و چمشمش را بر حمایت کشورش از جنایات در موقعیت‌های مختلف تاریخ معاصر می‌بندد (مثلا جنایات امروز دولت اسرائیل در غزه که جز با حمایت نظامی و تسلیحاتی و مادی آمریکا ممکن نمی‌بود). شهروند غیرموثر در ایران هم چشم‌هایش را بر ظلم‌های وارد شده از سوی حکومت ولای بر شهروندان و اقلیت‌ها می‌بندد.

نقش شورشگری غیرموثر: شورشی غیرموثر کسی است که اهل لفاظی تند و کنش تهاجمی است، افراطی و میل‌تانت است و از همه مهم‌تر گرایش به خشونت دارد و منکر اصل لزوم مبارزه غیرمسلحانه است. اعتراض و کنش او به احساسات قوی خشم، خصومت و ناامیدی گره خورده است. انقلابی غیرموثر (مانند جنبش حماس در فلسطین، اگر بخواهیم مثالی امروزین بزنیم!) طرفدار تغییر با **هروسيله ممکن** است از جمله تخریب و اغتشاش، پایبند اخلاق نیست و عملا معتقد است هدف وسیله را توجیه می‌کند، و دغدغه جدی اینکه تاثیر کارهایش بر دیگران چیست ندارد. ویا در حالیکه سایر کنشگران در حال سازماندهی حرکت‌های اجتماعی و اعتراضی خشونت‌پرهیز هستند، بسیاری از این انقلابیون غیرموثر در تخریب اموال خصوصی و عمومی ویا زد و خورد بیهوده با پلیس به سر می‌برند. انقلابیون غیرموثر به طرزی متناقض، معمولا تقلیدکننده برخی رفتارهای غیردموکراتیک و استبدادی همان سرکوب‌گران و صاحبان قدرتی است که معمولا منتقدش هستند. (بنگرید به مویر، صص. ۳۱-۳۰)

کارگزار تغییر/سازمان‌دهنده غیرموثر: این افراد در لفظ از ایدئولوژی زیبا و جهان‌بینی جذابی سخن می‌گویند، اما در عمل کار و سازماندهی موثری در تحقق آن و روند طولانی مدت ایجاد شرایط اجتماعی و سیاسی مورد نیاز برای دستیابی به آرمان مورد نظر و ادعایی انجام نمی‌دهند. رواج دادن اندیشه‌های اتوپیایی، بدون وارد شدن به کار سخت سازماندهی از کف خیابان برای تغییر شرایط از ویژگی‌های فعالین ناموثر است. تصور اشتباه ایشان بر این است که صرف تجسم و اعلام مشخصات جامعه و سیاستی



نو کافی است، بدون معرفی کردن برنامه‌ای مشخص برای نیل به آنها. بیل مویر کنشگری‌هایی چون برگزاری کلاس‌های رشد شخصیت یا آموزش بازگشت به زندگی در روستا و طبیعت و یا یوگا و مواردی از این دست تنها برای اقشار بسیار مرفه و تحصیل کرده در جامعه، بدون در نظر گرفتن یا دغدغه‌ی مطالبات و وضعیت کل اقشار جامعه و فرودستان را از مصادیق عاملان تغییر غیرموثر می‌داند. (باز در مثالی از وضعیت تنش امروز اسرائیل-فلسطین، آیا رفتار تشکیلات خودگردان فلسطینی با رهبری محمود عباس، در مقیاس با رهبران موفق تاریخی چون ماندلا و گاندی، را نمی‌شود مصادقی از سازماندهنگی غیرموثر دانست؟)

اصلاحگری ناموثر: محافظه‌کاری بیش از حد آفت نقش کنشگر اصلاحگر است و آنرا به اصلاحگری ناموثر بدل می‌کند. یک سازمان یا جریان اصلاحگر ناموثر احتمالا مستعد فساد است و گرایش به حفظ ساختار سنتی و احیانا سرکوبگر و سلسله‌مراتبی دارد. تمایل به حفظ شغل و جایگاه شغلی-درآمدی-بروکراتیک بالایی که بواسطه ارتباط با دولت دارد، مانع از حمایت اصلاحگر ناموثر از جنبش‌های اجتماعی خصوصا در مباحث مناقشه‌انگیز می‌شود.

چالش دیگر در نظر مویر آن است که وقتی که جنبشی اجتماعی فراگیر می‌شود و چالشی برای صاحبان قدرت و زور می‌گردد و در آستانه پیروزی است، صاحبان قدرت بکوشند با راه دادن به اصلاحات کوچک و در عوض جلوگیری از تغییرات ساختاری جنبش را دچار تفرقه کنند. اصلاحگر ناموثر، برغم مطالبان وسیع‌تر کف خیابان و بدنه اجتماع، ممکن است به نام «رئال پولتیک» به تغییرات جزئی رضا دهد، و به این شیوه از افکار عمومی و اکثریت مردم حامی جنبش دور شود که در نظر او درست نمی‌فهمند «سیستم» چگونه کار می‌کند. (مویر، ص. ۳۲-۳۱) بیل مویر مثال‌هایی از آمریکا در این زمینه می‌زند و احتمالا بشود به آنها مثال‌هایی از ایران نیز اضافه کرد.

کنشگر پخته^{۳۸}

بیل مویر نتیجه می‌گیرد یک جنبش سیاسی-اجتماعی موفق نیازمند کنشگرانی است که به پختگی شخصیتی و سیاسی رسیده باشند و مقاله را با بحثی در مورد «کنشگر پخته» جمع‌بندی می‌کند. (مویر، ۲۰۰۱، صص. ۳۹-۴۱) کنشگری در یک جنبش اجتماعی باید از نظر سیاسی به شیوه‌ای انجام شود که با روند بلندمدت موفقیت جنبش سازگار باشد، و در بعد فردی باید با الگوی صلح‌آمیز روابط انسانی سازگار باشد. برای **کنشگری به شیوه‌ی پخته** باید نکات ذیل را به مثابه‌ی راهنما به خاطر سپرد:

- چهار نقش کنشگری را به شیوه مؤثر، و نه غیرمؤثر ایفا کنند: چنانکه اشاره شد دلایل زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد ایفا غیرمؤثر نقش‌ها، آسان‌تر و رایج‌تر است ولی ایفا مؤثر آن‌ها کار دشواری است. گذار از کنشگری غیرمؤثر و ناکارآمد به کنشگری مؤثر، به داشتن آگاهی سیاسی و خودآگاهی سطح بالایی نیاز دارد.

چنانکه در فصول آینده این کتاب راهنما نیز شرح داده خواهد شد، کنشگران چه بسا در فرآیند تجزیه و تحلیل ساختار شکنانه وضع موجود، و پی بردن به منشاء مشکلات و ابعاد نقض ارزش‌هایی چون دموکراسی، عدالت و انصاف از طرف صاحبان قدرت در نظام مستقر، احساسات‌شان جریحه‌دار می‌شود و احساسات شدیدی از اندوه، خشم و ناامیدی را تجربه کنند. با افزایش آگاهی از عمق و ابعاد مشکلات، کنشگران مستعد آن می‌شوند که خود را سراسر عادل و به حق دانسته و به افرادی پرخاشگر بدل شوند. این حس بر حق بودن چه بسا به آن‌ها توجیهی برای واکنش‌های هیجانی ناپخته و گاه خشونت‌آمیز و حتی مسلحانه دهد، در صورتی که کنشگری مؤثر باید خشونت‌پرهیز باشد و خشونت‌پرهیزی یک اصل است. به بیان دیگر، کنشگر باید به سطح ویژه‌ای از رشد شخصیتی برسد تا صرف نظر از شدت حملات لفظی و حتی فیزیکی به خودشان، بتواند پاسخ غیرخشونت‌آمیز بدهد.

- کنشگر در هر نقشی از نقش‌های چهارگانه با ایفاگران نقش‌های دیگر متحد باشند: گفتیم گرایشی رایج وجود دارد که فردی در یکی از نقش‌های چهارگانه تصور کند فقط روش مواجهه و اقدام او در برابر مشکلات درست است. به بیان دیگر، در طول تاریخ کنشگران اجتماعی-سیاسی سازش‌ناپذیر متعددی وجود داشته‌اند که تصور می‌کرده‌اند که تنها نوع کنشگری آن‌ها درست است و کنشگران دیگر را به خاطر رویکردهای متفاوت‌شان (مثلاً به اسم شورشی یا اصلاحگر) نکوهش کرده‌اند. به سطح بالایی از رشد شخصیتی و تحول فردی نیازمندیم تا نیاز به ایفا نقش‌های متفاوت و مکمل کنشگری را بپذیریم و بجای تخصص و طرد، با تشویق، حمایت و همکاری، آگاهانه با آنها متحد شویم.

- حتی یک نفر می‌تواند هر چهار نقش را ایفا کند: به منظور موفقیت جنبش، نه تنها لازم است همه‌ی این نقش‌ها از سوی افراد مختلف وجود داشته باشد، بلکه ممکن است یک کنشگر به تنهایی هر چهار نقش را به‌طور مؤثر ایفا کند. وقتی فردی یک روز در یک نافرمانی مدنی خشونت‌پرهیز شرکت می‌کند، روز بعدی به لابی‌گری برای تصویب لایحه‌ای در مجلس مشغول می‌شود، روز بعدی جمع‌ی را درباره‌ی کنشگری در موضوعی اجتماعی-سیاسی آموزش می‌دهد..... او دارد به عنوان یک فرد در چندین نقش ظاهر می‌شود. البته تحقق چنین چیزی به طیفی از مهارت‌ها و شخصیتی رشدیافته، پخته و انعطاف‌پذیر نیاز دارد:

مثلاً برای اینکه بتوان کنشگر شورشی موثر بود، باید مقاوم بود، و توان خطرپذیری و اینکه بدن خود را در معرض خطر قرار داد داشت. برای عامل یا کارگزار تغییر بودن در قیاس با شورشی بودن، باید خودمحوری در معنای تمایل به دیده شدن کمتری داشت و به این راضی بود که در پس پرده، حمایتگری و پرورش دیگر کنشگران صورت گیرد. نقش کنشگری اصلاحگر باز مستلزم داشتن مجموعه‌ای دیگر از مهارت‌های سیاسی و ویژگی‌های شخصیتی است، از جمله پایبندی به آداب و اصولی که گاه شورشی‌ها از آن بیزارند. همین‌طور نقش شهروند مقتضیات خودش را دارد.

- بر اساس احساسات مثبت عمل کنند: بیل مویر تاکید می‌کند کنشگران مؤثر، از انرژی احساساتی مانند خشم، ترس و ناامیدی از صاحبان قدرت که بطور طبیعی در ایشان وجود دارد و ظهور می‌کند، برای پیشبرد راهبردها، انجام اقدامات خلاقانه، خشونت‌پرهیز و مسئولیت‌پذیر بهره می‌برند و خود را دست احساسات لجام‌گسیخته نمی‌دهند.

-چشم‌انداز جامعه‌ی خوب را ترسیم کنند: جوامع و سازمان‌های ناکارآمد، افراد و کنشگرانی ناکارآمد تولید می‌کنند که آن‌ها نیز به نوبه خود، جنبش‌های اجتماعی-سیاسی ناکارآمد را شکل می‌دهند. در نقطه مقابل، جامعه‌ی خوب زمانی ساخته می‌شود که هر فردی مسیر تحول شخصی را در پیش گیرد و به فرد کارآمدی بدل شود که اعتقادات، نگرش‌ها، رفتارها و سطح روانی و عاطفی‌اش متناسب با جامعه‌ی خوب و آرمانی است. بنابراین، جنبش‌های سیاسی-اجتماعی برای موفقیت لازم است در تشویق و حمایت از تحولات شخصیتی افراد دخیل باشند و از این موضوع، یعنی بدل شدن افراد به کنشگران پخته، حمایت کنند. به این موضوع در فصل‌های آینده این کتابچه نیز، خصوصاً در بحث پایداری کنشگری، پرداخته خواهد شد.



جنبش سبز ۱۳۸۸ و جنبش ملی شدن صنعت نفت ۱۳۳۲ را به عنوان مطالعات موردی در نظر بگیرید و پاسخ دهید که آیا کنشگرانی که هریک از این چهار نقش مورد اشاره بیل مویر را در جنبش بطور موثر ایفا کنند به اندازه کافی در هریک از ایندو حرکت وجود داشتند؟ آیا می‌شود گفت که دلیل شکست جنبش سبز و ناکامی جنبش مصدق آن بوده که به دلایل مختلف، برخی از این نقش‌های چهارگانه شکل نگرفتند؟ کدام نقش‌ها از میان چهارگانه شهروند فعال، شورشی، کارگزار تغییر، اصلاحگر در این جنبش‌ها بیشتر مفقود یا حاضر بوده‌اند و چرا؟

فصل دوم:

برنامه عمل جنبش،

الگوی عمل ۱

مجلس خاندانی
جنبش خاندانی
اجتماع

این فصل به بررسی ماهیت جنبش‌های اجتماعی، ارزش‌های اصلی آنها و ویژگی‌های لازم برای مؤثرتر شدن حرکت اجتماعی در دستیابی به تحولات و تغییرات اجتماعی می‌پردازد. «برنامه عمل جنبش»^{۳۹}، الگوی عمل هشت مرحله‌ای جنبش‌های اجتماعی است که بیل مویر در مقاله‌ای با همین عنوان در کتاب انجام دموکراسی، به صورت مبسوط شرح می‌دهد.^{۴۰} مویر جنبش اجتماعی را مجموعه اقداماتی جمعی تعریف می‌کند که «در طی سال‌ها و دهه‌ها رخ می‌دهند و موجب برانگیخته شدن و آموزش و بسیج شدن مردم می‌شوند و صاحبان قدرت را به چالش می‌کشند و قرار است ارزش‌های انتقادی اجتماعی را احیا کنند.» (همچنین بنگرید به ریکتس، ص. ۲۱) این تعریف البته بسیار کلی است، اما در مجموع می‌توان گفت جنبش‌های خشونت‌پرهیز اجتماعی-سیاسی روشی جهت تاسیس یا بالا بردن کیفیت دموکراسی هستند.

چنین جنبش‌هایی برای شهروندان، امکان به چالش کشیدن مراکز قدرت و نخبگان سیاسی را فراهم می‌کنند و به شهروندان امکان می‌دهد که در فرآیند تصمیم‌گیری جامعه بیشتر نقش داشته باشند، به ویژه در مواقعی که مجراهای عادی مشارکت، ناکارآمد یا بسته هستند. در ادامه ترجمه‌ی بخش‌های عمده‌ای از مقاله‌ی مویر آمده است.

مویر شرح «برنامه عمل جنبش» را با این مقدمه آغاز می‌کند که مدل‌ها و دستورالعمل‌های گام به گام نحوه انجام امور برای بیشتر فعالیت‌های انسانی، از پختن کیک تا بازی تنیس گرفته تا دوست‌یابی، تا شیوه‌ی پیروزی در نبردها وجود دارند، اما هنوز هیچ ابزار تحلیلی مناسبی برای ارزیابی و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی به کنشگران عرضه نشده است. الگوی «برنامه عمل جنبش» در این راستا طراحی و ارائه شده است: «فقدان وجود مدل تحلیلی-عملی که فرآیند طولانی را که جنبش‌های اجتماعی برای به موفقیت رسیدن طی می‌کنند مرحله به مرحله توضیح می‌دهد، به نوبه خود کارآئی جنبش‌ها را محدود می‌کند.»

39. Movement Action Plan- MAP

40. Bill Moyer, "The Movement Action Plan: A Strategic Framework Describing The Eight Stages of Successful Social Movements", WellBeing International: WBI Studies Repository, Spring 1987;

مقاله «برنامه عمل جنبش» در کتاب انجام دموکراسی، صص. ۸۶-۴۲ بازنشر شده است، یعنی دقیقاً بعد از فصل «چارنقش کنشگری اجتماعی»:

Bill Moyer, Doing Democracy: The MAP Model for Organizing Social Movements, New Society Publishers, 2001, pp. 42-86.



در نظر او، بدون داشتن چهارچوب راهنما که فرایند تحول جنبش‌های اجتماعی را گام‌به‌گام شرح دهد، «بسیاری از کنشگران قادر به شناسایی دستاوردهایی که تاکنون بدست آورده‌اند، و نیز هدف‌گذاری بلندمدت و حتی کوتاه‌مدت، توسعه راهبرد، تاکتیک و برنامه‌ریزی و عبور از دشواری‌های مسیر نخواهند بود.»

مشکل در نظر مویر آنست که **بسیاری کنشگران می‌دانند که چگونه می‌توان جرقه‌ی جنبش اجتماعی جدیدی را زد، اما نمی‌دانند چگونه می‌توان جنبش مزبور را بارور کرد تا طی روندی متوالی پیشرفت کند و به ایجاد تغییرات مثبت واقعی دست یابد.** بسیاری از کنشگران بعد از دو سال از مرحله‌ی «برخاستن یا خیزش»^{۴۱}، ممکن است به این نتیجه‌ی برسند که جنبش آن‌ها در حال فرسایش و نابودی است و تلاش‌های آن‌ها بی‌نتیجه مانده و در نتیجه به فرسودگی، دزدگی، ریزش دچار شوند. تکرار چرخه‌ی برخاستن، ناامیدی، دزدگی و فرسودگی جنبش‌های اجتماعی معضلی جدی در برابر راه کنشگران و جنبش است که غلبه بر آن محتاج آموزش و تأمل است. **برنامه عمل جنبش** طراحی شده تا به کنشگران تغییر اجتماعی کمک کند جنبش خویش را با موفقیت از هریک از مراحل که توصیف خواهد شد عبور دهند. این الگو همچنین به کنشگران مدنی این امکان را می‌دهد که «ارتباط مستقیمی میان تلاش‌های خود و تأثیر آن‌ها در سطح ملی بیابند» و بواسطه آن بتوانند میان تلاش‌های خود در سطح محلی و آنچه در سطح ملی/کشوری و بین‌المللی در زمینه کشنگری در حال روی‌دادن است، ارتباط برقرار کنند.

«برنامه عمل جنبش»، دستورالعمل کاربردی و ابزار تحلیلی («فلان کار را چگونه انجام دهیم») برای ارزیابی و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی-اعتراضی در سطح کشوری یا بین‌المللی است، در موضوعاتی مانند جنبش‌های مبارزه برای حقوق زنان (مثلاً زن، زندگی آزادی در ایران ۱۴۰۱ به بعد)، ضدیت با جنگ و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، (در وضعیت کنونی جنبش‌ها در میان دانشجویان آمریکایی یا انگلیسی علیه اشغال نظامی غزه به دست اسرائیل را می‌شود در این زمره محسوب کرد)، حفاظت از محیط زیست (که جنبش جلوگیری از خشک شدن دریاچه ارومیه در ایران در سال‌های اخیر یکی از مصادیق آن است)، جنبش مبارزه با آپارتاید (در مصادق اخیرش باز دفاع از حقوق فلسطینیان در حق داشتن دولت و حقوق برابر با یهودیان در مناقشه اسرائیل-فلسطین) و جنبش‌های خرد و کلان دیگر برای دستیابی به حقوق مدنی و سیاسی در ایران و جهان کارائی دارد.

«برنامه عمل» یا همان الگوی کنش جنبش‌های مویر، هشت مرحله را توصیف می‌کند که جنبش‌های اجتماعی در اکثریت مواقع طی سال‌ها و حتی دهه‌ها، براساس آن بارور می‌شوند، موفق می‌شود و احیاناً می‌میرند. **در هر مرحله، نقش عموم مردم، صاحبان قدرت و جنبش توصیف می‌شود.**

برنامه عمل جنبش، نقشه‌ای از مسیر طولانی و پیچیده و چند مرحله‌ای جنبش‌های موفق اجتماعی-اعتراضی را در اختیار سازمان‌دهندگان قرار می‌دهد، نقشه‌ای که به کنشگران کمک می‌کند جنبش خود را بر اساس آن تطبیق دهند و پیش برند. پیش‌فرض مشاهده بیل مویر آنست که اکثر جنبش‌های اجتماعی منحصر در یک مرحله رخ نمی‌دهند. جنبش‌ها معمولاً مطالبات گوناگونی در زمینه تغییر در سیاست‌گذاری‌ها دارند و هر خواسته، در مرحله‌ی خاصی برجسته تر می‌شود. در این زمینه مثال‌هایی در متن بیل مویر آمده و ما مثال‌هایی از ایران نیز ذکر خواهیم کرد.

برنامه عمل جنبش، متناسب با هر خواسته یا هدف اصلی جنبش در هر مرحله، به کنشگران کمک می‌کند تا جنبش را ارزیابی کنند و مشخص می‌کند که جنبش بر اساس خواسته مزبور در کدام مرحله قرار دارد، موفقیت‌هایی که جنبش تاکنون کسب کرده چیست، چطور می‌شود راهبردها، تاکتیک‌ها و برنامه‌هایی مؤثر برای ادامه کار ارائه داد، اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت جلوی چشم خویش و سازمان گذاشت، و از اشتباهات معمول و رایج نیز پرهیز کرد.

نکته دیگری که بیل مویر تاکید دارد آن است که جنبش‌های اجتماعی به صورت **خطی و مکانیکی** مطابق هشت مرحله توصیف شده پیش نمی‌روند. جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی به عنوان پدیده‌هایی انسانی پویا و دینامیک هستند و خواسته‌های گوناگونی دارند که تلاش برای دستیابی به آن‌ها، در مراحل متفاوتی تحقق می‌یابد. هنگامی که یک خواسته تحقق می‌یابد، تمرکز بر مطالبات تحقق نیافته دیگر آغاز می‌شود. (همچنین بنگرید به فصل «نظریه یا تئوری تغییر» در این مجموعه)

مثالی که بیل مویر می‌زند از این قرار است: در سال ۱۹۶۰ در آمریکا، جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا موفق شد رستوران‌ها و غذاهای را وادار به تغییر سیاست خود در تفکیک صندلی‌های مشتریان سیاه و سفید کند. در طول ۵ سال بعدی، همین کارزار علیه تفکیک نژادی در مورد اتوبوس‌ها و اقامتگاه‌های عمومی و... آمریکا با موفقیت تکرار شد و



در نهایت در آگوست ۱۹۶۵ با قانون موسوم به «حقوق رای»^{۴۲} که نقطه عطف دستاوردهای جنبش حقوق مدنی سپاهان آمریکا بود، پایان یافت.

«برنامه عمل جنبش»، یک الگوی جامعه‌شناختی است که بر اساس **مشاهده تجارب و تحولات جنبش‌های گذشته** طراحی شده است و هدف آن در درجه اول افزایش امید و توانمندسازی کنشگران، و بیشتر کردن اثربخشی جنبش‌های اجتماعی، تزریق انرژی به آنها و کاهش دلسردی‌هایی است که اغلب به شکل فرسودگی و ریزش افراد در جنبش‌ها نمایانگر است و می‌تواند مخرب باشد.

اطلاع از فرضیه‌هایی که نظریه مویر بر آنها پایه‌گذاری شده از اهمیت برخوردار است. نکته مهم این است که صاحبان قدرت فقط تا زمانی که رضایت و پذیرش از سوی مردم داشته باشند، می‌توانند حکمرانی کنند. هدف اصلی جنبش‌های اجتماعی تغییر افکار عمومی است و لازم است جنبش بر افکار عمومی و چگونگی تأثیر مثبت بر آنها متمرکز باشد. مدل‌سازی مویر در «برنامه عمل جنبش» که روندی هشت‌مرحله‌ای را توصیف می‌کند، بر اساس سال‌ها تجربه کنشگری او و همکارانش در طیف وسیعی از جنبش‌های اجتماعی استوار شده است، و قرار است پس از معرفی به کنشگران مدنی ایرانی کمک کند تصویری کلی و بزرگ‌تر از کارزار خود داشته باشند و قالبی برای ارزیابی جنبش در مراحل گوناگون در اختیارشان باشد. مدل مویر نشان می‌دهد حتی زمانی که بسیاری از کنشگران نسبت به شانس موفقیت جنبش ناامید هستند و تصور می‌کنند جنبش شکست خورده است، چه بسا در واقع در حال طی گامی مهم در روند موفقیت هستند.

42. https://en.wikipedia.org/wiki/Voting_Rights_Act_of_1965

دو الگوی قدرت: روش‌های صاحبان قدرت برای تضعیف جنبش و راهکارهای جنبش برای مقابله

«برنامه عمل جنبش» بر اساس پیش‌فرض تفکیک میان دو نوع از الگوی قدرت تهیه شده است: **نخبگان صاحب قدرت و قدرت مردم**^{۴۳}. در توضیح مویر ایندو الگوی قدرت از لحاظ انتخاب استراتژی و مخاطب از سوی کنشگران با هم متفاوت هستند و تبعات متفاوتی دارند.

الگوی نخبگان صاحب قدرت، قدرت را به شکل هرمی و سلسله‌مراتبی می‌بیند که در آن نخبگان سیاسی در رأس و توده‌های مردم در بدنه و پایین هرم قرار دارند. در این الگو قدرت از بالا به پایین اعمال می‌شود و تحولات اجتماعی-سیاسی نیز با توسل به همین نخبگان رأس قدرت انجام می‌شود، از طریق مجراها و نهادهایی مانند روند انتخابات، لابی کردن در مجلس و در داخل حکومت، و مواردی از این دست. این الگو به الگوی «سیاست نهادی»^{۴۴} نزدیک است که در آن روش تغییر، ترغیب یا متقاعد کردن حاکمان به تغییر دیدگاه خود و جایگزینی سیاستمداران قدیم با سیاسیون و نخبگانی جدید از اپوزیسیون است.

الگوی قدرت مردم در عوض، عمدتاً بر این باور است که منبع قدرت جمعیت انبوه توده‌های مردم است. تفاوت این دو الگو را می‌شود با دو هرم معکوسی نشان داد که در دومی توده‌ها و مردم در بالا و نخبگان صاحب قدرت در پایین آن قرار دارند، ولی در اولی برعکس است. حتی در کشورهایی با حکومت نخبگانی مانند جمهوری اسلامی ذیل حکومت ولایی نیز، تداوم قدرت الیت حاکم وابسته به جلب همکاری، رضایت و حمایت عامه‌ی مردم است.

در نظر بیل مویر مدل دوم از قدرت، یعنی الگوی **قدرت مردم**، الگویی است که اساس جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی را تشکیل می‌دهد. این مدل البته منکر تاثیر و اهمیت قدرت نخبگان و نهادها نیست، منتهی تغییر را تنها با بهره‌برداری از مجراهای نهادی جریان اصلی و تلاش برای تغییر دادن ذهنیت صاحبان قدرت نمی‌جوید، بلکه همزمان سعی در آگاهی‌بخشی به توده‌های مردم، و آموزش و بسیج جمعیت ناراضی با به کارگیری شیوه‌های خشونت‌پرهیز مبارزه و اعتراض دارد. جنبش‌های اجتماعی برای پاسخگو کردن صاحبان قدرت و محدود کردن قدرت لجام‌گسیخته ایشان هستند.

43. power elite & people power

44. institutional politics



اینکه انواع گذارهای جامعه‌محور به دموکراسی را نمی‌توان لزوماً در قالب دوگانه‌ی اصلاح یا انقلاب/براندازی قرار داد و باید به الگوهایی ترکیبی نظر داشت، بر اساس الگوی دوگانه قدرت بیل مویر و تاکید او بر اینکه ایندو شکل قدرت مکمل هم هستند قابل توضیح است.

مویر مشاهده می‌کند صاحبان قدرت و سیاستمداران در اکثر جوامع از جمله آمریکا از سیاست‌هایی حمایت می‌کنند که به نفع ایشان است و چه بسا به بهای ضرر به اکثریت مردم و نقض ارزش‌های بنیادین تأمین شود. الیت صاحب قدرت با پنهان‌کاری و بکار بستن راهبردهای مختلف وضع موجود را حفظ می‌کنند، می‌کوشند مردم لزوم «اطاعت کردن از صاحبان قدرت را درونی کنند»^{۴۵} و مانع آن می‌شوند که ضرورت تغییر به مطالبه‌ای عمومی بدل شود.

برخی از این روشها در **مراحل اولیه آن** عبارت‌اند از:

۱. کنترل رسانه‌ها و حفظ هژمونی در اطلاعاتی که می‌تواند از طریق رسانه‌ها در دسترس عموم مردم قرار گیرد؛ ۲. انکار وجود مشکل و پاک کردن صورت مسئله؛ ۳. خلق «افسانه‌هایی جا افتاده» که مشکل را در نزد افکار عمومی دقیقاً برعکس آنچه در واقعیت وجود دارد نشان می‌دهد (مثلاً در فضای ایران مداخله نظامی ایران در سوریه در حمایت از دیکتاتوری بشار اسد را ذیل دفاع از حرم توجیه کردن)؛ ۴. دشمن‌تراشی و تبلیغات فراگیر در این زمینه و شیطان‌سازی از سایر کشورها و تمدن‌ها (در مورد ایران ولایی یا روسیه پوتینی مثلاً غرب) تا بتوانند با ایجاد ترس، توده‌ها را وادار کنند بی‌هیچ تردیدی از سیاست‌های حکومت پشتیبانی کنند و روش‌هایی از این دست که خوانندگان با انواع آنها به خوبی آشنا هستند.

با این حال، در صورت عدم موفقیت حکومت در این مرحله و تبدیل پاره‌ای از برنامه‌های جنبش به دغدغه افکار عمومی، سیاسیون صاحب قدرت در مراحل بعدی با انجام موارد زیر به «مدیریت بحران» دست می‌زنند:

45. internalized obedience

۱. توجیه سیاست‌های ناعادلانه از طریق «افسانه‌های توجیهی» که در پی اقناع این هستند که چرا سیاست‌های غلط حکومتی برای غلبه بر «شر بزرگ‌تر» ضروری است؛

۲. بزرگ‌نمایی دشمنان قدیمی یا معرفی و کوشش برای جا انداختن شیاطین جدید (مثلا ایجاد ترس کاذب از تجزیه‌طلبی برای توجیه سرکوب مخالفان)

۳. کوشش برای تفرقه انداختن در میان مخالفان یا بی‌اعتبارسازی رهبران جنبش (مثلا از طریق ارتش‌های سایبری و حساب‌های فیک در فضای مجازی)؛

۴. وعده‌ها و لفاظی‌های جدید در مورد حل و فصل مشکل و تشکیل کمیسیون‌های سرکاری و ایجاد اصلاحات جزئی و سطحی، در حالی که اثر مشکل پابرجاست؛

۵. پنهان‌کاری در مورد سیاست‌ها، به نحوی که «سیاست‌های واقعی عملیاتی» حکومت در معرض دید عموم قرار نمی‌گیرند، چون حکومت می‌داند به دلیل نقض گسترده‌ی ارزش‌های جامعه، موجب رنجش عموم شهروندان خواهد شد. مویر در این زمینه مثال‌هایی از دروغ‌های سیاستمداران آمریکایی زمان خودش نیز می‌زند.

برای مقابله با این وضعیت یک جنبش اجتماعی موفق باید قادر باشد که تفاوت میان سیاست‌های رسمی صاحبان قدرت از یک طرف و ارزش‌ها، سنت‌ها و منافع عموم مردم را نشان دهد؛ بتواند راهمایی کشف کند که بحث نقض ارزش‌ها از سوی صاحبان قدرت در کانون بحث جامعه باقی بماند و داغی خود را حفظ کند؛ با «افسانه‌های جا افتاده» ساخته شده از سوی حکومت، یعنی توجیه‌ها و تکذیب ناکارآمدی‌ها و پاک‌کردن‌های صورت مسئله مقابله کند؛ با دشمن‌تراشی صاحبان قدرت مقابله کند و روش‌هایی برگزیند که بخش‌های هرچه بیشتری از جامعه را درگیر جنبش کند؛ دیدگاه‌ها و برنامه‌های جایگزین را ترویج نماید؛ بیش از اندازه سازشگر نباشد؛ و نهایتاً اینکه رهبران و سازمان‌دهندگان جنبش لزوم پرورش و توانمندسازی کنشگران کف خیابان و ترویج دموکراسی مشارکتی درون جنبش را فراموش نکنند و اساس کارش قرار دهند.



هدف اصلی جنبش‌های اجتماعی، آموزش و متحد کردن اکثریت جامعه برای ایجاد تحولات اجتماعی است. برای نیل به این هدف لازم است که جنبش اعتراضی با نمادها، حساسیت‌ها و سنت‌های مذهبی و ملی جامعه آشنا باشد و بتواند آنها را به ارزش‌هایی مانند عدالت، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر پیوند زند و به این ترتیب ریشه‌دار بودن خود را نشان دهد. بیل مویر می‌نویسد ما جهان و واقعیت را تا حد زیادی از طریق نمادگرایی می‌فهمیم. جنبش‌های اجتماعی «قدرت خود را از بسیج جمعیت‌های رنج‌دیده، پرشور و با انگیزه‌ای به دست می‌آورند که به دنبال تغییرند.» داشتن حس قوی از درست و نادرست و ارزش‌هایی مبتنی بر آن، و این حس که آن ارزش‌ها به شکلی ناعادلانه نقض شده‌اند، از مبانی جنبش‌های اجتماعی است.

با نشان دادن حمایت جنبش از این ارزش‌ها در کنار نشان دادن نقض آنها از سوی صاحبان قدرت، است که جنبشی اجتماعی می‌تواند جمعیت انبوهی را جذب کند و احساسات آنها را به سطح شور و اشتیاق لازم برای اقدامات در راستای تغییر سوق دهد. در نقطه مقابل، آن دسته از فعالیت‌ها و شیوه‌های منتسب به یک جنبش اجتماعی که ارزش‌ها و حساسیت‌های جامعه را نقض می‌کند، از جمله اقدامات خشونت‌آمیز و رفتارهای تخریبی و ضدمدارا، تأثیر متضادی می‌گذارد و عموم مردم را رودرروی جنبش قرار می‌دهد و باید ازشان اجتناب کرد. مویر مثال‌هایی از سیاست آمریکای دهه هشتاد میلادی، یعنی دوران ریگان و جنگ سرد، در این زمینه می‌زند.

برنامه عمل جنبش

مراحل هشت‌گانه چهارچوب یا الگوی راهبردی جنبش‌های مدنی، موسوم به «برنامه عمل جنبش» از سوی بیل مویر در ادامه شرح داده می‌شود.

مرحله اول: زمان عادی^{۴۶}

در مرحله‌ی اول که از آن با عنوان «زمان عادی» یاد می‌کنیم، شرایط بسیاری وجود دارد که ارزش‌های انسانی مورد احترام جامعه نقض می‌شود: ارزش‌هایی مانند آزادی، امنیت، دموکراسی، عدالت و در کل منافع عمومی جامعه به عنوان یک کل. با این حال در مرحله اول یا «زمان عادی»، افکار عمومی در مجموع از نقض ارزش‌ها، حساسیت‌ها و مصالح عمومی جامعه آگاهی ندارد. به بیان دیگر، نقض ارزش‌ها در شرایط عادی نه به درستی در معرض دید عموم مردم قرار دارد و نه به عنوان موضوعی حساس و ضروری در دستور کار جامعه است. در زمان عادی، اوضاع سیاسی کشور در مجموع آرام است. در بافتار جنبش مهسا علیه حجاب اجباری و گشت ارشاد، وضعیت جامعه ایرانی پیش از اعتراضات موسوم به «دختران خیابان انقلاب» در دی ماه ۱۳۹۶ را احتمالاً بشود زمان عادی محسوب کرد. در بافتار آمریکا و جنبش حقوق برابر برای سیاهان این کشور، بیل مویر وضعیت پیش از جرقه خوردن جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا در سال ۱۹۶۰ را «زمان عادی» محسوب می‌کند.

در **زمان عادی** مخالفت علیه شرایط و سیاست‌های نابرابر در جامعه اندک است و حتی مطالبات در این زمینه ممکن است مورد تمسخر قرار گیرند. در نتیجه تلاش‌های معترضان در این مرحله معمولاً کم‌اثر و ناکارآمد است. البته ابراز مخالفت اینجا و آنجا از طرف سازمان‌های مخالف رسمی و گروه‌های مردمی که نماینده‌ی قربانیان هستند همچنان بیان می‌شود، منت‌هی این اعتراضات به سطح کل جامعه و افکار عمومی کشیده نشده است. فعالین آزادی‌خواه و برابری‌خواه، اگرچه در اقلیت هستند، شمع‌ی را در تاریکی برافروخته نگه می‌دارند. مثلاً فعالین جنبش زنان و برخی گروه‌های مخالف حکومت در ایران از ابتدای انقلاب همیشه مبارزات پراکنده‌ای با حجاب اجباری داشتند، ولی قبل از خیزش مهسا هیچ‌گاه این مطالبات به یک مطالبه عمومی بدل نشد.

در **زمان عادی صاحبان قدرت**، مطالبات برابری‌خواهانه را که می‌توانند به خواست کل جامعه بدل شوند، عامدانه از کانون توجه و دستور کار کل

جامعه دور نگه می‌دارند، زیرا می‌دانند که اگر مردم نسبت به نابرابری حساس شوند، خواهان تغییراتی خواهند شد که مورد خواست ایشان نیست. در «زمان عادی»، عامه مردم آگاه نیستند که شرایط اجتماعی و سیاستگذاری‌های جاری ناقض ارزش‌ها و منافع کل جامعه است و حتی هنگامی هم که به این گرایش می‌یابند که به مشکل تاحدی آگاه شوند، با دلیل تراشی‌هایی مورد حمایت صاحبان قدرت مانند اینکه رویه موجود برای محافظت از یک سری ارزش‌های بالاتر و متعالی‌تر ضروری است، خود را توجیه می‌کنند. نتیجه آنکه عموم جامعه به این آگاهی نمی‌رسند که مشکلی جدی وجود دارد. در این وضعیت احتمالاً تنها ۱۰ تا نهایتاً ۱۵ درصد از کل جامعه با سیاستگذاری‌های ناعادلانه مخالفت خواهند کرد.

کارهایی که کنشگران در این مرحله در توصیف بیل مویر لازم است انجام دهند عبارتند از:

- مستند کردن این که مسئله‌ای جدی وجود دارد؛ حفظ مخالفت فعال هر چند کوچک؛ حرکت به سمت مرحله‌ی بعدی جنبش.

اصلی‌ترین دام^{۴۷} در مرحله شرایط عادی، ماندن در این مرحله تا زمانی نامحدود است، به دلایلی چون نگاه ساده‌لوحانه به سیاست، ناآگاهی از واقعیت‌ها و پشت پرده‌ی حیات سیاسی و اجتماعی، و البته حس ناتوانی در تغییر وضع موجود.

بیل مویر نتیجه می‌گیرد: زمان عادی از نظر سیاسی آرام است و صاحبان قدرت و سیاستمداران رسمی با موفقیت آموزه‌ها و سیاست‌های رسمی خود را ترویج می‌کنند و نقض ارزش‌ها را از حوزه آگاهی عمومی و دستور کار جامعه بیرون نگه می‌دارند. معترضان و کنشگرانی که از نابرابری آگاه هستند و هم‌زمان در اقلیت هستند، احساس ناامیدی می‌کنند و به نظر می‌رسد اوضاع ناپسaman تا ابد ادامه خواهد یافت و قدرتی برای تغییر ساختاری ندارند. با این وجود در زیر این سطح آرام، تضاد ارزش‌های جامعه و «سیاست‌های واقعی و در حال اجرا از سوی دستگاه/صاحبان قدرت»، بذر نارضایتی عمومی را می‌پرورد: بذری که در نهایت می‌تواند منجر به تغییرات چشم‌گیر و ظهور مراحل بعدی شود.

47. Pitfall



تفکیک میان سیاست‌های رسمی و عملیاتی

موضوع ویژه

تفکیک میان «سیاست‌های رسمی»^{۴۸} و «عملیاتی/واقعی/در حال اجرا»^{۴۹} حکومت‌ها از ابداعات نوام چامسکی است. منظور از سیاست‌های رسمی، سیاست‌های تظاهری و تبلیغاتی هستند که به عموم مردم و جامعه از رسانه‌های رسمی عرضه می‌شوند. سیاست‌های رسمی با صدای بلند و با عبارات ظاهراً اخلاقی (دموکراسی و آزادی در آمریکا، تظاهر به ارزش‌های دینی تشیع در ساختار ایران) عرضه می‌شوند. در نقطه مقابل سیاست‌های عملیاتی، **سیاست‌های واقعی اجرا شونده** از سوی حکومت هستند که از دید عموم و جامعه پنهان نگاه داشته می‌شوند. این سیاست‌ها معمولاً ارزش‌های اخلاقی و مذهبی جا افتاده در جامعه را نقض می‌کنند و اگر برملا شوند تحقق‌شان باعث ناراحتی بیشتر شهروندان می‌شود.

مرحله دوم: اثبات ناکارآمدی نهادهای رسمی^{۵۰}

انباشتگی احساسات، افکار و رنجش عمومی لازم برای ایجاد جنبش‌های اجتماعی تنها در شرایطی می‌تواند رخ دهد که مردم متوجه شوند سیاست‌های حکومتی موجب نقض ارزش‌ها و باورهای جاافتاده جامعه شده است. نارضایتی عمومی به ویژه زمانی افزایش می‌یابد که سیاسیون با سودجویی از قدرت‌شان به اعتماد مردم پشت می‌کنند و به شیوه‌ای ناعادلانه و ناقض قانون حکمرانی می‌کنند. به تعبیر هانا آرنست فیلسوف آلمانی-آمریکایی، «مردم زمانی دست به کنش و شورش می‌زنند که از ریاکاری حاکمان پرده‌برداری شده باشد.» (نقل به مضمون) مثلاً حکومت در ذیل نام مبارزه برای تامین امنیت (مثلاً اقدامات مداخله‌جویانه حکومت ایران در سوریه به نام مبارزه با داعش و اینکه اگر بیرون مرزها نجنگیم، امنیت در داخل مرزها حفظ نمی‌شود)، در واقع دارد از یک ساختار دیکتاتوری و بسیار سرکوبگر علیه مردم خودش (حکومت بشار اسد در سوریه) حمایت می‌کند. بیل مویر مثال‌های مشابهی از نقض حقوق بشر از سوی حکومت آمریکا در دوره ریگان می‌زند.

48. Official policies

49. Operative policies

50. Prove the Failure of Institutions



در مرحله دوم، وظیفه مخالفان و فعالین مدنی، مثلاً فعالین ضد جنگ، این است که از یک سو اثبات کنند مشکلی وجود دارد، و اینکه صاحبان قدرت و سازمان‌های رسمی حکومتی به این مشکل دامن زده‌اند و آنرا تداوم بخشیده‌اند. برای اینکار معترضان و فعالین جنبش باید:

اولا کارهای تحقیقی (مثلاً از نوع روزنامه‌نگاری تحقیقی یا پژوهش‌های آکادمیک) برای اثبات وجود مشکلی که ارزش‌ها و حساسیت‌های جامعه را نقض می‌کند انجام دهند. این تحقیقات باید ناظر به آن باشد که خط‌مشی رسمی و سیاست‌های صاحبان قدرت و نهادها در واقع ارزش‌های جامعه و اعتماد عمومی را نقض کرده‌اند. اینکار باید همزمان برای تلاش برای هموارکردن راه مشارکت شهروندان در فرآیند تصمیم‌سازی و برقراری اصول دموکراتیک همراه باشد؛

ثانیا از پتانسیل اداری و قانونی موجود که در اختیار شهروندان کشور قرار دارد استفاده کنند و مثلاً درهر شاخه از دستگاه اداری در سطح محلی و ملی به عنوان شاهد فساد و ناکارامدی شهادت دهند و به چالش بپردازند. در فضای ایران معنای این سخن مویر آن است که کنشگران لازم است نگرانی‌های خود را با نهادهایی چون شورای شهر و روستا، مجلس، نهادهای وابسته به ریاست‌جمهوری و وزارتخانه‌ها، قوه قضاییه و دفتر رهبری در میان بگذارند و تشکیل پرونده دهند.

ممکن است در گام اول نتایج مثبتی از این شکایات و پیگیری‌ها به دست نیاید. منتهی یک هدف مهم در این مرحله آن است که به افکار عمومی ثابت شود نقش مراجع عدالت رسمی «فرمایشی»^{۵۱} است و مشکلات به درستی پیگیری نمی‌شوند. به بیان دیگر، مسئله اصلی پیروزی در این پرونده‌ها و شکایات نیست، بلکه تاحدی اثبات این نکته است که صاحبان قدرت مانع از فعالیت سیستم به شیوهی دموکراتیک و عادل می‌شوند. البته همزمان ممکن است کنشگران در برخی از این موارد و پرونده‌ها برنده شوند و به نوبه خود تأثیر قدرتمندی در ایجاد جنبش و تحولات اجتماعی در گام‌های بعدی فراهم شود.

51. kangaroo courts

در مرحله دوم از مراحل هشت‌گانه که **مرحله «اثبات ناکارآمدی نهادهای رسمی»** است، **صاحبان قدرت** بواسطه تسلطشان بر مجراهای رسمی احتمالاً با کنشگران مقابله می‌کنند، از پس اوضاع برمی‌آیند و سیاست‌ها و برنامه‌های در حال اجرای خود را پیش می‌برند.

به بیان دیگر، صاحبان قدرت احساس تهدید یا نگرانی چندانی نمی‌کنند و اعتراضات را به عنوان مسئله‌ای بروکراتیک/اداری و نه بحران در اعتماد عمومی جامعه به خود تلقی می‌کنند. با توجه به کنترلی که ایشان بر رسانه‌ها دارند (مثلاً صدا و سیما و یا وبسایت‌های حکومتی نزدیک به سپاه پاسداران در زمینه ایران)، آنها همچنان مسئله را از حوزه آگاهی و توجه عمومی جامعه و دستور کار افکار عمومی دور نگه می‌دارند.

در مرحله‌ی دوم، از آنجا که آگاهی عمومی مردم تغییر چندانی نکرده است، افکار عمومی به حمایت از سیاست‌های رسمی دولت و وضعیت موجود ادامه می‌دهد و نوعی وفاق اجتماعی به نفع حکومت همچنان ادامه پیدا می‌کند. اما با این حال در نظر بیل مویر، حتی مخالفت‌های حداقلی در این مرحله، سبب افزایش درصد نارضایتی افکار عمومی از سیاست‌های رسمی تا حدود ۲۰ درصد جمعیت جامعه می‌شود. در این مرحله جز پوشش رسانه‌ای نادر از فعالیت معترضان، هنوز مشکل و مسئله چنانکه باید و شاید در کانون توجه عموم مردم قرار نگرفته و جزو دستور کار و دغدغه‌های ضروری و اصلی جامعه محسوب نمی‌شود.

در نظر بیل مویر در مرحله دوم یا همان مرحله «اثبات ناکارآمدی نهادهای رسمی»، **کارهایی که کنشگران لازم است انجام دهند عبارتند از:**

- مستند کردن مشکل و دخالت صاحبان قدرت در مشکل؛
- مستند کردن تلاش‌های شهروندان و کنشگران برای کاربرد مجراهای عادی قانونی برای حل مسئله و مستند کردن اینکه این شیوه‌ها به بن‌بست خورند؛
- خبره و متخصص شدن معترضان در این زمینه و ایجاد سازمان‌های مقاومت و مخالفت کوچک.



اصلی‌ترین دام در برابر کنشگران در این مرحله این تصور خام است که با صرف بهره‌وری از ابزارها و روش‌های رسمی مخالف و اعتراض در قالب اعتراض‌های بروکراتیک، و بدون ایجاد اجماع همگانی و اجتماعی جدید در جامعه، و بدون بسیج کف خیابان و طیف متنوع اقشار جامعه در صف معترضان، و در نهایت بدون درگیر شدن در مبارزات طولانی خشونت‌پرهیز با هدف تغییر در موازنه قدرت، می‌توان مشکلات سیاسی-اجتماعی را برطرف کرد و به تغییرات ساختاری سامان داد.

دام و خطر دیگر در برابر کنشگران در این مرحله همچون مرحله اول، **افتادن در وسوسه‌ی حس بی‌قدرتی و ناامیدی** است. هرگز نباید از تغییر ناامید شد که ناامیدی بلایی در برابر جنبش‌های اجتماعی و فعالیت‌های کنشگری است!

بیل مویر در پایان توصیفاتش در مورد این مرحله می‌نویسد:

مرحله دوم می‌تواند همچنان ناامیدکننده باشد، زیرا مشکل و سیاست‌های اجرا شده از سوی صاحبان قدرت همچنان به نظر دست‌نخورده و پابرجا می‌نماید؛ مخالفت آشکار چندان‌ی علیه سیاست‌های حکومتی وجود ندارد؛ و به نظر می‌رسد وضعیت ناپسامان کنونی تا ابد ادامه خواهد یافت. با این‌حال نباید تسلیم این ناامیدی شد. برعکس، تلاش‌های این مرحله در نهایت به کار اثبات این امر خواهد آمد که «پادشاه لخت است». به بیان دیگر، مرحله **اثبات ناکارآمدی نهادهای رسمی** پیش‌نیاز تداوم و صعود جنبش اجتماعی در مراحل آینده است. بنابراین مرحله دوم، «مرحله کنشگران شجاع، مصمم و پیگیر است»!

مرحله سوم: بارور شدن شرایط^{۵۲}

خیزش یک جنبش اجتماعی جدید نیاز به پیش‌شرط‌هایی دارد که ممکن است فراهم شدن‌شان سال‌ها زمان برد، شامل: تحولات تاریخی و ژئوپولیتیک، افزایش فزاینده جمعیت ناراضی شامل قربانیان و متحدان آنها، جوانه زدن خودجوش جریان‌های مخالف وضع موجود و...، خلاصه مجموعه‌ای از عوامل که بیان ابراز نارضایتی از شرایط موجود را تشجیع می‌کنند، انتظار تغییر را افزایش می‌دهند و به نوبه خود امکاناتی برای دست‌یابی به تغییر فراهم می‌کنند. نیروهای تاریخی که شرایط بارور شدن جنبش اجتماعی را فراهم می‌کنند معمولاً روندها و رویدادهای درازمدت و گسترده‌ای هستند که مشکل را بدتر می‌کنند، اقشار مختلف جمعیت‌ها را ناراحت‌تر می‌کنند و انتظارات را افزایش می‌دهند.

بارور شدن شرایط محتاج آن است که در جمعیت قربانیان و متحدان آنها درک جدیدی در مورد جدی بودن مشکل، نقض و آسیب‌دیدن ارزش‌ها و دخالت غیرقانونی صاحبان قدرت در حل مشکل به وجود آید. نارضایتی‌ها می‌تواند ناشی از بدتر شدن شرایط و یا احساس بدتر شدن شرایط باشد و افزایش تعداد قربانیان باشد (مثلاً تاسیس صدها نیروگاه هسته‌ای جدید در آمریکا در دهه ۱۹۷۰ میلادی که میلیون‌ها آمریکایی را که نزدیک این بناها زندگی می‌کردند نگران می‌کرد، در جریان جنبش ضد انرژی هسته‌ای در آمریکا)؛ افزایش انتظارات به سبب تغییر در آموزش و کیفیت زندگی و غیره (مثلاً در وضعیت ایران پس از انقلاب میلیون‌ها زن قادر به تحصیل در دانشگاه‌ها و کسب مدارج دانشگاهی تا حد عالی هستند، منتهی امکانات برابر شغلی و سیاسی و فرهنگی، خصوصاً در سطوح عالی برای ایشان ممکن نیست و همین در کنار تبعیض‌های دیگری چون حجاب اجباری باعث افزایش فزاینده نارضایتی زنان شده است)؛ تجربه شخصی بسیار تلخ (اینکه اعضای خانواده فردی یا نزدیکانش از سوی حکومت و عواملش آسیب جسمانی دیده باشند...)؛

به گفته بیل مویر، افزایش موج نارضایتی موجب می‌شود که شمار فزاینده‌ای از ناراضیان در سراسر کشور گروه‌های جدید مستقل محلی و مدنی تشکیل دهند و موجب ایجاد «موج جدید» مخالفت‌های مردمی در **کف خیابان**^{۵۳} شوند که مستقل از اپوزیسیون رسمی هستند. این مردم کف خیابان به زودی پی می‌برند که سازمان‌ها و مجراهای رسمی حکومتی جانبدار هستند و در حمایت از وضع موجود عمل می‌کنند.

موج جدید معترضان از اپوزیسیون و اصلاح‌طلبان رسمی نیز ناامید می‌شوند چرا که احساس می‌کنند روند اصلاح و تغییر از سوی آن‌ها و تعامل ایشان با صاحبان قدرت به بن‌بست رسیده است.

نتیجه آنکه، کارزارهای **خسونت‌پرهیز** و تظاهرات محلی کوچک اینجا و آنجا از سوی سازمان دهندگان این «موج جدید» سربر می‌آورند. **همزمان برخی روشنفکران و افراد صاحب‌دورنما و یا تسهیلگران**، با دادن اطلاعات، تولید ایدئولوژی، آموزش، شبکه‌سازی، تولید امید می‌کنند و چشم‌اندازی از آینده ترسیم می‌کنند. در این روند پتانسیل شبکه‌ها و گروه‌های پیشاپیش موجود که می‌توانند پشتیبانی و همبستگی و مشارکت برای شروع حرکتی جدید را فراهم کنند، نیز به کمک می‌آید.

در مرحله سوم که مرحله پختگی شرایط است، صاحبان قدرت اگرچه تحریک شده‌اند، هنوز نگرانی بسیار جدی و حل‌ناشدنی ندارند، یعنی بر این باورند که می‌توانند از راه مدیریت و کنترل مؤسسات اصلی اجتماعی-سیاسی و رسانه‌ها، معترضان و اعتراض‌ها را کنترل کنند. سیاست‌گذاری‌های رسمی به‌طور عمومی بدون چالش باقی می‌مانند.

در نقطه مقابل، توافق عمومی در حمایت از سیاست‌های صاحبان قدرت همچنان کمابیش پابرجاست و مشکل هنوز خارج از دستور کار اصلی جامعه است. با این حال، افزایش آگاهی عمومی از مشکل، نارضایتی‌ها و «موج جدید» مخالفت‌ها خصوصاً در سطح محلی، به صورت کمابیش پنهان مخالفت افکار عمومی با سیاست‌های صاحبان قدرت را از ۲۰ درصد قبلی به ۳۰ درصد افزایش می‌دهد.

در این مرحله کنشگران لازم است کمک به ایجاد شرایط لازم برای خیزش جنبش اجتماعی کنند؛ شرایط تاریخی که شکل‌گیری جنبش جدید را امکان‌پذیر می‌کند بشناسند و مورد مطالعه قرار دهند؛ گروه‌های «موج جدید» را تاسیس، الهام‌دهی و آماده‌سازی کنند، و در این راه شبکه‌سازی کنند، و کادر رهبری و تخصصی که پیشگام جنبش جدید باشند بسازند؛ همزمان شبکه‌های پیشاپیش موجود را در مورد مشکل آگاه و نگران کنند و روایت شخصی و مصائب موجود ارائه دهند تا زمینه فراهم شود ایشان در جنبش آتی شرکت کنند و نهایت اینکه نمونه اولیه یک پروژه عملی خشونت‌پرهیز را آغاز کنند.

عدم شناخت و درک بدست آمدن «شرایط بارور شدن» برای شروع جنبش اجتماعی جدید از **دام‌ها و خطرات در برابر کنشگران در این مرحله است. خطر و دام دیگر**، آن است که ساختارهای بروکراتیک و قانونگرایی اپوزیسیون رسمی و اصلاحگر، خلاقیت، استقلال عمل، خودجوشی و خشونت‌پرهیزی گروه‌های کف خیابان و جدید را خفه کند.

بیل مویر بحث خود را در مورد مرحله‌ی بارور شدن شرایط را اینطور جمع‌بندی می‌کند:

در این مرحله زمینه برای ظهور جنبش اجتماعی جدید فراهم است. مشکلی اساسی وجود دارد که به نظر رو به وخامت است، اعم از نقض ارزش‌ها توسط صاحبان قدرت، تعداد قربانیان و آسیب‌دیدگان زیاد. نارضایتی فزاینده است و شرایط خاص تاریخی و ژئوپولیتیک به شیوع مشکل دامن می‌زد. همزمان شبکه‌های پیشاپیش موجودی دارند که می‌توان از آنها بهره برد، و تشکیل موج جدیدی از مخالفت‌های مردمی در کف خیابان قابل مشاهده است. با این حال، نه عموم جامعه و نه صاحبان قدرت (**هسته سخت قدرت** به تعبیر سیاست ایرانی) و نه حتی موج نو کنشگران، انتظار ظهور یک جنبش اجتماعی جدید و دامن‌گیر را ندارند.

مرحله چهارم: برخاستن / خیزش جنبش اجتماعی جدید^{۵۴}

در این مرحله جنبش متولد می‌شود. هنگامی که یک جنبش اجتماعی-اعتراضی جدید متولد می‌شود و در اخبار تلویزیون و عناوین روزنامه‌ها و وبسایت‌ها در معرض دید عموم قرار می‌گیرد، همه در گام اول شگفت‌زده و متحیر می‌شوند. یک‌شبه، موضوعی که تاکنون شناخته شده نبود و چندان دغدغه عمومی محسوب نمی‌شد، به موضوع اجتماعی-سیاسی روز تبدیل می‌شود و همه شروع می‌کنند به درباره‌ی آن صحبت کردن. این کار با واقع‌های تکان‌دهنده که به شدت در برابر افکار عمومی قرار می‌گیرد آغاز می‌شود که «رخداد ماشه^{۵۵}» می‌نامندش (تصور عمومی از تقلب گسترده به نفع احمدی‌نژاد برابر میرحسین موسوی در انتخابات ۱۳۸۸ و راهپیمایی سکوت به عنوان آغازگر جنبش سبز؛ فوت مهسا امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی (۱۴۰۱) و به دنبال آن، کارزار گسترده و چشمگیر خشونت‌پرهیزی که شامل راهپیمایی و تجمعات و نافرمانی مدنی بیشتر است، در سراسر کشور شروع می‌شود.

رخداد ماشه حادثه تکان‌دهنده‌ای است که به طرزی چشمگیر و متفاوت مسئله‌ی بحرانی اجتماعی-سیاسی را برای عموم مردم به نمایش می‌گذارد و ممکن است عامل آن افراد، حکومت‌ها و یا مخالفین باشند، به صورت عمدی و یا سهوی. رخداد ماشه با آشکار ساختن یک مشکل خاص سیاسی-اجتماعی پیش روی مردم، و تاکید بر اینکه روش‌های نظام و صاحبان قدرت باعث نقض گسترده‌ی ارزش‌های اجتماعی-انسانی، منافع شهروندان و اعتماد عمومی شده است، حس عمیقی از خشم اخلاقی را در عموم جامعه برمی‌انگیزاند. در پاسخ به این رخداد احساسات عمومی برانگیخته می‌شود و جمعیت عمومی خواهان پاسخگویی از سوی صاحبان قدرت و آماده شنیدن اطلاعات درباره مسئله می‌شوند. رخداد ماشه همچنین امواج جدید مخالفان را در سراسر کشور به عمل فرامی‌خواند.

یک جنبش اجتماعی هنگامی ایجاد می‌شود که معترضان، بلافاصله پس از رخداد ماشه، کارزار فراگیر خشونت‌پرهیزی را کلید بزنند و این کارزار خشونت‌پرهیز در مناطق محلی و جای‌جای کشور هم تکرار شود. تداوم کارزار خشونت‌پرهیز باعث می‌شود که توجه افکار عمومی از این مشکل دور نشود و در طول زمان تنش اجتماعی و توجه بیشتری ایجاد می‌کند.

54. Social Movement Take-Off

55. Trigger event

مثلاً راهپیمایی میلیونی سکوت در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ در شهر تهران و دیگر شهرهای ایران، سه روز پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری و با فراخوان میرحسین موسوی و رهبران جنبش سبز، با تصور تقلب گسترده به نفع احمدی‌نژاد انجام شد و جرقه‌ی اعتراضات ضدحکومتی و ظهور جنبش سبز شد که ماهها در کشور ادامه یافت.

موفقیت کارزارهای عملی خشونت‌پرهیز، به میزان موفقیت آنها در برگزاری تظاهرات اجتماعی نمایی است. «تظاهرات اجتماعی نمایی»^{۵۶}، تظاهراتی هستند که دراماتیک (نمایشی) و جذاب‌اند و از نقض ارزش‌ها به دست صاحبان قدرت به روشنی پرده‌برداری می‌کنند و نشان می‌دهند که جنبش اجتماعی، تبلورگر «ارزش‌ها، نمادها، اسطوره‌ها و سنت‌های» پسندیده‌ی جامعه است. به علاوه در سراسر کشور قابل تکرارند.

تظاهرات دراماتیک برای صاحبان قدرت چالشی ایجاد می‌کنند که در آن ایشان در هر صورت بازنده خواهند بود: اگر سیاستون قدرتمند و «نظام» جلوی تظاهرات را نگیرند، در نهایت از اجرای سیاست‌های فعلی ایشان جلوگیری می‌شود. اگر در نقطه مقابل تظاهرکنندگان را آزار و اذیت و بازداشت کنند یا آسیب‌های جدی‌تر به ایشان برسانند، همدردی عمومی به سود معترضان و علیه حکومت و صاحبان قدرت برانگیخته می‌شود. (اتفاقی که در جریان جنبش سبز پس از قتل ندا آقا سلطان، یکی از معترضان به نتایج انتخابات ۱۳۸۸، از سوی یکی از نیروهای شبه‌نظامی رخ داد و اتفاقات مشابه در آن دوره)

یک جنبش اجتماعی خشونت‌پرهیز، با تکرار تظاهرات اجتماعی نمایی در اجتماعات سراسر کشور، نقطه‌ی «برخاستن» یا خیزش را تجربه می‌کند. مرحله برخاستن جنبش، نتیجه‌ی اقدامات خودجوش هزاران نفر در سراسر کشور است که به تشکیل گروه‌های معترض جدید یا احیای تشکیلات معترض قدیمی می‌انجامد. این گروه‌های جدید معمولاً مبتنی بر دموکراسی مشارکتی مستقیم هستند، ساختار رسمی ناچیزی دارند و عضویت در ایشان آزادانه تعریف شده است. این‌ها نیروهای تازه معمولاً به سازمان‌ها و احزاب رسمی مخالفین متصل نیستند و در کنار هم موج جدیدی از جنبش و اعتراضات را شروع می‌کنند.

چرا جنبش‌های اجتماعی برمی‌خیزند و اصطلاحاً تیک‌آف می‌کنند؟ دلایل زیر را می‌شود برشمرد:

- پیش‌زمینه‌ها در مراحل پیشین ایجاد شده است؛

- مردمی که بواسطه‌ی رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی، و در نتیجه رخداد ماشه و کمپین‌های خشونت‌پرهیز تغییر یافته‌اند، از تضاد بین ارزش‌هایشان و شرایط اجتماعی و سیاست‌های عملیاتی صاحبان قدرت/نظام خشمگین هستند؛

- گروه‌های معترض جدید تلاش می‌کنند تا برای نگرانی از ارزش‌ها و نمادهای جامعه که نقض شده‌اند، به حلقه صاحبان قدرت رخنه کنند؛

- اوضاع جدید ناشی از بحران اجتماعی برای بسیاری از شهروندان می‌تواند امیدبخش، الهام‌بخش و مشوق مشارکت در جنبش باشد. فضای خیزش به شهروندان امید می‌دهد و بسیاری را به حرکت وا می‌دارد. مشارکت در جنبش تازه‌نفس به زندگی بسیاری از مردم معنا می‌دهد، یعنی برای ایشان این امکان را فراهم می‌کند که اعتقادات، احساسات و باورهای خود را با صدای بلند بیان کنند.

صاحبان قدرت در مرحله‌ی برخاستن جنبش جدید. ناراحت، بهت‌زده و عصبانی هستند. جن از قوطی درآمد است و قانون اول کنترل سیاسی حکومت بر جامعه یعنی دور نگه داشتن مشکل از حوزه‌ی آگاهی، توجه و دستور کار جامعه نقض شده است. در این مرحله سیاستمداران و نظام همچنان با سرسختی از سیاست‌های خود دفاع می‌کنند و فعالین جنبش جدید را تندرو و رادیکال، مسئولیت‌ناپذیر و حتی الهام گرفته از قدرت‌های خارجی (در بافتار ایران استکبار جهانی، در بافتار آمریکا در دوران جنگ سرد و اوج فعالیت‌های بیل مویر، کمونیسم) معرفی می‌کنند. سیاستمداران جریان اصلی هم همچنان از سیاست‌های موجود حکومت دفاع می‌کنند.

از سوی دیگر، در مرحله چهارم یا خیزش جنبش برای اولین بار است که بسیاری از مردم از سیاست‌های عملیاتی و در حال اجرای حکومت آگاه می‌شوند و دیدگاه‌های مخالف با صاحبان قدرت را به درستی می‌شنوند. نتیجه آنکه در عرض مثلاً دو سال، مخالفت افکار عمومی با سیاست‌های اجرا شده و عملی دولت از حدود ۳۰ درصد به ۵۰ درصد افزایش پیدا می‌کند! بسیاری از مردم برای اولین بار با تفاوت و تعارض بین سیاست‌های رسمی و سیاست‌های عملیاتی/واقعی مواجه می‌شوند که بواسطه «رخداد ماشه» و جنبش متعاقب آن برایشان آشکار شده است و از تضاد شدید بین آنچه حکومت تبلیغ می‌کند و آنچه در واقعیت رخ می‌دهد، ناراحت و دغدغه‌مند می‌شوند.

در مرحله برخاستن جنبش، قرار است مشکل اجتماعی در کانون توجه و اندیشه و کنش کل جامعه قرار گیرد و جنبش همه‌گیر شود. **در این مرحله قرار است:**

- یک جنبش اجتماعی متکی بر کنشگری در کف خیابان ایجاد شود.
- سیاست‌های واقعی صاحبان قدرت در کانون توجه افکار عمومی قرار گیرد. جنبش زمینه و بستر عمومی برای آموزش توده‌ی مردم ایجاد کند و گفت‌وگو از تفاوت بین سیاست‌های عملیاتی و رسمی حکومت به دستور کار جامعه و موضوع آن برای اندیشه بدل شود. اینکار می‌تواند از طریق رسانه‌های اجتماعی هم انجام شود.

- جذب همدردی و همدلی عموم مردم، و جا افتادن جنبش به عنوان «مخالف مشروع» سیاست‌های حکومت از اهداف این مرحله است. تغییر نهایی در نظر و سیاست‌های صاحبان قدرت، از اهداف این مرحله نیست.

دام‌ها و گره‌ها در مرحله‌ی برخاستن جنبش عبارتند از:

- برداشت ساده‌انگارانه و عدم درک پیچیدگی‌های سیاسی؛ انتظارات غیرواقعی در زمینه دستیابی فوری به پیروزی؛ فرسودگی ناشی از کار بیش از حد در میان کنشگران و ندیدن پیشرفت‌های حاصل به عنوان موفقیت از سوی ایشان؛ خودبرتربینی، خودحق‌پنداری و تندروی کنشگران و...

بیل مویر بحثش را در مورد مرحله‌ی برخاستن/خیزش/تیک‌اف جنبش این‌طور جمع‌بندی می‌کند:

مرحله خیزش یا برخاستن (تیک‌آف)، شامل مجموعه‌ای هیجان‌انگیز از حوادث است، شامل: رخداد ماشه، کنش‌های نمایشی و به چشم‌آینده، شور و اشتیاق و در ادامه شروع جنبش اجتماعی جدید، قرارگرفتن مشکل مورد نظر جنبش در کانون توجه افکار عمومی، امیدواری و تولید انرژی، جذب نیروهای تازه و... در این مرحله تمایز میان سیاست‌های در حال اجرا و رسمی به مسئله‌ای عمومی بدل می‌شود و در طی یک بازه‌ی زمانی حدود دو ساله، اکثریت/تقریباً نیمی از افکار عمومی جامعه با جنبش همراه می‌شوند.

با این حال نباید فراموش کنیم که مرحله برخاستن، کوتاه‌ترین مرحله جنبش است. پس از دستیابی نسبتاً سریع به اهداف در این مرحله، جنبش در فاصله اندکی به مرحله‌ی ششم منتقل می‌شود. با این حال و به تعبیر بیل مویر، بسیاری از کنشگران موفقیت‌های جنبش در مرحله چهارم را نمی‌بینند و به اشتباه گمان می‌کنند که جنبش شکست خورده و تلاش‌های‌شان بیهوده بوده است. نتیجه آنکه ایشان به مرحله پنجم و بعدی منتقل می‌شوند!

مرحله پنجم: بحران هویت و غلبه تصور «ناتوانی» جنبش^{۵۷}

بسیاری از جنبش‌های اجتماعی در مرحله‌ای از خود بحران تصور «ناتوانی» وعدم موفقیت جنبش را تجربه می‌کنند. بسیار اتفاق می‌افتد که پس از گذشت مثلا دو سال، امیدهای زیاد زاده شده در مرحله خیزش جنبش به ناامیدی گرایش پیدا می‌کنند. در این مرحله که از آن با عنوان مرحله پنجم یاد می‌کنیم، تعداد زیادی از فعالان به این تصور می‌رسند که جنبش اجتماعی-اعتراضی در حال شکست است، و اینکه صاحبان قدرت/هسته‌ی سخت قدرت خیلی قوی هستند و پیروزی هرگز ممکن نیست. بیل مویر می‌نویسد نکته عجیب آن است که این ناامیدی و بحران تصور «ناتوانی» جنبش بیشتر زمانی رخ می‌دهد که جنبش در عمل به دستاوردهای مهمی دست یافته و اینکه در بازه دو ساله قبلی تقریباً تمام اهداف مرحله‌ی خیزش محقق شده است. مرحله بحران تصور ناتوانی و تصور عدم موفقیت (برغم موفقیت‌ها) همزمان بسیار نزدیک با مرحله ششم اتفاق می‌افتد، یعنی مرحله‌ای که چنانکه توضیح خواهیم داد جنبش در کلیت خویش توانسته قلب و دل اکثریت جامعه را بدست آورد! با این حال بسیاری از معترضان وضع کنونی در مرحله بحران هویت و غلبه تصور «ناتوانی» جنبش به این نتیجه می‌رسند که جنبش در حال شکست است و به اهداف خود تا حد زیادی نرسیده است.

در اوج مرحله پنجم تصور بر این است که برغم ماه‌ها تلاش‌های سخت شامل تظاهرات‌ها، نافرمانی مدنی چشمگیر، دستگیری و حتی زندان و صحنه‌های دادگاه و جلب توجه رسانه‌ها و حتی کسب همدلی اکثریت افکار عمومی در مورد سیاست‌های هسته سخت قدرت، جنبش به هیچ یک از اهداف خود نرسیده است. (مثلا در بافتار ایران پس از جنبش مهسا گشت ارشاد جمع نشده و حجاب اجباری همچنان بایرجاست؛ یا به مخالفان همچنان اجازه حضور در انتخابات داده نمی‌شود و...) بیل مویر مثال‌هایی از جنبش ضد جنگ ویتنام و نیز جنبش ضد انرژی هسته‌ای در آمریکای زمان خودش می‌زند.

57. Identify Crisis of Powerlessness

با این حال در تحلیل جالب بیل مویر، نسبت دادن شکست به جنبش چون نتوانسته در زمان اندکی پس از اوج گرفتنش (در واقع در طول دو سال پس از خیزش) به اهداف خود برسد، مانند داستان والدینی سختگیری است که از فرزند درسخوان خود انتقاد می‌کنند که چرا پس از گذراندن دو سال در دانشگاه با نمرات عالی، هنوز از دوره چهارساله‌ی کارشناسی فارغ التحصیل نشده است! به بیان دیگر جنبش را نباید بر اساس رسیدن یا نرسیدن به دستاوردهای نهایی‌اش که ممکن است رسیدن به آنها زمان برد، بلکه بر اساس میزان پیشرفتش در طول مسیر، مورد قضاوت و ارزیابی قرار داد. مشکل در مرحله پنجم، نرسیدن به اهداف نیست، بلکه انتظار دستیابی به اهداف در مدت زمانی کوتاه و اساساً غیرواقع‌بینانه است.

دستیابی به تغییر آنهم در مواجهه با مخالفت سرسختانه صاحبان قدرت، اغلب کاملاً زمان‌بر است. ولی این تصور که جنبش تا مرحله پنجم هیچ پیروزی واقعی نداشته، دستاوردهایی مثل خیزش مدنی مبتنی بر حضور مردم، جای گرفتن مسئله در دستور کار جامعه و موفقیت در جلب نظر بخش مهمی/نیمی از افکار عمومی را به رسمیت نمی‌شناسد و مهم تلقی نمی‌کند. مشکل آن است که معمولاً بسیاری کنشگران درگیر در جنبش، توانایی شناسایی موفقیت‌ها و دستاوردهای کوتاه‌مدت جنبش را ندارند و یادشان می‌رود که از طریق جنبش بوده که از وخامت مسئله، درد و رنج عمیق قربانیان و نقش صاحبان قدرت در ایجاد این وضعیت آگاه شده‌اند.

در طرف دیگر ماجرا، صاحبان قدرت در مرحله پنجم همچنان بسیار قدرتمند به نظر می‌رسند چون به نظر نه عقیده و نه سیاست‌های خود را تغییر داده‌اند و در ظاهر سیاست‌های ظاهری خود را سرسختانه و بلندتر از همیشه اعلام می‌کنند و اعتراضات جنبش، یعنی نیمی از توده مردم جامعه خودشان را، نادیده می‌گیرند. ولی در نظر مویر باید توجه داشت اجتناب صاحبان قدرت و نظام از تغییر ذهنیت یا سیاست‌شان در این مرحله، نشانگر دقیقی از عدم پیشرفت جنبش نیست. نباید فراموش کنیم که هسته سخت قدرت و «نظام»، آخرین بخش جامعه خواهند بود که دیدگاه و سیاست‌های خود را تغییر می‌دهند. به علاوه هرچه مردم بیشتر و طولانی‌تر شاهد نقض ارزش‌های انسانی-اجتماعی-مذهبی و نقض ارزش‌های دموکراتیک از سوی صاحبان قدرت باشند، هزینه‌های سیاسی برای صاحبان قدرت برای تداوم آن سیاست‌ها، بیشتر خواهد بود.

تاکید مداوم صاحبان قدرت و هسته سخت نظام در رسانه‌ها برای توجیه سیاست‌های خود، می‌تواند نشانگر این باشد که هدف اصلی آن‌ها یعنی دور نگه داشتن مشکل از افکار عمومی و دستور کار جامعه، ناکام بوده است.

چرا ناامیدی رخ می‌دهد؟ چون تصویری که بسیاری از مردم از جنبش‌های اجتماعی-سیاسی موفق دارند عبارت است از تظاهرات‌های عظیم در مرحله خیزش، نافرمانی مدنی بی‌امان، بازار داغ رسانه‌ای و پوشش در رسانه‌های مجازی، بحران. ممکن است پس از مدتی برخی به این نتیجه برسند که جنبش مرده است چون وقایع دیگر شبیه مرحله برخاستن نیستند. در مرحله پنجم حتی اگر جنبش موفقیت‌آمیز باشد، اعتبار و کردیتی به آن داده نمی‌شود.

در این مرحله صاحبان قدرت و رسانه‌ها نیز نه تنها گزارش می‌دهند که جنبش در حال شکست است، بلکه چه بسا حتی از تصدیق وجود جنبش گسترده مردمی خودداری کنند. مثلاً در مورد جنبش‌های اجتماعی دهه هشتاد میلادی آمریکا، تظاهرات بزرگ و مخالفت عمومی گاهی از سوی رسانه‌ها و صاحبان قدرت به عنوان «بقایای میهم سال‌های دهه‌ی شصت میلادی» (دوران جنبش حقوق مدنی سیاهان و یا جنبش‌های اجتماعی قدرتمند مشابه در آمریکا) تعبیر می‌شد، بجای اینکه پذیرفته شود جنبش‌های دهه‌ی هشتاد میلادی تقریباً به همان اندازه‌ی جنبش‌های دهه شصت قوی و واقعا موجود هستند.

با این حال چنانکه بیل مویر تأکید می‌کند جنبش‌هایی که در مرحله برخاستن/خیزش موفق بوده‌اند، به زودی قادرند وارد مرحله ششم شوند، و آرامشی نسبی را همزمان با تصاحب قلب اکثریت تجربه کنند.



موضوع ویژه نامیدی، فرسودگی و بحران هویت همچون آفت مرحله پنجم و توصیه‌هایی برای مقابله با آن

به موضوع فرسودگی در فصول پنجم تا هفتم در مباحث پایداری و تاب‌آوری بیشتر خواهیم پرداخت، منتهی در اینجا متناسب با مرحله پنجم «برنامه عمل جنبش» نکاتی در مورد آن طرح می‌کنیم.

بیل مویر می‌نویسد اکثر کنشگران با پایان مرحله‌ی برخاستن/خیزش، از «فرسودگی به سبب نزاع کنشگرانه»^{۵۸} رنج می‌برند. بسیاری از کنشگران پس از چند ماه یا چند سال فعالیت شبانه‌روزی در فضای بحرانی و ایثارهای فراوان، خود را از نظر روانی و جسمی فرسوده می‌یابند، زیرا به زعم خود کارنامه‌ی درخشانی در دست ندارند. برخی نیز به دلیل عدم تعادل و یا اضطرابی که تجربه می‌کنند، نمی‌توانند برنامه‌ریزی مناسبی برای فعالیت‌های مختلف زندگی خود از جمله داشتن زمان‌هایی برای استراحت، سرگرمی، و پرداختن به وظایف شغلی خود داشته باشند. نتیجه آنکه تعداد زیادی از کنشگران بعد از مرحله برخاستن جنبش و ورود به مرحله پنجم (بحران هویت و غلبه تصور ناتوانی)، به ناامیدی تن می‌دهند و هدف خود را گم می‌کنند، افسرده می‌شوند و حتی کنشگری را رها می‌کنند.

یکی از دلایل افسردگی و فرسودگی کنشگران در این برهه در توضیح بیل مویر، ناتوانی ایشان از درک تغییر فضا و ناتوانی از گذار از «فضای اعتراض» به «فضای چالش طولانی برای کسب دستاورد» است. به بیان دیگر اگر نتوانیم از «اعتراض به اقتدار در فضای بحرانی» بیرون بیاییم و وارد «مبارزات بلندمدت برای دستیابی به تغییرات مثبت» شویم، چه بسا دچار فرسودگی می‌شویم.

پس دلیل اینکه وقتی بسیاری از فعالین به مرحله پنجم می‌رسند دچار بحران تصوراتوانی جنبش و افسردگی و در نهایت فرسودگی می‌شوند آن است که قادر نیستند از وضعیت اعتراض و تظاهرات فضای بحرانی به مبارزه طولانی مدت برای دستیابی به تغییرات مثبت تغییر موقعیت دهند. برخی کنشگران در مرحله پنجم قادر نیستند دیدگاه خود را در مورد روند موفقیت در قالب تظاهرات‌های توده‌ای و احیاناً خیابانی به وضعیت جلب ذهن و قلب اکثریت مردم از طریق سازماندهی مردمی طولانی مدت تغییر دهند.



این گروه قادر به تغییر دیدگاه خود در مورد روند موفقیت نیستند و در حالی که تظاهرات و اعتراضاتی از این دست را برای کسب پیروزی جنبش ضروری می‌دانند، برای **سازماندهی بلندمدت مردم** از طریق فعالیت در سازمان‌های محلی و کف خیابان، آماده نیستند.

دلیل دیگری که موجب می‌شود برخی از فعالان قادر به ایجاد تغییر در این مرحله نباشند در نظر مویر این است که ایشان **دانش و مهارت‌های لازم** برای درک یا شرکت در تمام مراحل جنبش را ندارند.

همچنین برخی از معترضان شورشی ممکن است معتقد شوند که جنبش در مرحله گسترش برای کسب نظر اکثریت جامعه به اندازه‌ی کافی **منسجم** و خالص نیست یا چه بسا، سازمان‌های جدید جنبش را «اقتدار سرکوبگر جدید» بنامند. به بیان دیگر، بسیاری از کنشگران شورشی و در عین حال معتقد به یک سری مبانی ایدئولوژیک معتقد می‌شوند که جنبش در مرحله اکثریت که توده‌های بیشتری را در برمی‌گیرد و همزمان از نظر تظاهرات محافظه‌کارتر است و به اندازه کافی خالص نیست. (آفت آرمانگرایی!)

قلدرمابی و شدت‌گرفتن رویکرد گروه‌کی و ستیزه‌جویانه و خشونت شورشی‌گرانه، از جمله نتایج منفی تجربه احساس ناامیدی و ناتوانی/بی‌قدرتی کنشگران در این مرحله می‌تواند باشد. آفت این است که برخی از معترضان کنشگر، به این نتیجه برسند که روش‌های خشونت‌پرهیز که تا به امروز بکار گرفته شده، ناکام مانده‌اند و نتایج بسیار کمی داشته‌اند. در وضعیت ناامیدی و فرسودگی ممکن است حتی گروه‌های انشعابی جدید از درون جنبش اعتراضی ظهور کنند که معتقد به روش‌های خشن و مسلحانه برای مبارزه‌اند، مانند گروه‌های چریکی چپ‌گرا، اعم از مارکسیستی تا سوسیالیست اسلامی، که در فاصله سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۶ در ایران فعالیت می‌کردند و برغم تفاوت‌ها در ایدئولوژی سعی در براندازی رژیم محمدرضا پهلوی با شیوه چریکی داشتند. مثال‌ها از این دست در جهان فراوان است.^{۵۹}

۵۹. بنگرید به مدخل ویکی با عنوان «گروه‌های چریکی چپ‌گرا در ایران

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B1%D9%88%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%D8%8C_%D8%A6%D8%B1%D8%8C%D8%A9%D8%8C_%D8%A6%D9%BE%E2%80%8C%D8%A7_%D8%A7_%D8%A7%D8%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86

بیل مویر می‌نویسد گرایش به خشونت و مبارزه مسلحانه می‌تواند ناشی از ناامیدی و عصبانیتی باشد که از فروپاشی انتظارات غیرواقعی کنشگران از جنبش ناشی می‌شود؛ انتظاراتی در مورد اینکه جنبش باید طی زمان کوتاهی به اهداف خود می‌رسید. با این حال اقدامات شبه نظامی و تخریبی، بیش از خیر عامل شراند، چون بخش‌های زیادی از مردم را از جنبش دور می‌کنند و نیز چون پتانسیل آنرا دارند که از سوی گروه‌های خارجی که می‌خواهند از جنبش برای دنبال کردن اهداف خاص خود استفاده کنند، حمایت شوند و غیره. (همچنین بنگرید به مبحث ذیل فصل گذشته با عنوان «خشونت‌پرهیزی به عنوان ارزش پایه: چرا حرکت‌های مسلحانه محکوم به شکست‌اند؟»)

در این مرحله و برای نیفتادن در دام خشونت، مهم است که رهبران جنبش دستورالعمل‌هایی روشن در مورد پرهیز کامل از خشونت تهیه و در دسترس عموم قرار دهند که مورد توافق گروه‌ها و فعالان رسمی جنبش می‌باشد. سیاست خشونت‌پرهیزی باید همراه با آموزش دقیق همه شرکت‌کنندگان در جنبش در مورد شیوه‌های این نوع مبارزه به پیش برده شود. بخشی از حل مسئله می‌تواند شامل فراهم آوردن چهارچوب/الگوی راهبردی بلندمدتی مانند «برنامه عمل جنبش» (موضوع فصل حاضر) باشد که به کنشگران کمک می‌کند تا حس باخت و شکست را در مواقع بحرانی حتی به حس قدرت و پیروزی بدل کنند! به عنوان نمونه هیچ‌کدام از این آموزش‌ها در دوران انقلاب ۱۳۵۷ در برابر معترضین رژیم شاه قرار نداشت و شاید همین یکی از دلایل ناکامی انقلابیون ۱۳۵۷ در دستیابی به بسیاری از اهدافشان از منظر خشونت‌پرهیزی بوده است.

موضوع دیگری که بیل مویر در مورد گذار از مرحله چهارم به پنجم ذکر می‌کند، مشکل در سازماندهی است. فقدان سازماندهی رسمی، در معنای **خودجوش بودن و داشتن ساختار بسیار سیال و منعطف**، ویژگی بسیاری گروه‌های «موج جدید» اعتراضات محلی تشکیل شده در مرحله چهارم است که به نوبه‌ی خود باعث انعطاف‌پذیری، خلاقیت، دموکراسی مشارکتی، مستقل ماندن و افزایش همبستگی برای تصمیم‌گیری و تظاهرات‌های خشونت‌پرهیز سریع در مرحله برخاستن/خیزش جنبش می‌شد. اما پس از عبور از مرحله چهارم و وارد شدن به مرحله پنجم، **ضعف ساختار سازمانی می‌تواند به ناکارآمدی بینجامد و موجب فرسودگی شرکت‌کنندگان و کنشگران فعال‌تر شود.**



موضوع دیگر لزوم داشتن صبر استراتژیک است. آدیان ریکتس در کتاب راهنمای کنشگری، فصل مربوط به استراتژی، توضیح می‌دهد یک راهبرد کارآمد باید آمادگی مواجهه با ناشناخته‌ها و شرایط غیرمنتظره را داشته باشد. این مسئله مهم است زیرا، جهان واقع و بیرونی پیچیده است و بطور بالقوه تعداد زیادی از ذی‌نفعان در هر موضوع مشخصی وجود دارد. در اطراف هر جنبش اجتماعی طیف وسیعی از ذی‌نفعان با ارزش‌ها و برنامه‌های مختلف، وجود دارند و همه این بازیگران لزوماً مخالف یا حتی کاملاً موافق جنبش نیستند.⁶⁰ بیل مویر نیز تاکید می‌کند دستاوردهای کارزار و جنبش اجتماعی به احتمال زیاد واکنشی⁶¹ را از طرف سایر ذی‌نفعان و مخالفان به همراه خواهد داشت. تصور کارزار و جنبش اجتماعی به عنوان پیشرفتی خطی از آغاز تا موفقیت درست نیست و ایجاد تغییرات اجتماعی می‌تواند نتایج غیرقابل پیشبینی هم داشته باشد.

بسیاری از فعالین جنبش‌های اجتماعی با دستیابی به بعضی دستاوردها در طول مسیر، ممکن است تصور کنند رسیدن به پیشرفتهای بعدی و موفقیت در اهداف نهایی، سهل‌الوصول است. چنین تصویری چنانکه اشاره شد ساده‌انگارانه است و ما را در مواجهه با نوسانات و تغییرات ناخواسته غافل‌گیر می‌کند و می‌تواند به ناامیدی، سرخوردگی و انفعال منجر شود. در نقطه مقابل اگر پیشاپیش، انتظار واکنش‌ها و نوسانات مختلف را داشته باشیم، امکان پاسخگویی مناسب هم بهتر فراهم می‌شود.

توضیح دادیم که بسیاری از جنبش‌های اجتماعی در مرحله پنجم بحران تصور «ناتوانی» و عدم موفقیت را تجربه می‌کنند: تصویری که تا حدودی ناشی از واکنش شدید صاحبان قدرت و مخالفان جنبش و عدم پیش‌بینی کنشگران از این قبیل چالش‌ها است. برای غلبه بر این تصور لازم است مدام به یاد خود آوریم که عکس‌العمل شدید صاحبان قدرت، به رغم زحمتهایی که ایجاد می‌کند، همزمان نشانه‌ای از این است که جنبش واقعاً دستاوردهایی در ایجاد تغییر داشته. معمولاً اولین پاسخ صاحبان قدرت به یک جنبش اجتماعی جدید نادیده گرفتن آن است و عکس‌العمل/ واکنش و سنگ‌اندازی زمانی اتفاق می‌افتد که شما موفق شده‌اید ثابت کنید که قابل نادیده گرفتن نیستید.

60. Aidan Ricketts, The Activists' Handbook: A Step - by - Step Guide to Participatory Democracy, pp39-49.

61. backlash

ضرب‌المثلثی قدیمی می‌گوید: «صبر، پاداش خودش است.» صبر (و ثبات قدم)^{۶۲} یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که کنشگران و سازمان‌های جامعه مدنی باید در خود پرورش دهند. ذی‌نفعان مخالف جنبش و اصحاب قدرت به دلایل مختلف قادر نیستند تا ابدیت با کارزار شما مخالفت کنند، چون مخالفت مدام با شما در نهایت به اختلاف نظر داخلی یا فرسودگی روانی و افزایش هزینه‌ها در خود ایشان موجب می‌شود. پس ممکن است به صورت آرام و تدریجی و بدون آنکه متوجه شوید، حکومت و هسته سخت قدرت برخی استدلال‌های شما را درونی کند. شیوهی اعمال قانون حجاب اجباری در ایران امروز را مثلاً با دهه‌ی هفتاد شمسی مقایسه کنید: تغییراتی تدریجی و آهسته اتفاق افتاده است که در بازه‌های زمانی کوتاه شاید قابل دیدن نباشد. این مسیر تحولات آهسته و تدریجی احتمالاً همچنان ادامه خواهد داشت!

با توجه به این نکات، برخی از شیوه‌ها برای کمک به کنشگران و توانمندسازی ایشان در مرحله پنجم که بیل مویر پیشنهاد می‌کند عبارت‌اند از:

- کمک به طراحی راهبرد برای جنبش با کاربرد چارچوبی مانند «برنامه عمل جنبش»: کاربرست یک چارچوب تحلیلی مانند «برنامه عمل جنبش» برای فهم چگونگی عملکرد جنبش‌های اجتماعی موفق لازم است و با تکیه بر آن کنشگران می‌توانند جنبش خودشان را ارزیابی کنند، دستاوردها و نقاط ضعفش را شناسایی کنند، و تعیین راهبرد و تاکتیک کنند.

- تشکیل گروه‌های پشتیبانی شخصی و گروهی: گروه‌های پشتیبانی در سطح فردی قرار است به کنشگران کمک کنند بتوانند نیازهای شخصی خود را برطرف کنند، از حس گناه و شرم رها شوند، به موضوع تفریح و سرگرمی در کنار کنشگری توجه کنند. این امر به کنشگران امکان دهد در جنبش‌ها با عنوان انسان در مفهوم کل‌گرایانه مشارکت کنند، نه به عنوان ابرقهرمانانی که قرار است وقف جنبش شوند و زندگی شخصی نداشته باشند. البته در کنار پشتیبانی فردی، پشتیبانی گروهی و سازمانی نیز لازم است. پشتیبانی گروهی می‌تواند مثلاً از طریق برگزاری دوره‌های آموزش کاربرست هرچه بیشتر روش‌های خشونت‌پرهیزی و یا دوره‌های تقویت تحلیل سیاسی (گروه‌های مطالعات سیاسی) باشد.

-آموزش در زمینه الگوهای توانمندسازی سازمانی و رهبری^{۶۳}: آموزش الگوهای توانمندسازی سازمانی و رهبری و به اجرا گذاشتن آنها از توصیه‌های دیگر مویر است. الگوهای توانمندسازی و بهینه‌سازی سازمانی مورد نظر مویر راه سومی هستند که ویژگی‌های مثبت هر دو مدل سلسله‌مراتبی/سنتی و نیز گروه‌های موج نوی فاقد سازماندهی رسمی را شامل می‌شود، و همزمان از ویژگی‌های منفی آنها پرهیز می‌کند و در این راه دموکراسی مشارکتی را با کارآئی و اثربخشی بیشتر درهم می‌آمیزد.

- کوشش برای خروج از مرحله اعتراض و شورشی بودن صرف در کنشگری، و بدل شدن به کارگزار تغییر بلندمدت: برای موافقت جنبش لازم است به کنشگران آموزش داده شود تا از معترضان اعتراضات خیابانی و شورشیان صرف به عاملان یا کارگزاران تغییر/سازمان دهندگان بلندمدت متحول شوند. آموزش کنشگران به عنوان کارگزاران تغییر/سازمان دهندگان هم محتاج آموزش در زمینه روش‌های خشونت‌پرهیزی است، هم آموزش مهارت‌های مربوط به سازماندهی.

می‌توان ادعا کرد تهیه این کتاب راهنما که موضوعش کنشگری در محیط‌های پرمخاطره است، و نیز سایر تولیدات موسسه «کنش‌آکادمی»، در راستای این توصیه‌های بیل مویر است.

63. empowerment" models of organization and leadership

جمع‌بندی: صاحبان قدرت در مرحله‌ی بحران هویت و غلبه تصور «ناتوانی» جنبش (مرحله پنجم) عمدتاً وانمود می‌کنند جنبش و مردم تأثیری بر موقعیت و مسئولیت آن‌ها نداشته و به راهبردهای تندروانه خود ادامه می‌دهند. آنها همزمان می‌کوشند برای به دست آوردن اطلاعات، مختل کردن و بی‌اعتبار کردن جنبش، عوامل نفوذی خود را در قالب کنشگر به جنبش بفرستند. جاسوس‌ها ویا عوامل نفوذی حکومت در جنبش حتی ممکن است بکوشند جنبش را به سمت برنامه‌های غیرمعمول و خشن، بی‌سازماندهی بودن، آشوبگری و پرخاشگری بکشانند و از طریق عوامل‌شان در سازمان‌های مختلف جنبش وارد شوند.

بسیاری از مردم در مرحله‌ی بحران هویت و غلبه تصور «ناتوانی» جنبش دچار دوگانگی می‌شوند و نمی‌دانند چه کسی یا چه چیزی را باور کنند. در حالی که اکثریت در این مرحله با مشکلات دست گذاشته شده از سوی کنشگران و فعالین موافق هستند، همچنان از همراهی با معترضان و در نتیجه امکان از دست دادن امنیتی که زیر سایه‌ی صاحبان قدرت/نظام و حفظ وضع موجود کسب کرده‌اند، می‌ترسند و گزینه‌های جایگزین اپوزیسیون و مخالفان را هم ناشناخته و مبهم می‌شمارند. این رفتارها برای خوانندگان ایرانی این راهنما که در بطن جنبش‌های اجتماعی ایران در طول دهه‌های اخیر، مثلاً جنبش مهسا/زن، زندگی، آزادی ۱۴۰۱ زیسته‌اند، بخوبی آشنا هستند.

در این مرحله توده مردم به دو پاره تقسیم شده است: تقریباً ۵۰ درصد شهروندان از صاحبان قدرت/نظام/ حفظ وضع موجود دفاع می‌کنند؛ ۵۰ درصد هم از جنبش و تغییر وضع موجود. بیل مویر تأکید می‌کند رفتارهای افراطی مانند خشونت و اغتشاش و حتی گفتمان‌های ضد ملی‌گرایانه از سوی کنشگران، بخش مهمی از مردم را دلسرد می‌کند و ایشان را به حمایت از سیاست‌های صاحبان قدرت و پلیس و حفظ وضع موجود، سوق می‌دهد و باید از آنها اجتناب کرد.

در این مرحله چنانکه اشاره شد لازم است که به کنشگرانی که در وضعیت بحران هویت و تصور «ناتوانی» جنبش قرار دارند کمک شود تا بتوانند شوند، جاماندگی‌های خود را جبران کنند و به‌سوی مرحله ششم حرکت کنند. باید به کنشگران ناامید و احیانا فرسوده مسیر طولانی موفقیت و اینکه چه اندازه از راه را در این مسیر پیموده‌اند، یادآوری شود. (جز آنچه در بالا گفته شد همچنین بنگرید به مباحث فصول پایداری کنشگری و تاب‌آوری سازمانی در ادامه)

بیل مویر نظراتش را در مورد مرحله‌ی بحران هویت و غلبه تصور «ناتوانی» جنبش (پنجم) اینطور جمع‌بندی می‌کند:

بحران هویت و غلبه تصور «ناتوانی»، یک بحران فردی برای کنشگران است. پس از تجربه‌ی جنبش و دیدن آن در مرحله‌ی برخاستن و خیزش، دیدگاه کنشگر نسبت به خود و جهان تغییر می‌کند. آن‌ها درمی‌یابند که مشکل جدی‌تر از آن است که تصور می‌کردند و اینکه فقط در صورتی مشکلات حل می‌شوند که نهادهای حکومتی و صاحبان قدرت (نظام) که خود بخشی از مشکل هستند، در فرآیند حل مشکل نقشی داشته باشند. کنشگران در این مرحله باید به جای احساس افسردگی و ناتوانی، به قدرت و تاثیر خود واقف شوند و موفقیت‌ها و دستاوردهای خود را به رسمیت بشناسند. آنها برخلاف بدبینی‌های اولیه، نیاز به درک این نکته دارند که جنبش با موفقیت تا مرز مرحله ششم، یعنی مرحله «جلب نظر اکثریت»^{۶۴} رسیده و لازم است در این ششمین مرحله‌ی جنبش، با ایفای درست نقش‌های خودشان، تغییر را بیش از پیش به پیش برند.

دام‌ها و خطرهای اصلی این مرحله که در نظر او باید بر آنها غلبه کرد عبارتند از: احساس عدم توانائی و بی‌قدرتی؛ این حس که جنبش در حال از دست دادن تدریجی دستاوردهای اولیه‌اش است؛ «استبداد بی‌چهارچوب بودن»^{۶۵} که منظور مخالفت و ضدیت با هرگونه سازماندهی در قالب رهبری و گرایش جدی به آنارشیزم است؛ شورشیگری افراطی که میل به قلدری و خشونت دارد؛ ناامیدی، فرسودگی و نهایتاً ترک جنبش.

64. majority opinion stage

65. tyranny of structurelessness

مرحله ششم: پشتیبانی اکثریت مردم از جنبش^{۶۶}

مرحله ششم مرحله فراگیری جنبش است. در این مرحله جنبش برای دستیابی به تحولات مثبت اجتماعی، باید آگاهانه از اعتراضات پراکنده و کوتاه‌مدت گذر کند و در مسیر مبارزات و کشمکش‌های مردمی بلندمدت گام بردارد. باید همدلی طیف هرچه بیشتری از مردم را برانگیزد، باورهایشان را با جنبش همراه کند و با جلب پشتیبانی طیف‌های هرچه بیشتری از مردم، آنها را در روند مخالفت با وضع موجود و مشارکت در فرآیند تغییر همراه کند. در این مرحله هسته مرکزی مخالفان، ترکیب خود را به آرامی از ترکیب حاشیه‌ای‌تر «کنشگران گروه‌های موج جدید»^{۶۷} به اکثریت بزرگی متشکل از مردمان عادی و غیرسیاسی، نیروهای کادری احزاب اپوزیسیون و جریان اصلی سیاست تغییر می‌دهد، و موافقت این سازمان‌ها و افراد را با جنبش همراه می‌کند. مرحله‌ی ششم همچنین شامل فرآیندی طولانی از ضعیف کردن حمایت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از صاحبان قدرت است که آن‌ها را قادر کرده بود سیاست‌های ناعادلانه خود را پیش برند. مرحله ششم را **مرحله پشتیبانی اکثریت مردم از جنبش** نیز می‌نامیم، و شامل روندی آهسته و تدریجی از حصول یک قرارداد/اجماع جدید اجتماعی-سیاسی است که جایگزین قرارداد اجتماعی معیوب دوران «زمان عادی» (همان مرحله اول) می‌شود.

هدف اصلی جنبش در این مرحله حمایت و توانمندسازی هرچه بیشتر کنشگران و گروه‌های مردمی کف خیابان است. کنشگران نیز باید راهکارهای جدی برای همراه کردن اکثریت مردم داشته باشند تا بتوانند در برابر مخالفت شدید صاحبان قدرت، تغییرات مثبت اجتماعی را در این مرحله جا بیندازند.

معترضان و اپوزیسیون باید راهبرد داشته باشند و آنرا اجرایی کنند. سازماندهی مداوم و آهسته و پیوسته در سطح محلی یکی از راهبردهای مخالفان در این مرحله است و ابزارهای آن عبارت‌اند از: برگزاری سخنرانی‌های عمومی، پخش اعلامیه و بروشور، فعالیت در فضای مجازی در روزگار کنونی و خلاصه هر موقعیتی که فرصت آموزش رودرویی شهروندان را فراهم کند و کمک کند مسئله دربرابر دید عموم قرار بگیرد.

66. Majority Public Support

67. new wave activists

هدف اصلی جنبش در این مرحله آموزش، جذب و وارد و درگیر کردن همه اقشار جامعه با مشکل و ایجاد گفت‌وگو در مقیاسی وسیع است. این موضوع از طریق طیف وسیعی از ابزارها و امکانات، از جمله رسانه‌های جمعی و فضای مجازی انجام می‌شود. پخش اعلامیه یا شب‌نامه یا جمع‌آوری امضا بصورت حضوری، جلسات خانگی، ادبیات خوانی، برچسب برای سپر ماشین‌ها و مکان‌های عمومی، پخش یا فروش پیکسل و گل‌سینه و... روشهایی دیگر برای سازماندهی و جذب نیرو هستند. در این فعالیت‌ها، مشکل/مسئله، برجسته می‌شود و به شهروندان کمک می‌شود پی ببرند که مسئله چطور به‌طور مستقیم بر ارزش‌ها و منافع شخصی آنها تأثیر گذاشته و چه می‌توانند در قبالش بکنند.

جنبش باید متکثر باشد و اقشار مختلف جامعه را در برگیرد. این کار از طریق ائتلاف‌ها، شبکه‌سازی، امضای طومارها و کارزارها و درگیرکردن و جلب نظر مردم از همه گروه‌ها از جمله زنان، اقوام، اقلیت‌های مذهبی، کارگران و معلمان و پرستاران، جوانان و دانشجویان... انجام می‌شود. لازم است تشکیلات مرتبط با هریک از این طبقات و اقشار اجتماعی در روند فعالیت‌های جنبش و ائتلاف دخالت داده شوند. جنبش برای فراگیری هم به اپوزیسیون رسمی و احزاب رسمی مخالف محتاج است، هم گروه‌های محلی موج جدید و هم معترضان کف جامعه... سازمان‌ها و نهادهای مختلف جزو اتحاد باید بر گرایش خویش به خودمحوری، ستیزه‌جویی و تفرقه‌افکنی غلبه کنند. همگام با جذب اکثریت افکار عمومی به جنبش، حضور هرچه بیشتر افراد و جریان‌هایی از سیاست رسمی حتی شامل وزرا و معاونین رئیس‌جمهور و احیاناً اعضای اصلی ستادهای انتخاباتی رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس و نمایندگان شوراهای شهر و روستا، روحانیون با نفوذ (در بافتار ایران) و سایر بخش‌های حاکمیت که احیاناً با هسته‌ی سخت قدرت زاویه‌هایی دارند و منتقد وضع موجودند، در پیشبرد جنبش بسیار مؤثرند. این مجراها در موفقیت جنبش در سال‌های آینده نیز مؤثر خواهند بود. بیل مویر در این زمینه مثال‌هایی از سیاست آمریکا در دوره ریگان می‌زند.

لازم است که توجه شود راهپیمایی، نشست و تظاهرات خشونت‌پرهیز به ویژه در زمان‌ها و مکان‌های حساس، همچنان می‌تواند در دستور کار جنبش در این مرحله باشد. به بیان دیگر، اگر چه ابزارهای جنبش در این مرحله شامل طیف گسترده‌ای از ابزارها می‌شود، باید به اقدامات خشونت‌پرهیز در قالب تظاهرات و کارزارها و نافرمانی مدنی گاه و بی‌گاه، همچنان ادامه داد.

در این مرحله، شمار شرکت‌کنندگان در یک تظاهرات خاص ملی یا محلی شاید به نسبت مرحله برخاستن پایین‌تر باشد (جز در موارد استثنایی)، ولی چون جنبش سراسری و همه‌گیر شده، با احتساب تمام رویدادها و تظاهرات مختلف ملی و محلی که در سراسر کشور گاه‌بگاه رخ می‌دهد، در واقع تعداد کل شرکت‌کنندگان معمولاً بسیار بیشتر است. اقدامات خشونت‌پرهیز گاهی موفقیت‌های اجرایی فوری مانند برکناری یک مسئول فاسد به همراه دارند، اما هدف اصلی چنین اقداماتی کمک به نگه داشتن مسئله در کانون توجه مردم و نیز ایجاد مجرای برای آموزش مدنی بیشتر مردم است.

جنبش اجتماعی در مرحله ششم، نیاز به راه انداختن برنامه‌هایی با حضور مشارکت تعداد زیادی از شهروندان عادی دارد که موضوع آن چالش سنت‌ها، سیاست‌ها و قوانین مشکلدار فعلی، همزمان با ارائه راه‌حل‌های جایگزین است. مثالی که بیل مویر در این زمینه می‌زند جنبش موسوم به پناهگاه در زمان خودش است که در آن کلیساهای محلی در سراسر آمریکا برای پناهندگان سیاسی آمده از آمریکای مرکزی خدمات پناهندگی فراهم می‌کردند.

در الگوی جدید سازماندهی و رهبری مبتنی بر توانمندسازی که در مرحله ششم به سان مرحله پنجم بکار می‌رود، کنشگران سعی می‌کنند مدلی بینابین برای سازماندهی را به اجرا گذارند، که میان ویژگی‌های مثبت مدل‌های سلسله‌مراتبی اداره سازمان و مدل سست و بسیار انعطاف‌پذیر گروه‌های موج نوی فاقد سازمان، جمع‌کند و نقاط منفی هریک را هم به حداقل برساند. هدف الگویی از مشارکت دموکراتیک است که کارآمد، انعطاف‌پذیر و پایا و پایدار باشد.

کنشگران برای پیشبرد مرحله ششم، باید یک «راهبرد یا استراتژی بزرگ/ابراهکار» تدوین کنند که بدون آن دیدن ربط فعالیت‌های روزانه کنشگران و دستیابی به اهداف کلان جنبش ممکن نیست. برای این کار باید:

-اولاً خود مشکل و سیاست‌ها و شرایط ناقض ارزش‌ها، علائق و عقاید اکثریت مردم در معرض دید عموم جامعه نگه داشته شوند، چون چنانکه رابرت جی لیفتون^{۶۸} پژوهشگر علوم انسانی و اجتماعی می‌گوید «راه خلاصی از توهم اجتماعی گفتن حقیقت است». با گذشت زمان چنین کاری به ایجاد شرایط اجتماعی و سیاسی تغییر کمک می‌کند.



-دوما، اهداف کلیدی جنبش را مشخص کنند و برای دستیابی به آنها راهبردهایی تدوین کنند. لازم است طیف گسترده‌ای از خواسته‌ها و مطالبات جنبش با جزئیات مشخص شوند (مثلا درمورد جنبش زن، زندگی آزادی از لغو گشت ارشاد و طرح صیانت و طرح نور تا لغو حجاب اجباری و تغییرات ساختاری‌تر در نظام سیاسی در راه دموکراسی؛ برای بحث‌های مرتبط بنگرید به فصل پایانی در بحث راهبرد و نیز فصل چهارم مربوط به نظریه تغییر)

-همینطور نیکوست کنشگران مطالبات بزرگ‌تر و اساسی‌تری مطرح کنند. توضیح آنکه مردم در فرآیند مبارزه می‌آموزند که آنچه در موردش نگرانی داشتند عمدتاً «علائم» مشکلات عمیق‌تر، بزرگ‌تر و ساختاری‌تری هستند که جنبش باید در نهایت حل آنها را هدف قرار دهد و چه بسا تغییر جهان‌بینی یا پارادایم لازم است. مثلاً حل مشکل دریاچه ارومیه در ایران چه بسا محتاج تغییر کل پارادایم زیست‌محیطی و استفاده از منابع آب در کشور است (مویر از جنبش طرفدار انرژی پاک در جنبش محیط‌زیستی آمریکا مثال می‌زند).

برای عمل به این توصیه‌ها، کنشگران می‌توانند بر اساس الگوی «برنامه‌ی عمل جنبش» مشخص کنند جنبش در چه مرحله‌ای قرار دارد و حتی الامکان راهبردها، زیرجنبش‌ها و ترویج و حمایت‌گری‌هایی را برای تحقق این مطالبات تدوین کنند. (مویر در این زمینه همچنین مثال‌هایی از جنبش انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای آمریکا می‌زند).

جنبش همچنین باید اهداف، راهبردها و برنامه‌های بلندمدت صاحبان قدرت را شناسایی کند و زمینه‌های رویارویی علیه هریک را توسعه دهد. مثلاً فرض کنید ایالات متحده در حال بررسی حمله نظامی به حکومت سوسیالیستی نیکاراگوئه و یا حمایت از گروه‌های شبه نظامی دست راستی کنترا علیه دولت این کشور است (مثالی که بیل مویر از سیاست آمریکا در دهه هشتاد میلادی و دوره ریگان می‌زند). یک جنبش ضدجنگ آمریکایی برای جلوگیری از هر یک از این اقدامات، نیاز به کارزارهایی دارد. جنبش اکنون نه تنها به اعتراض به سیاست‌های فعلی بلکه به پیشنهاد گزینه‌های ویژه جایگزین هم نیاز دارد.

جمع‌بندی: پیکار با صاحبان قدرت، و پیش بردن حرکت‌های اجتماعی شبیه به بازی شطرنج است. جنبش و صاحبان قدرت در دو سوی این نزاع، برای جلب توجه عمومی مردم و ایجاد شرایطی برای حمایت از موقعیت خود، همواره در حال حرکت و تمهید اقدامات متقابل هستند. جنبش به نوبه خود تلاش می‌کند شرایط اخلاقی، سیاسی و اقتصادی را فراهم کند که توانائی و منابع صاحبان قدرت برای ادامه سیاست‌های خود را از بین ببرد. صاحبان قدرت و نهادهای امنیتی مرتبط با آنها نیز برای حفظ توانایی خود برای حفظ وضع موجود، سیاست‌های خود را تطبیق می‌دهند. هدف جنبش، افزایش هزینه‌ای است که صاحبان قدرت برای ادامه سیاست‌های خود باید بپردازند.

نتیجه آنکه در مرحله ششم یا همان مرحله پشتیبانی اکثریت مردم از جنبش، صاحبان قدرت برای پیشبرد سیاست‌های پیشین خود، روش مدیریت تنازع خاص خود را به اجرا می‌گذارند که ممکن است شامل:

- خلق افسانه‌های جدید و تأکید مجدد بر تهدید شیاطین و دشمنان خارجی و تروریسم و تجزیه‌طلبی... و به این شیوه تلاش برای صف کردن قشر خاکستری و دیرباور پشت سر خود؛

- تلاش برای بی‌اعتبار کردن جنبش، تفرقه‌افکنی و ایجاد اختلال در جنبش، کنترل، هدایت و قبضه کردن آن؛

- سعی در یارگیری از افراد جنبش طوری که تحت کنترل جریان اصلی سیاسی قرار بگیرند؛

- وانمود کردن صاحبان قدرت به اینکه درگیر «فرآیند مذاکره» معنی‌دار با مخالفان شده‌اند، در حالی که بدون دادن هر گونه امتیاز جدی، در واقع فقط سیاست‌ها و خط‌مشی عملیاتی خود را پیش می‌برند؛

با این حال شکاف در ساختار قدرت دیرپا زود ایجاد می‌شود. با گذشت زمان، فشار اجماع یا قرارداد اجتماعی-سیاسی جدید، به گونه‌ای فزاینده بخش‌هایی از نخبگان اصلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را وادار به تغییر دیدگاه خود می‌کند تا جایی که حتی چه بسا برای حفظ منافع خود علناً با سیاست‌های صاحبان قدرت مرکزی به مخالفت برمی‌خیزند.

بیل مویر می‌گوید مخالفت افکار عمومی با سیاست‌های صاحبان قدرت در مرحله پشتیبانی اکثریت مردم از جنبش (مرحله ششم)، در طول چند سال به ۶۵ درصد هم افزایش می‌یابد و اگر زمانی حتی طولانی‌تر بگذرد، ممکن است به اکثریت بسیار بزرگ ۸۵ درصدی هم برسد. با این همه، همیشه بخشی از مردم از گزینه‌های ارائه‌شده توسط مخالفان بیشتر از شرایط فعلی می‌ترسند و همچنان جمعیت میان هواداران تثبیت وضع موجود و گروه خواهان تغییر تقسیم‌شده باقی می‌ماند.

بطور خلاصه، کارهایی که کنشگران در این مرحله از جنبش لازم است انجام دهند عبارت‌اند از:

- نگه داشتن مسئله و نقض ارزش‌ها از سوی صاحبان قدرت در کانون توجه مردم و دستور کار جامعه؛ تغییر وضعیت از اعتراض به بحران و مشکل در قالب تظاهرات به «مبارزات پیگیر مدنی برای دستیابی به تحولات مثبت اجتماعی»؛ تجهیز، آماده‌سازی و سرمایه‌گذاری روی عموم مردم؛ وارد کردن توده مردم در برنامه‌ها در سطح سازمان‌های کف خیابان؛ پیشنهاد گزینه‌های جایگزین، مطالبات بنیادی‌تر و تغییر پارادایم؛ آموزش چهارچوبی راهبردی مانند «برنامه عمل جنبش» بیل مویر به کنشگران و اتخاذ و آموزش مدل‌های بهبودیافته سازمانی و رهبری برای توانمندسازی ایشان.

دام‌ها و خطرات در مرحله پشتیبانی اکثریت مردم از جنبش، چنانکه بیشتر نیز به بخش‌هایی اشاره شد، عبارت‌اند از:

- توقف کنشگران صرفاً در مرحله‌ی اعتراض؛ شورش‌گری بیجا و گرایش به خشونت و قلدری؛ احساس نادرست بخت جنبش و بیهودگی تلاش‌ها؛ سایه‌انداختن سازمان‌های ملی و رهبران رسمی بر کنشگران سازمان‌های کف خیابان و سلب حق رای از ایشان؛ همکاری با هسته سخت صاحبان قدرت/نظام از طریق تبانی و سازش؛ تسلط باندها و فرقه‌های سیاسی بر سازمان‌های جنبش.

بیل مویر بحثش را در مورد مرحله پشتیبانی اکثریت مردم از جنبش (ششم) اینطور جمع‌بندی می‌کند:

تجربه مخالف وسیع افکار عمومی آمریکا با جنگ ویتنام نشان می‌دهد که در طول سال‌ها شاید هم گاهی دهه‌ها، افکار عمومی در برابر سیاست‌های نادرست صاحبان قدرت حتی تا حد اکثریت ۸۵ درصد بسیج می‌شود. در جنبش ضد جنگ ویتنام تقریباً همه بخش‌های جامعه آمریکا شامل بیشتر سیاستمداران، اعضای حزب دموکرات (نه لزوماً جمهوری‌خواهان)، سلبریتی‌ها و افراد مشهور، متخصصان، دانشجویان، جوانان، جویایان کار و فرمانداری‌های محلی از هسته سخت قدرت (در آمریکا رئیس‌جمهور و هیأت حاکمه) خواستند به سیاست‌های جنگ افروزانة فعلی پایان دهند. در این مرحله موضع جنبش توسط جریان اصلی جامعه درونی می‌شود، تاجایی که ممکن است این تصور اشتباه پدید آید که جنبش به خواب رفته است. با گذشت سال‌ها، وزن شدید افکار عمومی در کنار ریزش بسیاری نخبگان سیاسی از هسته قدرت به سبب پی بردن به نادرستی سیاست‌ها، تاثیر ماندگار خود را می‌گذارد و معادلات را به سمت تغییرات جدی سوق می‌دهد. در اینجا هزینه‌ی سیاسی صاحبان قدرت برای حفظ سیاست‌های موجود چنان بالا می‌رود که توان پرداخت و حفظ آنرا ندارند و مجبور به تن دادن به تغییرند.



مرحله هفتم: موفقیت جنبش^{۶۹}

در اینجاست که مرحله هفتم یا موفقیت جنبش محقق می‌شود! مرحله هفتم زمانی آغاز می‌شود که فرآیند طولانی تأسیس مخالفت همگانی به مرحله‌ی همواری برسد و قرارداد جدید اجتماعی، کفه قدرت را در برابر صاحبان قدرت به نفع مردم آشکارا سنگین کند. مرحله‌ی هفتم یا همان موفقیت نهایی می‌تواند به سه شکل «پرزورق/نمایشی»^{۷۰}، «ساکت»^{۷۱}، و آهسته و پیوسته»^{۷۲} صورت بگیرد. بیل مویر از این موضوع با عنوان **سه راهبرد بازی نهایی**^{۷۳} نیز یاد می‌کند. بگذارید هرکدام را توضیح دهیم:

- دستاورد پرزورق و برق/نمایشی: در این مدل شبیه مرحله برخاستن یا خیزش که پیشتر توضیح داده شد، **یک رخداد ماشه جدید**، مخالفت گسترده‌ی مردمی را برمی‌انگیزد و بحران اجتماعی می‌سازد. اما واکنش صاحبان قدرت این بار متفاوت است و در مدت نسبتاً کوتاهی، سیاست‌ها و کادر رهبری عوض و اصلاح می‌شوند. کنشگران احساس پیروزی می‌کنند و خوشحال از اینکه نقش مهمی در دستیابی به موفقیت داشته‌اند. این امر به طور مشخص در جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا در دهه‌ی ۱۹۶۰م حاصل شد. مثلاً وقتی راهپیمایی سلما در سال ۱۹۶۵، رئیس جمهور لیندن جانسون (از حزب دموکرات) و کنگره آمریکا را نهایتاً به حرکت درآورد که «لایحه حق رأی دهی»^{۷۴} را تصویب و به قانون بدل کنند.

- دستاورد ساکت: در اینجا هسته سخت قدرت با درک اینکه دیگر نمی‌تواند سیاست‌های کنونی خود را ادامه دهد، روندی از «عقب‌نشینی با ظاهر پیروزمندانه» را آغاز می‌کند. در این مدل قدری متفاوت با قبلی نظام به جای اعتراف به شکست، اعلام پیروزی می‌کند و همزمان دست به تغییر سیاست‌ها و شرایط به نفع خواسته‌های جنبش و اجماع عمومی، می‌زند. به بیان دیگر، صاحبان قدرت سعی می‌کنند از این «پیروزی» کسب اعتبار کنند، گرچه در عمل مجبور شده‌اند سیاست‌های پیشین تندروانه و غلط خود را وارونه کنند.

69. Success

70. Dramatic showdown

71. Quiet showdown

72. Attrition

73. endgame strategy

74. https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%84%D8%A7%DB%8C%D8%AD%D9%87_%D8%A%D9%82%D9%88%D9%82_%D8%B1%D8%A3%DB%8C%E2%80%8C%D8%AF%D-B%8C%D8%B1%DB%8C_%D8%B1%DB%B9%DB%B6%DB%B5

- دستاورد آهسته و پیوسته/تدریجی: در اینجا موفقیت در روندی طولانی که ممکن است حتی چند دهه طول بکشد بدست می‌آید. مکانیسم‌های اجتماعی و سیاسی به آرامی تغییر و تکامل می‌یابند تا تغییر مطلوب به تدریج حاصل شود. وقتی **دستاورد آهسته و پیوسته/تدریجی** است، معمولاً کنشگران در تشخیص آن دشواری دارند و دشوار بتوانند نقش خود را در این روند پیروزی ببینند و به رسمیت بشناسند. بیل مویر تاکید می‌کند که در هیچ یک از این سه شکل، تا پیش از تحقق نهایی تغییر، اوضاع بازگشت‌ناپذیر نیست.

در مرحله موفقیت جنبش عموم مردم درگیر طیف گسترده‌ای از اقدامات اجتماعی می‌شوند که توجه به مسئله را زنده نگه می‌دارد، آسیب‌های سیاست‌های فعلی را آشکار می‌کند، و مجازات‌های واقعی سیاسی و اقتصادی برای عاملان تعیین می‌کند. بسیاری از صاحبان سرمایه و سیاسیون می‌کوشند پیوندها و روابط خود را با وضع موجود و عاملان آن تضعیف کنند، چرا که به نفع‌شان است. در دوران موفقیت جنبش، بر خلاف دوره‌های قبلی، مجازات «دفاع از وضع موجود» بیش از مجازات تن دادن به گزینه‌های جایگزین است؛ اگر از وضع موجود حمایت کنند، سیاستمداران در انتخابات بعدی خود با رای بسیار منفی یا تحریم رای‌دهندگان روبرو خواهند شد. اگر بخش خصوصی مانند آمریکا قوی باشد، جامعه تجاری حامی دیکتاتور هم بواسطه‌ی تحریم خریداران، متحمل ضرر شود.

واکنش معترضان به پیروزی با توجه به شکل دستیابی به موفقیت متفاوت است. مثلاً ولی وقتی **دستاورد سافت، مبتنی بر روند عقب‌نشینی با ظاهر پیروزمندانه باشد**، برای کنشگران و عموم جامعه شناخت پیروزی و نقش‌شان در پیروزی ممکن است ساده نباشد. در **شکل آهسته و پیوسته/تدریجی** هم دستاورد به خاطر بطئی بودن چه بسا به عنوان موفقیت دیده نشود و همزمان بخش مهمی از تغییر از طریق احزاب و جریان‌های رسمی اپوزیسیون^{۷۵} پیگیری شود. ولی در هر صورت موفقیت واقعی است.

در حالت کلی در این مرحله (هفتم)، زیست‌پذیری و امکان سیاست‌های پیشین صاحبان قدرت مرکزی از نظر اقتصادی و سیاسی از بین می‌رود. بسیاری سیاسیون به کنشگران می‌پیوندند، در حالی که هسته سخت و مرکزی قدرت^{۷۶} به نوعی منزوی و به حاشیه رانده می‌شوند.

در مرحله هفتم هسته سخت قدرت مرکزی همچنان ممکن است:

- وادار به انجام اشتباهات مهلک شود، مانند رسوایی واترگیت در آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری نیکسون^{۷۷}؛

- متوسل به اعمال وضعیت اضطراری/فوق‌العاده و سرکوب شدیدتر شود، اقدامی که در نهایت چه بسا معترضان را بیشتر تحریک کند؛

- صاحبان قدرت تا زمان شکست کامل سیاست‌های خود، مقاومت کنند و نهایتاً با شکست در همه‌پرسی یا اقدامات گسترده و فشارهای اجتماعی مردم در خیابان، از مقام و منصب و موضع خود دست کشند.

بیل مویر می‌گوید در حالی که چندین سال مخالفت اکثریت مردم با استبداد وجود داشته است، **تا پیش از مرحله موفقیت (هفتم)** این مخالفت بروز گسترده نداشت زیرا: اکثریت احساس قدرت نمی‌کردند؛ نمی‌دانستند چه کنند؛ توسط رخداد ماشه و وقوع بحران فزاینده به عمل فراخوانده نشده بودند؛ و یا ترس از تغییر و اینکه مثلاً پس از گذار به دموکراسی و فروپاشی رژیم کنونی سرنوشت کشور چه می‌شود (در بافتار جنبش دموکراسی‌خواهی ایران)، در ایشان غلبه داشت. حالا این ترس فرو ریخته.

اهداف جنبش در این مرحله (مرحله موفقیت) عبارتند از:

- دستیابی به یک یا چند خواسته در قالب دستاورد پرزرق و برق/نمایشی، دستاورد ساکت و دستاورد آهسته و پیوسته/تدریجی؛

- ترغیب کنشگران به دیدن موفقیت‌ها و به رسمیت شناختن دستاوردهای خود و نقش خودشان در جنبش؛

- طرح و دیدن مسائل به شیوه‌ی بنیادی‌تر و پیشنهاد پارادایم جایگزین؛

- تاسیس مراکز قدرت غیرمتمرکز جدید بر اساس ساختارهای مشارکتی و توانمندسازی جامعه؛

- ادامه جنبش.

76. central powerholders

77. https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%D8%B3%D9%88%D8%A7%DB%8C%DB%8C_%D9%88%D8%A7%D8%AA%D8%B1%DA%AF%DB%8C%D8%AA

دام‌ها و خطر‌ها در مرحله‌ی موفقیت (هفتم) عبارت‌اند از:

- اینکه جنبش زیادی سازش کند و از ارزش‌ها و خواسته‌های کلیدی خود زیادی عقب‌نشینی کند؛

- تن دادن به اصلاحات جزئی بدون ایجاد تغییرات اساسی‌تر اجتماعی-سیاسی؛

- غلبه احساس ناامیدی و ناتوانی در کنشگران به خاطر ندیدن نقش‌شان در موفقیت و پیروزی جنبش، یا نقش‌شان در سه راهبرد بازی نهایی؛

- این تصور که بعد از پیروزی نهایی جنبش تمام می‌شود.

بیل مویبر سخنانش را در مورد این مرحله اینطور جمع‌بندی می‌کند:

جنبش سرانجام به یک یا چند خواسته خود دست یافته است و اکنون باید به این پرسش دشوار که «در مرحله بعدی باید چه کاری کرد؟» پاسخ دهد. جنبش باید موفقیت‌های خود را برسمیت بشناسد، در مورد خواسته‌های محقق‌شونده پیگیر باشد و رهایشان نکند، مسائل بزرگ‌تری و بنیادی‌تر و پارادایم جدیدی را مطرح کند. چنانکه اشاره شد او در این زمینه جنبش ضد انرژی هسته‌ای آمریکا و پیشنهادات آن دائر بر طریق پارادایم در انرژی آمریکا به سمت انرژی پاک را مثال می‌زند.

مرحله هشتم: ادامه جدال^{۷۸}

نباید فراموش کنیم که موفقیت حاصل از مرحله هفتم، به منزله پایان کار جنبش نیست بلکه نقطه‌ای برای ادامه‌ی مبارزه و آغازهای جدید است.

در مرحله‌ی ادامه‌ی جدال، جنبش و کنشگران باید مبارزه را به پنج روش مختلف ادامه دهند:

- **برسمیت شناختن موفقیت‌ها:** جنبش باید موفقیت خود را به رسمیت شناسد و **قدردان آنها باشد**. (شاید بشود گفت این موضوع در فضای سیاسی-اجتماعی ایران که باور به اینکه هیچ‌گونه تغییر مثبتی ممکن نیست خصوصاً از زمستان ۱۳۹۶ش به بعد در میان بخشی مهم از جامعه و طبقه متوسط غالب شده است، بسیار ضروری است.)

- **پیگیری برای اطمینان از اینکه وعده‌ها و قوانین و سیاست‌های جدید پس از موفقیت واقعاً اجرا می‌شوند.** به عنوان مثال، پس از قانون حقوق رای ۱۹۶۵م که سمبل موفقیت جنبش حقوقی مدنی سیاهان بود، تلاش زیادی لازم بود تا اطمینان حاصل شود که سیاهان واقعاً مجاز به رای دادن هستند و تغییرات صورتی نیستند.

- **تلاش برای دستیابی به دستاوردها و موفقیت‌هایی بیشتر از نوعی که تحت شرایط سیاسی-اجتماعی جدید و قوانین تصویب شده در مرحله موفقیت جنبش امکان‌پذیر شده و نیز مقاومت در برابر عقب‌گردهای احتمالی که می‌تواند دستاوردهای جدید جنبش را بر باد دهد.**

- **در مرحله هشتم لازم است معترضان روی مطالبات مرتبط دیگر کار کنند**، مطالباتی که شاید در مراحل قبلی توصیف شده توسط «برنامه عمل جنبش» قرار دارند. مثلاً پس از اینکه جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا موفق شد به **جداسازی نژادی در رستوران‌ها** پایان دهد، این جنبش دستیابی به اهداف جدیدی چون نفی جداسازی نژادی این بار در اتوبوس‌ها و وسائل حمل و نقل عمومی، مسکن با کرایه و قیمت ارزان و کاهش فقر عمومی سیاهان را هدف قرار داد. بیل مویر تاکید می‌کند جنبش‌های مدرن دانشجویی و جنبش زنان آمریکا هم از دل جنبش‌های حقوق مدنی سیاهان و جنبش ضد جنگ ویتنام پدیدار شده‌اند، یعنی جنبش‌ها در بسیاری موارد تقویت‌کننده هم هستند و می‌شود هرکدام را با «برنامه عمل جنبش»‌های جدیدی نشان داد.

- ارائه دیدگاهی ورای اصلاحات. مویر می‌گوید در مرحله هشتم جنبش‌های مدنی باید فراتر از اصلاحگری جزئی و صوری گام بردارند و خواستار اصلاحات ساختاری شوند از طریق: الف- پرورش افراد توانمند که به عوامل تغییر مدنی ماندگار تبدیل می‌شوند و صرفاً تظاهر کننده یا شورشی زودگذر نیستند (به تفکیک میان چهار نقش کنشگران اجتماعی در فصل قبلی کتابچه مراجعه شود)؛ ب- ایجاد سازمان‌ها و شبکه‌های سیاسی- اجتماعی فعال در کف خیابان که زمینه‌ی تغییرات ماندگار و اساسی را فراهم می‌کنند؛ ج- گسترش مسائل و اهداف جنبش؛ د- چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، طرح گزینه‌های جدید و جهان‌بینی‌ها و پارادایم‌های تازه که سیستم‌های سیاسی و اجتماعی جدیدی را پیشنهاد و مطرح می‌کند، به جای این‌که تنها با علایم مخالفت شود.

در مرحله‌ی «ادامه جدال» همچنین صاحبان قدرت قرار است قوانین و دستورالعمل‌های جدید برآمده از دل جنبش را اجرایی کنند. در حالی که بیشتر سیاستمداران پس از موفقیت جنبش بخشی از قرارداد اجتماعی- سیاسی جدید خواهند بود (مثلاً به نفع حقوق زنان یا سیاهان در آمریکا در پس جنبش‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی)، برخی از سیاستمداران و هسته سخت قدرت ممکن است برای پس‌گرفتن سنگرهای از دست رفته و وارونه‌کردن دستاوردها دست به ضدحمله بزنند، و یا از وعده‌هایشان عقب‌نشینی کنند و نتوانند از پس اجرای قوانین اصلاح شده و تازه برآیند. این نشان می‌دهد چقدر فرآیند تغییر نه تنها در ایران در هر کشوری پیچیده است.

در مرحله‌ی ادامه‌ی جدال (هشتم). قرارداد جدید اجتماعی-سیاسی متشکل از حدود ۸۰ درصد جمعیت که از خواسته‌های جنبش حمایت می‌کنند، میان مردم و حاکمیت شکل می‌گیرد و به سیاست‌ها و شرایط جدید منجر می‌شود.



اهداف در این مرحله اطمینان از این است که خواسته‌های به دست آمده جنبش حفظ شوند و سایر خواسته‌های تحقق نیافته و مرتبط بر اساس «برنامه عمل جنبش»‌های جدید پیگیری شود.

دام و دشواری این مرحله نارس و ناکافی اجرا شدن دستاوردهای جدید و یا اجبار به عقب‌نشینی در پس ضربه مخالفان است.

بیل مویر سخنان را در مورد آخرین مرحله از «برنامه عمل جنبش»، یعنی مرحله هشتم، اینطور جمع‌بندی می‌کند:

برای فعالین جنبش‌های اجتماعی پایان معنا ندارد و جدال ادامه دارد، در شکل چرخه‌های جنبش‌های مدنی جدید. پیروزی در مجموعه‌ای از مطالبات، سطح جدیدی از آگاهی و توانمندسازی شهروندان را ایجاد می‌کند که سبب شروع جنبش‌ها و چرخه‌های جدیدی برای پیگیری مطالبات و مسائل جدیدتری می‌شود.

جنبش‌های سیاسی-اجتماعی، جهان را در مسیر برآورده ساختن نیازهای معنوی، جسمانی، اجتماعی و سیاسی بشر هدایت می‌کنند. مشارکت همه‌جانبه در جنبش‌ها به رشد سیاسی و معنوی انسان‌ها و کنشگران کمک می‌کند.



جنبش‌های اجتماعی بحث بسیار مهمی در ایران معاصر است و یکی از آخرین موارد در این زمینه خیزشی علیه حجاب اجباری و در راستای احقاق برابری زنان بود که در پاییز ۱۴۰۱ در پی کشته شدن مهسا-ژینا امینی، دختر ۲۲ ساله اهل سقز در بازداشت گشت ارشاد جمهوری اسلامی رخ داد و به **خیزش یا جنبش مهسا (زن، زندگی، آزادی)** معروف شد. با این حال در میان جامعه‌شناسان بحث‌های گوناگونی در مورد ماهیت جنبش «زن، زندگی، آزادی» درگرفته و تحلیل‌های گوناگونی در این زمینه وجود دارد. به عنوان نمونه آصف بیات در نامه‌ای به سعید مدنی با عنوان «گفت‌وگوهای زندان و جنبش مهسا» در پاسخ به این پرسش که «چگونه می‌توان خیزش زن، زندگی، آزادی را خصلت‌بندی کرد؟» می‌نویسد «جنبش اجتماعی» و «خیزش»^{۷۹} تفاوت مفهومی دارند. (بیات و مدنی هردو از جامعه‌شناسان شناخته ایران در زمینه مطالعه جنبش‌های اجتماعی هستند و سعید مدنی در ایام نگارش این کتاب راهنما متأسفانه زندانی است.)

در پاسخ به این پرسش که «آیا جنبش مهسا شکست خورد؟»، بیات و سعید مدنی هردو معتقدند «دوگانه‌ی پیروزی-شکست در جنبش‌ها» ما را دچار خطا می‌کند.

آصف بیات همچنین تأکید می‌کند که اثرات جنبش‌ها، از جمله خیزش مهسا، را نباید فقط در «لحظه‌ی رخداد»، بلکه باید در جریان بلندمدت هم دید. این مسئله نه فقط در ایران حتی در آمریکا هم مطرح است. در آمریکا، در پاسخ به اینکه «نتیجه‌ی جنبش‌های پرشور «اشغال [وال استریت]»^{۸۰} یا «جان سیاه‌پوستان هم ارزش دارد»^{۸۱} چه بوده است؟» بیات پاسخ می‌دهد یکی از پیامدهای جنبش اشغال را باید در ظهور سیاست‌های مترقی برنی ساندرز در کمپین انتخابات ریاست‌جمهوری در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ دید. به بیان دیگر، بخش مهمی از درخواست‌های جنبش «اشغال» وارد کارزار «سیاست نهادی» شد. و یا اینکه، بسیاری از فعالان جنبش «جان سیاه‌پوستان هم ارزش دارد» وارد کارزارهای سیاست‌های محلی، شهری و حقوقی آمریکا شدند، و برخی از درخواست‌ها و مبارزات جنبشی را به شکل‌های دیگری ادامه دادند.^{۸۲}

«جنبش مهسا» یا زن، زندگی، آزادی (۱۴۰۱) علیه حجاب اجباری و برای کرامت در ایران را در نظر بگیرید و بکوشید آنرا بر اساس الگوی هشت مرحله‌ای «برنامه عمل جنبش» بیل مویر شرح دهید. بکوشید هریک بازه زمانی از این هشت مرحله را معین کنید.

چنانکه می‌دانیم مسعود پزشکیان با وعده اصلاح در زمینه مطالبات زنان و گشت ارشاد و رفع فیلترینگ اینترنت و کاهش تحریم‌ها در تیرماه ۱۴۰۳ کمتر از ۲ سال پس از جنبش مهسا، به ریاست‌جمهوری رسید. با در نظر گرفتن تحلیل آصف بیات در مورد تأثیر مطالبات جنبش وال استریت در ظهور برنی ساندرز در سیاست آمریکا و نیز تحلیل‌های بیل مویر در مورد مراحل جنبش، آیا می‌شود گفت برخی از مطالبات خیزش مهسا از طریق میدان دادن به اصلاحات پزشکیان از سوی هسته سخت قدرت در ایران وارد سیاست نهادی شده است؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان جواز شگفت‌انگیزی که برای قدرت گرفتن کاندیدای جریان میانه‌رو (مسعود پزشکیان) از سوی هسته سخت قدرت در ایران، پس از تجربه دولت خالص‌ساز ابراهیم رئیسی رخ داد، را با استفاده از مدل بیل مویر در مورد «برنامه عمل جنبش» و مرحله پنجم آن (تغییرات مثبت پس از فضای ناامیدی شدید) توضیح داد؟

80. Occupy Movement.

81. Black Lives Matter.

۸۲. بنگرید به «گفت‌وگوهای زندان و جنبش مهسا» در وبسایت آسو، ۱۴۰۳/۲/۱۸:

0574/selcitra/af/gro.oosaa.www//:sptth

در این نامه نگاه‌های آصف بیات و سعید مدنی به عنوان دوتا از جامعه‌شناسان شناخته شده ایرانی به مبانی نظری جنبش مهسا به صورت تطبیقی و به اختصار به قلم بیات بررسی شده است.



تمرین

یکی از جنبش‌های قومیتی و اتنیکی در ایران معاصر (مثلاً جنبش ترک‌های ایران در مورد مطالبات زبانی و هویتی و اقتصادی‌شان، یا جنبش کردها یا عرب‌ها یا بلوچی‌ها در بازه زمانی پایان جنگ سرد و آغاز دهه هفتاد شمسی تا امروز) را در نظر بگیرید و «برنامه عمل جنبش» بیل مویر را حتی‌الامکان بر مراحل آن منطبق کنید و فراز و نشیب‌هایش را با این مدل شرح دهید

فصل سوم: تحلیل قدرت،

تحلیل
دی و فعالی

بخش اول: تحلیل قدرت

قدرت چیست، ساختارش چیست و چرا مردم به قدرت نیاز دارند؟ در بحث کنشگری مدنی، قدرت را در ابتدائی‌ترین شکل آن توانایی و قابلیت مردم برای دستیابی به تحولی که خواهان آن هستند، تعریف می‌کنند. با اینکه مفهوم قدرت در علوم انسانی و اجتماعی مفهومی پیچیده است، اصل کلی در مباحث جامعه مدنی آن است که نباید قدرت را مختص افراد معدودی دانست، بلکه قدرت آن چیزی است که می‌توانش در بسیاری از افراد یافت.

نویسندگان این کتاب معتقدند که قدرت رابطه‌ای و ساختارمند است. به بیان دیگر قدرت مفهومی پویا، رابطه‌ای و چندبعدی و ساختارمند است که با توجه به چهارچوب، شرایط و علاقه، متحول می‌شود و دو شکل مثبت و منفی دارد. انگاره و اشکال قدرت می‌تواند از سلطه و مقاومت تا همکاری و تحول، متغیر باشد. توانایی کنشگران و مروجین عدالت اجتماعی در ایجاد فرصت‌ها و دریچه‌های جدید، به شناخت ساختارهای قدرت و استفاده بهینه از آن بستگی دارد و این فصل به این منظور طراحی شده است.

«تحلیل قدرت»^{۸۳} که در نیمه اول این فصل شرح داده شده، فرآیندی است که به کنشگران، گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی کمک می‌کند که با چشم باز ابعاد و چهره‌های مختلف قدرت حرکت را ببینند و بدانند که چگونه موضوعات اجتماعی شکل می‌گیرند و چه تغییراتی می‌تواند به بهبود و رفاه زندگی گروه‌های اجتماعی که کنشگران مدنی برای آنها تلاش می‌کنند، منجر شود. تجزیه و تحلیل قدرت به خودی خود راهبرد ایجاد تغییر نیست، بلکه می‌تواند به عنوان بخشی از راهبردهای ایجاد تغییر در قالب کارزارهای ترویج و حمایتگری و فرآیندهای توانمندسازی و غیره بکار گرفته شود.

با خواندن این فصل متوجه خواهیم شد که کنشگران افرادی قدرتمند هستند که حتی با ایجاد تغییر در نگرش خود می‌توانند به درکی فراتر از تغییر و تحول مقطعی برسند. تجزیه و تحلیل قدرت، به معنای تعمیق درک و فهم کنشگران از جامعه و مشکلات اجتماعی است تا در ادامه برای یافتن راه‌حل‌های پایدار بلندمدت، بتوانند با یکدیگر همکاری‌های مستمر داشته باشند. تجزیه و تحلیل همچنین به درک چگونگی قدرت سایر بازیگران و مؤسسات و سازمان‌هایی ورای ساختارهای رسمی سیاسی، مانند بخش خصوصی کمک می‌کند. زیرا این بخش‌ها، قدرت خود را به روش‌های کمتر شفاف برای دستیابی به تحول مورد نظر و تأثیر آن بر تحولاتی که در جهت آن‌ها فعالیت می‌شود، اعمال می‌کنند.

کنشگران جنبش‌های اجتماعی به تعبیر بیل مویر، بخشی از «قدرت در حال ظهور مردم» در سراسر جهان هستند و در نتیجه هنگام تبیین راهبردهای لازم برای دستیابی به تغییر و کارزارهای ترویج و حمایت‌گری‌شان، باید به موضوع تحلیل قدرت توجه داشته باشند. پیشتر شرح دادیم که «برنامه عمل جنبش» هشت مرحله‌ای بیل مویر بر اساس پیش‌فرض تفکیک میان دو نوع از قدرت تهیه شده است: نخبگان صاحب قدرت و قدرت مردم. ایندو الگوی قدرت از لحاظ انتخاب استراتژی و مخاطب از سوی کنشگران با هم متفاوت هستند و تبعات متفاوتی دارند. مباحثی که در این فصل ذیل تحلیل قدرت ارائه می‌شود در ادامه مباحث فوق است. اعمال هر نوع تغییر، اصلاح، توانمندسازی^{۸۴} و ظرفیت‌سازی از سوی سازمان‌های جامعه مدنی نیازمند قدرت است. کنشگران می‌خواهند بر قدرت اثر بگذارند یا دنیا را تغییر دهند و بنابراین باید بافت و ساختار قدرت را بشناسند. اگر ساختار قدرت شناخته نشود کنشگری هزینه زیادی ایجاد خواهد کرد.

قدرت و چهره‌های متعدد آن: اشکال قدرت^{۸۵}

در بحث گنشگری مدنی قدرت موضوعی «رابطه‌ای و بافتارمند»^{۸۶} است و اشکال آن می‌تواند از دوگانه «سلطه-مقاومت» تا دوگانه «همکاری-تحول»^{۸۷} و فرم‌هایی دیگر متغیر باشد. قدرت در مباحث جامعه مدنی در درجه اول از جهت «توانایی مردم برای دستیابی به تغییر مورد نظرشان» اهمیت دارد. (هونجان و پتیت، ۲۰۱۱، ص. ۵)

منظور از بافتارمندی قدرت آن است که قدرت به مثابه نوعی رابطه نسبی است و مشروط به چهارچوب و بافتار است. ممکن است شخصی (مثلاً یک زن یا مادر) در موقعیتی، مسلط و غالب باشد ولی در موقعیتی دیگر، تحت سلطه و فاقد صدا. ممکن است فردی (عضو یک اقلیت اتنیک) در فضای ملی به حاشیه رانده شده باشد، ولی در حیطه‌ی محلی، بسیار تأثیرگذار باشد یا برعکس.

قدرت افراد و مؤسسات مدنی از منابع مختلفی به دست می‌آید و شامل **اشکال گوناگون سرمایه**^{۸۸} (مالی-پولی، طبیعی-فیزیکی، و اجتماعی-انسانی)، **نیروی کار**، فرهنگ، موقعیت مکانی و جغرافیایی، قدرت اطلاعات و دانش (مفهومی از قدرت که مورد نظر میشل فوکو فیلسوف پست‌مدرن فرانسوی نیز در آثارش بود)، متصل بودن به **شبکه‌های مختلف، قدرت فناوری و تکنولوژی**، قدرت جسمانی (مرتبط با سن، سلامتی، توانایی بدنی)، **قدرت شخصیت** (اقتدار اخلاقی، کاریزما) و غیره می‌شود.

۸۵. منابع اصلی این بخش از قرار زیرند: راجی هونجان و جترو پتیت، قدرت: راهنمای عملی برای تسهیل تغییرات اجتماعی، ۲۰۱۱:

Raji Hunjan and Jethro Pettit, Power: A Practical Guide for Facilitating Social Change, Joseph Rowntree Foundation & Carnegie UK, October 2011

و جترو پتیت، راهنمای عملی درمورد تحلیل قدرت، ۲۰۱۳:

Jethro Pettit, Power Analysis A Practical Guide, Sida: 2013

وبسایت نویسنده دو اثر در اینجا قابل دسترسی است:

[/moc.titteporhtej://:spthh](http://moc.titteporhtej://:spthh)

86. relational and contextual

87. domination and resistance to collaboration and transformation

88. capital

نکته مهم که در مباحث جامعه مدنی مورد تأکید است آن است که **قدرت امری نیست که تنها در دست عده‌ای محدود باشد بلکه در اختیار بسیاری افراد (مردم) است.** همانطور که بیل مویر هم در «برنامه عمل جنبش» تأکید می‌کند (پن‌گرید به فصل دوم)، قدرت در انحصار **صاحبان قدرت** نیست و کنشگران عدالت اجتماعی هم صاحب قدرت مخصوص به خود هستند و به این ترتیب می‌توانند صاحبان قدرت را بواسطه جنبش‌های اجتماعی به پذیرش تغییرات در جهت عدالت و آزادی بیشتر مجبور کنند.

یک هدف از آموزش **تحلیل قدرت** در مباحث آموزشی جامعه مدنی غلبه بر تصویری است که مردم را، از جمله در طبقات فرودست، «برای دستیابی به تغییر و تحول ناتوان و ضعیف» فرض می‌کند. برعکس قدرت در نزد همگان است. تحلیل قدرت ابزاری است که می‌تواند به عنوان **بخشی از راهبردهای ایجاد یک تغییر** در کنار سایر مفاهیم مربوط به توانمندسازی که مورد اشاره این کتاب راهنما هستند، به کار گرفته شود.

شیوه‌های گوناگونی برای تقسیم‌بندی قدرت مطابق نیازهای مباحث جامعه مدنی و بحث تحلیل قدرت وجود دارد که به برخی در ادامه اشاره می‌شود. این تقسیم‌بندی‌ها دارای ظرائف هستند و از خواننده دعوت می‌شود با دقت بسیار آنچه در ادامه می‌آید را مطالعه کند:

قدرت رسمی و قدرت غیررسمی

در یک تقسیم‌بندی، قدرت را می‌توان به **قدرت رسمی**^{۸۹} (محصول نهادهای رسمی، قوانین و کلاه‌رنوع مکانیسم اجبارآور عامدانه) و **قدرت غیررسمی**^{۹۰} (نتیجه روابط غیررسمی و یا هنجارهای فرهنگی و اجتماعی درونی شده) تقسیم کرد. (پتیت، ۲۰۱۳، ص. ۳۹۰) پیش فرض بحث **تحلیل قدرت** و این تقسیم‌بندی آن است که در بسیاری موارد قدرت به روش‌های قابل مشاهده و ملموس عمل نمی‌کند و بلکه پنهان و نامرئی است.

قدرت رسمی عمدتاً **مرئی و قابل مشاهده** است، گرچه می‌تواند **شکل پنهان و پشت پرده** هم به خود بگیرد. مؤسساتی و دستگاه‌هایی که واسطه بین اقتدار در یک جامعه (مثلاً ولی فقیه) و سوزده‌های اقتدار (مردم عادی) هستند، مصداقی از این قدرت رسمی و قابل مشاهده محسوب می‌شوند. همچنین قوانین و مقرارتی که تعیین می‌کنند چه هنجارهایی قابل قبول است و چگونگی برخورد با کسانی که قوانین را رعایت نمی‌کنند را تعیین می‌کنند (مثلاً قانون جزای اسلامی در زمینه ایران) جزو **قدرت مرئی و قابل مشاهده** حکومت هستند. در نظر بگیرید که اینجا فعلاً در مورد خوبی یا بدی هنجارها سخن نمی‌گوییم. کاملاً ممکن است قدرت رسمی در جایی، مانند قوانین مربوط به حجاب اجباری در ایران، موضوع بی‌عدالتی و نوعی منفی و غیرسازنده از قدرت باشد که محتاج مقاومت مدنی است. در بافتار دیگری قدرت مرئی می‌تواند کاملاً مثبت باشد.

89. Formal power

90. Informal power

قدرت مرئی، قدرت پنهان، قدرت نامرئی

ادامه تقسیم‌بندی فوق تقسیم قدرت به مرئی، پنهان، و نامرئی است. منظور از **قدرت مرئی / قدرت قابل مشاهده**^{۹۱} جنبه‌هایی از قدرت سیاسی است که می‌بینیم: شامل قوانین رسمی، ساختارها، نهادهای و رویه‌های تصمیم‌گیری حکومتی. قدرت مرئی ناظر به این است که چگونه صاحبان قدرت، از رویه‌ها و ساختارهای موجود برای کنترل رفتار دیگران استفاده می‌کنند. انتخابات، احزاب سیاسی، بودجه دولت، قوانین قضایی، بیت رهبری و سپاه پاسداران همگی جزو قدرت مرئی محسوب می‌شوند.

منظور از **قدرت پنهان**^{۹۲} قدرتی است که در پشت پرده اعمال می‌شود. قدرت پنهان زمانی اعمال می‌شود که افراد و نهادهای صاحب قدرت با تنظیم و دستکاری برنامه‌ها و احیاناً به حاشیه راندن نگرانی‌ها و صدای گروه‌های کمتر قدرتمند، نفوذ خود را حفظ می‌کنند. مثلاً در ایران روند تأیید و رد صلاحیت بسیاری نامزدهای انتخابات‌های ریاست‌جمهوری یا مجلس یا خبرگان پشت پرده و به صورت پنهان صورت می‌گیرد و مصداقی از این نوع قدرت‌ورزی است. کلاً از این نوع قدرت در محیط‌های غیرشفاف سیاسی زیاد استفاده می‌شود.

منظور از **قدرت غیررسمی** (که پیشتر نیز به این اصطلاح اشاره شد) اما هنجارهای اجتماعی‌شده، و قدرت گفتمان‌ها و پارادایم‌های فرهنگی است، نه قدرت حکومت. گاهی در ادبیات بحث، از قدرت غیررسمی، با عنوان **قدرت نامرئی**^{۹۳} نیز نام برده می‌شود، چون ممکن است به چشم نیاید، گرچه نباید آنرا با قدرت پنهان درهم آمیخت. قدرت غیررسمی قدرت غیرسیاسی است و در فرد از طریق جامعه‌پذیری از دوران کودکی نهادینه می‌شود، و ممکن است مبتنی بر پذیرش روابط و نقش‌های اجتماعی (به عنوان مثال: **بین نقش اعضای پیر و جوان خانواده در بافتارهای سنتی یا نقش‌های متفاوت زن و مرد در نظام‌های جنسیتی** در نظام‌های پیشامدرن) باشد که در بسیاری موارد در جوامع سنتی به عنوان معمولی و طبیعی تلقی می‌شدند، حتی اگر مطابق موازین مدرن عدالت ناعادلانه باشند.

91. visible

92. hidden

93. invisible

پس قدرت غیررسمی یا نامرئی جایی است که قدرت به عنوان هنجار، گفتمان و رفتار تعریف شده و درونی می‌شود. در قدرت غیررسمی **چه بسا** ناتوانی درونی می‌شود، بدون آنکه فرد متوجه آن باشد. کلیشه‌های منفی که نقش گروه‌های خاصی مانند زنان را در جامعه محدود می‌کند، جزو این نوع قدرت نامرئی هستند. حاشیه‌نشینی گروه‌های اقلیت مختلف در جامعه می‌تواند ناشی از قدرت نامرئی هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی باشد که وضعیت سلسله‌مراتبی را بر اساس جنسیت و هویت اتنیک یا مذهبی افراد اعمال می‌کند و تداوم می‌بخشد. برای مقابله با قدرت نامرئی فرهنگ، افزایش تفکر انتقادی و کوشش برای تغییر شیوه ادراک خود و دیگران بواسطه تفکر انتقادی لازم است.

تمایز میان قدرت رسمی و قدرت غیررسمی در ادبیات کنشگری مدنی و تحلیل قدرت طرح می‌شود تا گفته شود برقراری عدالت و تغییر در ساختارهای رسمی و حکومتی به تنهایی کافی نیست، و همزمان لازم است روابط غیررسمی و نامرئی قدرت نیز اصلاح و عادلانه شوند. قوانین ممکن است شتاب دهنده تحولات اجتماعی باشند، اما برای تأثیرگذار بودن باید با تغییر هنجارها، نگرش‌ها و ارزش‌های درونی شده افراد همراه باشند. البته نقد صاحبان قدرت قابل مشاهده مانند سیاستمداران و نظامیان، گاهی آسان‌تر از نقد قدرتی است که در هنجارها و شیوه‌های فرهنگی و اجتماعی گنجانده شده و نامرئی است.

به علاوه، نادیده گرفتن اشکال **پنهان** و نیز **غیررسمی** قدرت و تمرکز تنها بر قدرت رسمی می‌تواند منجر به درک محدودی از استراتژی‌های تغییر از طریق جنبش‌های اجتماعی و کنشگری مدنی شود.



نهایت اینکه بخش مهمی از مباحث مربوط به تحلیل قدرت به **قصد «توانمندسازی» گروه‌های در حاشیه‌مانده**، مانند گروه‌های اقلیتی یا زنان ارائه می‌شود. توانمندسازی فرآیندی چندبعدی است که نیاز به تغییر در شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌ای دارد که موجب محرومیت و ناتوانی در میان مردمان جامعه‌ای شده‌اند. بگذارید از مسائل مربوط به زنان مثال بزنیم:

منظور از توانمندسازی اجتماعی در بحث زنان و حجاب تغییر در هنجارهای جنسیتی به گونه‌ای است که جایگاه زن بر اساس شرایطی که می‌خواهد مطابق آنها زندگی کند، نه بر اساس شرایطی که دیگران به او تحمیل می‌کنند، به رسمیت شناخته شود. این نوع توانمندسازی در نقد قدرت فرهنگ پیشامدرن و قدرت غیررسمی محقق می‌شود.

منظور از توانمندسازی اقتصادی توانایی زنان در مشارکت و بهره‌مندی از فعالیت‌های اقتصادی با ایجاد شرایطی است که ارزش سهم و مشارکت ایشان را بشناسند، به شأن زن احترام بگذارد، فرصت‌ها را عادلانه‌تر توزیع کند و رویه‌ها و هنجارهایی که مانع مشارکت اقتصادی زنان می‌شود را تغییر دهد.

منظور از توانمندسازی سیاسی حق داشتن نمایندگی و حضور زنان در نهادها و پست‌های سیاسی (مثلاً برداشته شدن مانع رئیس‌جمهور یا رهبر یا عضو مجلس خبرگان شدن زنان در ایران، یا افزایش تعداد وزیران زن و کلا دادن صدای بیشتری به زنان در حوزه تصمیم‌گیری سیاسی خصوصاً در مسائلی که تأثیری مستقیم بر زندگی زنان دارد، است. توانمندسازی سیاسی زنان، از یک سو مستلزم تغییر در قدرت سیاسی رسمی و قدرت پنهان است و از سوی دیگر محتاج تغییر در نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه در مورد مشارکت سیاسی و رهبری زنان است، یعنی مستلزم تحول در قدرت نامرئی. (پتیت، ۲۰۱۳، صص ۴۱-۴۰)

قدرت بر

گاهی از سه‌گانه «قدرت مرئی، قدرت پنهان و قدرت نامرئی» به صورت یکجا با عنوان **قدرت بر**^{۹۴} نیز یاد می‌شود که در ادامه توضیح می‌دهیم. «قدرت بر» هم می‌تواند به شکل اقتدار، کنترل یا تسلط مرئی و رسمی باشد که در آن صورت بازیگرانی که قدرت بر دارند «قدرتمند/صاحبان قدرت» شناخته می‌شوند و آنهایی که برایشان قدرت یا سلطه یا کنترل اعمال می‌شود «بی‌قدرتان»^{۹۵} خوانده می‌شوند. (پتیت، ۲۰۱۳، ص. ۴۳) قدرت بر در این فرم می‌تواند به روش‌های مختلفی اعمال شود، از جمله «سلطه بی‌رحمانه»، یعنی جایی که یک شخص یا نهاد یا دولت کاری را که دیگری قادر به انجام آن است را کنترل و آزادی ایشان را به ناحق محدود می‌کند. سلطه اسرائیل بر فلسطینیان، یا قدرت حکومت بر مردمانی که ذیل حکومت‌های استبدادی زندگی می‌کنند، هردو مصداق این نوع **قدرت بر** ناعادلانه هستند. در اینجا قدرت بر ناظر بر **مفهومی منفی** از قدرت است که به شکل اجبار/تحمیل و کنترل نامشروع فرادست بر فرودست تجربه می‌شود، چه به شکل **قدرت مرئی** چه به شکل **قدرت پنهان** (مثلاً قدرت بواسطه نهادهای امنیتی که گاهی در ظاهر دیده نمی‌شوند).

قدرت بر در شکل منفی همچنین می‌تواند شامل تحت تأثیر گذاشتن شیوه‌هایی که افراد از طریق آن در مورد خود و حقوق و توانایی‌هایشان می‌اندیشند نیز باشد، یعنی در شکل **قدرت نامرئی** یا غیررسمی. برای مثال، این ایده که زنان به دلیل تفاوت‌های جسمی و طبیعی نمی‌توانند شغل‌های خاصی را داشته باشند و در مقاطع خاصی از تاریخ و در بافتارهای خاصی به شدت تبلیغ می‌شده، مصداقی از این نوع **قدرت بر** به شکل نامرئی و در فرم منفی بوده است. **قدرت بر** در شکل **نامرئی** البته برعکس می‌تواند به شکل قدرتمندسازی طبقات محروم و پایین‌دست جامعه برای مقاومت و در نهایت رهایی ایشان از روابط سلطه نیز نمود یابد. برای درک این نکته مفهوم **هژمونی** آنتونیو گرامشی، فیلسوف انقلابی ایتالیایی، بسیار به کار ما می‌آید.

با تکیه بر **مفهوم هژمونی** گرامشی می‌شود گفت هنجارها و گفتمان‌های فرهنگی هژمونیک هستند، اگر از سوی مخاطبان بسیاری برای مقاومت برابر سلطه درونی شوند. پس **قدرت غیررسمی و نامرئی مقاومت مدنی گروه‌های تحت ستم** نیز نوعی **قدرت بر** است، منتهی از نوع مثبت آن، که مانند تمام اشکال قدرت نامرئی متمایز از قدرت نهادهای رسمی سیاسی و قضایی و نظامی است.

94. Power over
95. powerless

نکته مهم آن است که رسانه‌ها در هر کشوری نقش مهمی در بر ساخت هژمونی‌های جدید یا تضعیف هژمونی‌های گذشته ایجاد **فرم‌های جدید مثبت یا منفی قدرت** نامرئی و درونی شده دارند. پس **قدرت بر** تنها کارکرد منفی و استبدادی ندارد. در حوزه سیاست‌ورزی رسمی و مرئی نیز، برقراری امنیت و نظم عمومی از طریق نهادهای قضایی و پلیس و ارتش هم از طریق **قدرت بر** انجام می‌پذیرد، منتهی در شکل مثبت آن. **قدرت بر در شکل قدرت دولت و حکومت و نیروهای نظامی** مطابق نظریه‌های دموکراسی تنها وقتی مشروعیت دارد که از حمایت آرا عمومی و اکثریت مردم برخوردار باشد و پاسخگو به افکار عمومی باشد و تابع قوانین آزادیخواهانه و دموکراتیک.

مجموعه تقسیم‌بندی‌های فوق نشان می‌دهند قدرت می‌تواند هم به صورت مثبت و هم منفی، هم توسط ناتوانان و همچنین قدرتمندان مورد استفاده قرار گیرد.^{۹۶} قدرت در شکل مثبت (چه مرئی چه نامرئی) می‌تواند برای ایجاد استراتژی‌ها و دنبال کردن فرصت‌هایی برای تغییر مورد استفاده قرار گیرد.

برخی مانند جترو پتیت تاکید می‌کنند که تعریف مثبت از مفهوم قدرت و نقش آن در توانمندسازی، با فلسفه سیاسی فیلسوف هندی-بنگلادشی الاصل آمارتیا سن و «رویکرد قابلیت»^{۹۷} او در مباحث مربوط به توسعه و رفاه انسانی به خوبی قابل تبیین است.^{۹۸}

۹۶. در ادبیات بحث و منابعی که ذکر شد گاهی اشکال مثبت و توانمندساز قدرت خود به سه نوع قدرت به (Power to)، قدرت با (Power with)، و قدرت در (Power within) نیز تقسیم شده، منتهی ما برای جلوگیری از پیچیده‌تر کردن غیرضروری بحث و ایجاد گیجی آنها را فقط در پاورقی شرح می‌دهیم:

- **قدرت به:** منظور از قدرت به توانایی فرد برای عمل یا کنشی خاص است. قدرت به ریشه در آگاهی از این امر دارد که هر فردی قدرت ایجاد تفاوت و تغییر در جهان را دارد. قدرت به یعنی قدرت به انجام کاری، و توسعه آن محتاج افزایش مهارت‌ها و ظرفیت‌ها است. قدرت مشارکت و قدرت کنش جمعی و جنبش‌های اجتماعی برای تغییر و مطالبه‌گری از حکومت از مصادیق قدرت به است.

- **قدرت با:** منظور از قدرت با، پیوستن به دیگران برای ایجاد تفاهم‌ها و برنامه‌ریزی‌های مشترک، و شرکت در اقدامات جمعی و جنبش‌های اجتماعی است. قدرت با یعنی پل زدن بین منافع، تجربیات و دانش‌های مختلف و درباره گردهم آوردن منابع و استراتژی‌ها به صورت جمعی. قدرت با قدرت با جمع است و قدرت کنش جمعی است و پیوستن به دیگران، ایجاد درک مشترک و برنامه‌ریزی و اقدام جمعی را دربر می‌گیرد. ایجاد قدرت از طریق اتحاد گروه‌های در حاشیه مانده و دور زدن حکومت می‌تواند از نتایج قدرت بر باشد.

- منظور از **قدرت در**، که در ادبیات بحث قدرت از درون نیز نامیده می‌شود، احساس فردی یا جمعی عزت نفس، ارزش و کرامت است و معطوف است به افزایش ظرفیت افراد برای تصور و امید به تغییر و خودتوانمندسازی. قدرت در اساس اعتماد به نفس و عزت نفس فد متبلور است و ناشی از آگاهی فرد از موقعیت خود است و درک امکان انجام کاری و ایجاد تغییری توسط او. قدرت در در تحلیل جنسیت، روانشناسی و بسیاری از رویکردهای توانمندسازی کاربرد دارد.

97. <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%D9%88%DB%8C%D%A9%D8%B1%D8%AF-%D9%82%D8%A7%D8%A8%D9%84%DB%8C%D8%AA>

۹۸. بسیاری آثار آمارتیا سن به فارسی نیز ترجمه شده‌اند. مثلاً بنگرید به این لینک که شامل معرفی اسامی کتاب‌های او به زبان فارسی است:

<https://www.iranketab.ir/profile/6460-amartya-sen>



موضوع ویژه: مکعب قدرت

مکعب قدرت^{۹۹} یک چارچوب تحلیلی است که توسط جان گاونتا^{۱۰۰} استاد مطالعات توسعه دانشگاه ساسکس انگلستان توسعه داده شده و ابزاری قدرتمند برای تحلیل و درک نحوه عملکرد قدرت در جامعه است. مکعب قدرت به بررسی نحوه ظهور و بروز قدرت در **فضاها** و **سطوح** مختلف و از طریق **اشکال** متفاوت می‌پردازد. مکعب قدرت دارای سه بُعد اصلی است که در نمودار زیر قابل ملاحظه است و بخش مهمی از مباحثی که تا اینجا گفته شد را خلاصه می‌کند.

با استفاده از این چارچوب، کنشگران مدنی می‌توانند به طور هدفمندتر و استراتژیک‌تر عمل کنند، فضاها را جدیدی برای مشارکت ایجاد کنند، و به تغییرات اجتماعی و سیاسی مؤثرتری دست یابند. این ابزار و سایر ابزارهای تحلیل قدرت به کنشگران مدنی کمک می‌کنند تا نه تنها در برابر قدرت ایستادگی کنند، بلکه به طور فعال و با رویکردی سیستماتیک برای عدالت و برابری اجتماعی تلاش کنند.

بعد اول مکعب، سطوح قدرت است: این بعد به مکان و محل ظهور قدرت اشاره دارد. سطوح قدرت به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- **سطح محلی:** در این سطح، قدرت در چارچوب جوامع محلی، شهرداری‌ها و دیگر نهادهای محلی اعمال می‌شود.

- **سطح ملی:** در این سطح، قدرت در سطح کشور و در چارچوب نهادهای ملی مانند دولت، مجلس و دیگر سازمان‌های ملی تجلی می‌یابد.

- **سطح جهانی یا بین‌المللی:** این سطح به قدرتی که در سطح جهانی و از طریق سازمان‌های بین‌المللی، معاهدات و قراردادهای بین‌المللی اعمال می‌شود، اشاره دارد.

99. Power Cube

100. John Gaventa

بعد دوم، فضاهای قدرت است: این بعد به محیط و زمینه‌ای که در آن قدرت اعمال می‌شود، اشاره دارد و شامل سه نوع فضا است:

- **فضاهای بسته:** این فضاها شامل محیط‌هایی هستند که در آن تصمیم‌گیری‌ها به صورت پشت‌پرده و بدون مشارکت عمومی انجام می‌شود.
- **فضاهای دعوت شده^{۱۰۱}:** این فضاها بازتر هستند و شامل محیط‌هایی مدنی می‌شوند که در آن‌ها افراد و گروه‌های مختلف می‌توانند به طور فعال در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت کنند.
- **فضاهای ادعایی یا خلق شده^{۱۰۲}:** این فضاها توسط افراد یا گروه‌های مردمی ایجاد می‌شوند تا در فرآیند تصمیم‌گیری دخالت کنند و صدای خود را به گوش برسانند.

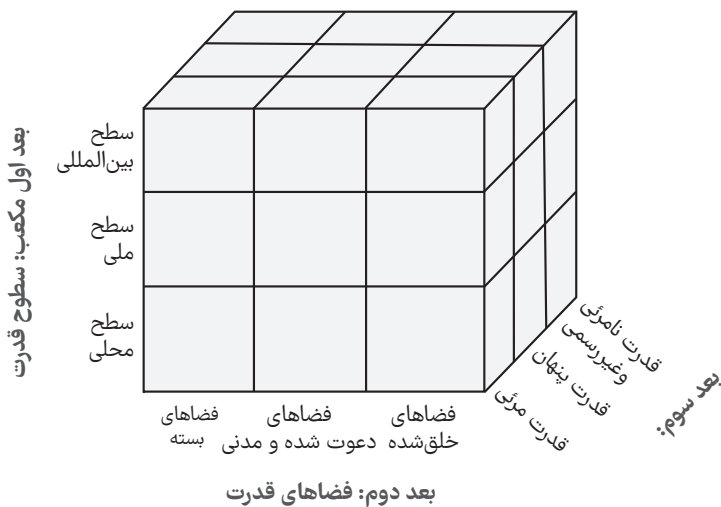
بعد سوم، اشکال یا چهره‌های قدرت است: گفته شد بحث اشکال قدرت به روش‌های اعمال و تجربه قدرت می‌پردازد و شامل (گرچه نه محدود به) این موارد است:

- **قدرت مرئی:** چنانکه اشاره شد شامل قدرت‌هایی است که به صورت علنی و مستقیم و آشکار اعمال می‌شوند، مانند قوانین و مقررات.
- **قدرت پنهان:** این نوع قدرت به تنظیم دستور کار در پشت صحنه اشاره دارد و به کنش‌ها و استراتژی‌هایی اشاره دارد که مانع از مشارکت برخی افراد یا گروه‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری می‌شود.
- **قدرت نامرئی و غیررسمی:** این نوع قدرت به نُرَم‌ها، باورها و ایدئولوژی‌هایی اشاره دارد که ارزش‌ها و اعتقادات جامعه را شکل می‌دهند و می‌توانند بر نحوه‌ی ادراک و واکنش افراد نسبت به مسائل تأثیر بگذارند.

101. Invited space

102. Claimed/created

مکعب قدرت^{۱۰۳}



ماتریس قدرت

۱۰۳. منبع نمودار تحقیق گاونتا است با مشخصات زیر:

John Gaventa, "Reflections on the Uses of the 'Power Cube' Approach for Analyzing the Spaces, Places and Dynamics of Civil Society Participation and Engagement", Institute of Development Studies IDS, University of Sussex, UK, October 2005.

قابل دسترسی در:

<https://www.participatorymethods.org/resource/reflections-uses-power-cube-qp-proach-analysing-spaces-places-and-dynamics-civil-society>



در ادبیات بحث ابزارهای متعددی برای تحلیل و ترسیم نقشه قدرت کنشگران و کارگزاران اجتماعی-سیاسی پیشنهاد شده که یکی از آنها **مکعب قدرت** است (که اشاره شد) و دیگری **ماتریس قدرت**^{۱۰۴} که توسط نهاد «همراهان عدالت»^{۱۰۵} برای استفاده جنبش‌های اجتماعی و رهبران آن‌جی‌اوها، تهیه و طراحی شده است.

مکعب قدرت و ماتریس قدرت، به محققان و فعالان اجتماعی کمک می‌کنند تا درک بهتری از چگونگی اعمال قدرت در جوامع داشته باشند و استراتژی‌های مؤثرتری برای ایجاد تغییرات اجتماعی طراحی کنند. با استفاده از مکعب قدرت و ماتریس قدرت، کنشگران مدنی می‌توانند استراتژی‌های متناسب با نوع و سطح قدرتی که می‌خواهند تحت تأثیر قرار دهند، تدوین کنند. این چارچوب به آن‌ها امکان می‌دهد تا به صورت هدفمند و با آگاهی از ساختارهای قدرت، اقدام کنند و به این اهداف نائل شوند:

-تعیین کانون‌های بحران: با شناسایی نقاط خاصی که قدرت متمرکز است، کنشگران می‌توانند به طور موثرتری از منابع خود استفاده کنند و بر نقاط کلیدی تمرکز کنند.

-ایجاد ائتلاف‌ها و شبکه‌ها: نشان می‌دهند که برای مقابله با قدرت در سطوح مختلف و فضاهای مختلف، همکاری و همبستگی با دیگر گروه‌ها و سازمان‌ها ضروری است.

-افزایش آگاهی و آموزش عمومی: با درک اشکال مختلف قدرت بواسطه آنچه در این ابزارها شرح داده می‌شود، کنشگران می‌توانند برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی را به گونه‌ای طراحی کنند که به تغییر نگرش‌ها و باورهای عمومی کمک کند.

104. power matrix

105. Just Associates,

«ماتریس قدرت» همراهان عدالت، در واقع جدولی است شامل «سازوکارها»، «مثال‌ها» و «پاسخ‌ها و استراتژی‌ها» برای توضیح سه چهره قدرت (مرئی، پنهان و نامرئی) و نحوه تعامل آنها باهم، و نیز سازکارها و چالش‌های آنها برای ایجاد ظرفیت‌ها و امکانات مشارکت و توانمندسازی برای شهروندان و جامعه مدنی. این ماتریس نیز مانند مکعب قدرت در واقع که آنچه را ما در بخش اول این فصل بیان داشتیم تاحد زیادی خلاصه می‌کند.

با جستجوی عبارت JASS POWER MATRIX در گوگل جدول ماتریس قدرت «همراهان عدالت» را از وبسایت این موسسه دانلود کنید و بکشید خلاصه‌ای از آنرا به فارسی ترجمه کنید و محتوای آنرا با دوستانتان به بحث گذارید. خصوصا در مورد مثال‌هایی که در ماتریس زده شده تامل کنید.



بخش دوم: تحلیل ذی نفعان

کنشگران مدنی، هنگام طراحی کنش‌های اجتماعی یا براه‌انداختن کارزارهای ترویج و حمایت‌گری، باید میزان نفوذ، قدرت و علایق هریک از حامیان اصلی و مخاطبان و همچنین مخالفان خود را بشناسند، بی‌تفاوت‌ها را شناسایی کنند و بر اساس تحلیل سطح نفوذ و علایق ذی نفعان مزبور، اقدامات خود را اولویت‌بندی کنند. در این بخش به آموزش «تحلیل ذی نفعان»^{۱۰۶} و «ترسیم نقشه ذی نفعان» می‌پردازیم. هدف تحلیل ذی نفعان و ترسیم نقشه مزبور، ایجاد دیدگاهی راهبردی از بازیگران و آرایش نیروهای اجتماعی-سیاسی در یک کنش یا جنبش اجتماعی است. **برای دستیابی به اهداف جنبش اجتماعی، تحلیل ذی نفعان باید مورد توجه قرار گیرد زیرا مشارکت و حمایت ذی نفعان کلیدی برای موفقیت یا شکست یک کنش اجتماعی، عاملی تعیین‌کننده است.**

تحلیل ذی نفعان به شما کمک می‌کند که بفهمید چه کسی احتمالاً به صورت مثبت یا منفی تحت تأثیر کمپین شما قرار می‌گیرد و چه کسانی خارج از حلقه‌ی نزدیکیان امکان دارد از کارزار شما حمایت کنند. اینکار به شما کمک می‌کند بفهمید که چه افراد یا موسساتی مخاطب شما برای تغییر و پیش بردن کارزار یا خدمات‌رسانی هستند، چه کسانی می‌توانند از پروژه حمایت مالی کنند، چه کسانی قدرت سنگ‌اندازی جدی برابر پروژه را دارند و نیکوست از مخالفت‌شان کم کرد، چه کسانی خنثی هستند و نیکوست جذب شوند و الی آخر.

می‌توان تحلیل ذی نفعان را در تمامی مراحل یک کنش یا پروژه اجتماعی انجام داد، اما بهتر است در ابتدا انجام شود تا بواسطه آن شناسایی اولیه‌ای از این ایده بدست آوریم که چه کسی و چه گروه‌هایی در روند جنبش و کنشگری بیشتر مهم و تأثیرگذارند و چگونه می‌توان آنها را در برنامه‌ریزی برای تغییر مشارکت داد یا (در مورد ذی نفعان کلیدی مخالف تغییر)، جلوی تخریب ایشان را گرفت.^{۱۰۷}

106. Stakeholder analysis

۱۰۷. برخی منابع (گرچه نه همه) برای نگارش این بخش از این قرار هستند: راهنمای لایف‌لاین برای «ترویج و حمایت‌گری در محیط‌های پرمخاطره»:

Life Line: Advocacy in Restricted Space: A Toolkit for Civil Society Organizations. June, 2020

انتر مزبور یکی از منابع اصلی نگارش فصول نهم و دهم این کتابچه نیز هست و به همراه نسخه به سایر زبان‌ها در لینک زیر قابل دانلود است:

<https://www.csolifeline.org/advocacy-toolkit>

و نیز: «راهنمای پایش بودجه: جعبه ابزار پاسخگویی اجتماعی برای کنشگران مدنی ایرانی»، کنش آکادمی، ۱۴۰۳. منابع تکمیلی متعددی در بحث تحلیل ذی نفعان به زبان انگلیسی در دسترس است که در بخش «منابع برای مطالعه بیشتر» در انتها معرفی شده‌اند.

ذی‌نفعان دقیقا چه کسانی هستند؟

ذی‌نفع^{۱۰۸} به شخص یا سازمانی گفته می‌شود که یا در یک پروژه و برنامه‌ای نفعی دارد، یا بر آن تاثیر گذاشته و یا از آن متاثر می‌شود. توجه داشته باشید که این تاثیر هم می‌تواند مثبت و هم منفی باشد. پس افرادی که مخالف کار شما هستند و یا از نتایج آن زیان می‌بینند هم جزو ذی‌نفعان شما به حساب می‌آیند.

در تعریفی دیگر، ذی‌نفع را شخص یا سازمانی می‌دانند که موفقیت یک سازمان یا برنامه، دغدغه و یا موضوع مورد علاقه (مثبت یا منفی) وی باشد. معمولا این منفعت و علاقه در تمام مراحل یک برنامه یا سازمان از تصمیم‌گیری تا اجرا و ارزیابی کارها لحاظ می‌شود. مطابق این تعاریف، «ذی‌نفع کلیدی» یعنی هر فرد یا نهادی که دارای منافع یا سهمی یا قدرتی قابل‌تصور در یک دغدغه/پروژه/سیاست‌گذارانه باشد. ذی‌نفعان ممکن است درون (اعضای تیم) و یا بیرون (اعضای جامعه هدف) از سازمان و یک پروژه باشند.

مطابق «راهنمای پایش بودجه» (کنش آکادمی، ۱۴۰۳) یک شخص، گروه، یا نهاد/اداره در فرآیند برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی و نتایج آنها **سهیم و ذی‌نفع** است اگر:

- الف- به نحوی تحت تأثیر پروژه و نحوی عملکرد و نتایج آن باشد.
- ب- بالقوه بتواند با تکیه بر قدرت و منابعی که در اختیار دارد، بر نتایج روند برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی تأثیر مثبت یا منفی بگذارد.
- همان منبع می‌گوید در یک پروژه «پایش بودجه»، ذی‌نفع کلیدی یک فرد، گروه و یا نهاد است، و در بسیاری موارد داخلی، و گاهی بین‌المللی، در بافتار ایران شامل:
- سیاستمداران و اعضای دولت، نمایندگان مجلس، نمایندگان شورای شهر، و حتی بخش‌های قضایی و نظامی- امنیتی

- وزارت‌خانه‌های و نهادهای ارائه دهنده خدمات عمومی که عملکردشان موضوع پروژه است، مثلاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت راه و شهرسازی، شهرداری‌ها، وزارت بهداشت و درمان... (بسته به اینکه پروژه ما چیست)

- سازمان‌های جامعه مدنی اعم از اتحادیه‌های معلمی، کارگری، سازمان نظام‌پزشکی... و نیز ان‌جی‌اوهای فعال در این حوزه و البته رسانه‌ها (بسته به موضوع)

- شرکت‌های تجاری خصوصی

- اهدا کنندگان کمک بین‌المللی مانند بانک جهانی، سازمان ملل و بخش‌های مختلف آن و ... در پروژه‌هایی که قابلیت و جواز دریافت کمک مالی خارجی دارند

- مردم و خانواده‌ها و دریافت‌کنندگان خدمات عمومی...

برای تعیین ذی‌نفعان کلیدی و در ادامه ترسیم نقشه آنها، لازم است به گروه‌هایی فکر کنید که **بصورت مثبت یا منفی تحت تأثیر مسأله** هستند، و همین‌طور کسانی که **بر سیاست‌گذاری در مورد کارزار شما اثرگذارند**. تعیین ذی‌نفعان (و در ادامه ترسیم نقشه)، همچنین باید شامل شناسایی صاحبان قدرتی باشد که در مشکل سهیم هستند اما ممکن است صلاحیت اقدام مستقیم برای رسیدگی به آن را نداشته باشند.

راهنمای لایف‌لاین می‌گویید در ترسیم نقشه ذی‌نفعان برای یک کارزار ترویج و حمایت‌گری در محیطی پرمخاطره، لازم است گروه‌های مقصد و خواسته‌های اصلی خود را هم مشخص کنید:

- **گروه‌های مقصد** افراد و گروه‌های معینی هستند که بر دستیابی به هدف یا غایت ترویج و حمایت‌گری تأثیر مستقیم می‌گذارند.
- **خواسته‌ها** یعنی چیزهایی که از هر مقصد و مخاطبی می‌خواهیم انجام دهد تا در دستیابی به هدف کارزار کمک‌مان کند.

خواسته‌ها ممکن است به این شکل باشند که از رئیس‌جمهور و وزرای دولت منتخب یا تعدادی از قانون‌گذاران و نمایندگان مجلس بخواهیم به یک لایحه مثبت در زمینه ترویج حقوق بشر رأی «مثبت» دهند و از چارچوب مورد نظر شما برای سیاست‌گذاری حمایت کنند، و یا علیه قانونی پیشنهاد شده از سوی نمایندگان اصولگرا و تندرو که حقوق بشر را تضعیف می‌کند، بایستند. (همچنین بنگرید به فصل نهم با عنوان «تاکتیک‌هایی برای ترویج و حمایت‌گری در محیط‌های پرمخاطره»)

در بافتار ایران، یک ابتکار عمل ترویج و حمایت‌گری بسته به موضوعش ممکن است رهبران و شخصیت‌های برجسته جریان‌های سیاسی، موسسات دینی و روحانیت، دانشگاهیان، اصحاب رسانه یا سایر اثرگذاران را مدنظر قرار دهد. و البته به جز عامه مردم و افشار گوناگون شهروندان عادی که مخاطبان اصلی یک پروژه برای تغییر هستند، شخصیت‌ها و گروه‌های مقصد و مخاطب ممکن است مقامات سیاسی انتخابی (رئیس‌جمهور و وزرا، نمایندگان مجلس و شورای شهر یا روستا) و حتی بخش‌های انتصابی حکومت (نهادهای متنوع زیر نظر ولی فقیه، شامل قوه قضاییه) باشند.



مراحل ترسیم نقشه ذی‌نفعان و تحلیل آنها

فرآیند تحلیل ذی‌نفعان از سازمانی به سازمان دیگر و با توجه به تعداد ذی‌نفعان می‌تواند متفاوت باشد. اما به طور کلی در تحلیل ذی‌نفعان ۳ مرحله همیشه طی می‌شود. پس مراحل ترسیم نقشه ذی‌نفعان شامل این سه گام است:

(۱) شناسایی ذی‌نفعان: اشاره شد ذی‌نفع به هر شخصی گفته می‌شود که یا منفایی در پروژه دارد، یا روی پروژه تاثیر می‌گذارد و یا اینکه از نتایج آن متاثر می‌شود. همانطور که در مثال ذی‌نفعان پایش بودجه آمد، ذی‌نفعان از حوزه تیم شما فراتر رفته و بسته به ماهیت پروژه می‌تواند شامل والدین، صاحبان کسب و کارها، کارگران، نمایندگان گروه‌های بومی و یا حاشیه‌ای مانند اقلیت‌های قومی و مذهبی و غیره باشند.

در این مرحله، برای اولویت‌بندی و ارتباط موثر با ذی‌نفعان باید اسامی تمامی ذی‌نفعان احتمالی مرتبط با تمام مراحل پروژه را در لیستی تهیه کنید. تحلیل ذی‌نفعان با فهرست کردن ذی‌نفعانی آغاز می‌شود که پیوندهای روشن و واضحی به مسأله دارند.

جدول زیر نمونه فرضی نقشه‌ی ذی‌نفعان کلیدی در کارزاری برای **تصویب قانونی جدید برای حمایت از مدافعان حقوق بشر در ایران** است که از سوی سازمان‌های مدنی به دولت پیشنهاد شده. اسامی ذی‌نفعان در ستون‌های جداگانه، بر حسب اینکه موضع‌شان نسبت به تصویب قانون برای حمایت از مدافعان حقوق بشر موافق، مخالف و یا نامعلوم است به سه دسته و ستون مختلف تقسیم شده است. شما نیز می‌توانید برای پروژه ترویج و حمایت‌گری که در دست دارید، نقشه ذی‌نفعانی مشابهی تنظیم کنید:

ذی‌نفعان موافق - مثبت	نامعلوم	ذی‌نفعان مخالف - منفی
فعالین مدنی در حوزه محیط زیست	رئیس‌جمهور، وزیر کشور و سایر وزرای کابینه	برخی شخصیت‌های مذهبی در حوزه علمیه قم
گروه‌های مدافع حقوق زنان و فعالین انیکی	نمایندگان میانه‌رو در مجلس	نمایندگان اصولگرا در مجلس از جریان پایداری
اتحادیه‌های کارگری و معلمان	مدیران عالی‌رتبه تجاری بسیاری از مردم عادی	برخی جریان‌ها در نهادهای نظامی

۲) اولویت‌بندی ذینفعان: گام دوم اولویت‌بندی ذی‌نفعان است. بعد از اینکه لیست خودتان را تهیه کردید، یک ماتریس مانند آنچه در زیر آمده ترسیم کنید. اسامی ذی‌نفعان را در ماتریس بنویسید، طوری که نشان دهد **در نظر شما آنها از کارزار حمایت می‌کنند، با جنبش شما مخالفت می‌کنند، یا خنثی هستند، یا صرفاً مردمی هستند که می‌خواهید مشارکت‌شان بدهید.** ذی‌نفعان را گروه‌بندی کرده و آنها را برحسب میزان اقتدار، نفوذ، اثرگذاری و مشارکت در پروژه اولویت‌بندی کنید:

- در یکی از خانه‌های ماتریس اسم ذی‌نفعانی را بنویسید که «نفوذ بالا و منفعت/علاقه کم» دارند. (باید با احتیاط با این مخاطبان برخورد کنید، چون برغم منفعت کم، نفوذ بالایی دارند. با ایشان در حدی ارتباط برقرار کنید که زده نشوند اما در جریان کار باشند).

- در مربع دیگر اسم ذی‌نفعانی را بنویسید که «نفوذ بالا و منفعت/علاقه زیاد» دارند. (این گروه اولویت اصلی شما به عنوان مخاطب/مقصد هستند و لازم است بیش از همه روی ایشان تمرکز کنید. با ایشان ارتباط نزدیک برقرار کنید).

- در مربع دیگر اسم ذی‌نفعانی را بنویسید که «نفوذ کم و منفعت/علاقه کم» دارند. (این گروه کمترین اولویت را به عنوان مخاطب پروژه شما دارند، چون هم نفوذشان و هم منفعت/علاقه‌شان به پروژه کم است. به صورت دوره‌ای حواستان به این دسته از ذی‌نفعان باشد، اما یادتان باشد که بیش از حد با آنها ارتباط برقرار نکنید، چوت اتلاف انرژی و زمان است).

- و نهایتاً درمربع آخر اسم ذی‌نفعانی را بنویسید که «نفوذ کم و منفعت/علاقه زیاد» دارند. بسیاری از مردم عادی در این گروه قرار می‌گیرند. (این گروه از مخاطبان اصلی شما خواهند بود، ولی برای مشارکت به کمک و توانمند شدن نیاز دارند. لازم است آنها را مرتباً در جریان کار پروژه قرار دهید).

ماتریس اولویت‌بندی ذی‌نفعان و گروه‌های مقصد



این اولویت‌بندی را می‌شود به این شیوه هم توضیح داد:



۳) تهیه بهترین برنامه ارتباطی برای در تماس ماندن با ذی‌نفعان: آخرین مرحله طراحی یک برنامه ارتباطی درست با ذی‌نفعان شماست. این برنامه باید زمان و نحوه ارتباط شما با ذی‌نفعان را در ادامه مشخص کند. در اینجا دانستن علایق و منافع و همچنین انگیزه‌های ذی‌نفعان مختلف بسیار مهم است. برنامه ارتباطی با ذی‌نفعان را تهیه کنید که مشخص می‌کند هر چند وقت یکبار ارتباط برقرار می‌کنید، چه جلساتی باید برگزار شوند و به چه شکلی. نحوه ارتباط مورد علاقه ذی‌نفعان و هدف اصلی از ایجاد ارتباط باید مشخص شود.

برای جلب همکاری ذی‌نفعان در ادامه پروژه، لازم است اعتمادسازی کنید. لازم است ذی‌نفعان را در خلق پروژه مشارکت دهید و به این شیوه ریسک و هزینه‌ها را کاهش دهید. به جای اینکه تمام کار را انجام داده و بعد نتیجه را برای ذی‌نفعان بگویید، از ابتدا آنها را در کار خود سهیم کنید. جدول زیر نمونه‌ای کاربردی دیگری از جدول تحلیل ذی‌نفعان می‌باشد که مثالی از ایران زده و می‌توانید برای شروع از آن استفاده کنید:

نام ذینفع	اتحادیه پرستاران و مامایان	گروه حمایتگری بیماران	روزنامه همشهری
فرد مورد تماس (تلفن، ایمیل، وبسایت، آدرس)	ناهیید..... Nahisgray@gmail.com ۰۹۱۲۱۰۵۷۳۸۹	مجید همایی Majidhomaei@pag.org ۷۸۸۵۷۸۱۰۱	عادل شیرخانی Shirkanie@stn.com ۷۸۸۵۷۸۱۹۲
تاثیرپذیری ذی‌نفع (پروژه چقدر روی آنها تاثیر می‌گذارد) کم/متوسط/زیاد	زیاد	زیاد	کم
تاثیرپذیری ذی‌نفع (چقدر روی پروژه تاثیر می‌گذارد) کم/متوسط/زیاد	زیاد	زیاد	زیاد
چه چیزی برای ذی‌نفع اهمیت دارد؟	حفظ شرایط کاری استاندارد برای پرستاران	حداکثرسازی کیفیت مراقبت‌ها و خدمات درمانی برای بیماران	داشتن یک داستان/ سوژه خوب برای نشر
ذینفع چطور می‌تواند به پروژه کمک کند؟	توافق با اتحادیه برای اجرای اصلاحات جدید حاصل از پروژه	ایجاد ارتباط با سایر ذینفعان و جلب حمایت آنها برای پروژه	انتشار داستانهایی که از اصلاحات پروژه حمایت می‌کند
ذینفع چطور می‌تواند مانع پیشبرد پروژه شود؟	اعتصاب کردن	شکایت از کیفیت ارائه خدمات پس از گزارش دهی	انتشار داستانهایی که با اصلاحات پروژه مخالفت می‌کند
استراتژی جدل مشارکت ذینفع	میزگردهای ماهانه برای گفتگو	جلسات اطلاع‌رسانی و بازخورد هر ۶ ماه یکبار	ملاقات‌های رسانه‌ای فصلی



تمرین

برای پروژه کنشگری مدنی که در دست دارید، جدول تحلیل ذی‌نفعان مشابه جدول بالا تنظیم کنید و در آن ذی‌نفعان کلیدی کارزارتان را بر اساس میزان تاثیرپذیری و تاثیرگذاری‌شان فهرست و دسته‌بندی کنید^{۱۰۹}.

توضیحات مربوطه در مورد هر کدام از پرسش‌ها را ذیل هر ستون بنویسید و بکشید بر اساس این لیست استراتژی خود را تدوین کنید.

بسته به تعداد ذی‌نفعان کلیدی پروژه شما تعداد سطور این جدول می‌تواند بیشتر شود. به یاد داشته باشید که تحلیل ذی‌نفعان از سازمانی به سازمان دیگر و از گروهی به گروه دیگر متفاوت است و کلید اصلی بهتر شدن در ابزارهای تحلیلی ارائه شده در این راهنما، تمرین مکرر آنها است.

۱۰۹. در جدول مثال، نام، تلفن و ایمیل افراد فرضی هستند و صرفاً برای تقریب به ذهن قرار داده شده‌اند و وجود خارجی ندارند.

فصل چہارم:

نظریہ تئوری تعبیر

کوشش برای تغییرات مطلوب بخشی جدانشدنی از کنشگری مدنی و انگیزه فعالیت در جنبش‌های اجتماعی است. معمولاً هدفی بزرگ و غایی از تغییر برای سازمان‌های مدنی وجود دارد، اما کنشگران دراینکه چگونه رسیدن به آن هدف را به شیوه‌های اجرایی آزمون‌پذیر و قابل اصلاح متصل و عملیاتی کنند، با مشکلات جدی روبه‌رو هستند. یک رویکرد نظریه تغییر درست تدوین شده، که آموزش طراحی آن موضوع این فصل است، به کنشگران می‌آموزد چگونه در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت حرکت کنند تا به اهداف اولیه و میانی برسند، تا در نهایت بتوانند هدف بلندمدت نشان داده شده در چشم‌انداز کارزار خویش را پدید بیاورند.

«تئوری یا نظریه تغییر»¹¹⁰ مفهومی است که در درجه اول حوزه علم مدیریت طراحی شده و به تبیین فرآیندهای تغییر در سازمان‌ها می‌پردازد. با این حال مانند بسیاری دیگری از مباحث جامعه مدنی، نظریه پردازان کنشگری این بحث را از علم مدیریت وام گرفته‌اند و و وارد الگوهای موفقیت در کنشگری کرده‌اند. در یک تعریف ساده، **تئوری تغییر روشی است که توضیح می‌دهد چگونه یک مداخله معین یا مجموعه‌ای از مداخلات توسط کنشگر، قرار است به یک تغییر توسعه‌محور خاص منجر شود.** چنانکه توضیح خواهیم داد تئوری تغییر با تکیه بر تحلیل علی و براساس شواهد موجود صورت می‌گیرد، و همچنین مبتنی است بر شناسایی مفروضات و خطرهای احتمالی که سازمان برای رسیدن به تغییر مطلوب با آنها مواجه است. توجه به تئوری تغییر سبب می‌شود سازمان مدنی نیروی زیادی را به خاطر عدم پیش‌بینی مسیر تغییرات هدر ندهند.

در این فصل خواهیم دید که یک نظریه تغییر توضیح می‌دهد که چگونه **گروهی از دستاوردهای اولیه و یا میانی**¹¹¹، زمینه را برای تولید و زایش نتایج بلندمدت و غایی برای سازمان و جنبش اجتماعی فراهم می‌کند و همزمان مفروضات مربوط به این فرآیند و کمبودهای آنرا بیان می‌کند.

110. Theory of Change -ToC

111. early and intermediate accomplishments

لازم به ذکر است که تئوری تغییر صرفاً توصیف تغییر نیست و فراتر از آن، نتایج و مراحل مورد نیاز برای دستیابی به یک هدف یا تغییر خاص و کلان را ترسیم می‌کند. نظریه تغییر در واقع یک نوع **نقشه راه** برای **برنامه‌ریزی و ارزیابی** است.^{۱۱۲}

تئوری تغییر چطور ظهور کرد؟

روش‌شناسی تئوری تغییر ابتدا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م در حوزه مباحث ارزیابی و نظارت بر پروژه‌ها مطرح شد و از آن زمان تا امروز به یک رویکرد جامع برای برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های **اثرگذاری اجتماعی** و توسعه بدل شده است. رویکرد تئوری تغییری امروزه به طور جدی هم از سوی سازمان‌های غیرانتفاعی و بنیادهای بشردوستانه و هم ارگان‌های حکومتی و دولتی کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد و به ابزار قدرتمندی برای کمک به سرمایه‌گذاران و کارآفرینانی که مشتاق ایجاد تغییرات اجتماعی هستند بدل شده است.

نظریه یا تئوری تغییر، یک رویکرد جامع ارائه می‌دهد که شامل درک علل ریشه‌ای یک موضوع اجتماعی-زیست‌محیطی و سیاسی خاص و در عوض توسعه یک برنامه روشن و سیستماتیک برای رسیدگی موثر و برطرف کردن علل آن مشکل است. هدف تئوری تغییر کمک به تهیه نوعی **نقشه راه** برای سازمان‌های کوچک یا بزرگی است که متعهد به ایجاد تأثیرات اجتماعی-سیاسی-زیست‌محیطی مثبت هستند و قرار است اطمینان حاصل کند که تلاش‌های آنها برای تغییر بابازده است، یعنی **بیهوده نیست و بر «مؤثرترین مداخلات» متمرکز است.**

۱۱۲. برخی منابع برای نگارش این فصل از قرار زیرند:

Theory of Change: UNDAF Companion Guidanc, United Nations's Development Group; Timothy Lambert, "Theory of Change: A Step-by-Step Guide", March 30, 2023: <https://efiko.academy/design-a-theory-of-change-a-step-by-step-guide/>; Andrea A. Anderson. The Community Builder's Approach to Theory of Change.

از منبع اول در ادامه با عنوان کتابچه راهنمای «چارچوب کمک به توسعه سازمان ملل متحد، یونداپ» یاد شده است. تاجایی که می‌دانیم منبع جدی به زبان فارسی در مورد تئوری تغییر مرتبط با کنشگری مدنی تاکنون تدوین نشده است و این فصل از این منظر اولین است. برای توضیحاتی به فارسی در مورد نظریه

تغییر در چارچوب بحث مدیریت بنگرید به سایت فرمانا:

<https://farmanaq.ir/%D8%AA%D8%A6%D9%88%D8%B1%D8%8C-%D8%AA%D8%BA%D8%8C%D8%B1-%D8%AA%D8%B9%D8%B1%D8%8C%D9%81-%D9%88-%D9%85%D8%B9%D8%B1%D9%81%D8%8C/>

سودمندی‌های تئوری تغییر برای کنشگران مدنی

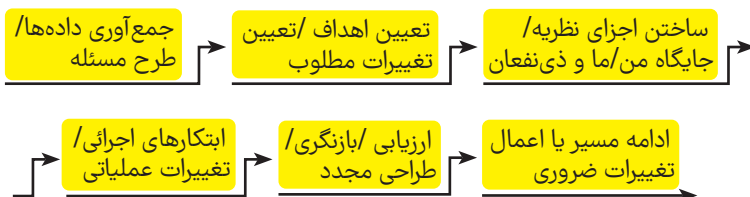
با کاربست رویکرد نظریه تغییر نقش «ما» (به عنوان سازمان یا کنشگر) در فرآیندهای تغییر دقیق‌تر می‌شود. به بیان دیگر تئوری یا نظریه تغییر، این امکان را می‌دهد که کنشگران جایگاه خود را به عنوان نیروهای خواهان تغییر در نسبت دقیق‌تری با محیط و مسئله تعریف کنند و همچنین تصویر روشنی از تغییری ارائه می‌دهد که کنشگران می‌خواهند در جامعه مشاهده کنند و اینکه این تغییر چگونه قرار است اتفاق بیفتد. همچنین تئوری تغییر، به ما در تحلیل ذی‌نفعان و ترسیم نقشه ذی‌نفعان کمک می‌کند، چون تعیین می‌کند که ذی‌نفعان مختلف در جریان تغییر مطلوبی که کنشگران به دنبال آن هستند چه جایگاه و چه همراهی و یا مقاومتی خواهند داشت. (بنگرید به بحث تحلیل ذی‌نفعان در فصل قبل)

یکی از مزایای دیگر استفاده از تئوری تغییر آن است که سازمان‌ها و کنشگران مدنی توسعه‌خواه را قادر می‌سازد تا استراتژی‌هایی برای کاهش مؤثر خطرات و تهدیدها علیه خویش ابداع کنند و به این شیوه به مباحث تاب‌آوری و خطرسنجی و پایداری سازمانی (که موضوع فصول بعدی این راهنما هستند) کاملاً مرتبط است. این نظریه همچنین چارچوبی برای اندازه‌گیری و **سنجش میزان** اثرگذاری ابتکارات مدنی در طول زمان ارائه می‌کند که بواسطه آن سازمان‌ها و نهادهای نظارتی می‌توانند اطمینان حاصل کنند که تغییر معنادار و مثبتی در طول زمان ایجاد کرده‌اند.

نتیجه آنکه طراحی تئوری تغییر به طور فزاینده‌ای به عنوان ابزاری از سوی **برنامه‌ریزان، ذی‌نفعان و اهداکنندگان مالی فرآیندهای توسعه** مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ و به ایشان با مشخص کردن اینکه آنچه بنا دارند به دست آورند چیست، نتایج اولیه و میانی لازم برای رسیدن به آن موفقیت‌ها چیست، شیوه سنجش نتایج کدام است و غیره، به ایشان در رسیدن به درک مشترکی از برنامه‌ها و پروژه‌ها یاری می‌رساند. یک نظریه تغییر خوب تهیه‌شده و منقح روشی دقیق برای ترسیم و خلاصه کردن هدف کار سازمان و ابلاغ آن به ذی‌نفعان، اهداکنندگان مالی، دولت و سایر شرکای بالقوه یا بالفعل یک پروژه خواهد بود.



اگر بخواهیم سخنانی را که در ادامه این فصل مطرح می‌شود را خلاصه کنیم، مراحل طراحی تئوری تغییر را می‌شود با این نمودار هم نشان داد:



بگذارید با این مثال مقدماتی این نمودار را شرح دهیم: فرض کنید یک کنشگر محلی، برای کاهش مشکلات روحی زنان کارگر، طرح بهره‌برداری از ورزشگاه بدون استفاده‌ای در نزدیکی کارخانه را مد نظر دارد و مایل است برای آن تئوری تغییری طراحی کند. کنشگر، در گام اول به «جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها» می‌پردازد و متوجه می‌شود که تعداد متقاضیان برای حضور در ورزشگاه زیاد است و همزمان مربی ورزش بیکاری نیز در شهر مربوطه زندگی می‌کند. او به «ساختن اجزای نظریه» خویش با تعیین هدف بازگشایی ورزشگاه و استفاده رایگان کارگران می‌پردازد. برای اینکار لازم است او اهداف منطقی خود را تعریف کند؛ مدیر کارگاه را به عنوان حامی درگیر پروژه کند؛ به کارگران در مورد اهمیت و ضرورت سلامت جسمانی و فواید ورزش اطلاع‌رسانی کند؛ منابع محلی برای حمایت از طرح و کارزار خویش پیدا کند؛ موانع تغییر را بشناسد و راهکارهای مشخصی در سطوح مختلف مانند چانه‌زنی با شورای محل و مدیر روزنامه محلی و ... به منظور تجمیع و مشارکت نیروهای بیشتر، ارائه دهد. در گام‌های نهایی او لازم است مسیری طی شده را ارزیابی کند؛ دستاوردهای کارزار و پیشرفت کوتاه‌مدت یا میان‌مدت طرح را بررسی کند؛ نقاط قوت را حفظ کند و اشتباه‌ها را تکرار نکند؛ و در نهایت به مسیر ادامه دهد یا آنرا به‌طور کلی یا نسبی متناسب با هدف بلندمدت تغییر دهد. این می‌شود یک مثال ساده از رویکر تئوری تغییری در بحث کنشگری!^{۱۱۳}

۱۱۳. برای توضیحات تکمیلی بنگرید به:

"A guide to measuring advocacy and policy", Annie E. Casey Foundation and Organizational Research Services, 2007, p. 11f

و نیز: <https://www.aecf.org/resources/a-guide-to-measuring-advocacy-and-policy>
Sarah Stachowiak, "PATHWAYS FOR CHANGE: 10 Theories to Inform Advocacy and Policy Change Efforts", ORS Impact, October 2013 قابل دسترسی آنلاین

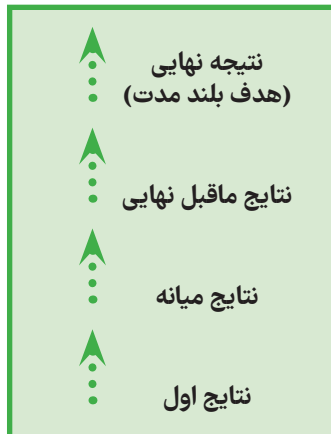
تعریف مداخلات و مسیرهای اثرگذاری

نظریه‌ی تغییر، یک مدل مفهومی^{۱۱۴} برای رسیدن به چشم‌اندازی جمعی است که به‌طور معمول به ارتباطات بین راهبردها، نتایج و اهدافی که از مأموریت یا چشم‌انداز گسترده‌تری پشتیبانی می‌کند، می‌پردازد. این نظریه می‌تواند با اشکال مختلفی مطرح شود اما در نهایت باید توضیح دهد کنشگران چگونه باید از نقطه A به نقطه B برسند.

رویکرد تئوری تغییر را می‌شود با نمودارهای درختی ترسیم کرد که **مسیرهای اثرگذاری**^{۱۱۵} را با پیکان‌ها نشان می‌دهد و توضیح می‌دهد که چگونه **مداخله‌های**^{۱۱۶} برنامه‌ریزی‌شده قرار است به تغییرات و توسعه مطلوب منتج شوند.

منظور از مداخله هرگونه خط‌مشی، سیاست، برنامه فعالیت‌های نهاد کارگذار تغییر (اعم از نهادهای جامعه مدنی کوچک یا بزرگ) است که به‌منظور ایجاد تغییر انجام می‌شود. از سوی دیگر، مسیر اثرگذاری مسیری علی است که نشان‌دهنده پیوند بین **مراحل ابتدایی و میانی تا رسیدن به تأثیر نهایی و غایی** است. شناسایی مسیرهای اصلی اثرگذاری، یعنی شناسایی **راه‌های مداخلات** برای ایجاد تغییرات مورد انتظار.

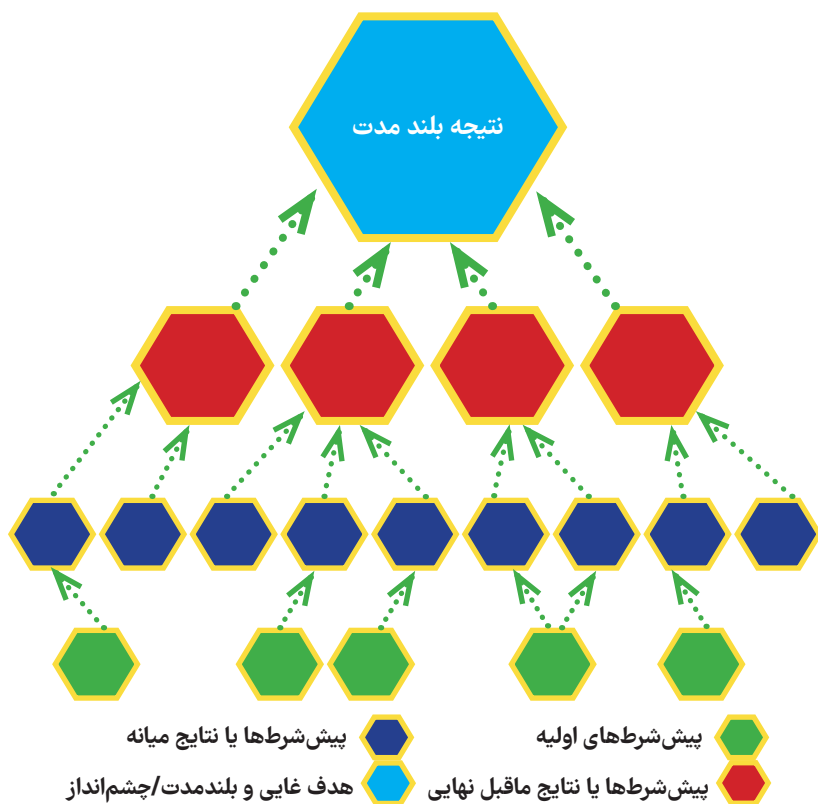
در پایین دو نمودار آمده است که دو مسیر اثرگذاری فرضی را نشان می‌دهند. اولی مسیری قدری ساده‌تر است، دومی مقداری پیچیده‌تر:



114. conceptual model

115. impact pathway

116. interventions





راهنمای گام به گام ایجاد تئوری تغییر

مطابق دستورالعمل «چارچوب کمک به توسعه [پایدار] سازمان ملل متحد، یونداپ»^{۱۱۷}، طراحی نظریه تغییر سه اصل کلیدی دارد که عبارت‌اند از:

(الف) نظریه تغییر از نظر روشی باید به صورت مشورتی تاسیس شود تا حتی الامکان درک همه ذی‌نفعان مربوطه را منعکس کند؛

(ب) نظریه تغییر باید در مراحل مختلف پروژه براساس شواهد مستحکم **مورد آزمون و بازنگری** قرار گیرد؛

(ج) تئوری تغییر از ابتدا تا انتها باید مبتنی بر یادگیری و بهبود مستمر باشد.

مطابق این اصول تهیه نظریه تغییر امری تجربی است و در خلا شکل نمی‌گیرد.

مطابق همین الگو، خلق یک نظریه تغییر شامل **چهار مرحله یا گام اصلی** است: با دنبال کردن این مراحل شما به عنوان کنشگر قادر خواهید بود یک تئوری تغییر برای سازمان خویش طراحی کنید که ابعاد آن به خوبی بیان شده، مبتنی بر شواهد/شاهدمحور است و قادر به ایجاد تأثیرات اجتماعی یا زیست‌محیطی یا سیاسی معنادار است. در ادامه چهار گام اصلی برای تعریف یک نظریه تغییر متقح با تفصیل بیشتر شرح داده می‌شوند.

لازم به ذکر است که طراحی تئوری تغییر مانند دوختن لباس است و یک لباس قرار نیست به تن همه جور در بیاید. پس لازم است که شما این مراحل را با بافتار و اهداف خاص ابتکار و کارزار مدنی‌تان تطبیق دهید.

117. The United Nations Development Assistance Framework (UNDAF)

گام اول- مشکل را تعیین و تعریف کنید

توسعه یک تئوری تغییر مستلزم درک عمیق ما از علل اساسی است که در ریشه‌های یک مشکل اجتماعی-سیاسی-زیست‌محیطی خاص خوابیده است. پس اولین گام، **تعریف مشکلی است که به دنبال رفع آن هستید و تهیه یک نقشه از علل و دلایل اصلی نهفته در پس آن مشکل و نیز پیامدها و نتایج اصلی حاصل از مشکل.** برای اینکار، چنانکه در مثال بالا در مورد کارگاه نیز شرح داده شد، محتاج انجام تحقیق و پژوهش و جمع‌آوری داده‌ها و نیز تعامل با ذی‌نفعان برای درک بهتر علل اصلی مشکل ایجاد شده خواهیم بود.

مرحله اول را می‌توان **مرحله تمرکز بر چشم‌انداز و هدف غایی** نیز نامید که سازمان یا جنبش در روند توسعه قصد دارد بدان دست یابد. (این اهداف کلان و غایی می‌تواند در یک سند چشم‌انداز مثل «سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ سازمان ملل»^{۱۱۸} تعیین شده باشد.) تئوری تغییر باید با اصول کلی چشم‌انداز مطابقت داشته باشد.

گام دوم- اهداف‌تان برای اثرگذاری را مشخص کنید و راه‌حل‌ها را به شیوه مهندسی معکوس بیابید

پس از اینکه در گام اول درک روشنی از مشکل و ریشه‌های علی آن یافتیم، آنهم با در نظر گرفتن چشم‌انداز و هدف غایی، در گام بعدی لازم است **اهداف اولیه و میانه و ماقبل نهایی‌تان** را مشخص کنیم و شروع به ترسیم نقشه راه‌حل خود یا همان **مسیر اثرگذاری** کنید. لازم است یک مدل منطقی ایجاد کنید که ورودی‌ها و فعالیت‌ها را از یک سو، و خروجی‌ها و نتایج ابتکارمدنی-اجتماعی کنش شما را از سوی دیگر، مشخص می‌کند. مهندسی معکوس باید بر اساس شواهد تنظیم شود و به وضوح ارتباط بین فعالیت‌های شما و نتایجی را که امیدوارید به آنها از طریق کارزار بدست آورید، بیان کند.

مرحله دوم به بیان دیگر، **مرحله معین کردن مشکلات و معین کردن راه‌حل‌ها** است. در این گام آنچه را که برای تحقق تغییرات کلان مطلوب مورد نیاز است شناسایی می‌کنیم. در این شناسایی می‌توان از تجزیه و تحلیل به روش درخت مشکلات (دو نمودار بالا) بهره جست.

118. UN VISION2030

گام سوم- مفروضات راه‌حل‌هایتان و نیز خطرات را شناسایی کنید

در طراحی تئوری تغییر مهم است که پیش‌فرض‌های مدل منطقی راه‌حل‌تان و نیز خطرات و تهدیدات احتمالی که می‌تواند بر موفقیت ابتکار شما تأثیر بگذارد را شناسایی کنید. این به شما کمک می‌کند که اطمینان حاصل کنید که نظریه تغییرتان تا حد امکان مستحکم و مبتنی بر فرضیه‌هایی استوار است. شناسایی خطرات همچنین کمک می‌کند استراتژی‌هایی را برای کاهش خطرات و تهدیدها ایجاد کنید.

پس مرحله سوم، **مرحله تامل در مورد مفروضات مدل تغییر و خطرات احتمالی است**. در این مرحله لازم است مفروضات کلیدی مرتبط زیربنای تئوری تغییر و خطرات عمده‌ای که ممکن است مانع روند تغییر شوند را معین و شفاف‌سازی کنیم.

چنانکه در ادامه توضیح داده می‌شود، در حین خلق تئوری تغییر لازم است به صورت شاهدمحور اعتبارسنجی شود تا اطمینان حاصل شود که مفروضات کلیدی قابل قبول هستند، از جمله مفروضاتی در مورد نقش‌هایی که شرکا و دیگر بازیگران کلیدی ایفا خواهند کرد.

گام چهارم- از ذی‌نفعان کلیدی بازخورد و فیدبک بگیرید

بخشی از فرآیند طراحی تئوری تغییر آن است که سراغ ذی‌نفعان پروژه تغییر برویم و نظرات و بازخوردهای ایشان را در مورد مدلی که طراحی کرده‌ایم جمع‌آوری و اعمال کنیم. ذی‌نفعان (بگیرید به بحث «ترسیم نقشه ذی‌نفعان» در فصل قبلی) شامل مردم، اعضای باهمستان و کسانی هستند که هدف تغییر بهبود وضعیت زندگی و معیشت ایشان است، و نیز سرمایه‌گذاران و تامین‌کنندگان مالی و نهادهایی چون ارگانهای حکومتی که در موفقیت یا شکست ابتکار مدنی شما قطعاً تأثیرگذارند.

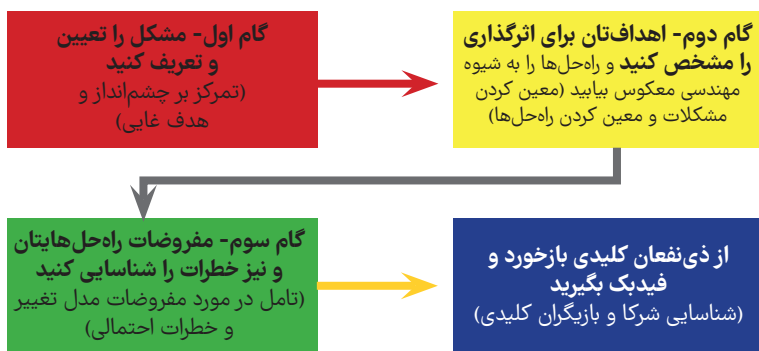
مرحله چهارم، **مرحله شناسایی شرکا و بازیگران کلیدی است**. در این گام شرکا و بازیگرانی کلیدی را که برای دستیابی به نتایج و پیش‌شرط‌های اولیه، میانی و ... مرتبط هستند، شناسایی می‌کنیم.

تعیین مترو و معیار موفقیت در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت

یکی از کارهایی که در روند تهیه تئوری تغییر، برای تشخیص پیشرفت ابتکار و کارزار مدنی‌تان و ارزیابی اثرگذاری آن باید انجام دهید، تعیین متر و معیارهای موفقیت است. به بیان دیگر، در تهیه نظریه تغییر لازم است **متر و معیارهای موفقیت را مشخص کنیم و پایش و ارزیابی پیشرفت** انجام دهیم. نیکوست این سنجه موفقیت هم شامل معیارهای کمی/ عددی و هم معیارهای کیفی باشد. (نمونه سنجه کمی آن است که سراغ **چه تعداد افراد** رفته‌ایم و نمونه سنجه کیفی آن است که **تغییر در رفتار یا نگرش‌های ایشان** در نتیجه کارزار ما چه بوده، و مواردی از این دست).

نظارت، پایش و ارزیابی مداوم پیشرفت درحین پیاده کردن تئوری تغییر مهم است و باید جدی گرفته شود. این کار همچنین به شما کمک می‌کند تا مناطقی را که احیاناً دچار اشکال هستند و نیاز به بازتنظیم رویکرد دارند را شناسایی کنید تا مطمئن شوید که در چارچوب امکانات موجود بیشترین اثرگذاری حاصل می‌شود. پایش چنانکه اشاره شد **با تکیه بر شواهد و مشورت با ذی‌نفعان** رخ می‌دهد.

چهار گام کلیدی فوق یک روش‌شناسی منسجم برای خلق یک نظریه تغییر بدست می‌دهند و در نمودار زیر خلاصه شده‌اند.





یونداف و کاهش نابرابری زنان، معلولان و قومیت‌ها

موضوع ویژه

در این بخش مراحل چهارگانه فوق را با تمرکز بر تئوری تغییر یونداف برای **کاهش نابرابری زنان، معلولان و گروه‌های بومی** در یک بازه ۵ ساله شرح می‌دهیم.^{۱۱۹}

گام اول- مشکل را تعیین و تعریف کنید (تمرکز بر چشم‌انداز و هدف غایی)

«چشم‌انداز ۲۰۳۰ سازمان ملل» (که در ایران نیز سندی شناخته شده است)^{۱۲۰} اولویت‌بندی راهبردی سازمان ملل متحد در حمایت از دستیابی ملی کشورها به اهداف توسعه پایدار/پایا را تعریف می‌کند. در اینجا بخشی از سند مزبور که بر بهبود وضعیت زنان، معلولان و قومیت‌ها تمرکز دارد، بیشتر مورد توجه ماست.

یونداف در تئوری تغییر خود قرار است تغییرات کلان مطلوب برای بهبود وضعیت این گروه‌ها را در یک بازه ۵ ساله شناسایی و ترسیم کند. مطابق گام اول، مشکل از یک سو فقدان **برابری جنسیتی و برابری قومیتی و وضعیت بد وضعیت معلولان** تشخیص داده می‌شود، و از سوی دیگر تغییراتی که بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ تدارک دیده می‌شوند، باید در راستای برخورداری عادلانه و برابر سه گروه فوق از دستاوردهای توسعه، مانند سایر بخش‌های جامعه، باشند.

۱۱۹. منبع اصلی این بخش راهنمای «چارچوب کمک به توسعه سازمان ملل متحد، یونداف» در موضوع «تئوری تغییر» است.

120. UN VISION2030

متن این سند با جستجوی نامش در گوگل ب راحتی در دسترس است. لازم به یادآوری است که «اهداف توسعه پایدار» (Sustainable Development Goals - اختصاراً SDGs) که بخشی اساسی از این سند است، مجموعه‌ای از اهداف مربوط به آینده هستند. در سپتامبر ۲۰۱۵ رؤسای دولت‌ها، نمایندگان بلندپایه نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد و جامعه مدنی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گرد هم آمدند و دستورکار توسعه پایا/پایدار و چشم‌انداز ۲۰۳۰ را تصویب کردند. این چشم‌انداز، شامل ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف خرد (۲۴۸ هدف خرد در اصلاحیه بعدی ۲۰۱۷) است که قرار بود نقشه راه جامعه بین‌المللی را در زمینه توسعه پایا/پایدار برای پانزده سال آینده تا ۲۰۳۰ ترسیم کند. ایران نیز در دوران اول حسن روحانی از کشورهای شرکت‌کننده در این اجلاس بود و عملاً متعهد به اجرای این سند شد. با این حال آقای خامنه‌ای، رهبر ایران، در اردیبهشت ۱۳۹۶ مخالفت خود را با مفاد سند ۲۰۳۰ خصوصاً در بخش‌های مربوط به برابری جنسیتی، گسترش آموزش‌های دوزبانه و چندزبانه و کلا حوزه آموزش و پرورش اعلام کرد. به این ترتیب پیگیری اجرای این سند در ایران در سطح حاکمیت کان لم یکن تلقی شد.



گام دوم- اهدافتان برای اثرگذاری را مشخص کنید و راه‌حل‌ها را به شیوه مهندسی معکوس بیابید (معین کردن مشکلات و معین کردن راه‌حل‌ها)

پس از شناسایی تغییرات مطلوب سطح بالا و غایی در گام اول (در اینجا برای یک بازه ۵ ساله)، باید آنچه را که برای ایجاد تغییرات سطح بالای مذکور مورد نیاز است، یعنی راه‌حل‌ها و مداخلات را، بر اساس شواهد و یادگیری قبلی، توصیه‌های شرکا و ذی‌نفعان پروژه، و مواردی از این دست معین کنیم. قرار است توسعه به نوعی پیش برده شود که برابری جنسیتی و برابری قومیت‌ها و بهبود وضعیت معلولان را ترویج دهد. یکی از رویکردهایی ممکن در اینجا ترسیم درخت مشکلات و درخت راه‌حل‌ها همزمان است که پیشتر اشاره شد و اینجا با تفصیل بیشتر شرح داده می‌شود.

درخت مشکلات و درخت راه‌حل‌ها

از روش درخت مشکلات^{۱۲۱} در مباحث جامعه مدنی برای تحلیل ریشه‌ها و پیامدهای یک مشکل یا مسئله استفاده می‌شود. توضیح آنکه وقتی برای اولین بار به درختی در یک بیشه‌زار نگاه می‌کنیم، به ندرت در نگاه اول روی قسمت‌های متمایز آن (ریشه، تنه، شاخه‌ها، برگ‌ها و میوه‌ها) تمرکز می‌کنیم. همین امر در مورد مشکلاتی که کارزار شما معطوف به حل آنهاست صدق می‌کند. ما در نگاه اول وضعیت کلی مشکل را می‌بینیم و مشکل را از علل و اثرات/میوه‌های آن جدا نمی‌بینیم.

ترسیم درخت مشکلات روشی است برای ترسیم علل و اثرات یک مشکل و به درک بهتر زنجیره شرایط مرتبط که منجر به وضعیت فعلی شده، کمک می‌کند. در این روش با استفاده از درخت به عنوان استعاره، علل (ریشه‌ها) را از اثرات (شاخه‌ها، برگ‌ها و میوه‌ها) یک موضوع مرکزی (تنه) جدا می‌کنیم. اولین قدم در ترسیم درخت مشکلات توافق در مورد مشکلی است که باید تحلیل شود. در گام بعدی مشکل یا موضوع را در مرکز یک فیلپ چارت می‌نویسیم که در واقع تنه درخت است.

از طرف دیگر علل مشکل را به عنوان «ریشه‌ها» در زیر تنه درخت ترسیم می‌کنیم و نتایج و میوه‌های مشکل را هم در قالب شاخه‌های درخت ترسیم می‌کنیم. برخی از سوالات احتمالی که حین ترسیم درخت مشکلات ممکن است برسیم از این قرارند: جدی‌ترین نتایج یا شاخه‌های مشکل کدام‌ها هستند؟ از میان برداشتن کدام علل و ریشه‌ها ساده‌تر است و کدام‌ها سخت‌تر؟^{۱۲۲}

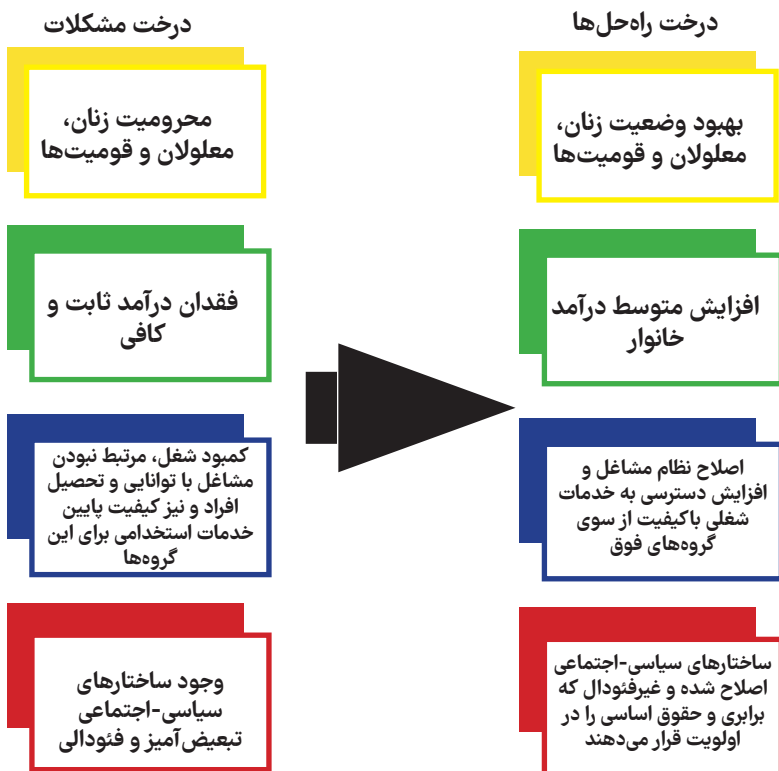
یونداف به طریق مشابه در طراحی تئوری تغییر برای بهبود وضعیت زنان، معلولان و قومیت‌ها، شاخه‌های مختلف درخت مشکلات را ترسیم کرد. این شاخه‌ها به شکل مسیرهایی ترسیم شدند که هرکدام مجموعه‌ای از علت‌ها را با نتایج در سطوح مختلف به هم پیوند می‌زنند. درکنار ترسیم «درخت مشکلات» به صورت موازی «درخت راه‌حل‌ها» را نیز ترسیم می‌کنیم که دال بر راه‌حل‌هایی است که برای هر دسته‌ای از مشکلات در هر سطحی شناسایی شده است. یعنی به تعبیری که پیشتر شرح داده شد **مسیر اثرگذاری و مداخلات** را هم ترسیم می‌کنیم.

121. Problem Tree

۱۲۲. منبع: «راهنمای پایش بودجه: جعبه ابزار پاسخگویی اجتماعی برای کنشگران مدنی ایرانی»، کنش آکادمی، ۱۴۰۳.

نمودارهای زیر تبدیل درخت مشکلات به درخت راه‌حل‌ها را نشان می‌دهند:

نمودار: تبدیل شاخه‌ای از درخت مشکلات به درخت راه‌حل‌ها



لازم به توضیح است که راه‌حل‌ها در عین آرمانی بودن، باید **مزیت نسبی** داشته باشند و **عملی** باشند. مثلاً نیکوست بپرسیم آیا یوندا ف توانایی و صلاحیت رسیدگی به حوزه‌های مورد اشاره در درخت راه‌حل برای زنان، معلولان و قومیت‌های کشور ایکس را دارد؟

و اگر نهادهای ملی و بین‌المللی دیگری هم هستند که در حال حاضر در راستای تحقق برخی از آرمان‌های ارائه شده در درخت راه‌حل فعالیت می‌کنند، فعالیت یوندا ف چگونه با فعالیت ایشان برای دسترسی به تغییرات سطح بالاتر مشخص شده در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، قابل جمع به صورت پروژه‌های همکاری است؟

و نهایتاً اینکه ریسک‌ها و خطرات اصلی برابر پروژه از جهات سیاسی، فرهنگی یا عملیاتی چیست و چگونه می‌توان آنها را به طور موثر مدیریت کرد؟

هدف غایی مطابق سند ۲۰۳۰: کاهش نابرابری برای زنان، معلولان و قومیت‌ها



شکل بالا نمونه‌ای پیچیده‌تر از درخت راه حل‌ها را نشان می‌دهد. تمرکز ما بر وضعیت زنان، معلولان و قومیت‌ها است:

نمودار دوم شکل پیچیده‌تری از یک درخت راه‌حل‌ها را نشان می‌دهد که در بالای آن با رنگ سیاه **هدف غایی** کاهش نابرابری برای زنان، معلولان و قومیت‌ها (در یک بازه ۵ ساله، مطابق سند چشم‌انداز ۲۰۳۰) نشان داده شده است. در زیرش هم جنبه‌های گوناگون دستیابی به این هدف غایی با عنوان **اهداف میانی** (چیزی که در ادبیات بحث از آن با عنوان «دستاوردهای عالی‌رتبه»^{۱۳۳} هم یاد شده) نشان داده شده است. چنانکه می‌بینیم هرکدام از این اهداف میانی/دستاوردهای عالی‌رتبه به نوبه خود توسط چندین اقدام یا مجموعه‌ای از **پیش‌شرط‌ها** که در زیرشان آمده، قابل حصول هستند.

در ترسیم نقشه «تئوری تغییر» لازم است تغییر نوعی تقسیم کار با سایر ذی‌نفعان و شرکای پروژه نیز لحاظ شود. در حالی که این نمودار نمایانگر کل اهداف میانی است که برای دستیابی به هدف غایی لازم است حاصل شوند، سازمان ممکن است فقط روی شاخه‌های خاصی متمرکز شود، با این درک و پیش‌فرض که سایر شاخه‌ها توسط شرکا و نهادهای دیگری مورد توجه و اقدام قرار خواهند داشت.

مثلا در نمودار بالا یونداپ ترجیح داده تنها بر روی گزینه‌ها با رنگ آبی تمرکز کند، با این تصور که اهداف میانی و پیش‌شرط‌ها به رنگ‌های قرمز و سبز قرار است توسط موسساتی دیگر مورد رسیدگی قرار بگیرند.

در نمودارها می‌شود رابطه علت و معلولی بین نتایج و دستاوردهای ذکر شده در هرکدام از شاخه‌ها (از پایین به بالا پیش‌شرط‌های مختلف، اهداف میانی/دستاوردهای عالی‌رتبه، هدف غایی و چشم‌انداز) مشاهده کرد.

لازم است تاکید کنیم تئوری تغییر باید مدلی از تغییر خلق کند که به علل اساسی و ریشه‌های بنیادین نابرابری و تبعیض رسیدگی می‌کنند، نه فقط به علل فوری و ظاهری.

گام سوم- مفروضات راه‌حل‌هایتان و نیز ریسک‌ها را شناسایی کنید (تامل در مورد مفروضات مدل تغییر و خطرات احتمالی)

در گام سوم می‌پرسیم:
از کجا مطمئن هستیم مداخلات به شیوه ترسیم شده به نتایج مورد نظر برای گروه‌های هدف منجر می‌شود؟ آیا شواهد موجود و تجربیات قبلی ما و سایر ذی‌نفعان نشان می‌دهد که این پیش‌فرض‌ها در عمل هم صادق هستند؟ و یا برعکس به شواهد بیشتری برای اطمینان از اینکه این راه‌حل‌ها/مداخلات در این بافتار معین جواب می‌دهند نیاز داریم؟

در گام سوم، **مفروضات کلیدی** زیربنای تئوری تغییر را شناسایی می‌کنیم و آنها را بر اساس شواهد موجود ارزیابی می‌کنیم. همچنین خطرات و تهدیدات احتمالی عمده‌ای که ممکن است برای ممانعت از تغییر رخ دهد، مورد توجه قرار می‌دهیم.

مفروضات چیزهایی هستند که زیربنای تصورات ما از روابط علی پیشنهادی بین کنش‌ها/پیش‌شرط‌ها و تغییرات (اهداف میانی یا غایی) هستند. در این گام اگر لازم باشد پیش‌فرض یک مداخله مورد اصلاح و بازبینی قرار می‌گیرد.

بحث خطرات/ریسک‌ها در گام سوم

بخشی از گام یا مرحله سوم تئوری تغییر، مطالعه انواع مختلف خطرات (ریسک‌های) بالقوه و بالفعل است. خطرات برابر یک تئوری تغییر دایره‌ای گسترده دارد و مثال مشخص ما در مورد بهبود وضعیت زنان، معلولان و قومیت‌ها شامل حساسیت‌های برخی ذی‌نفعان پرنفوذ در مورد تغییرات خاص مد نظر پروژه (مثلاً حساسیت گروه‌های دینی در بحث حقوق زنان در ایران، یا نگرانی ناسیونالیست‌های افراطی از چندزبانگی)، یا ریسک‌های ناشی از نوسانات اقتصادی یا حتی تحریم‌ها (به سبب ضربه‌ای که به اقتصاد می‌زند) می‌شود.

طبیعی است نمی‌توان طیف کاملی از خطرات را پیش‌بینی کرد و برای همه آماده شد. اما جداسازی و ارزیابی مهم‌ترین خطرات محتمل ضروری است. این سبب می‌شود سازمان مدنی بتواند نظریه تغییر و استراتژی خویش را حتی الامکان مطابق با احتمال آن خطرات و تهدیدات تنظیم کند. آموزش مدیریت بحران نیز برای این بخش لازم است.

گام چهارم- از ذی‌نفعان کلیدی بازخورد و فیدبک بگیرید (شناسایی شرکا و بازیگران کلیدی)

گفته شد شناسایی شرکا و بازیگران بخش مهمی از تدوین نظریه تغییر است، به ویژه بازیگران کلیدی که نقش مستقیمی در تعیین موفقیت یا شکست پروژه و تلاش برای تغییر دارند.

در یک پروژه توسعه‌ای برای بهبود وضعیت زنان، معلولان و قومیت‌ها، تئوری تغییر باید به روشن شدن اینکه کدام نهاد چه کاری انجام می‌دهد، در چه زمینه‌هایی انتظار می‌رود که چند نهاد با هم همکاری کنند، و همچنین نحوه اجتناب از دوباره‌کاری برای کسب اطمینان از حداکثر استفاده از منابع توجه ویژه کند.

باید در تمام مراحل چهارگانه فوق با تکیه بر شواهد و نیز مشورت با ذی‌نفعان کلیدی، نظریه‌تان را اعتبارسنجی کنید. اعتبارسنجی نظریه تغییر در بسیاری موارد مستلزم مشاوره با سهامداران و ذی‌نفعان کلیدی، از جمله دولت، جامعه مدنی، دانشگاهیان و بازیگران توسعه بین‌المللی است تا حتی الامکان اطمینان حاصل شود که همه دیدگاه‌ها در نظر گرفته می‌شوند.

جمع‌بندی مثال یونداق

با الهام از مثال نهاد توسعه سازمان ملل (یونداق) و تلاش آن برای بهبود وضعیت زنان، معلولان و قومیت‌ها در کشورهای در حال توسعه، تئوری تغییر برای سازمان‌های مدنی در موارد مشابه باید شامل این ویژگی‌ها باشد:

- مبتنی بر یک فرآیند مشارکتی و جمعی مبتنی بر همکاری تهیه شود که شامل دیدگاه‌های ذی‌نفعان متعدد است و اجازه می‌دهد دیدگاه‌های زنان، فعالین حقوق بشر، معلولین، قومیت‌ها و کلا جوامع آسیب‌پذیری که بهبود وضعیت‌شان هدف پروژه است، در منعکس شود.

- به جای تکیه بر بهره‌مندی گروه‌های خاص (مثلا معتقدان به ولایت فقیه در ساختار ایران!)، تغییرات پایدار و فراگیر و توانمندسازی همه گروه‌های جامعه که در معرض خطر محرومیت قرار دارند را اساس قرار دهد.

- غلبه بر نابرابری و تبعیض را به شیوه مقابله با علل ریشه‌ای و نه فقط علل فوری و ظاهری لحاظ کند.

- به تاب‌آوری و کاهش شوک‌ها و استرس‌های بالقوه، از جمله شوک‌های ناشی از تغییرات سیاسی و اقلیمی، توجه داشته باشد.

- به درس‌های آموخته‌شده از منابع معتبر، مانند راهنماهای سازمان ملل و سایر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی معتبر گوش دهد و از آنها سود جوید. (برخلاف کاری که در ایران در مورد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ یونسکو از سوی حاکمیت انجام شد!)

- به تقسیم کار توجه کند، یعنی مشخص کند چه کسی در پروژه توسعه چه کاری انجام می‌دهد و شرکا و بازیگران کلیدی که برای ایجاد تغییر مطلوب به همکاری مشترک با آنها نیاز است را مشخص کند.



تمرین

دراینترنت کلیدواژه Theory of change samples را به زبان انگلیسی جستجو کنید و مثال‌هایی واقعی از طراحی «نظریه‌های تغییر» در دنیا در حوزه‌هایی از کنشگری که مرتبط یا نزدیک به حوزه کنشگری شما هستند بیابید و خلاصه آنها را در قالب نمودارهای درختی مشکلات و راه‌حل‌ها به زبان فارسی ترجمه کنید.^{۱۲۴}

۱۲۴. برخی مثال‌ها در این لینک آمده است:

<https://usaideallearninglab.org/resources/theory-change-toc-samples>



موضوع ویژه | رویکرد تئوری تغییری در قالب چند پرسش^{۱۲۵}

تئوری تغییر می‌تواند در سطوح مختلفی از جمله تشکیل گروه، کارزار اجتماعی یا ترویج و حمایت‌گری، شبکه‌سازی، ائتلاف‌سازی و شکل‌گیری سازمان‌ها، بسط و گسترش یابد. جریان توسعه‌ی نظریه‌ی تغییر نیکوست مشارکتی باشد، از طریق تأمل و بازاندیشی و ایجاد بحث‌های گروهی. در یک ساده‌سازی، بخش مهمی از رویکرد تئوری تغییری را می‌شود در قالب پاسخ به این چهار پرسش نیز خلاصه کرد:

۱. **تغییر کلی یا چشم‌اندازی که به دنبالش هستیم چیست؟**^{۱۲۶} پاسخ به این پرسش قرار است تصویر بزرگ‌تری از تأثیر تغییر مورد نظر را ترسیم کند، مثلاً اهداف کلان ما برای رسیدن در یک بازه زمانی سه ساله:

سرخط خبر روزنامه‌ها در روز موفقیت کارزار [باکس، علامت گرافیکی تمرین]: همراه دوستان کنشگرتان برای لحظاتی تخیل کنید و بگویید به نظرتان سرخط خبر روزنامه‌ها و تلویزیون‌های خبری در روزی که کمپین یا کارزار ترویج و حمایت‌گری شما با موفقیت به اهدافش رسیده است، چه خواهد بود؟ آن سرخط چشم‌انداز و هدف نهایی و غایی سازمان شما از تغییر را روشن می‌کند و پاسخی به پرسش ۱ است. در بخشی از تمرین، ابتدا ایده‌های انتخاب شده برای سرخط روزنامه‌ها را به صورت فردی توسعه دهید، سپس ایده‌ها را به صورت گروهی بحث و تعیین کنید. در مورد شباهت‌ها و تفاوت‌ها قبل و بعد از توافق جمعی بحث کنید. هدف تأکید بر مشورتی و جمعی بودن تهیه نظریه تغییر است.

۱۲۵. منبع این بخش، مطلب تولید شده توسط سازمان کنشگری مدنی بوند در انگلستان است:

"Theory of change for advocacy and campaigns", bond:
<https://www.bond.org.uk/resources/theory-of-change-for-advocacy-and-campaigns>

126. What is the overall change?

۲. پرسش دوم که برای تهیه یک تئوری تغییر کنشگران مدنی باید از خود بپرسند از این قرار است: **پیش‌شرط‌های تحقق تغییر مورد نظر چیست؟**^{۱۲۷} پاسخ به این پرسش در واقع تغییرات کوچک‌تری که لازم است محقق شوند تا با انباشته شدن آنها تغییر کلی و نهایی مشخص شده در چشم‌انداز بدست آید، را مشخص می‌کند. (پیش‌شرط‌ها طبق آنچه در بالا توضیح داده شد)

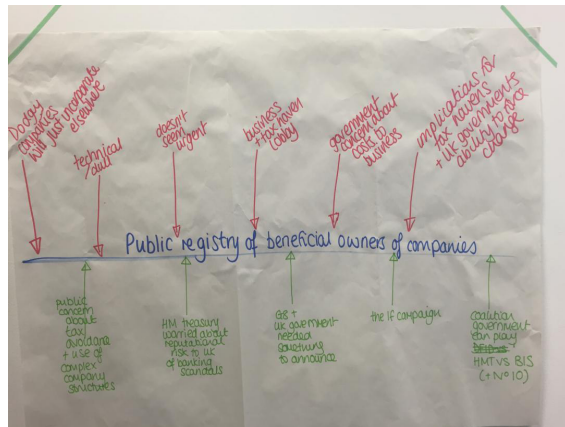
به عنوان مثالی متفاوت، موضوع مبارزه با تغییرات اقلیمی در یک کارزار محیط‌زیستی را در نظر آورید. برای پیشرفت در جهت پایان دادن به تغییرات آب و هوایی به عنوان چشم‌انداز غایی کارزار، تغییرات کوچک‌تر زیر در سیاست‌ورزی حیاتی و لازم‌الاجرا خواهد بود:

- سرمایه‌گذاری دولت و بخش خصوصی در **انرژی‌های جایگزین و سبز**؛
- معرفی **قیمت کربن** (قیمت کربن روشی است که در آن به آلودگی‌های ناشی از کربن هزینه اعمال می‌شود تا صنایع آلاینده به کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای ترغیب شوند)
- **همکاری بین‌المللی** که منجر به راه‌حل‌هایی جهانی برای مقابله با تغییرات اقلیمی شود (مانند توافق مشهور پاریس)
- **پایان یارانه** سوخت‌های فسیلی و بتزین و قیمت‌گذاری معقول در این زمینه که کاهش مصرف سوخت را تشویق کند. (موضوعی که در ایران همچنان معضل است!)

127. What are the pre-conditions?



تمرین میدان نیروها^{۱۲۸} هنگام شناسایی پیش شرطها برای تغییر کلان و غایی، طیف گسترده ای از ابزارهای تحلیل زمینه وجود دارند که ممکن است مفید باشند. تجزیه و تحلیل **میدان نیروها** که در این نمودار نشان داده شده می تواند به کنشگران کمک کند تا پیش شرطهای تحقق چشم انداز (تغییرات کوچکتر برای رسیدن به تغییر بزرگ) را بهتر شناسایی کنند. به روشی که در زیر توضیح داده می شود، نمودار میدان نیروها را یکبار برای مثال مربوط به تغییرات اقلیمی، و بار دیگر برای کارزار ترویج و حمایتگری که در آن درگیر هستید ترسیم کنید. (توضیحاتی که در تصویر به زبان انگلیسی آمده صرفا نمونه هستند و از آنها صرف نظر کنید)



- خطی افقی در میانه صفحه ای بزرگ (کاغذ یا وایت برد) بکشید و تغییر غایی و چشم انداز را با قلم آبی روی آن بنویسید.
- پس از مشورت با سایر اعضای گروهتان، ۳ تا ۵ تا از نیروها و عواملی را که به تغییر مورد نظر کمک می کنند (پیش شرطها) را به صورت پیکان هایی با رنگ سبز در زیر خط بزرگ مزبور به شکل عمودی بکشید.

128. Force Field Exercise

این نامگذاری ظاهرا با الهام از پدیده میدان نیروهای مغناطیسی در علم فیزیک ایجاد شده است.

- (تقریباً به همین تعداد) موانع اصلی برای تحقق تغییرات را اینبار به صورت پیکان‌هایی با رنگ قرمز در بالای خط افقی، به شکل عمودی ترسیم کنید و بنویسید.

با این تمرین شما به عنوان کنشگر مهم‌ترین حوزه‌هایی را که نیاز به بازاندیشی برای امکانپذیر شدن تغییر کلی و غایی دارید، معین می‌کنید.

۳- پرسش سوم که باید پرسید از این قرار است: نقش ما و سازمان ما در تغییر چیست؟^{۱۲۹} سهم و مدل مشارکت هر سازمان، گروه یا فرد در تغییرات، بنا به دانش، تجربه و مهارتی که سازمان، گروه یا فرد مزبور دارند باهم متفاوت است.

مثلاً بنا بر توضیح فوند، سازمان‌های مختلف در انگلستان به شیوه‌های مختلف بر دولت این کشور و شرکت‌های تجاری بزرگ در راستای از جلوگیری از تغییرات بزرگ اقلیمی فشار وارد می‌کنند:

- ائتلاف و نهاد مدنی «هنر برای نفت نیست»^{۱۳۰} با ترویج و حمایت‌گری در راستای جلوگیری از حمایت شرکت‌های تجاری حوزه نفت از هنر به تغییر کمک می‌کند و مانع وابسته شدن هنر به صنایع آلاینده محیط زیست می‌شود.

- سازمان مدنی «۱۰:۱۰»^{۱۳۱} در قالبی متفاوت، با ترویج و حمایت‌گری و آموزش کنشگری مدنی در زمینه تغییرات اقلیمی به تغییر کمک می‌کند.

- «ائتلاف آب و هوا»^{۱۳۲} با تلاش برای بسیج شهروندان برای اعمال فشار بر سیاستمداران خود برای اقدام زیست‌محیطی، می‌کوشد در تغییر سهم داشته باشد.

- کمپین‌های واگذاری^{۱۳۳} نیز با واداشتن افراد و موسسات به پس گرفتن

129. What is your contribution?

130. <https://www.artnotoil.org.uk/>

131. <https://www.1010.org.uk/>

132. <https://www.theclimatecoalition.org/>

133. Divestment campaigns

سرمایه‌گذاری خود در شرکت‌های تولید سوخت فسیلی، می‌کوشند در مبارزه با تغییرات اقلیمی سهم داشته باشند.

پس اگر شما نیز کنشگر تغییرات اقلیمی در بریتانیا هستید، باید مشخص کنید که سهم و ارزش افزوده فعالیت سازمان شما چه خواهد بود؟ (این مثال را می‌توانید بر وضعیت ایران انطباق دهید) به بیان دیگر در تئوری تغییر لازم است معین کنید شما چه کار می‌کنید که بقیه انجام نمی‌دهند؟ به این ترتیب خواهید توانست با هماهنگی با سازمان‌های دیگر تاثیر موثر و با بازده‌تری در تغییر کلی مطلوب داشته باشید. بنابراین پیش از انجام هر کارزار تغییر، سازمان و کنشگران باید مطالعه کنند دیگران در آن حوزه چه کرده‌اند، یعنی کارهایی انجام شده و چه پیش‌شرط‌هایی برای رسیدن به چشم‌انداز محقق شده و چه کارهایی انجام نشده روی زمین مانده است. (به این موضوع در مثال یونداپ نیز

اشاره شد)



تمرین

به عنوان تمرین کارزار ترویج و حمایتگری را که در حال حاضر در آن فعال هستید و هدف غایی و چشم‌انداز آنرا در نظر بگیرید. با بحث گروهی در مورد دانش، مهارت‌ها، تجربه و روابط سازمان خود، سهم بالقوه و ارزش افزوده خود را در قیاس با سایر سازمان‌های کنشگری در این حوزه در کشور و یا شهرتان ترسیم کنید. در بخشی از تمرین، در مورد کارزارهای قبلی خود و اینکه کجا و چرا بیشترین موفقیت یا احیاناً شکست را داشته‌اید، بحث کنید و بکوشید از خطاهایتان بیاموزید.



۴. پرسش چهارم از این قرار است: **نشانه‌های پیشرفت در دستیابی به تغییر کدامند؟**^{۳۴} در اینجا قرار است معین کنید با چه مترو معیاری می‌توان مطمئن شد که در حال پیشرفت در دستیابی به هدف مطلوب هستید.

توضیح آنکه، شناسایی نشانه‌های پیشرفت خصوصاً در کوتاه‌مدت و میان‌مدت مهم است، زیرا فقط با دادن وعده‌های تغییر برای طولانی‌مدت دشوار بتوان از پیشرفت و سهم شما در آن سخن گفت.

برای مثال، اگر کارزار شما شامل تلاش برای تعامل با سیاست‌گذاران برای تغییر یک خط مشی نادرست بوده است، برخی نشانه‌های کوچک پیشرفت و اثرگذاری شما می‌تواند از این قرار باشد:

- یک مقام دولتی یا نماینده مجلس که قبلاً از ملاقات با نمایندگان سازمان‌های مدنی امتناع می‌کرد یا ایمیل‌های شما را نادیده می‌گرفت، اکنون مایل به ملاقات است.

- سیاستگذاران بجای انکار وجود اصل مشکل (چنانکه در گذشته رخ می‌داد)، حالا در مورد تعامل با شما برای رسیدگی به آن مشکل سخن می‌گویند.

بیشتر اشاره شد تئوری تغییر با نمودارهای درختی ارائه می‌شود که مسیرهای اثرگذاری را با پیکان‌ها نشان می‌دهد و توضیح می‌دهد که چگونه مداخله‌های برنامه‌ریزی‌شده قرار است به تغییرات و توسعه

مطلوب منتج شوند. همچنین گفته شد مسیر اثرگذاری مسیری علی است که نشان دهنده پیوند بین نتایج ابتدایی تا رسیدن به تأثیر نهایی و غایی است.

پس برای تشخیص نشانه‌های پیشرفت، شما باید قادر باشید مسیر اثرگذاری و تغییرات را از مداخلات و نتایج اولیه و میانی تا رسیدن به تغییر کلی و چشم‌انداز تشخیص دهید.

تعیین اینکه انتظار دارید چه تغییراتی را در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مشاهده کنید، چگونه می‌دانید که آیا به آنها دست یافته‌اید، و چگونه آن پیشرفت را قادرید به دیگران نشان دهید، در رویکرد «تئوری تغییر» مفید و لازم است.

جز تغییر در ریل سیاست‌گذاری حکومتی/دولتی به عنوان نشانه موفقیت، راه‌های زیادی دیگری نیز وجود دارد که سازمان‌ها می‌توانند بواسطه‌ی آنها سهم خود را از تغییر و پیشرفت ردیابی و ارزیابی کنند. معیار موفقیت کارزار ترویج و حمایت‌گری شما می‌تواند شامل هریک از اینها باشد:

- تقویت صدای جامعه مدنی و قدرت جمعی جامعه مدنی

- تقویت درک شهروندان و توانمندسازی و ظرفیت‌سازی ایشان

- تولید و توزیع دانش و اطلاعات جدید در میان شهروندان که می‌تواند برای تأثیرگذاری بر تغییر سیاست‌های نادرست موثر باشد

- تحول مثبت در هنجارهای اجتماعی

- ایجاد ساختارها و فضاهای جدید برای گفتگو و تعامل بین جامعه مدنی و دولت/حکومت و ایجاد سوابق جدیدی از تعامل میان جامعه مدنی و دولت یا دیگر بازیگران و ذی‌نفعان مهم

تمرین

کارزار ترویج و حمایت‌گری که درگیر آن هستید را در نظر بگیرید. مانند آنچه در تصویر نشان داده شده، همراه با دوستان کنشگرتان و پس از بحث گروهی، نشانه‌های پیشرفت را (اعم از کوچک یا بزرگ) روی تکه‌های کاغذ



بنویسید و آنها روی یک صفحه وایت‌برد بچسبانید. سپس آنها را بر حسب اینکه فکر می‌کنید در کوتاه مدت، میان مدت یا بلندمدت رخ داده‌اند یا رخ خواهند داد، مرتب کنید.

در ادامه در برگه‌های دیگری فعالیت‌های سازمان خود بنویسید و آنها را به وایت‌برد بچسبانید. بکوشید این برگه‌ها را با ترسیم یک پیکان به برگه‌های نشانه‌های پیشرفت متصل کنید. می‌شود گفت این روش دیگری از ترسیم درخت مشکلات و درخت راه‌حل‌هاست که در بخش قبلی این فصل در تبیین تئوری تغییر بدان اشاره شد.



نتیجه‌گیری

حین تمرین آخر، اگر به صورت گروهی متوجه شدید فعالیت‌هایی کنشگرانه دارید که به نظر نمی‌رسد به تغییراتی که به عنوان سازمان مد نظر دارید کمک می‌کنند، لازم است به عنوان بخشی از استراتژی تغییر خود آن فعالیت‌ها را مورد بازنگری قرار دهید.

به طریق مشابه، ممکن است در حین تمرین پیشرفتی را شناسایی کنید که مایل بودید محقق شود، اما هیچ فعالیتی را برای دستیابی به آن تغییر برنامه‌ریزی نکرده‌اید. در اینجا لازم است به عنوان بخشی از استراتژی سازمانی خود، فعالیت‌ها یا مداخلات دیگری را اضافه کنید یا فعالیت‌ها و مداخلات قبلی را مورد بازنگری قرار تطبیق دهید. به این شیوه مجموعه کنشگری‌های خود را به شیوه‌ای تنظیم می‌کنید تا بهتر در خدمت رسیدن به اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و در نهایت چشم‌انداز قرار بگیرد.

چنانکه اشاره شد این فصل تنها «یک مقدمه» بر بحث نظریه تغییر بود. اگر قرار به تفصیل بیشتر می‌بود، لازم می‌بود به جزییاتی بپردازیم که بیان آنها از حوصله این راهنمای مقدماتی برای کنشگران مدنی ایرانی بیرون است. (برای توضیحات تکمیلی، جز منابع ذکر شده در پاورقی‌ها، بنگرید به منابع ذکر شده در انتها بخش کتاب‌شناسی)

حتی الامکان بکوشید از آنچه در این فصل گفته شد، برای طراحی یک تئوری تغییر برای پروژه‌های کنشگری سازمان‌تان در ایران استفاده کنید. یک شیوه هم آن است که نخست هدف غایی و بلندمدت‌تان را در بالای برگه از کاغذ یا صفحه وایت‌بورد بنویسید و سپس به روش مهندسی معکوس از هدف غایی (که مطابق سند چشم‌انداز تهیه شده) به عقب باز گردید و مشابه نمودارهای این فصل چند سطح از پیش‌شرط‌ها (نتایج اولیه، میانه و حتی ماقبل نهایی) را که برای تحقق هدف بلندمدت‌تان از تغییر ضروری هستند را شناسایی و به شکل نمودارهای درختی ترسیم کنید.

گفتیم بحث نظریه تغییر بحثی دشوار است. با این حال چنانکه در طول متن نیز اشاره شد طراحی تئوری تغییر به عنوان بخشی از فرآیند توسعه پایا مورد استفاده نهادهای بزرگ جهانی مانند یونسکو و بسیاری سازمان‌های مدنی ریز و درشت در دنیا می‌باشد



فصل پنجم:

بایداری کشگری:
تاکتیک‌های
فردی
و گروهی

در فصول پیشین نظریه بیل مویر در مورد «چهار نقش کنشگری» و نیز مدل هشت مرحله‌ای او در مورد جنبش‌های اجتماعی با عنوان «برنامه عمل جنبش» را توضیح دادیم و مفهوم «قدرت» و نقش آن در جنبش‌های اجتماعی را با جزییات بیشتری واکاویدیم و ابزارهای «تحلیل ذی‌نفعان» و «تئوری تغییر» را معرفی کردیم.

در این فصل، به موضوع مهم «پایداری کنشگری» خواهیم پرداخت. چنانکه به نقل از بیل مویر هم در بحث مرحله پنجم جنبش‌های اجتماعی اشاره شد، افسردگی و فرسودگی چالشی مهم برای دوام کنشگری فردی و گروهی است و جلوگیری از فرسودگی بخشی از پروژه توانمندسازی کنشگران در جنبش‌های اجتماعی موفق که به مراحل پایانی می‌رسند.

پیش‌فرض این فصل آن است که کنشگران وقتی می‌توانند در ایجاد تغییرات موثر سیاسی-اجتماعی موفق باشند که راه‌های ایجاد «پایداری و پایایی»^{۱۳۵} در فعالیت‌های خود را پیشاپیش واکاویده و بکار بسته باشند. در بخش اول این فصل مهارت‌ها و آگاهی‌های لازم در **سطح شخصی و فردی** برای تحقق پایداری در کنشگری‌های مربوط به تغییر اجتماعی مورد بحث می‌گیرد. آموزش روش‌های جلوگیری از خستگی و فرسودگی فردی و شغلی و مقابله با آن‌ها از اهداف این بخش است. موضوع بخش دوم **پایداری گروهی و سازمانی** است و به اموری پرداخته می‌شود که دینامیک گروهی و کار جمعی را در جنبش‌های مدنی را تقویت می‌کنند. این بخش به نوبه خود مقدمه‌ای است برای مباحث فصول بعدی در مورد شبکه‌سازی، تاب‌آوری و خطرسنجی.

چنانکه پیشتر به نقل از بیل مویر شرح داده شد، بسیاری از جنبش‌های اجتماعی در مرحله پنجم از مراحل هشت‌گانه خود بحران تصور «ناتوانی» و عدم موفقیت جنبش را تجربه می‌کنند. در این مرحله و وضعیت‌های مشابه تعداد زیادی از فعالان به این تصور می‌رسند که جنبش اجتماعی-اعتراضی در حال شکست است، و اینکه صاحبان قدرت خیلی قوی هستند و پیروزی ممکن نیست. به بیان دیگر، در وضعیت که برای ایرانیان اصلاً امرغربی نیست، بسیاری کنشگران در شرایط دشوار و پیچیده و مانع‌تراشی‌ها دچار این حالت روحی می‌شوند که «جنبش شکست خواهد خورد» و کارهایی که می‌کنیم فایده ندارد. افکار منفی به نوبه خود به ایجاد یک سلسله واکنش‌های زنجیره‌ای از ناتوانی، افسردگی، فرسودگی و ناامیدی، و در نهایت دلسردی کنشگر از همکاری با جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی منجر می‌شود و حتی می‌تواند به انتخاب تاکتیک‌های غلط و ناکارآمد و بدعملی از سوی کنشگر ختم شود.

محققان می‌گویند اولین و شاید مهم‌ترین گام در تحقق کنشگری این است که فرد از این تصور منفی که «نمی‌توانم تغییری ایجاد کنم» بیرون بیاید.^{۱۳۶} مهم این است که فرد بداند می‌تواند تغییری ایجاد کند، حتی اگر تغییر کوچک باشد. پیوی، اکتیویست و نویسنده، در کتاب سیاست قلبی^{۱۳۷} می‌نویسد: «به نظر من همه انسان‌ها قادر به مشارکت در تغییر هستند... خود زندگی کردن یعنی ایجاد یکسری تغییرات. این به انتخاب ما بستگی دارد که چه نوع تغییری ایجاد کنیم.» به شیوه مشابه، مطالعه مارگارت مید (۱۹۷۸-۱۹۰۱)^{۱۳۸}، انسان‌شناس فرهنگی آمریکایی با مطالعه تاریخ بشر نشان می‌دهد که: «گروه کوچکی از شهروندان صاحب ایده و اندیشه و متعهد و دارای پشتکار، می‌توانند کل دنیا را تکان دهند!» این موضوع به باور مید در تاریخ به کرات اتفاق افتاده. شاید معادل دینی سخن مید این باشد: «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند.» آیه ۲۴۹ سوره بقره. (برای توضیح مرتبط با بحث استراتژی/راهبرد بنگرید به فصل یازدهم این کتابچه با عنوان «چطور داوود می‌تواند گاهی بر جالوت پیروز شود؟»)

۱۳۶. منبع اصلی ما در نگارش این فصل کتاب همراه کنشگری به قلم آدیان ریکتس است:

Aidan Ricketts, *The Activists' Handbook: A Step-by-Step Guide to*

Participatory Democracy, Zed Books, 2012, ch. 12, pp.249-271

137. Peavey, F. (1986) *Heart Politics*, Philadelphia, PA: New Society Publishers.

138. Margaret Mead

گام اول در «کنشگر» شدن: ترک عادت انفعال

به تعبیر آدیان ریکتس افراد به دلایل متفاوت و از راه‌های متعددی کنشگر می‌شوند. اما نکته مشترک بین همه‌ی آن‌ها، لحظه‌ای است که فرد مکث می‌کند و می‌اندیشد: «شرایط کشور مناسب نیست، باید دست بکار شوم و شرایط را تغییر دهم». مناسب نبودن شرایط کشور (بخش اول جمله) به تنهایی موثر نیست، ولی وقتی که با دعوت درونی فرد برای مشارکت در تغییر ترکیب می‌شود (بخش دوم: باید دست بکار شوم) به ترکیبی بدل شود که «کنشگر» و اکتیویست از آن زاده می‌شود.

از سوی دیگر بسیاری کنشگران، کنشگر اتفاقی^{۱۳۹} هستند: یعنی برحسب اتفاقی ناخواسته در یک روز یا روزهایی با موضوعی خاص بطور جدی درگیر شده‌اند، و اقدام به واکنش‌هایی کرده‌اند که شاید در ظاهر واکنش عادی ایشان به آن واقعه بوده باشد، منتهی ایشان را کاملاً در دل کنشگری اجتماعی-سیاسی قرار داده است. مثلاً حامد اسماعیلیون، از دادخواهان پرواز شماره ۷۵۲ هواپیمایی بین‌المللی اوکراین، پیش از کشته شدن دختر و همسرش در دی ۱۳۹۸ در پی سقوط دلخراش هواپیما در اثر موشک پدافند هوایی سپاه پاسداران، دندان‌پزشک و داستان‌نویس بود و زندگی عادی داشت. حس ظلم بزرگی که او و کسانی چون او در پی سقوط هواپیمای اوکراینی کردند و حس دادخواهی که در ایشان در نتیجه این ظلم آشکار برانگیخته شد، از آنها کنشگران برجسته ساخت.^{۱۴۰}

139. Accidental activist

140. https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AD%D8%A7%D9%85%D8%AF_%D8%A7%D8%B3%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86

Shields, K. (1991) *In the Tiger's Mouth: An Empowerment Guide for Social Action*, Sydney: Millennium, ch.



از سوی دیگر امکان دارد کنشگری براساس ویژگی‌های شخصیتی و روانی خود در مواجهه با یک مسئله دچار هیجانات منفی شوند و دست به رفتارهای ناکارآمد بزنند که هم برای خود و هم برای جنبش هزینه‌ساز شود. در شرایط پرمخاطره رفتارهای خودانگیزته‌ی نامناسب می‌تواند کل اهداف جنبش را تحت‌الشعاع قرار دهد و در نهایت به بنیان‌های تغییرات اجتماعی-سیاسی خلل وارد کند. کنشگر موفق، کنشگری است که با شناخت هیجانات و افکار واقعی خود، بتواند به فرد مبتکر و خلاق بدل شود که خودانگیزگی فعالیت‌هایش در راستای خدمت به اهداف جنبش و اجتماع باشد. ریکتس می‌گوید گاهی گفته می‌شود که کنشگران نباید بر اساس هیجانات خود رفتار کنند. اما درست‌ترین است که گفته شود **کنشگر نباید بر اساس هیجانات کاذب و بدون پردازش منطقی آن‌ها رفتار کند.**

شیلدز پژوهشگر اکتیویسم در کتابش به‌طور گسترده به بررسی لوازم فرهنگی و شخصی کنشگری پیرامون این ایده که «افراد، قدرتمند هستند و می‌توانند تغییراتی ایجاد کنند» پرداخته است.^{۱۴۱} مطالعه او نشان می‌دهد در برخی جوامع، با اقداماتی اندک، عادت به انفعال فردی و جمعی می‌تواند از بین برود؛ اما، جوامع دیگری نیز هستند که فقط به‌واسطه‌ی ایجاد شرایط غیرقابل‌تحمل انفعال، بی‌ارادگی و بی‌عملی مردمان از بین می‌رود.

برای غلبه بر عادت انفعال، مقابله با باورهای محدودکننده‌ی در میان برخی اقشار مردم مانند اینکه «من متخصص نیستیم، و در این موضوع سیاسی-اجتماعی دانش کافی ندارم که بتوانم موضع‌گیری و کنشگری کنم» مهم است. واقعیت آن است که فهم وجود بسیاری مشکلات معیشتی، سیاسی و فرهنگی نیازی به تخصص ندارد و شیوه‌ی زیست اکثریت مردم، عدم برخورداری از رفاه، شغل، مسکن، بهداشت، عدالت اجتماعی، آزادی بیان، تقسیم عادلانه‌ی قدرت و منابع و... در کشوری مانند ایران را آشکار می‌کند.

141. Shields, K. (1991) *In the Tiger's Mouth: An Empowerment Guide for Social Action*, Sydney: Millennium, ch.2

بیل مویر در فصل چهارم کتاب انجام دموکراسی^{۱۴۲} سه شیوه‌ای را که بر اساس آن کنشگران مدنی به اشتباه در خودشان یا مرتبط با جنبش‌شان باور به انفعال و ناتوان بودن را تزریق می‌کنند، شناسایی می‌کند که عبارتند از:

- برساخت توجیه‌ها و استدلال‌های در ظاهر عقلانی در مورد عدم موفقیت جنبش

- غلبه داشتن نوعی فرهنگ عمومی شکست در جامعه یا در میان کنشگران که گرایش به اغراق درباره قدرت و شکست‌ناپذیری نیروهای حکومتی و سرکوب دارد

- گرایش به عدم پذیرش و تصدیق موفقیت‌ها و دستاوردهای خود و جنبش

با این حال، اگرچه برخی نیروهای مخالف جنبش (هسته سخت قدرت) قدرتمند هستند، اما نباید پیش‌فرض جنبش بر شکست استوار باشد و قدرت این نیروها را اغراق‌آمیز ارزیابی کرد. خود شکل‌گیری جنبش و طیف وسیعی از کنشگران برای راه‌اندازی جریان تغییرات، ساده‌ترین گواه علیه قدرت بی‌مرز است. در اینجا است که بحث روپردازی اجتماعی اهمیت می‌یابد.

142. Moyer, *Doing Democracy: The MAP Model for Organizing Social Movements*.

رویاپردازی اجتماعی

مرز ظریفی میان غرور کاذب و اعتماد به نفس به سبب دستاوردها وجود دارد که باید رعایت شود. اعتماد به نفس مثبت ناشی از حفظ ایمان به قدرت جنبش‌های اجتماعی-اعتراضی و «خوش‌بینی سنجیده» ای است که استقامت، صبر و تاب‌آوری را تغذیه می‌کند.

تقریباً هر فردی، رویایی از ایجاد تغییری در اطراف خود دارد. داشتن رویا، پیش‌شرط ایجاد هر نوع زندگی مفیدی است و وجودش در جنبش‌های اجتماعی-سیاسی نیز مؤثر و مفید محسوب می‌شود. داشتن رویای جهانی بهتر یا ساخت شرایطی مناسب‌تر به افراد کمک می‌کند از فرصت‌های ممکن برای رسیدن به اهداف خود آگاهی یابند و یا آنها را پیدا کنند. برخی افراد گرایش دارند که درگیر تصاویر ذهنی منفی پیرامون شوند، در حالی که می‌توانند از طریق رویاپردازی، گستره‌ی اهداف خود را بیشتر کنند و بر اساس خشنودی حاصله از انرژی تصویرسازی رویا، پیام‌های احساسی قدرتمندی را به جامعه انتقال داده و آن‌ها را به نوبه خود به سمت کنش‌مندی سوق دهند. ریکتس به عنوان نظریه‌پرداز کنشگری تأکید می‌کند: «**اولین چیزی که هر فعال تغییر اجتماعی لازم است خیال کند، تخیل چشم انداز جهانی بهتر است.**» چالش دیگر در نظر ریکتس یافتن راه‌هایی برای انتقال این تخیل مثبت به دیگران است.^{۱۴۳}

برای غلبه بر این موانع باید رویای مشترکی^{۱۴۴} ساخت که در آن بتوان پیشنهادها و خواسته‌های جنبش را شناخت. این رویای جمعی به نوبه خویش به منبع ایجاد اتحاد بدل می‌شود. **یک رویای جمعی** همچنین چهارچوبی برای تأمل و تصمیم‌گیری در اختیار کنشگران قرار می‌دهد که آن‌ها می‌توانند آنرا به عنوان منبعی مفید در طراحی راهبردی خود بگنجانند. به بیان دیگر، وقتی کنشگران آینده‌جایگزین و مطلوبی در پیش چشم داشته باشند، می‌توانند برای گام‌هایی برنامه‌ریزی کنند که برای تحقق بخشیدن به آن رویا باید برداشت.^{۱۴۵}

143. بنگرید به ریکتس، کتاب همراه کنشگری، ص. ۲۵۲.

144. Shared dream

۱۴۵. بنگرید به کاسادوانته و پدرازا در کتاب راهنمای آموزش خشونت پرهیزی و تحول اجتماعی: José Luis Fernández Casadevante & Nacho García Pedraza. *Handbook for Training in Nonviolence and Social Transformation*, pp.22-23.

یکی از مهم‌ترین مثال‌ها در این زمینه جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکاست که پیشتر نیز به آن اشارتی شد. در پایان راهپیمایی «کار و آزادی» در واشنگتن در ۲۸ام اوت سال ۱۹۶۳، مارتین لوتر کینگ رهبر فقید این جنبش اجتماعی-سیاسی سخنرانی معروف و الهام‌بخش خود را با عنوان «من امروز، رویایی در سر دارم» ارائه داد که در اینجا گزیده‌ای از آن آورده شده است:

به می‌سی‌سی‌پی بازگردید. به آلاباما بازگردید. به کارولینای جنوبی بازگردید. به جورجیا بازگردید. به لوئیزیانا بازگردید. به زاغه‌های شهرهای شمالی ما بازگردید و بدانید که به نوعی، این وضعیت می‌تواند تغییر کند و تغییر خواهد کرد. بیایید در دره‌ی ناامیدی سرگردان نشویم. امروز به شما می‌گویم دوستان من! اگر چه با مشکلات امروز و فردا روبه‌رو هستیم، اما **من هنوز رویایی در سر دارم.** این رویایی است که ریشه‌ای عمیق در رویای آمریکایی دارد. من رویایی در سر دارم که روزی این ملت قیام خواهد کرد و معنای واقعی عقیده‌ی خود را زنده خواهد کرد؛ ما این حقایق را آشکار و بدیهی می‌دانیم که همه انسان‌ها با هم برابرند. **من رویا دارم که روزی بر تپه‌های سرخ جورجیا، پسران برده‌های سابق و فرزندان برده‌داران سابق بتوانند با هم دور میز برادری بنشینند. من رویا دارم که روزی حتی ایالت می‌سی‌سی‌پی، به واحه‌ای از آزادی و عدالت بدل شود؛ ایالتی که در هرم بی‌عدالتی می‌سوزد و در گرمای ظلم و ستم فرو رفته است. من رویا دارم که روزی چهار فرزند خردسال، در میان ملت‌ی زندگی خواهند کرد که نه بر اساس رنگ پوست‌شان، بلکه بر اساس محتوای شخصیت خود قضاوت می‌شوند. من امروز، رویایی در سر دارم.**^{۱۴۶}

یکی از نکات برجسته جنبشی که لوتر کینگ آنرا رهبری می‌کرد، تمرکز بر **ساختن بجای دادن وعده‌ی ویرانی و خصومت بود.** بويس نویسنده‌ی کتاب هنر کنشگری روزمره هم می‌نویسد نقطه مشترک بسیاری از رهبران سیاسی-اجتماعی مشهور که رویاهای بلندی در ذهن داشته‌اند، «داشتن تمرکز بر تصویر جهانی است که می‌خواهند بسازند، نه آن‌چه که می‌خواهند از بین ببرند.»^{۱۴۷}

۱۴۶. فایل ویدیویی سخنرانی کینگ در یوتیوب اینجا در دسترس است:

<https://www.youtube.com/watch?v=qHc3FY9il1s>

147. Boice, J. (1992) *The Art of Daily Activism*, Oakland, CA: Wingbrow Press, p. 23.



این نکته بسیار مهمی است که کنشگران فعال در ایران نیز نیکوست آویزه گوش کنند، خصوصا در فضای گاهی بسیار ناامیدپورانه ایران. بر اساس منطق لوتر کینگ دعوت مردم به ساختن آینده‌ای بهتر و عینی به عنوان هدف جنبش اجتماعی-اعتراضی بسیار تأثیرگذارتر از آن است که فقط در مورد براندازی و حذف ساختار کنونی سخن بگوییم، بدون اینکه جایگزین واضحی نیز ارائه شود. به بیان دیگر، با صرف حذف و براندازی، جهان بهتری ساخته نمی‌سازد، اگر جایگزین‌های بهتر و مناسب‌تر و عملی‌تری پی‌پیش ارائه نشده باشد.

کنشگری با زندگی کردن منافاتی ندارد

نکته دیگری که آدیان ریکتس در کتاب همراه کنشگری بر آن تأکید می‌کند و ما در سراسر این راهنما بر آن تأکید می‌کنیم آنست که بسترهای کنشگری مملو از مسائل و مشکلاتی است که باید به تدریج و با اتحاد راهبردهای مناسب بر آنها فائق شد. سیر کنشگرشدن، روندی تدریجی و صیوررتی است و مستلزم آن است که از ظرفیت‌های فردی خود و گروه‌مان شناخت کافی داشتیم باشیم و انتظارات واقع‌بینانه از خود و جنبش داشته باشیم. باید متواضع نیز بود و تصور نکرد که به تنهایی قادر به «نجات جهان» خواهیم بود. هر فردی در یک جنبش با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود به ایفای نقش می‌پردازد و مقایسه خود با دیگران (چه خود فردی با سایر افراد، چه خود به عنوان ملت با سایر ملت‌های خوشبخت در ساختاری دموکراتیک) می‌تواند موجب سو تفاهم شود. از آنجا که یک جنبش یا کارزار اجتماعی-سیاسی تنها در بلندمدت به نتیجه مطلوب می‌رسد، کنشگران باید این ویژگی را در خود پرورش دهند که بتوانند «در مسیر زندگی کنند». لازم نیست زندگی کردن و لذت بردن از مواهب زندگی را به زمانی موکول کنیم که جنبش در آینده موفق خواهد شد! «فعالان موفق تغییر اجتماعی یاد می‌گیرند که لاک پشت باشند تا خرگوش.» (ریکتس، ص. ۲۵۳) بر این اساس مراقبت از خود و خانواده خویش بسیار مهم است و مانع فرسودگی است. ریکتس می‌گوید این ریسک بزرگی است اگر کنشگری تصمیم بگیرد که کارزار و جنبش، خیلی مهم‌تر از خود او و خانواده‌اش و نفس زندگی کردن است. چنین تصویری در بلندمدت می‌تواند کاملاً منجر به فرسودگی و واپاشی فرد و سازمان شود و مخالف اصل «پایداری» در کنشگری است و می‌تواند موجب فرار و ریزش نیروها نیز بشود.

از بیداری تا کنشگری حرفه‌ای

کنشگری در گام اول شامل آگاهی و بیدار شدن یک فرد در مورد فقدان یا ضعف در ساحت‌های آزادی، رفاه، عدالت و برابری در یک جامعه (مانند ایران) است و از خواب بیدار شدن یکی از مهم‌ترین و واولین گام‌های کنشگر شدن است. کنشگران در معرض ابعادی از فاجعه‌های اجتماعی-سیاسی قرار گیرد که مردم عادی بدانها دسترسی یا توجه ندارند. تمرکز بر مشکلات اجتماعی-سیاسی و کسب آگاهی درباره ابعاد ستم، فقدان آزادی، محرومیت و بی‌عدالتی در جامعه، می‌تواند موجب برانگیخته شدن هیجان خشم در شما شود و بسته به میزان و عمق مسئله، می‌تواند احساس ناامیدی را نیز برانگیزد. مواجه شدن با این هیجانات و احساسات نباید باعث بی‌عملی و غرقه شدن در ناامیدی شود. به بیان دیگر، کاملاً ممکن است حس بیداری و آگاهی که به کنشگران در مواجهه با مصائب اجتماع دست می‌دهد، ویران‌کننده نیز باشد. ریکتس در مواجهه با این وضعیت می‌نویسد: «شما به عنوان کنشگر باید به یاد داشته باشید که مشکلات قبل از اینکه شما متوجه آنها شوید نیز در جهان وجود داشته‌اند.»

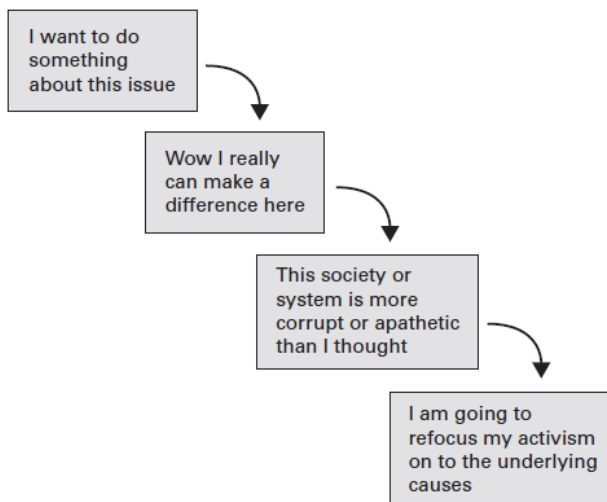
بیداری ممکن است در گام اول بسیار آزردهنده هم باشد. منتهی باید حواسمان باشد که احساسات درونی ما در مورد مشکلات دنیا آن را تغییر نمی‌دهد و آنرا مکانی بهتر برای زیستن نمی‌کند. این **عمل و کنشگری** ماست که ممکن است سهمی در این زمینه داشته باشد، و لاغیر. به بیان دیگر صرف برانگیخته شدن احساسات درونی نیست که منجر به حل مسئله یا ایجاد تغییر می‌شود، بلکه اقدامات و فعالیت‌های درست و به موقع ما و دیگران است که در تحقق تحول مؤثرند. (ریکتس، ص. ۲۵۳)

ریکتس فرآیندی پله‌پله را توصیف می‌کند که در انتها ممکن است به ظهور کنشگری تمام‌وقت (کسی که همه عمر خود را وقف فعالیت مدنی می‌کند) منجر شود و با توصیف هشت مرحله‌ای بیل مویر هم اشتراکاتی دارد: در مرحله پیشامقدماتی بسیاری از مردم نوعی از خوش‌بینی و اعتماد به سیستم سیاسی حاکم در کشورشان دارند. در مرحله بعدی مسئله‌ای مطرح می‌شود و ایشان به دنیای سیاست در نسبت با آن مسئله می‌نگرند. در اینجا است که بیداری رخ می‌دهد و فرد ناگهان با قدرت نابرابر، دروغ و بی‌عدالتی در سیستم و عدم پذیرش آن از سوی حاکمان مواجه می‌شود و تصورات خوش‌بینانه پیشین او فرو می‌ریزد.



این مرحله می‌تواند همراه با تجربه حس عمیق خیانت از سوی نظام حاکم باشد. در فرآیند دگردیسی^{۱۴۸}، فرد احتمالاً به تدریج به این باور برسد که تحول اجتماعی باید در **سطحی عمیق و ساختاری** در جامعه و سیاست صورت گیرد، و اینکه اینکه راهکار بجای تغییرات سطحی، تعهدی عمیق‌تر به عدالت اجتماعی، توانمندسازی و در حالت کلی «دموکراسی مشارکتی» است. در اینجا است که کنشگر وارد مرحله «متا»^{۱۴۹} (ورای امور جزئی) شده است.

نمودار زیر این فرآیند پلکانی را به تصویر می‌کشد:



12.1 The making of a lifelong activist

148. transformation

149. meta

نمودار دگردیسی فرد و بدل شدن او به کنشگر^{۱۵۰}

گام اول - رویارویی ابتدایی و سطحی با مشکل: من می‌خواهم در این زمینه کاری انجام دهم!

گام دوم - حیرت: واو! مشکل بزرگ‌تر از آن است که تصور می‌کردم. آیا واقعاً می‌توانم تغییری ایجاد کنم؟

گام سوم - بیداری: این جامعه یا سیستم سیاسی از آن‌چه فکر می‌کردم فاسدتر و مشکل‌دارتر است. لازم است فعالیت خود را بر روی علت‌های اساسی، بجای مسائل ظاهری، متمرکز کنم. با نوعی مشابهت‌سازی، در تصوف و بحث معنویت و سلوک فردی به این مرحله یقظه می‌گویند.

فرسودگی کنشگر: چگونه می‌توان از بروز آن جلوگیری کرد؟

در فصل دوم به نقل از بیل مویر گفته شد که کاملاً امکان دارد مسیر موفقیت جنبش‌های اجتماعی-سیاسی طولانی و زمان‌بر باشد. کنشگران نیازمند آموزش و توسعه **مهارت‌های پایداری شخصی (مهارت زندگی کردن در مسیر^{۱۵۱})** هستند. نقطه مقابل پایداری عمل به شیوه‌ی ناپایدار است و ناپایداری می‌تواند نتایج ناخوشایندی به دنبال داشته باشد.

«فرسودگی» (ترجمه تحت الفظی: سوختگی^{۱۵۲}) استعاره‌ای است برای توصیف عارضه‌ای که هنگامی رخ می‌دهد که کنشگری برای مدت طولانی در یک کارزار سخت کار می‌کند و شدیداً خسته می‌شود.

۱۵۰. منبع: ریکتس، ص. ۴۵۲

151. ability to live on the road

152. burnout

فرسودگی ممکن است در هر زمینه‌ای و رشته‌ای رخ دهد که فرد با انگیزه‌ی زیاد و بر اساس حس خدمت‌رسانی، برای خدمت به سایرین و یا موقعیت‌هایی بیرون از شخص خودش، فعالیت می‌کند. جز کنشگری مدنی، این فرسودگی ممکن است در سایر فعالیت‌های استرس‌زا هم رخ دهد، پرستاری و مراقبت از بستگان بیمار یا فرزند معلول، مشاغل مانند پزشکی، وکالت، مددکاری اجتماعی و مشاغل از این دست. ریکتس می‌نویسد فرسودگی کنشگر، «نتیجه‌ی عدم تعادل بین جنبه‌های گوناگون زندگی او، از جمله زندگی شخصی و حرفه‌ای‌ای است.»

فرسودگی مشکلی رایج بین کنشگران و فعالان خواهان تغییر اجتماعی است و بنیادی‌تر از صرف **خستگی موقت روزمره** است. فرسودگی نیروی مخربی در برابر جنبش‌های تحول‌خواه اجتماعی است و می‌تواند باعث درگیری، سرزنش، عصبانیت، عملکرد ضعیف یا وسواس شود و در حالت‌های وخیم یک کنشگر مؤثر و پرشور را به کل از ادامه فعالیت بازدارد. فرسودگی در اشکال پیشرفته‌تر، شباهت به پدیده‌ای دارد که روانشناسان «فروپاشی عصبی^{۱۵۳}» می‌خوانند، همراه با علائمی چون افسردگی و خستگی مزمن، نوسانات خلقی، عصبانیت، بدبینی، انجماد عاطفی و تهی شدن از حس معنا. فرسودگی در مراحل اولیه ممکن است به وضوح به چشم نیاید، اما چنین علائم هشداردهنده‌ای دارد: «اجتناب از زندگی اجتماعی، پرکاری بیش از حد، فروپاشی روابط، غفلت و بی‌توجهی به خانواده و دوستان و داشتن نگرشی عمومی دال بر اینکه هیچ چیزی مهم‌تر از کارزار و جنبش نیست و اگر من کار را رها کنم هیچ فرد مورد اعتمادی برای انجام درست کارها وجود ندارد...»^{۱۵۴}

153. nervous breakdown

154. Shields, Ibid, p. 255, 125.

قبول شکست‌ها: معنویت کنشگری

ریکتس معتقد است پرداختن جدی به موضوع فرسودگی شغلی بدون کاوش در «معنویت» نهفته در پس فلسفه کنشگری دشوار است. پدیده‌ی فرسودگی ما را با آن ایده‌هایی روبه‌رو می‌کند که برای اولین بار به کنش‌گر شدنمان برانگیخت: اینکه چه چیزی معنادار یا ارزشمند است تا بخش مهمی از عمرمان را وقف تحقق آن کنیم، و اینکه چطور می‌شود بین نیازهای خودمان و نیازهای دیگران/جنبش تعادل برقرار کنیم.

ریکتس می‌نویسد نگاه ما به موفقیت و شکست تاثیر بسیاری مهمی در فرسودگی دارد. اگر چه به یک معنا کاملاً طبیعی است به عنوان کنشگر به موفقیت جنبش متعهد باشیم و در موردش وسواس داشته باشیم، اما مهم آن است که در صورت شکست، دچار فرسودگی نشویم.

به بیان دیگر، گاهی لازم است که کنشگران، ابتدا احتمال عدم موفقیت کامل و حتی شکست جنبش را بپذیرند، سپس انگیزه‌ای درونی ایجاد کنند که امکان دهد با امید و صداقت فعالیت کنند. از خودمان بپرسیم: «اگر فردا کار جهان به پایان برسد، آیا مسئولیت‌های من نسبت به دیگران و خیر عمومی متوقف می‌شود؟» اینجاست که بخشی از وجودتان را می‌یابید که از «عمل درست» و «حرکت در مسیری که دل‌مان به ما می‌گوید» تغذیه معنوی می‌کند، فارغ از اینکه موفقیت تضمین شده باشد یا نه. کنشگری باید از دل برخیزد و بر ارزش‌های درونی ما مبتنی باشد، و در نتیجه برای موفقیت و شکست آمادگی داشته باشیم.

پذیرش دنیا با تناقض‌هایش بخشی از فرایند کنشگری هم هست. به بیان دیگر، با اینکه وجود بی‌عدالتی‌ها در جهان مهم‌ترین گام اولیه کنشگری و سازمان‌دهی برای تغییر است، و پذیرش این موضوع که **پس از تغییراتی که شما اعمال می‌کنید و کوشش‌هایتان به عنوان کنشگر، باز هم بی‌عدالتی در جایی از جهان وجود خواهد داشت** هم مهم است. پذیرش یک وضعیت به طرزی متناقض پایه‌ی تعهد برای تغییر آن هم هست!

شاید تعجب کنیم که چگونه برخی از افراد در شرایط اجتماعی‌ای که قصد تغییر آن را دارند، می‌توانند زندگی کنند و دوام آورند. چگونه یک کنشگر حقوق بشر، می‌تواند سال‌ها با دیدن قربانیان نقض حقوق بشر همچنان کار کند و دوام آورد؟ چگونه یک کنشگر حقوق زنان در ایران می‌تواند زندگی خود را صرف افزایش عدالت جنسیتی کند، برغم محرومیت‌های متعددی که علیه زنان در سپهر سیاسی ایران روا داشته می‌شود؟ یک پاسخ آن است که کنشگرانی که درون ایران و در محیط‌های پرمخاطره زندگی می‌کنند، یاد گرفته‌اند تا واقع‌بینانه به مشکلات نگاه کنند، وجود مشکل را بپذیرند و سپس برغم این وضعیت خود را متعهد به اقدامات مفید به منظور ایجاد تغییر می‌کنند. شعار این دسته کنشگران موفق این است: «چیزها را همان‌گونه که هستند، بپذیر و سپس روی روشی کارآمد که احتمالا به نتیجه می‌رسد کار کن!»

باید بین نحوه درک یک امر به شکل ذهنی در درون خودمان و چگونه واکنش نشان دادن به آن در جهان بیرونی تمایز قائل شویم. در ساحت فردی می‌پذیریم که «شرایط زندگی بشر همین است که هست» اما در ساحت بیرونی به دنبال روشی سازنده برای تغییر و بهبود شرایط موجود می‌گردیم. کنشگر موفق درد و رنج درونی خود را نسبت به موضوعی که برای کنشگری انتخاب کرده به حداقل می‌رساند، تا واقع‌بینانه بتواند اقدامات مؤثر برای ایجاد تغییر جهان را به حداکثر برساند. این شیوه شاید متناقض بنماید ولی لاجرم است.^{۱۵۵}

لزوم توجه به نیازهای پایه فردی، نیازهای خانواده و اهمیت سرگرمی و نشاط

کنشگران برای جلوگیری از فرسودگی باید به چند اصل مهم توجه داشته باشند. (به این موضوع در فصل تاب‌آوری ذیل بحث خودمراقبتی باز خواهیم گشت) اصل نخست این است که سایر ساحت‌های زندگی خود را تا زمان پیروزی جنبش به حالت تعلیق در نیاورند. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، در بسیاری مواقع موفقیت جنبش‌های اجتماعی بیشتر از آنچه که کنشگران انتظار دارند طول می‌کشد و حتی ممکن است کارزاری به سرانجام نرسد. بنابراین، کنشگران باید بتوانند «در طول مسیر کنشگری، زندگی کنند».

نکته دیگر اینکه لازم است «به خودتان و به بدنتان احترام بگذارید». جلوگیری از فرسودگی، از طریق مراقبت مطلوب از سلامت جسمی، ذهنی، احساسی و معنوی ما صورت می‌گیرد. نباید از هویت خویش شرمگین بود. مثلاً کنشگران چپ‌گرا یا برابری جنسیتی مستعد آن هستند که در موضوعاتی همچون نژاد، جنسیت و طبقه اجتماعی گاهی افراط کنند و مثلاً از اینکه مرد طبقه متوسط سفید پوست مذهبی... باشند، احساس شرم کنند که درست نیست. در هر صورت ما باید از داشتن دیدگاهی که نیازهای فردی و جسمانی ما را نسبت به جنبش دارای اهمیت پایین‌تری می‌داند، اجتناب کنیم. سلامت ما (حداقل) به همان اندازه اهمیت دارد که سلامت هر فرد دیگری. همچنین باید به **نیازهای خانواده‌ی خود** احترام بگذاریم و اهمیت دهیم. خانواده ما، ما را سالم نیاز دارد و ما هم به خانواده‌مان نیاز داریم. مطالعات نشان می‌دهد فروپاشی خانواده می‌تواند در پی فرسودگی شغلی رخ دهد. نیکوست با آگاهی از خطر، پیش از وقوع راهکارهای مناسبی در پیش گرفت.

اصل مهم بعدی این است که کنشگری باید با نشاط و سرگرمی همراه باشد، چرا که اگر مردم و مخاطب ببینند که کنشگران دچار استرس، افکار منفی یا مشغول کار بیش از حد هستند، انگیزه چندان برای پیوستن به جنبش نخواهند داشت. یک کارزار سیاسی-اجتماعی همراه با نشاط و سرگرمی، کارزاری پایدار، موفق و رو به رشد خواهد بود. برگزاری جلسات در محیط‌های باز، جمع‌آوری کمک‌های مردمی به شکل هیجان‌انگیز با فعالیت‌های متنوع هنری و تفریحی، فعالیت‌های هنری و نمایشی، تبلیغات خیابانی و... باعث می‌شود که افراد بیشتری، به کارزار بپیوندند و به جلوگیری از فرسودگی کاری کنشگران نیز کمک می‌کند.



بخشی از حفظ نشاط و سرگرمی در جنبش‌ها و کارزارها، برگزاری جشن‌های موفقیت است. جشن گرفتن حتی کوچک‌ترین دستاوردهای جنبش مهم است و موجب دوری از غلبه‌ی شکست و ناتوانی می‌شود. جلسات سرگرم‌کننده و مفرح همچنین به شرکت‌کنندگان در کارهای اجتماعی-سیاسی این امکان را می‌دهند تا حس تعلق بیشتری به داشته باشند و بیشتر حس گروه بودن کنند. واضح است که تغییرات اجتماعی با فداکاری تنها یک فرد و بدون وجود حس تعلق به گروه حاصل نمی‌شود.

اصل دیگر کاهش استرس است. از آنجا که جنبش‌های اجتماعی اغلب بلندمدت هستند، کنشگران فشارهای استرس‌زای متعددی را احتمالاً تجربه خواهند کرد. استرس زیاد در سطح جمعی می‌تواند از عملکرد مطلوب گروه جلوگیری کند و به اختلافات داخلی و از دست دادن حمایت جامعه بیانجامد. اغلب بهترین زمان برای تمرکز بر کاهش استرس در گروه و فرد، پس از یک دوره پرمشغله است. برخی راه‌های رهایی از استرس که پیشاپیش آشناییم مواردی از این قبیل‌اند:

- برگزاری دورهمی‌های دوستانه، پیکنیک و باهم غذا خوردن، رفتن به کنسرت موسیقی، جلسات کتابخوانی و مباحثه و مناظره و تامل، انواع بازی‌ها (چه رقابتی و چه غیررقابتی) و ورزش‌های گروهی شامل پیاده‌روی و کوه‌نوردی، شنا ... دیدن فیلم، شل کردن قوانین یا الزامات سختگیرانه قبلی و سایر فعالیت‌های فرهنگی-هنری.

اگر افراد بتوانند احساس آرامش و طراوت کنند، تعهد و تعلق آن‌ها را نسبت به کارزار و جنبش هم تقویت می‌شود.

مطالعات متعدد علمی وجود دارند که تأیید می‌کنند **مشارکت در کارهای خیرخواهانه و عام‌المنفعه** به رضایت بیشتر فرد از زندگی منجر می‌شود. بر این اساس کنشگری می‌تواند پادزهری برای غلبه بر احساس ناتوانی، بی‌معنایی، انزوا و کسالت از زندگی باشد. بسیاری از ما فعالان و کنشگران قدیمی و مسن‌تر دیده‌ایم که وقتی پای صحبت‌شان می‌نشینیم می‌گویند بهترین سال‌های زندگی آن‌ها، همان زمان‌هایی بود که در کارزار و جنبش بودند و برای تحقق تحولات اجتماعی تلاش می‌کردند.^{۱۵۶} این بحث را با ذکر نکته‌ای در مورد ایران ادامه می‌دهیم.

156. Ricketts, pp. 249-261, 270-271

دموکراسی در ایران با خشم و ناامیدی تاسیس نمی‌شود

کنشگری بودن یعنی شهروند مسئول و توانمند بودن، یعنی غلبه بر انفعال و شک به خود. کنشگری نه تنها توانایی ایجاد تغییر در دنیای اطراف ما را دارد، بلکه می‌تواند خود ما را از نظر شخصی و معنوی، متحول و دگرگون کند. از بسیاری جهات تبدیل شدن به یک کنشگر مانند روند انتقال از کودکی به بزرگسالی است. کنشگران به جای اینکه منفعل باقی بمانند و صرفاً به دولت‌ها (خارجی یا داخلی) متکی باشند تا پدرگونه ایشان را نجات دهد، مسئولیت فردی را برای جایگاه خود در جهان به عهده می‌گیرند، یعنی قدرت سیاسی درون خود را می‌پذیرند و از آن در جهت خیر عمومی استفاده می‌کنند. این موضوع در ایران که اندیشه‌ی جبر بر تفکر بخشی از مردم در سال‌های اخیر سایه انداخته شایسته تامل مضاعف است: اینکه هیچ تحول مثبتی در ایران ممکن نیست، کنشگری در ایران سودی ندارد و حتماً باید از این کشور مهاجرت کرد و الی آخر!

نظریه‌پردازان کنشگری می‌نویسند بسیاری از افراد نمی‌دانند که علت اصلی بیشتر رنج‌هایشان، ناشی از «مقاومت»^{۱۵۷} است. از لحاظ درونی، ما در برابر شیوه‌ای که جهان وجود دارد و انتظار داریم وجود داشته باشد، مقاومت می‌کنیم و در این روند، رنج‌های زیادی را متحمل می‌شویم. گاهی بسیار دشوار است که بفهمیم می‌شود از مقاومت اجتناب کرد و در ضمن پذیرش «همینی که هست»، خود را وقف ایجاد تغییر کرد.

برخی بر این تصور هستند که احساس خشم و عصبانیت و استرس بسیار زیاد ایشان به خاطر وضعیت بد ایران، بخشی از روند ایجاد تغییر و گذار به دموکراسی در کشور است. اما واقعیت این است که احساسات بد و افسردگی و ناامیدی و خشم تغییری در جهان ایجاد نمی‌کند و فقط به خود ما آسیب می‌رساند. وضعیت ایران تنها در صورتی بهبود می‌یابد که کنشگران ایرانی با انرژی و توان خود، در راستای تغییر اقداماتی عملی موثر ولو کوچک انجام دهند. انباشتگی خشم و نفرت و ناامیدی، چنانکه گاهی در سال‌های اخیر در فضای ایرانیان ناامید از وضع موجود غلبه پیدا کرده، انرژی که شما می‌توانستید برای پیشبرد تغییرات ولو کوچک در ایران و جهان صرف کنید را هدر می‌دهد و فرسوده می‌کند.

در این زمینه مطالعه‌ی شیوه‌ی دالایی لاما، رهبران بوداییان تبت در مواجهه با استبداد حکومت چین، که همراستا با اصول فلسفه‌ی بودایی بر پایه شفقت، فروتنی و پذیرش، شایسته مطالعه است. گاهی تصور می‌شود داشتن ویژگی‌هایی مانند فروتنی، پذیرش، تحمل رنج و پرهیز از دلبستگی احساس خود به نتایج، که جزو آموزه‌های آیین‌های شرقی و مشخصاً آیین بودا است، فرد را دچار انفعال سیاسی می‌کند. اما دالایی لاما نمونه‌ی مشهور یک کنشگر است که خلاف اینرا ثابت می‌کند. اگر اتخاذ این روش‌ها انفعال محض بود، دولت چین نباید تا این حد نگران فعالیت‌های دالایی لاما باشد.

هدف از بیان و تأکید بر این ویژگی‌ها برای کنشگران ایرانی دموکراسی‌خواه این است که از آنجا که کنشگری و تحول‌خواهی مسیر پر سنگلاخی است، کنشگران در این مسیر می‌توانند از منابع مهم خشونت‌پرهیزی و مقاومت در مباحث مربوط به معنویت در ادیان جهان هم سود جویند. هرچه هست کنشگری نمی‌تواند از سایر جنبه‌های زندگی جدا باشد و افزایش ظرفیت‌های اخلاقی و معنوی به ما کمک می‌کند بهتر با مشکلات و سختی‌های کنشگری در محیطی مانند ایران مواجه شویم.^{۱۵۸}

۱۵۸. در مورد اندیشه دالایی لاما بنگرید به: «دنیا با عقل سلیم را از دست داده است»، گفت‌وگوی رامین جهانگل با دالایی لاما، سایت نیلگون:

https://www.nilgoon.org/articles/Ramin_Jahanbagloo-Dalai-Lama.html

همچنین بنگرید به: الکساندر نورمان، زندگی شگفت انگیز دالایی لاما، ترجمه حمید هاشمی، تهران: انتشارات کتاب کوله پستی.



موضوع ویژه | داستان شخصی به مثابه انگیزه‌ای برای کنشگری

هرکسی به دلیلی وارد دنیای کنشگری می‌شود، مثلاً زمانی که دردی یا رنجی یا انگیزه‌ای او را برانگیخته باشد. با این حال چهارچوب نظری و جهان‌بینی ما در زمان حال از منابع متعددی چون تجارب گذشته ما، عواطف تجربه شده تلخ و شیرین‌مان، افرادی که الگوی ما در زندگی از کودکی تا امروز بوده‌اند، مراجع روشنفکری یا سیاسی، گرایش‌های اجتماعی در دنیای اطراف ما، فضای مجازی و کانال‌های مشابه سرچشمه می‌گیرند.

منظور از «داستان شخصی» در کنشگری، بیان با صدای بلند روندی است که از آن عبور کرده‌ایم و از انفعال به عمل/فعل/کنش رسیده‌ایم. آنچه نظریه‌پردازان کنشگری از آن با عنوان «روایت داستان شخصی» یاد می‌کنند، به ما کمک می‌کند که چهارچوب نظری و جهان‌بینی خود را به شیوه‌ای پیوند خورده با عاطفه بیان کنیم و آنرا در تعامل با دیگران قرار دهیم. روایت داستان شخصی کنشگری ما ابزاری است برای برقراری ارتباط و ایجاد انگیزه در سایر کنشگران و کسانی که بالقوه در این مسیر قرار دارند.

در تمرین روایتگری داستان شخصی، کنشگر از بیان وضعیتی آغاز می‌کند که همچون چالشی برایش مطرح بوده و در مقابل آن تصمیمات و کنش‌هایی را با هدایت اصول شخصی و جهان‌بینی خویش اتخاذ کرده که به تغییراتی خاص در جهان بیرونی و مشارکت در جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی منجر شده است. وقتی تصمیم گرفته‌ایم در یک کارزار جمعی شرکت کنیم و بخشی از یک جنبش اعتراضی شویم، لاجرم با عناصری در درون خویش مانند شک و تردید، ترس، گرایش به انزوا و ... روبه‌رو شده‌ایم که بالقوه مانع کنشگری بوده‌اند و نیز عناصر تقویت‌کننده‌ای چون تشویق، خشم، امیدواری، گرایش به همبستگی، احساس اینکه با مشارکت در یک جنبش می‌توان عامل تغییر در آینده بود. همه این موارد انگیزه‌های مهمی برای وارد شدن به یک جنبش هستند.



برای نوشتن داستان شخصی مان به عنوان کنشگر و انتقال آن به دیگر، باید این اجزا را در نظر بگیریم:

۱- **چالش و لحظه سرنوشت‌سازی**^{۱۵۹} که باعث و عامل ورود ما به کنشگری شد.

۲- **تصمیم**^{۱۶۰} ما برای اینکه آن چالش را به کنشگری به نفع خیر عمومی و اجتماعی-سیاسی بدل کنیم.

یک داستان شخصی ورود به عالم کنشگری، توضیح می‌دهد که چطور یک چالش، در یک لحظه مهم، سبب من آن تصمیم بزرگ را برای ورود به عرصه کنشگری بگیرم. از کجا شهامت گرفتن آن تصمیم را پیدا کردم؟ (اگر پیدا کردم) آیا تجارب منتقل شده از والدین یا حتی پدربزرگ و مادر بزرگ‌هایم به من آموخت که در آن لحظه چطور عمل کنم؟ چه احساسی را می‌خواهم از طریق روایتگری به دیگران و مخاطبان داستان/روایت منتقل کنم؟

روایتگری به شیوه‌ای که مورد نظر این تمرین است، برانگیزاننده است، و بخشی از بحث تغییر. داستان شخصی از اصول و جهان‌بینی و ارزش‌های هر فرد سرچشمه می‌گیرد و در قالب روایت، «احساسات» درگیر در تغییر ما را برجسته تأکید می‌کند و همزمان به احساسات دیگران متوسل می‌شود تا به تغییر آن‌ها نیز انگیزه تغییر دهد.^{۱۶۱}

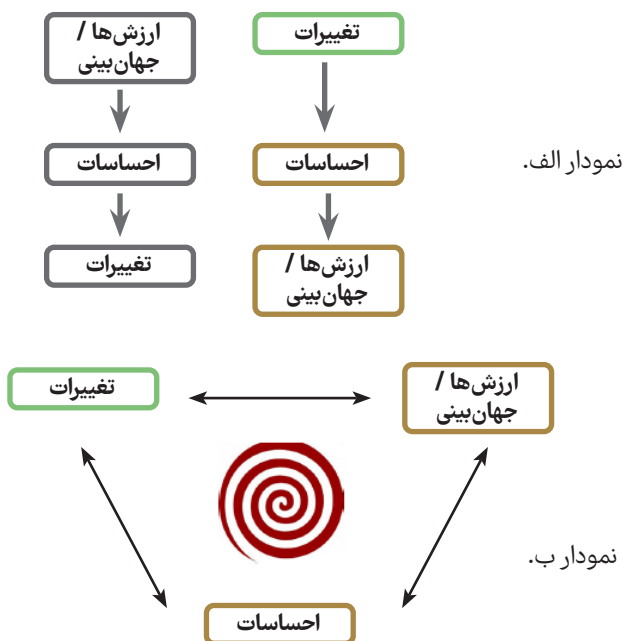
با دوستان کنشگر خود جمع شوید و بکوشید داستان خود را در مورد تغییر و ورودتان به عرصه کنشگری به دیگران بیان کنید. **بکوشید هر سه جز سه گانه که در پایین در نمودارها آمده در روایت شما منعکس شود: لحظه‌ی سرنوشت‌سازی در زندگی شما که چالش برانگیز بوده، رخدادی که احساساتی در شما برانگیخته و شما را به ورود به عرصه کنشگری سوق داده، تغییرات و تأثیرات جهان‌بینی شما در این روند.**

159. Challenge/crucial moment

160. decision

۱۶۱. برای توضیحات مبسوط‌تر و صورت جامع‌تر این بحث به منبع این بخش که قابل دسترسی آنلاین است مراجعه شود:

José Luis Fernández Casadevante & Nacho García Pedraza. *Handbook for Training in Nonviolence and Social Transformation*, International Institute for Nonviolent Action, 2017, pp.18-21.



باید توجه کرد که رابطه‌ای دیالکتیکی میان جهان‌بینی/ارزش‌ها، احساسات و تغییرات^{۱۶۲} وجود دارد؛ گاهی فرد ابتدا تحت تأثیر گروه، جامعه ویا شخص دیگری به تغییری دچار می‌شود، در نتیجه آن تغییر احساسات خاصی در او برانگیخته می‌شود، و در نتیجه این احساسات منفی یا مثبت به تجدیدنظر در ارزش‌ها و جهان‌بینی خود سوق داده می‌شوند.

همچنین ممکن است ابتدا احساسات ما تغییر کند و در ادامه ارزش‌هایشمان هم عوض شود. پدری را در نظر بگیرید که مخالف رنگ کردن موی مردها یا گوشواره گذاشتن مذکرها است، منتهی وقتی فرزندش اینکار را می‌کند به علت علاقه‌اش به فرزندش و پافشاری او در مورد این سبک زندگی در نهایت از انتقاد از مردانی که گوشواره می‌گذارند یا موهای خود را رنگ می‌کنند، دست می‌کشد. در اینجا والد به خاطر احساس دوست داشتن در خود و تغییر در فرزند، اصول یا جهان‌بینی‌اش را نیز تغییر می‌دهد.

بنابراین، سه‌گانه‌ی ارزش‌ها/جهان‌بینی، احساسات و تغییرات، یک مثلث سه ضلعی را تشکیل می‌دهند که حول ماریچی تودرتو شکل گرفته‌اند و نسبت دیالکتیکی آنها در نمودارهای بالا قابل مشاهده است.

چنانکه پیشتر نیز اشاره شد تحقق تغییرات اجتماعی-سیاسی مستلزم **داشتن رویا و داستان جمعی** است. احساسات و روایات، از شخصی گرفته تا جمعی، چهارچوب‌بندی داستانی را تشکیل می‌دهند که می‌تواند افراد و کنشگران در کنار هم جمع کند. در یک معنا کنشگری مدنی در جنبش‌های اجتماعی یعنی کوشش برای رسیدن و تدوین این رویا و داستان. نقش روایت داستان‌های شخصی، نه به منظور نوشتن آن‌ها صرفاً در قالب تمرین‌ها، بلکه برای شناخت خود و تسهیل ساخت داستان جمعی یک جنبش اجتماعی و اعتراضی نیز است. شنیدن تجارب سایر کنشگران در این تمرین، با توجه به درج احساسات و تجارب شخصی ایشان در آن داستان‌ها و یافتن نقاط مشترک، تعیین‌کننده ارزش‌ها در گروه و جنبش نیز هست.

بیان داستان‌های کنشگران به صورت جمعی، همچنین موجب ارتباط‌گیری با کنشگران گروه‌های مشابه و افراد با تجربیات نزدیک به ما خواهد شد و جنبش را تقویت می‌کند. این ارتباطات به کنشگران امکان می‌دهد تا خود را در مجموعه‌ی گروه‌ها و جوامعی قرار دهند که در پی ایجاد تغییراتی اجتماعی مطلوب ایشان، در راستای استقرار دموکراسی، هستند.

شکل و فرهنگ سازمان به عنوان فاکتوری مهم در پایداری گروهی

نکته مهم دیگر در بحث پایداری کنشگری در شکل جمعی و گروهی، انتخاب شکل و فرم سازمانی است که متناسب با اندازه و آرمان‌های گروه است. (به این موضوع در فصل آینده در موضوع شبکه‌سازی بازخواهیم گشت) جنبش‌ها باید بدانند که آیا به کنترل متمرکز نیاز دارند یا یک به الگوی کنترل شبکه‌ای و افقی بسیار شل و محدود، یا چیزی بیناین که در آن سازمان‌ها به بسیاری از زیرگروه‌ها (بخش‌ها یا سلول‌ها) تقسیم شده و هر کدام دارای نوعی استقلال محلی هستند. یادمان باشد که بیل مویر (فصول دوم و سوم) از **الگوی توانمندسازی سازمانی** دفاع می‌کرد که هم در برابر ساختارهای سلسله‌مراتبی و سنتی و نیز بی‌سازمانی گروه‌های موج نو قرار داشت و قرار است ویژگی‌های مثبت هر دو مدل را شناسایی کند و دربرگیرد و در این راه مباحث دموکراسی مشارکتی را با کارآئی و اثربخشی و پشتیبانی شخصی درهم آمیزد.

در ادامه به نکات زیر توجه کنید (آدیان ریکتس، کتاب همراه کنشگری، ص. ۲۶۲ به بعد):

آیا یک سازمان مدنی حتماً باید به ثبت رسیده^{۱۶۳} باشد؟ ریکتس می‌گوید شرایطی وجود دارد که ممکن است ثبت رسمی سازمان مدنی مزیت آن باشد، مثلاً برای داشتن دفتر رسمی و استفاده از آن در امر دادخواهی، امکان قانونی بهره بردن از امکانات مالی و بودجه دولتی و... منتهی تا زمانی که نیاز و ضرورت واقعی وجود نداشته باشد، ثبت سازمان لازم نیست.

قابل توجه آنکه سازمان‌های مدنی رسمی و ثبت شده، معمولاً دارای ساختارهای تصمیم‌گیری رسمی و اجرایی هستند. برای گروه‌های بزرگ این ممکن است مزیت محسوب شود، اما برای گروه‌های کوچک‌تر محلی و محدود شبکه‌ای، این شکل سازمانی می‌تواند از تصمیم‌خودجوش و دموکراتیک‌تر از پایین به بالا جلوگیری کند و منجر به اتلاف وقت و انرژی شود. گروه‌های رسمی، برای حفظ عملکرد داخلی خود، باید زمان قابل‌توجهی از جلسات را به امور بروکراتیک اختصاص دهند و این ممکن است بسیار کسالت‌آور باشد و موجب انحراف از اهداف اصلی جنبش و کارزار می‌شود. از دیگر مشکلات احتمالی گروه‌های رسمی این است که برخی افراد بر نقش‌های رهبری یا استفاده از قانون و رویه‌های داخلی به عنوان ابزاری برای اثبات ادعای دیدگاه خود تأکید می‌کنند که در نهایت می‌تواند به انحراف سازمان و جنبش منجر شود.



الگوی ائتلاف^{۱۶۴} نوعی از مدل سازماندهی نهادهای مدنی است که به زیرگروه‌ها اجازه می‌دهد با حداقل تشریفات عمل کنند و سازمان‌های کوچک و بزرگ دیگر را نیز در شبکه‌ی اتحاد وارد کنند. این مدل همچنین به کنشگران اجازه می‌دهد به راحتی و به شکل غیررسمی امکان ورود و خروج را داشته باشند، و همچنین به گروه‌های رسمی و غیررسمی این امکان را می‌دهد که به اتحاد بپیوندند یا از آن جدا شوند. مدل اتحاد یا ائتلاف معمولاً روی کارزار مشخصی تمرکز دارد و پایه پشتیبانی و سازماندهی خود را پیروی از ارزش‌ها و اهداف مشترک مورد ائتلاف و نه عضویت رسمی و اموری از این دست قرار می‌دهد. در الگوی ائتلاف هر جلسه میان گروه‌های یک‌جا جمع شده یک جلسه کمپین/کارزار است، زیرا «سازمانی» به‌جز کمپین‌ها عملاً وجود ندارد.

مزیت اساسی و کلیدی الگوی ائتلاف این است که چون رسمی نیست عضویتی ایستا یا منفعل ندارد. به بیان دیگر تنها مبنای عضویت مشارکت و همکاری مداوم برای رسیدن به هدف است. گرچه ممکن است در نگاه اول عجیب به نظر برسد که چگونه افراد می‌توانند در ائتلاف فعالیت کنند اما نمی‌توانند رسماً به آن بپیوندند (!)، ولی این امر در عمل موجب پویایی و دینامیک بالای مجموعه مدنی می‌شود، از جمله چون جایی برای «عضویت منفعل»^{۱۶۵} در جنبش وجود ندارد. مثالی در این زمینه «اتحاد جنگل شمال شرق» در استرالیا است که با سازمان‌های سنتی‌تر جامعه مدنی متفاوت است و ائتلافی است که بر اساس حداقل رسمیت سازمانی عمل می‌کند.^{۱۶۶}

164. alliance model

165. passive membership

166. North East Forest Alliance, <https://www.nefa.org.au/>

گروه‌های عضو جنبش‌های اجتماعی منعکس‌کننده‌ی ساختار سازمانی جنبش نیز هستند و به صورت یک «طیف» اند: در یک انتهای این طیف مؤسسات بسیار ساختاریافته و متمرکزتر و رسمی از نظر سازمانی مدنی قرار دارند که موسسه **بین‌المللی صلح سبز**^{۱۶۷} یک نمونه برجسته آن است و نیز بسیاری از مؤسسات و سازمان‌های قابل توجه غیرانتفاعی و یا خیریه غیردولتی مانند **عفو بین‌الملل**^{۱۶۸} و **حیات وحش جهانی**^{۱۶۹} در میان آنها قرار دارند. در بخش دیگری از مجموعه سازمان‌های رسمی و ساختار یافته، تعاونی‌ها^{۱۷۰} قرار دارند و البته اتحادیه‌های صنفی و احزاب سیاسی تحول‌خواه. در بافتار سیاست ایران ائتلاف «جبهه اصلاحات ایران»^{۱۷۱} را احتمالا می‌شود نمونه‌ای از این دست ساختارهای رسمی محسوب کرد.

در انتهای کمتر رسمی طیف نهادهای مدنی عضو یک جنبش، گروه‌های بی‌شمار (اینترنتی یا حقیقی) قرار دارند که دارای ساختارهای حداقلی هستند و با توجه به اهداف و ارزش‌های خود و با تمرکز روی کارزار خاصی سازمان‌دهی می‌شوند و ممکن است حول شعاری ساده که منعکس‌کننده هدف کارزار مربوطه هستند، گرد آمده باشند. گروه‌های اینترنتی جمع شده حول هشتگ «برای ایران» مسعود پزشکیان در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۵-۸ تیر ۱۴۰۳ ایران را می‌شود مثالی در این زمینه دانست.^{۱۷۲}

گروه‌های رسمی و غیر رسمی می‌توانند با یکدیگر همکاری‌های راهبردی داشته باشند. گروه‌های رسمی (در مثال بالا از ایران جبهه اصلاحات) می‌توانند به عنوان چتری حمایتی برای حمایت از کار اتحادها و شبکه‌های مختلف غیررسمی‌تر (فعالین حامی نامزد اصلاح‌طلب در اینترنت در همان مثال) عمل کنند.

ایجاد تحولات اجتماعی-سیاسی، محتاج ایجاد ائتلاف و پشتیبانی است. این حمایت و پشتیبانی معمولا بالقوه وجود دارد، منتهی لازم است شما آنرا شناسایی کنید و بکار گیرید. حتی در مکان‌های غیرمعمول نیز می‌توان حامیانی بالقوه از جنبش را شناسایی و دعوت به همکاری کرد! (ریکتس، صص. ۲۶۵-۲۶۳)

167. <https://www.greenpeace.org/international/>

168. <https://www.amnesty.org/en/>

169. <https://www.worldwildlife.org/>

170. Cooperatives

171. <https://www.khabaronline.ir/tag/%D8%AC%D8%A8%D9%87%D9%87+%D8%A7%D8%B5%D9%84%D8%A7%D8%AD%D8%A7%D8%AA+%D8%A7%D-B%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>

172. https://x.com/hashtag/%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%8C_%D8%A7%D-B%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86?src=hashtag_click

ویژگی‌های فرهنگی گروه کارا: ریکتس به نقل از شیلدز که به کتابش پیشتر نیز اشاره شد، در بحث ویژگی‌های یک گروه کارا توضیح می‌دهد که گروه کارآمد شامل ارزش‌هایی چون ایجاد یک محیط کاری ایمن از نظر عاطفی، بهره بردن از افراد با پیشینه‌های فرهنگی و شخصیتی مختلف، و پرورش نوعی احساس تعلق به گروه است. انسجام گروهی همچنین با درگیرکردن افراد در تصمیم‌گیری‌ها و همچنین اجازه انتخاب نوع مشارکت از سوی کنشگر (نوعی از همکاری که هر فرد آنرا برای خود مناسب‌تر می‌بیند) بدست می‌آید و تقویت می‌شود. به این نکات در فصل راهبرد نیز تاحدی اشاره خواهد شد.

پرورش یک فرهنگ بینافردی (ناظر بر روابط افراد) سالم باید از دیگر اهداف روشن یک گروه کارآمد و پایدار باشد. در این زمینه ایجاد نوعی تعادل خیلی مهم است. مثلاً لازم و ضروری لازم است که یک سازمان کنشگر مدنی نسبت به جنسیت‌زدگی (سکسیسم) و نژادپرستی و تبعیض‌هایی از این دست در داخل خودش حساس باشد. منتهی همزمان خیلی مهم است که اهداف کارزار و جنبش با غرض‌های شخصی احتمالی برخی افراد از مسیر منحرف نشود. تمرکز روی اهداف اصلی کارزار که در راستای اعتلای خیر عمومی شهروندان کل یک جامعه است، روشی بسیار مهم برای تجزیه و تحلیل و تصمیم‌گیری در درگیری‌های محتمل داخلی داخل گروه است و حل و فصل تخاصمات باید با مراجعه به اهداف اعلام‌شده گروه صورت گیرد. **لزوم دوری‌گزینی از افراد حاشیه‌ساز امر دیگری است که در اینجا نیکوست به آن توجه شود.** برخی از افراد ممکن است که به اموری چون جنسیت‌زدگی یا انواع دیگر تبعیض خیلی شخصی بنگرند: برای یک گروه کارا مهم است که بتواند بین ظلم‌وستم واقعی و زمانی که افراد خاصی عاقدانه وضعیت قربانی را بازی می‌کنند و با اصطلاحاً تمارض می‌کنند، بتواند با دقت تمایز قائل شود. مشکل این نوع از رفتار آن است که نوعی خشم و پرخاشگری منفعلانه را در میان اعضای گروه ترویج می‌کند. پس از فرهنگی که گروه را درگیر مسائل داخلی می‌کند و انرژی‌اش را به این شیوه به تحلیل می‌برد باید حتی‌الامکان اجتناب کرد. (ریکتس، ص. ۲۶۲)^{۱۷۳}

۱۷۳. نیز بنگرید به:

Shields, 1991, An Empowerment Guide for Social Action, pp. 80-82



موضوع ویژه | روش‌های مختلف تصمیم‌گیری درون‌گروهی

نکته آخری که مایلیم در این فصل مورد بحث قرار دهیم روش‌های مختلف تصمیم‌گیری درون‌گروهی است. طول عمر و موفقیت گروه تا حد زیادی بستگی به میزان توانایی گروه دارد که بتواند در موقعیت‌های گوناگون، خصوصاً مواقعی که اختلاف نظر وجود دارد، تصمیم‌گیری کند. سبک‌های مختلفی برای تصمیم‌گیری گروهی وجود دارند که در ادامه به برخی اشاره می‌کنیم. سبکی که سازمان شما برای تصمیم‌گیری جمعی انتخاب می‌کند به مجموعه‌ای عوامل مثل مبانی اخلاقی گروه و نگاه آن به تقسیم قدرت، اندازه و ماهیت و طبیعت خود سازمان و عواملی از این دست بستگی دارد.

اولین روش «تصمیم‌گیری اجماعی»^{۱۷۴} یا تصمیم‌گیری با توافق جمعی است. تصمیم‌گیری اجماعی، رویکردی آگاهانه است که هدفش اجازه به **همه‌ی** اعضای گروه است تا بتوانند قبل از تصویب یک تصمیم، نقش مؤثری در شکل‌گیری آن ایفا کنند. این مدل تصمیم‌گیری می‌تواند هم برای گروه‌های نسبتاً کوچک و هم برای گروه‌های بزرگ‌تر و مثلاً بدست آمدن توافقی‌های ملی و بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

تصمیم‌گیری اجماعی، چنانکه از نامش پیداست، رویکردی است که مقصودش رسیدن به تصمیمی قابل‌قبول برای کل اعضای گروه است و معمولاً از پیشنهاد یک پیش‌نویس آغاز می‌شود و به فرمی پیچیده‌تر که برای همه قابل‌قبول است تکامل می‌یابد. تصمیم‌گیری اجماعی، در مقام استعاره همچون مجسمه‌ای است که افراد به صورت جمعی قادر به تغییر و اصلاح بخش‌هایی از آن هستند. استعاره دیگر آن است که بگوییم تصمیم‌گیری اجماعی همچون روش نوشتن نرم‌افزار با شیوه متن-باز^{۱۷۵} است، جایی که جامعه‌ای از توسعه‌دهندگان مدام و جمعی و هماهنگ با هم کار می‌کنند تا نرم‌افزار را توسعه دهند. تصمیم‌گیری اجماعی می‌تواند کند به نظر برسد اما همیشه این‌گونه نیست. و در مواقعی که امکان دستیابی به **توافق کامل** وجود ندارد توافق جمعی به این شیوه بدست می‌آید که بعضی از اعضا تصمیمی که **دقیقاً** همان چیزی نیست که می‌خواستند را قبول می‌کنند، مشروط بر این‌که تصمیم مزبور اختلاف بنیادی نسبت به تصمیم ایده‌ال مورد نظر ایشان نداشته باشند.

174. Consensus decision-making

175. open-source

در حالی که تصمیم‌گیری توافقی گروهی دارای مزایای بسیاری است، چالش‌هایی بر سر آن نیز وجود دارد، خصوصا وقتی **اختلاف نظر قابل توجهی در گروه وجود دارد**. در این وضعیت این خطر وجود دارد که مخالفان تحت فشار قرار بگیرند تا به جلوگیری و سد کردن راه اجماع متهم نشوند. لازم است بلوغ و خردمندی لازم برای احترام به تنوع عقاید و تکثر را داشته باشیم. اگر اقلان این مخالفان ممکن نباشد، باید یک شیوه مناسب یافت تا بر اساس آن مخالفت به رسمیت شناخته و به آن احترام گذاشته شود، اما معطل هم نشویم و به حرکت ادامه دهیم.

توسل به رأی اکثریت^{۱۷۶} شیوه‌ای دیگر برای تصمیم‌گیری جمعی است. این روش که اکثر ما با آن به خوبی آشنا هستیم، مزایای خودش را دارد اما بدون چالش هم نیست. اشکال معروفی که به توسل به رأی اکثریت برای تصمیم می‌شود، بیگانه‌انگاری یا نادیده گرفتن اقلیت است که ممکن است از قضا نظرات بسیار مفیدی هم داشته باشند. دیگر آنکه جنبش‌های اجتماعی برای موفقیت‌شان نیازمند سطح بالایی از انسجام گروهی هستند که گاهی با ۵۰+۱ درصد موافق به تنهایی حاصل نمی‌شود.

اشاره شد در داخل یک گروه با تعداد محدودی عضو، «تصمیم‌گیری اجماعی» یا شامل همه روشی مطلوب برای تهیه یک پیشنهاد یا متن است که از حداکثر پشتیبانی ممکن در درون گروه هم برخوردار است. برخی از گروه‌ها گزینه‌ای را برای شرایط بن‌بست فراهم می‌کنند که می‌گویند در صورت عدم دستیابی به اجماع درون اعضا بعد از مدتی معین رأی‌گیری شود و بر اساس نظر اکثریت اقدام شود. این باعث می‌شود پیشنهادی که قبلاً رویش بخوبی کار شده توسط اکثریت قابل توجهی (بیش از ۵۰ درصد، یا دو سوم یا حتی سه چهارم، بسته به قانون گروه در مورد حد نصاب) پذیرفته شود. این روش این مزیت را دارد که از یک سو مخالفت مخالفان را به رسمیت می‌شناسند، ولی نه به شکلی که گروه اقلیت بتوانند مانع تصمیم‌گیری شوند.

روشی کمتر شناخته شده برای رأی‌گیری درون گروهی رأی وزن‌دار^{۱۷۷} است که در آن اعضا می‌توانند رأی بدهند، اما همزمان ارزش و محتوایی هم به رأی خود بیفزایند.

176. Majority voting

177. Weighted voting

این کاری است که اغلب با نظرسنجی‌ها انجام می‌شود، وقتی که از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا پیشنهاد خاصی در متن پرسش‌نامه از مخالفت کامل تا نظر خنثی تا موافقت کامل اعلام کنند. این روش اجازه می‌دهد تا یک اعتراض شدید، وزن و رایی بیشتر از یک مخالفت آرام و خفیف داشته باشد. این روش گاهی در نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی زمانی که می‌خواهند عضو جدیدی بپذیرند هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

رای‌گیری از «گروه‌های وابسته»^{۱۷۸} (یعنی زیرگروهی از افراد که با یک **علاقه یا هدف مشترک به هم مرتبط هستند**) بجای رای‌گیری و نظرسنجی از کل گروه و سازمان شیوهی دیگری برای تصمیم‌گیری است. این سیستم می‌تواند یک روش مفید برای واگذاری قدرت تصمیم‌گیری به افرادی باشد که بیشتر نگران جنبه خاصی از کارزار هستند. البته باید نوعی هماهنگی پایه‌ای میان همه گروه‌های وابسته درون یک سازمان وجود داشته باشد تا انسجام کلی کارزار و جنبش به سبب کانون‌های متعدد تصمیم‌گیری بهم نخورد.

مثلا یک نهاد بزرگ جامعه مدنی ممکن است زیرگروه‌هایی در مورد امور قضایی و دادرسی، جمع‌آوری کمک‌های مالی، و یا فعالیت دیجیتال داشته باشد و هنگامی که یک کنش خاص در یک جلسه سازمان پیشنهاد می‌شود، بجای درگیر کردن کل سازمان در تصمیم‌گیری که ممکن است تخصصی باشد، افراد علاقمند به حوزهی آن اقدام، برای سازماندهی و تصمیم‌گیری در مورد جزئیات یک «گروه وابسته» تشکیل دهند و تصمیم‌گیری کنند. به این شیوه با کوتاه نگه داشتن طول زمان جلسات، در وقت هم صرفه‌جویی می‌شود.

رای‌گیری از گروه‌های وابسته می‌تواند به عنوان **مکمل تصمیم‌گیری اجماعی** رخ دهد. در این شیوه ابتدا کل گروه بر اساس مدل تصمیم‌گیری اجماعی تصمیمی کلی در مورد اقدامی می‌گیرد، سپس برنامه‌ریزی دقیق و جزئیات به گروه وابسته واگذار می‌شود. این روش مانع اتلاف وقت کنشگران با جروبحث‌های بی‌پایان درباره‌ی جزئیات می‌شود. ریکتس نتیجه می‌گیرد که در حالت کلی، روشی که یک سازمان برای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی از آن سود می‌جوید، یک شاخص قوی برای ارزیابی پایداری آن به رویکردهای دموکراتیک نیز هست.^{۱۷۹}

178. affinity groups

179. Ricketts, pp. 266-270

فصل ششم:

شبکه‌سازی:

راه‌های پایداری

در محیط‌های پرمخاطره

شبکه‌های جامعه مدنی از تعدادی سازمان مدنی کوچک‌تر تشکیل شده‌اند که اهداف و چشم‌انداز کمابیش یکسانی دارند و تشکیل‌شان می‌تواند نقش مهمی در افزایش پایداری و کارایی جنبش‌های فردی ایفا کند. شبکه‌ها اغلب به سازمان‌های مدنی اجازه می‌دهند تا کارزارهایی را به پیش برند و به دستاوردهایی دست یابند که به تنهایی امکان پذیر نبودند. در دنیای امروز در بسیاری موارد، شبکه‌های جامعه مدنی موجود به شرکای منتخب بسیاری از آژانس‌های بین‌المللی توسعه تبدیل شده‌اند و به این شیوه به جامعه مدنی صبغه بین‌المللی می‌دهند. در این فصل به موضوع مهم شبکه‌های جامعه مدنی به عنوان مکملی برای مباحث فصل گذشته می‌پردازیم.

انتخاب شرکا و همکاران برای شبکه‌سازی^{۱۸۰}

راهنمای سیویکوس توضیح می‌دهد بر مبنای ماهیت جنبشی که عضو آن هستید و هدف کارزارتان، شماری شرکای بالقوه وجود دارند که ممکن است لازم باشد در جذب آن‌ها بکوشید. **انتخاب شرکا و همکاران برای شبکه‌سازی** متناسب با هدف سازمان شما باید پس از بررسی دقیق نیازهای جنبش یا سازمان انجام پذیرد. مسائلی مانند اینکه آیا سازمان نیاز به اطلاعات کارشناسی، اعتبار اجتماعی، آگاهی و ارتباط بیشتر بین‌المللی... دارد یا خیر، در انتخاب شرکای خاص شما و مدل شبکه‌سازی که بر می‌گزینید تأثیرگذار هستند. در حالت کلی افراد و گروه‌های زیر می‌توانند شرکا و همکاران شما برای شبکه‌سازی باشند:

جنبش‌های کف خیابان: جنبش‌های کف خیابان عهده‌دار نقش مهمی در جوامع امروز هستند و محرکی مهم در ایجاد تغییرات دموکراتیک در کشورها به شمار می‌آیند. مهم است که جنبش‌های کف خیابان و سازمان‌های رسمی جامعه مدنی به یکدیگر بپیوندند و با هم تشکیل شبکه دهند. جنبش‌های کف خیابان، اغلب نماینده‌ی آسیب‌پذیرترین قشر جامعه، حاشیه‌نشینان و افراد به‌حاشیه‌رانده‌شده و محروم هستند. تشکیل شبکه‌هایی از جنبش‌های کف خیابان (شامل گروه‌های موج نو به تعبیر بیل مویر)، سازمان‌های رسمی جامعه مدنی و تامین‌کنندگان مالی، می‌تواند به افزایش نفوذ و توانایی فعالیت مؤثر برای ایجاد تغییراتی اجتماعی-سیاسی منجر شود. با اینحال جنبش‌های کف خیابان ممکن است خودجوش و فاقد سازماندهی بالا باشند.

۱۸۰. منبع اصلی ادامه این فصل از این قرار است:

"Fostering collaboration", in *Protest Resilience Toolkit* –Civicus

قابل دسترسی آنلاین

<https://prt.civicus.org/fostering-collaboration/>

سازمان‌های رسمی جامعه‌ی مدنی: مشارکت با سازمان‌های رسمی جامعه‌ی مدنی و ان‌جی‌اوهای رسمی مورد تایید دولت می‌تواند برای جنبش‌ها مفید باشد از جمله زیرا ممکن است آنها ارتباط‌هایی در دولت داشته باشند و این توانایی جنبش در ایجاد تغییر را افزایش می‌دهد. آن دسته از سازمان‌های رسمی جامعه‌ی مدنی، شرکای خوب و مؤثری برای جنبش‌ها خواهند بود که به این درک رسیده باشند که نیازهای جنبش ممکن است در موقعیت‌های اعتراضی تغییر کند و بنابراین، شرایط دشوار و غیرعملیاتی درباره نحوه‌ی حمایت و کمک خود وضع نمی‌کنند و در این زمینه منعطف هستند. بگذارید مثالی از این نوع شبکه‌سازی بزنیم:

مطالعه موردی از الجزایر



اعتراضات در الجزایر در اوایل سال ۲۰۱۹ علیه تصمیم عبدالعزیز بوتفلیقه^{۱۸۱} برای تداوم نامزدی خود برای پنجمین دوره ریاست جمهوری این کشور پس از بیست سال (۲۰۱۹-۱۹۹۹)، پس از فراخوان‌های مختلف در رسانه‌های اجتماعی، به صورت یک جنبش مردمی و اعتراضات کف خیابان در چندین شهر این کشور اتفاق افتاد. این جنبش اعتراضی با **گروه‌های رسمی جامعه مدنی** الجزایر از جمله نهاد «مواطنه»^{۱۸۲} (جنبشی تحت رهبری شهروندان که شامل احزاب سیاسی، انجمن‌ها و افراد است) وارد ائتلاف، شبکه‌سازی و مشارکت شد تا از الجزایری‌ها بخواهد برای تغییر به خیابان‌ها بیایند. در اینجا گروه‌هایی که بطور قانونی و رسمی در کشور ثبت شده‌اند چتری حمایتی برای سایر سازمان‌های عضو جنبش فراهم می‌کنند.

181. https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B2%DB%8C%D8%B2_%D8%A8%D9%88%D8%AA%D9%81%D9%84%D-B%8C%D9%82%D9%87

182. Mouwatana <https://mouwatana.ma/>

سازمان‌های شبکه‌ساز به طور تخصصی: جز آنچه گفته شد، سازمان‌ها و نهادهایی وجود دارند که به شکل تخصصی برای ایجاد شبکه در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی بین جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی با اهداف مشابه فعالیت می‌کنند. این نهادها برای شبکه‌سازی در موضوعاتی خاص تخصص دارند و به تسهیل ارتباط بین جنبش‌های اعتراضی فعال در این زمینه‌ها کمک می‌کنند. بسیاری از این سازمان‌ها همچنین در جهت ظرفیت‌سازی برای جنبش‌های اجتماعی و افزایش پایداری نهادهای مدنی فعالیت می‌کنند. این نهادها تنها وقتی به کنشگرانی یاری می‌رسانند که ایشان فعالانه به آن‌ها نزدیک شوند، طلب کمک کنند و توضیح دهند جنبش‌شان چطور با چشم‌انداز کلی آن‌ها در جهت ترویج و حمایت‌گری هم‌راستا است.

سازمان‌های مردم‌نهاد/ان‌جی‌او‌های بین‌المللی: گاهی بین کنشگران مدنی برخی کشورها حس بی‌اعتمادی به ان‌جی‌او‌های بین‌المللی وجود دارد، در صورتی که این سازمان‌ها در بسیاری موارد می‌توانند شرکای مفیدی باشند. سازمان‌هایی مانند کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و آکسفام در بریتانیا در این زمره‌اند. این قبیل نهادها اگرچه بیشتر به خاطر ارائه کمک‌های بشردوستانه به افراد آسیب‌دیده از جنگ یا فاجعه‌های طبیعی شناخته شده‌اند، اما در زمینه حمایت از جنبش‌های اعتراضی نیز فعال‌اند و می‌توانند پشتیبانی فنی و راهنمایی‌های مفیدی در زمینه چهارچوب‌های حقوقی و اداری بین‌المللی ارائه دهند.

آژانس‌ها/نهادهای مربوط به سازمان ملل متحد: سازمان ملل متحد نهادها و زیرشاخه‌های مختلفی دارد. اگر زیرشاخه‌ای از سازمان ملل با چالشی خاص سروکار دارد که جنبش شما نیز در پی برطرف کردن آن است، همکاری با سازمان ملل، اغلب در قالب غیررسمی، می‌تواند بسیار مفید باشد. روندهای خاص و ویژه سازمان ملل، مانند گزارشگری حقوق بشری درباره وضعیت کشورها از جمله ایران، یا گزارشگری ویژه درباره وضعیت حق آزادی اجتماعات و انجمن‌ها در کشورها، می‌تواند از شرکای مفید برای شبکه‌سازی در بررسی نمونه‌های نقض حقوق بشر باشد.



تلویزیون، وبسایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی: رسانه‌ها شرکای مهمی برای هر جنبش اعتراضی و مدنی محسوب می‌شوند. وجود رسانه‌هایی پیشرو که امکان مصاحبه با رهبران جنبش‌های اعتراضی را فراهم می‌کنند، از ایشان به عنوان مهمان برای گفتگو دعوت می‌کنند، مستندهایی درباره‌ی وضعیتی که منجر به اعتراض‌ها شده تهیه و پخش کنند و... می‌تواند برای جنبش‌های اجتماعی بسیار مفید باشد. تلویزیون (در مورد ایران برخی شبکه‌های ماهواره‌ای خارج کشور)، رادیو، نشریه‌های اینترنتی، روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مانند یوتیوب و توئیتر و اینستاگرام و فیسبوک شرکای بالقوه جنبش‌های اعتراضی و مدنی هستند.

چنانکه در فصل «کنشگری دیجیتال» در ادامه با تفصیل بیشتری خواهیم دید، امروزه رسانه‌های اجتماعی، ابزار مهمی برای پخش پیام‌ها با سرعت به تعداد هرچه بیشتری از مخاطبان هستند. اعضای جنبش‌های اعتراضی از این رسانه‌ها برای نوشتن درباره‌ی تجارب خود استفاده می‌کنند و ارتباط با سایرین استفاده می‌کنند. جنبش برای رسیدن به موفقیت، باید هم از رسانه‌های سنتی و هم رسانه‌های مدرن و شبکه‌های اجتماعی بهره جوید و با استفاده‌ای ترکیبی از پلتفرم‌های مختلف، اینگونه صدای کنشگران را تقویت نماید.

مدل‌های شبکه‌سازی

بحث دیگری که در اینجا لازم است بدان با اختصار تمام و اجتناب از جزئیات فنی اشاره کنیم، **مدل‌های شبکه‌سازی** است. شبکه‌سازی، شبیه ساختن یک ساختمان است، با این تفاوت که به لحاظ هندسه قدرت هم ممکن است عمودی و مرکزگرا و سلسله‌مراتبی باشد، و هم ممکن است حالتی افقی داشته باشد و مرکزگریز باشد. شبکه‌سازی هم ممکن است بخش‌بندی شده باشد و هم غیربخش‌بندی شده. مطالعه ماریو دیانی، پژوهشگر جامعه‌شناسی دانشگاه ترنتو در ایتالیا، با عنوان «شبکه‌ها و جنبش‌های اجتماعی: یک برنامه پژوهشی»^{۱۸۳}، ما را به تفکیک چهار ساختار شبکه‌سازی در جنبش‌های اجتماعی سوق می‌دهد.

۱۸۳. برای بحث تفصیلی در این زمینه بنگرید به مقاله زیر از ماریو دیانی با عنوان «شبکه‌ها و جنبش‌های اجتماعی: یک برنامه پژوهشی»، که نمودار در ادامه هم از آن اتخاذ شده:

Mario Diani, "Networks and Social Movements: A Research Programme", in Mario Diani & Doug McAdam (eds.), *Social Movements and Networks: Relational Approaches to Collective Action*, Oxford University Press, 2003, pp. 299-319.

کل کتاب مزبور نیز حاوی مطالب جالب توجهی در زمینه شبکه‌سازی است.

دیانی در مطالعه‌اش که بر مطالعه شیوه ارتباط افراد در یک جنبش خاص متمرکز است، تقابلی بین ساختارهای غیرمتمرکز و متمرکز از یک سو، و ساختارهای بخش‌بندی‌شده و غیربخش‌بندی‌شده از سوی دیگر مشاهده می‌کند. ترکیب این دو جنبه در نهایت به تفکیک چهار شکل برجسته از مدل‌های شبکه‌سازی در جنبش‌های اجتماعی منجر می‌شود که در نمودار زیر نشان داده شده‌اند و تفصیل آنها در مقاله دیانی و سایر آثار او در دسترس است:

مدل دایره‌ای یا ستاره‌ای^{۱۸۴}: این مدل دارای یک مرکز است و تعداد زیادی پیرامون. شبکه مرکزگراست و پیرامون مرکز ساخته شده است. اعضا با مرکز ارتباط دارند، ولی با یکدیگر ارتباطی ندارند.

مدل چندسر^{۱۸۵}: این مدل مرکزگرا ولی بخش‌بندی‌شده است. دارای یک مرکز و محور و چند شاخه است، مانند یک مار چندسر! وقتی که دو سازمان مدنی بزرگ که هرکدام سلسله‌مراتب خودشان را دارند از طریق اتحاد و ائتلاف رهبرانشان با هم همکاری می‌کنند، احتمالاً از این مدل پیروی می‌کنند.

مدل پراکنده^{۱۸۶}: این مدل هم بخش‌بندی‌شده و هم مرکزگراست. چون پراکنده و فاقد مرکز است، در برابر سازماندهی از بالا به پایین و سلسله‌مراتبی مقاومت می‌کند. در بسیاری موارد گروه‌های کوچک کف خیابان که در «الگوی عمل جنبش» بیل مویر به آنها اشاره انتقادی شد، چنین ساختاری دارند.

مدل دار و دسته^{۱۸۷}: این مدل پیچیده است. مثلاً در آن هرکسی با تعدادی از افراد بر اساس سن مشترک مرتبط است، با افراد دیگری بر اساس جنسیت مشترک، با افراد دیگری بر اساس نژاد یا قومیت مشترک، و با افراد دیگری بر اساس مذهب یا ایدئولوژی مشترک مرتبط است. جمع اینها یک شبکه پیچیده را تشکیل می‌دهد.^{۱۸۸}

184. Wheel/star structure

185. polycephalous structure-centralized & segmented

186. segmented decentralized

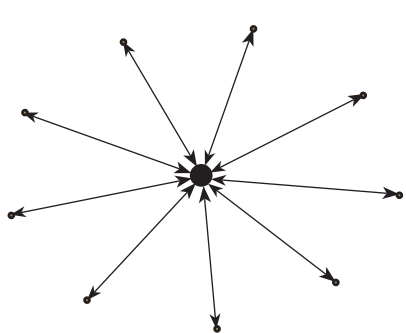
187. clique structure

۱۸۸. همچنین بنگرید به توضیحات این لینک در مورد مدل‌های شبکه‌سازی ذیل بحث clique

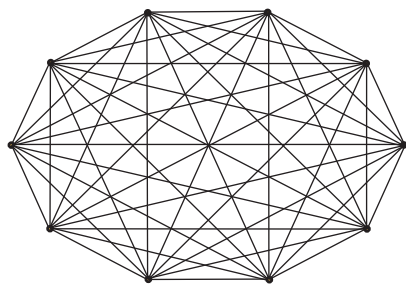
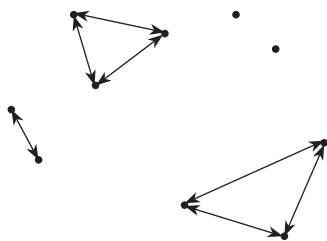
https://faculty.ucr.edu/~hanneman/nettext/C11_Cliques.html



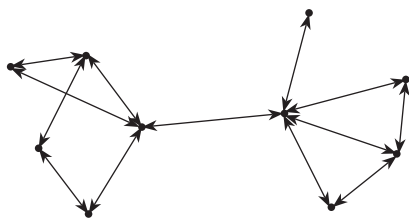
مدل دایره‌ای یا ستاره‌ای



مدل چندسر



مدل دارودسته



مدل پراکنده

ویژگی‌های شبکه‌سازی موفق

موضوع مهم دیگری که لازم است توضیح داده شود ویژگی‌های شبکه‌سازی موفق است. راهنمای سیویکوس در شبکه‌سازی می‌گوید شبکه‌های موفق جامعه‌ی مدنی اغلب ویژگی‌های مشابهی دارند: (۱) تاریخچه مشترک؛ (۲) اهداف اجتماعی و تخصص فنی؛ (۳) رهبری، حکمرانی و مدیریت مشارکتی. بگذارید هرکدام را توضیح دهیم:

تاریخچه همکاری مشترک: کارآمدترین شبکه‌ها با مشارکت افراد و سازمان‌هایی ایجاد می‌شوند که از پیش و بطور تاریخی با هم همکاری داشته و یا به نحوی با یکدیگر در تعامل بوده‌اند. سازمان‌هایی که از پیش، سرمایه‌ی اجتماعی دارند و در جامعه نفوذ دارند، می‌توانند قدرت از پیش موجود خود را باهم ترکیب و ادغام کنند و شبکه‌ای موثر و نو بسازند. لازم به ذکر است در کشورهایی با فضای سیاسی بسیار بسته، تشکیل شبکه‌های موفق دشوار است زیرا، اغلب امکان گردهمایی و ارتباط محدود بوده و دولت به‌طور رسمی مانع از فعالیت آن‌ها می‌شود. به همین دلیل این شبکه‌ها گاهی به جای مشارکت با عوامل داخلی، با عوامل بین‌المللی مشارکت می‌کنند.

شبکه‌های جامعه مدنی در گذار به دموکراسی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نقش مهمی داشته‌اند. در اکتبر ۲۰۱۵، مدتی پس از تصویب قانون اساسی جدید تونس که ثمره بهار عربی در این کشور بود، شبکه «الرابعي التونسي للحوار الوطني» (گفتگوی چهارجانبه ملی) تونس در که واقع شبکه‌های از چهار سازمان و شبکه دیگر مهم جامعه مدنی تونس بود، جایزه صلح نوبل را به دلیل تلاش در ایجاد دموکراسی و صلح پس از انقلاب ۲۰۱۱ تونس، موسوم به انقلاب یاس دریافت کرد.^{۱۸۹} گفتگوی چهارجانبه ملی یک نقشه راه برای موافقت بر سر قانون اساسی جدید (۲۰۱۴) و برگزاری انتخابات تهیه کرده بودند و نقش مهمی در استقرار نظام دموکراتیک جدید در تونس داشت.

شبکه سازمان مدنی «گفتگوی چهارجانبه ملی» تونس نمونه‌ی بسیار خوبی از شبکه‌سازی بر اساس **تاریخچه همکاری مشترک** است. این شبکه در سال ۲۰۱۱، با ائتلاف چهار سازمان مدنی تونس شکل گرفت که تشکیلاتی دقیق و منظم داشتند و در کنار یکدیگر توانستند نقشه‌ی راهی برای توافق بر سر قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات تهیه کنند و روند جدیدی از گفت‌وگو برای گذار به دموکراسی ایجاد کنند.^{۱۹۰}

شبکه‌سازی حول دغدغه‌های مردم، همراه با تخصص فنی: موفق‌ترین شبکه‌های جامعه مدنی اغلب شبکه‌هایی هستند که حول موضوعاتی که برای عموم جامعه موضوع دغدغه و توجه هستند و توجه بسیاری از رسانه‌ها و مردم را به خود جلب کرده‌اند، شکل می‌گیرند. شبکه‌ها در کنار مردمی بودن، به طیف وسیعی از دانش، مهارت و منابع دیگر برای موفقیت و رسیدن به اهداف مورد نظر خود نیاز دارند، از تخصص حقوقی و رسانه‌ای گرفته تا تخصص بسیج اجتماعی، تا اتکا به تحقیقات دانشگاهی و...

رهبری و مدیریت مشارکتی: شبکه‌سازی زمانی موفق است که رهبران شبکه تکیه بر آگوها و منیت‌های فردی را کنار می‌گذارند و بر مبنای الگوی رهبری و مدیریتی مشارکتی و دموکراتیک عمل می‌کنند. در یک شبکه‌سازی موفق و کارا، رهبران با اتکا بر مدیریت مشارکت‌جویانه، نماینده‌ی همه‌ی اعضا هستند و به جای رویکردهای سلسه‌مراتبی و دستوری متداول در سازمان‌های سنتی، بر ایجاد سیستم‌های اعتمادآفرینی متمرکز می‌شوند.

۱۸۹. بنگرید به:

https://en.wikipedia.org/wiki/Tunisian_National_Dialogue_Quartet

۱۹۰. این ترتیبات البته در سالیان آتی با به قدرت رسیدن قیس سعید به عنوان رئیس‌جمهور و تحولات منفی بعدی از ۲۰۲۰ که شرح آنها خارج از حوصله این راهنماست به طرز باوری‌نکردنی ناکام ماند.

نتیجه‌گیری

نکاتی دیگری که لازم است در مورد شبکه‌سازی موفق بدانها توجه کرد از قرار زیر است:

الف- بهترین زمان برای ایجاد ارتباط و شبکه‌سازی جنبش‌ها، در شرایط ثبات و آرامش جامعه است. شبکه‌سازی و ایجاد روابط و ائتلاف در اوج اعتراضات کار دشواری است زیرا محیط بار احساسی و هیجانی زیاد و متغیری دارد.



مطالعه موردی از شیلی

جنبش دموکراسی‌خواهی شیلی از زمان مبارزه با دیکتاتوری پینوشه پرنکته و غنی است. در شیلی در سال ۲۰۰۹ و پیش از اعتراضات دو سال بعد، سه جنبش بزرگ دانشجویی کنفرانسی بزرگ با حضور اعضای جنبش دانشجویی از دانشگاه‌های دولتی و خصوصی، و اتحادیه‌های کارکنان سیستم آموزش عالی برگزار کردند که موجب ارتباط و تبادل اطلاعات میان فعالین دانشجویی و آموزش عالی از گرایش‌های مختلف سیاسی و ایدئولوژیک شد. این شبکه‌سازی، بنوعی پایه و اساس همکاری میان فعالین دانشجویی در جریان کمک به معدن‌چیان در بحران معدن ۲۰۱۰ شیلی و اعتراضات گسترده‌ی دانشجویی بود که در سال ۲۰۱۱ به اصلاحات در سیستم بودجه دانشگاه‌های شیلی منجر شد.

ب- ملاقات حضوری: در صورت امکان، ملاقات حضوری و گفت‌وگوی رهبران و فعالان جنبش‌ها و سازمان‌های عضو شبکه اهمیت دارد. شرکای بالقوه از این راه می‌توانند با دشواری‌های پیش رو احساس همدلی کنند، پرسش‌های خود را بپرسند و درک دقیقی از وضعیت موجود آن‌هم از منابع دست اول و نه با واسطه پیدا کنند. دلایل مشارکت جنبش‌ها و رهبران آن‌ها در شبکه‌ها و ائتلافات ممکن است با مرور زمان تغییر کند و جلسات حضوری امکان تشخیص اینکه آیا هنوز هم انگیزه‌ها با هم برای مشارکت و ائتلاف هم‌سو هستند یا نه را بهتر فراهم می‌کند.

ج- توافق‌نامه برای حل و فصل تعارضات ممکن: به تبع تعارضات اجتماعی، درگیری‌های درون‌گروهی بین اعضای شبکه امری ممکن است. مدیریت چنین وضعیتی، کار دشواری است و سو مدیریت می‌تواند موجب ازهم پاشیدن شبکه شود. برای غلبه بر این چالش در همان آغاز تشکیل ائتلاف و شبکه، نهادهای عضو باید روی لیستی توافقی اجماع کنند که ارزش‌ها و تعهدهای زیربنایی شبکه را فهرست می‌کند. این لیست توافقی یا توافق‌نامه باید اساس حل و فصل درگیری‌ها و اختلافات اعضا باشد و می‌تواند در جلسات گروهی نیز به عنوان راهنمای حل و فصل سازنده تعارضات داخلی بکار گرفته شود.

د- اشتراک‌گذاری دانش و تجربه حتی پس از انحلال شبکه: برخی از شبکه‌ها صرفاً به منظور دستیابی به هدف خاصی ایجاد می‌شوند و پس از احقاق هدف منحل می‌شوند. با این حال اشتراک‌گذاری دانش و تجربه میان اعضای شبکه‌ها حتی پس از دستیابی به هدف مزبور و انحلال صوری شبکه می‌تواند (و چه بسا لازم است) ادامه یابد. این نوع انتقال دانش‌ها و تجربیات می‌تواند به پایداری روابط و جنبش‌ها در بلندمدت کمک کند. انتقال تجربه در مورد جنبش‌های اعتراضی موفق دیگر در سایر نقاط کشور یا جهان نیز می‌تواند برای شبکه‌سازان جدید فوق‌العاده ارزشمند باشد.

فصل ہفتم:

حکومت

سازمانی
مدیریت
بسیار

مفهوم «تاب‌آوری»^{۱۹۱} به ایده «پایداری/پایایی» سازمان‌های جامعه مدنی در محیط‌های پرمخاطره که در فصول گذشته شرح داده شد، پیوند خورده است. چنانکه در این فصل توضیح خواهیم داد، تاب‌آوری سازمانی، جامعه مدنی را قادر می‌سازد که خود را نسبت به تأثیرات شرایط بیرونی (که به سرعت در حال تغییر هستند) سازگار کند و نسبت به تغییرات واکنش موثر نشان دهد. به صورت مقدماتی می‌توان «تاب‌آوری» را این‌گونه تعریف کرد: توانایی پیش‌بینی و سازگارشدن سریع و هدفمند نسبت به شوک‌ها یا ناهمواری‌ها به گونه‌ای که نه تنها بتوان زنده ماند، بلکه بتوان، برغم ابعاد ناشناخته محیط و خطرات، پیشرفت هم داشت و شکوفا شد. بحث تاب‌آوری در مورد سازمان‌های جامعه مدنی در پاسخ به این پرسش مطرح و تاسیس شده است: «اگر محیط عملیاتی به طور فزاینده‌ای نامهربان و نامساعد»^{۱۹۲} باشند، سازمانهای جامعه مدنی چگونه می‌توانند تاب و دوام بیاورند و برای این دوام‌آوری چه نیازهایی دارند و چه تدابیری باید بیندیشند؟»

تهیه کتابی آموزشی برای کنشگری مدنی در محیط پرمخاطره‌ای مانند ایران که فعالین مدنی با انواع و اقسام تهدیدها و چالش‌ها از سوی حکومت و جامعه روبرو هستند، بدون توجه به مباحث مربوط به تاب‌آوری ممکن نبود و بنابراین فصلی از این کتاب راهنما را به این موضوع نسبتاً بدیع در حوزه آموزش کنشگری ایران اختصاص دادیم.^{۱۹۳} مبحث تاب‌آوری، قرار است ما را به عنوان فعالین مدنی ایرانی قادر سازد خود را نسبت به تأثیرات شرایط بیرونی (در داخل کشور، شهر و منطقه و خانواده، و حتی جهان) که به سرعت در حال تغییر هستند سازگارتر کنیم، خود را برای شرایط تهدیدآمیز آماده‌تر کنیم و نسبت به ریسک‌های احتمالی نه تنها کم‌نیاوریم، بلکه به طور مؤثر، پیشگیرانه و با بازده واکنش نشان دهیم.

191. Resiliency

192. Inhospitable

۱۹۳. منابع اصلی نگارش این فصل از این قرار هستند:

«راهنمای آموزشی کنشگران مدنی-صنفی: چگونه انجمن‌های مدنی-صنفی تاب‌آور بسازیم؟» کنش آکادمی، آذر ۱۴۰۲؛

Resiliency Framework: A Guide for Civil Society to Thrive in Uncertain Times, Civicus: Partners Global.

تعریف تاب‌آوری در چهار لایه

اصطلاح تاب‌آوری از واژه لاتین *resilire* به معنای «بجای خود بازگشتن» می‌آید و خصوصاً در دهه ۱۹۷۰م به بعد در محافل دانشگاهی (ابتدا علوم طبیعی و سپس علوم اجتماعی) جهت توصیف توانایی محیط، برای سازگار شدن و واکنش داشتن به تهدیدات و تغییرات اکوسیستم‌های مختلف به کار رفته و رواج یافته است. در حوزه‌های روان‌شناسی و آموزش، این اصطلاح برای توصیف ظرفیت انسان برای مقاومت در برابر موقعیت‌های بحرانی به کار می‌رود. تاب‌آوری را می‌توان در چهار لایه پوست‌پیزی تعریف کرد که در نمودار زیر نمایش داده شده‌اند که البته ارتباط متقابل دارند:



منظور از **تاب‌آوری فردی**^{۱۹۴} مجموعه رفتارها، اندیشه‌ها و کنش‌هایی است که بر بهزیستی، سلامت روانی و پایداری روانشناختی فرد تأکید دارند. فرد تاب‌آور قادر است، با اتخاذ مجموعه‌ای از استراتژی‌ها و روش‌ها در برابر فشارها و استرس‌ها و تنش‌ها مقاومت کند و التیام یابد.

تاب‌آوری سازمانی^{۱۹۵} بر توانایی یک سازمان برای داشتن ظرفیت تطبیق لازم برای آماده شدن و بازبانی سریع از تأثیرات یک محیط خارجی پویا و به سرعت در حال تغییر دلالت دارد.

تاب‌آوری صنعتی^{۱۹۶}، به توانایی سازمان‌ها و فعالان مدنی در یک حوزه خاص برای ارتباط‌گیری مؤثر و همکاری متقابل برای مدیریت، انطباق و غلبه بر چالش‌ها در یک محیط پیرامونی دایما در حال تغییر دلالت دارد.

تاب‌آوری سیستمیک فضای مدنی^{۱۹۷} عبارتست از توانایی جامعه مدنی در پیش‌بینی، آماده‌سازی، پاسخ‌دهی و انطباق با یکایک تغییراتی که در محیط آن وجود دارد و همچنین حفظ ارتباط داخلی و وابستگی متقابل به یکدیگر به‌منظور بقا و پیشرفت در محیط‌های بی‌ثبات. این نوع تاب‌آوری به توانایی جامعه مدنی به عنوان **یک کل** برای شناسایی عناصر پیچیده مختلفی که در قلمرو عملیات آنها وجود دارد (دولت، بخش خصوصی، شهروندان و رسانه‌ها)، و همچنین نحوه تعاملات بین آنها دلالت دارد.

194. Individual resiliency

195. Organizational resiliency

196. Sectoral resiliency

«صنفي» در اینجا به نهادهای «هم‌صنف» غیرانتفاعی و جامعه مدنی ارجاع دارد و نباید با **صنفي درمعنای فارسی تجاری و بازاری** یکی انگاشته شود.

197. Civil space system resiliency

پایداری روانی اجتماعی و تاب‌آوری

چنانکه در فصول گذشته اشاره شد، تاب‌آوری و پایداری مفاهیمی گره خورده به یکدیگر هستند. از نظر بسیاری از افراد در جامعه مدنی، فعالیت‌های مدنی-حقوق بشری نه تنها فعالیتی حرفه‌ای بلکه شخصی نیز هستند. عواملی همچون استرس، رنج یا آسیب می‌تواند به روش‌های مختلف بر کار کنشگری مدنی تاثیر بگذارند. این از آنروست که:

-کنشگری می‌تواند نقشی دوطرفه داشته باشد، یعنی تلاش برای حمایت از قربانیان ممکن است به قربانی شدن و آسیب دیدن خود شخص منجر شود

حساسیت بالا به بی عدالتی می‌تواند منجر به احساس ناامیدی یا درماندگی در کنشگر شود.

روابط خانوادگی آسیب پذیر یا آشفته: ممکن است یک کنشگر ارتباط معناداری با خانواده‌اش نداشته باشد تا از او محافظت کند.

چنانکه در فصول گذشته از قول ریکتس هم نقل شد، **سندروم جان نثاری**^{۱۹۸} یا ابرقهرمانی (بار اضافی و مسئولیت پذیری بیش از حد) آفتی در برابر کنشگران است.

کنشگران ممکن است گاهی مورد ستایش جامعه و گاهی مذموم جامعه باشند (**تشخیص دوبهلو**) و این می‌تواند باعث فرسودگی ایشان شود. برای غلبه بر مشکلات فوق، یک سازمان تاب‌آور:

- ریسک‌ها، دردها یا ترس‌های اعضای خود **به صورت جمعی** بررسی می‌کند و در درمان‌شان می‌کوشد. سازمانی که **ایمنی و امنیت رهبران و اعضایش** را در اولویت قرار نمی‌دهد موجب ایجاد احساس ناامنی در اعضا می‌شود.

- در برابر دیدگاه‌های مبتنی بر سندروم ابرقهرمانی از اعضایش حمایت می‌کند و در اصلاح آنها می‌کوشد. اشاره شد منظور از سندروم جان نثاری مثلاً این دیدگاه است که: «جنبش بدون ما از هم می‌پاشد و به همین دلیل، مرخصی گرفتن به من عذاب وجدان می‌دهد؛» یا اینکه: «کار من مهم‌تر از سلامت روانی و فیزیکی من است. پس حتی وقتی حالم خوب نیست باز هم کار می‌کنم»

- **مراقبت فردی و خودمراقبتی** را همراه تأکید بر **مراقبت جمعی** به پیش می‌برد و مسئولیت بهزیستی و مراقبت را صرفاً برعهده فرد وا نمی‌نهد.

خودمراقبتی به مثابه راهکاری برای تاب‌آوری^{۱۹۹}

یکی از روش‌های کلیدی برای ایجاد تاب‌آوری که توسط مدافعان حقوق بشر (از جمله فعالان جنبش فمینیستی) مورد تأکید قرار گرفته، تمرین خودمراقبتی است. خودمراقبتی یک راهبرد مقاومتی است که می‌تواند طیف گسترده‌ای از اقداماتی را که به زندگی خوب و ایجاد تاب‌آوری کمک می‌کنند دربرداشته باشد. خودمراقبتی درباره شکل‌گیری عادت‌هایی است که تاب‌آوری را ایجاد می‌کنند و می‌توان آنرا جزو پدیده بزرگ‌تر پایداری روانی اجتماعی و نیز مباحث فصل پنجم این راهنما محسوب کرد.

اشاره شد کنشگری مدنی می‌تواند نقشی دوطرفه داشته باشد، یعنی **تلاش برای حمایت از قربانیان ممکن است به قربانی شدن و آسیب دیدن خود شخص هم منجر شود.** مدافعان حقوق بشر جایگاه دوگانه‌ای دارند، یعنی در حالیکه با قربانیان نقض حقوق بشر کار می‌کنند ممکن است خود نیز قربانی چنین نقضی شوند و این امر می‌تواند باعث ایجاد سطوحی از آسیب‌های اولیه و ثانویه شود.

یک مولفه اساسی خود مراقبتی دسترسی داشتن به پشتیبانی روانی-اجتماعی است. ویژگی‌های یک برنامه خودمراقبتی انفرادی می‌تواند شامل: اتکا کردن بر ساختارهای حمایتی خانواده و دوستان، تکیه بر باورهای دینی و معنوی، مراقبت از سلامتی با خواب، ورزش و تغذیه، تمرین‌های ذهن آگاهی مانند مراقبه و یوگا، استفاده از هنر، موسیقی یا طبیعت برای تسهیل آرامش و تندرستی، مدیریت رابطه با فناوری و مرزبندی کردن ساعات کاری باشد. به بخشی از این لوازم در فصول گذشته اشاره شد.

خودمراقبتی اذعان دارد که مدافعان حقوق بشر در تلاش خود برای انجام کار بیشتر از نظر فیزیکی و عاطفی فرسوده می‌شوند و این می‌تواند توانایی آنها را برای انجام مؤثر فعالیت‌ها کاهش دهد. یکی از چالش‌های مرتبط با فعالیت خودمراقبتی «احساس گناهی» است که مدافعان حقوق بشر هنگام مراقبت از خود تجربه کرده‌اند. حس گناه برای آن دسته از مدافعان حقوق بشری که خدماتی چون وکالت یا مددکاری اجتماعی ارائه می‌دهند شدیدتر نیز می‌شود.

۱۹۹. منبع: «راهنمای آموزشی از خودمراقبتی تا مراقبت جمعی»، لیزا چمبرلین، ترجمه و تلخیص: کنش آکادمی، خرداد ۱۴۰۱. قابل دسترسی آنلاین در ؟؟؟؟

وقتی در دام احساس گناه می‌افتیم دچار این تصور می‌شویم که آسیب «واقعی» تنها آن چیزی است که توسط مراجعین و قربانیان تجربه شده و بنابراین فرسودگی فیزیکی و عاطفی خود را دست کم می‌گیریم و فکر می‌کنیم: «ما که باشیم که بخواهیم کار پیش‌پا افتاده‌ای چون تماشای یک فیلم یا رفتن به کلاس یوگا را انجام دهیم؟» پادزهر این وضعیت به تعبیر آدری لرد، از نویسندگان و فعالان فمینیست سیاه‌پوست آمریکایی^{۲۰۰}، آنست که عمیقاً درک کنیم مراقبت از خود یا خودمراقبتی «به معنای خوشگذرانی نیست، بلکه به معنای حفظ خود است، و این خود بخشی از مبارزه سیاسی است.» به بیان دیگر، انقلاب (به معنای تغییر مثبت اجتماعی) قرار نیست به قیمت از دست رفتن لذت به دست آید. به تعبیر اما گلدمن^{۲۰۱}، نویسنده آثار شیست لی‌توانی‌ال‌اصل آمریکایی نیمه اول قرن بیستم: «اگر نمی‌توانم برقصم، نمی‌خواهم بخشی از انقلاب‌تان باشم.»

خودمراقبتی در این چارچوب، فعالیتی اضافی نسبت به کار یک کنشگر و مدافع حقوق بشر نیست که تنها زمانی که وقت و امکاناتش را داشته باشد انجام دهد، بلکه جزئی ذاتی از خود امر کنشگری است و یکی از پیش‌شرط‌های تحقق تاب‌آوری و دوام پایدار کنشگری.

با این حال، حتی اگر مدافعان حقوق بشر بدانند و آگاه باشند که خودمراقبتی بخشی از خود کار کنشگری ایشان است و نه باری اضافی، متحقق کردن آن در یک سازمان مردم‌نهاد با تعداد کارکنان محدود، چالش‌های خاص خودش را دارد. مثلاً اگر کنشگر مدافع حقوق بشری که در یک ان‌جی‌او کار می‌کند یک هفته یا بیشتر برای استراحت و بهبودی و دورشدن از فرسودگی مرخصی بگیرد، چه بسا خدمتی که او به آن مشغول بوده نتواند متوقف نشود، و در نتیجه یک همکار دیگر مجبور باشد بار او را بردوش کشد و هنگامی که او از کار دور است، وظایف او را انجام دهد و کار را به‌نحوی سرپا نگه دارد. این چالش‌ها اگر به دقت مدیریت نشوند این پتانسیل را دارند که به شکاف‌هایی درون سازمان دامن زنند، مثلاً تصوراتی مبنی بر اینکه در سازمان به برخی امکان خودمراقبتی داده می‌شود و لوازمش تدارک دیده می‌شود، در حالیکه برای دیگران چنین امکانی در دسترس نیست!

پس باید میان عملکرد فردی خودمراقبتی و تاثیر گسترده‌تر آن بر سازمان تعادل ایجاد شود، از جمله با رواج این تصور که خودمراقبتی برغم لوازمش در مجموع برای سازمان سودش بیشتر از هزینه‌هایش است.

200. https://en.wikipedia.org/wiki/Audre_Lorde

201. https://en.wikipedia.org/wiki/Emma_Goldman

مدافعان حقوق بشری که روانی سالم دارند و خودمراقبتی را منظم انجام می‌دهند، احتمالاً افرادی سازنده‌تر و خلاق‌تر هستند، فعالیت‌هایشان بازدهی بیشتری دارد، و در برابر تغییرات و تهدیدات **تاب‌آورتر** و مقاوم‌تر هستند.

گسترش فرهنگ **تقدم‌گذاری بر فرد**^{۲۰۲} یکی دیگر از لوازم تاب‌آوری سازمانی است و مرتبط با بحث خودمراقبتی. چنانکه در فصول پیشین نیز اشاره شد، هنگام فعالیت در محیط‌های پراسترس، و در محیط‌هایی که کنشگران «وقت استراحت» ندارند، استرس می‌تواند به‌طور نسبتاً سریعی تبدیل به خستگی مفرط شود و خود را نشان دهد.

کمک‌های اولیه روان‌شناختی به عنوان یکی از لوازم تاب‌آوری و خودمراقبتی [باکس با علامت]

برای تاب‌آور بودن و خودمراقب بودن ضروری است نه تنها در کمک‌های اولیه پزشکی، مثلاً نحوه استفاده از رگ‌بند، احیای قلبی‌ریوی و غیره، متبحر باشیم، که **کمک‌های اولیه روان‌شناختی**^{۲۰۳} را هم بشناسیم و در آنها متبحر شویم. هدف کمک‌های اولیه روان‌شناختی، شبیه کمک‌های اولیه فیزیکی، درمان قطعی شخص نیست بلکه کمک به پایداری وضعیت او در کوتاه‌مدت و فراهم آوردن زمینه برای مراقبت‌های بلندمدت‌تر است.

درست مانند سیستم تریاژ (فرایند اولویت‌بندی بیماران) در بیمارستان که افرادی را که فوراً به مراقبت‌های ویژه احتیاج دارند و افرادی را که می‌توانند منتظر درمان بمانند دسته‌بندی می‌کند، در کمک‌های اولیه روان‌شناختی نیز از سیستم تریاژ استفاده می‌شود. بر این اساس افراد پس از تجربه **یک بحران یا رویداد آزاددهنده** به سه گروه تقسیم می‌شوند:

الف- افراد دارای استرس معقول^{۲۰۴} (استرس معقول می‌تواند حتی مفید و مثبت باشد. این گروه نیاز به مراقبت ندارند)؛ ب- استرس منفی و نسبتاً شدید^{۲۰۵} (نیاز به درجه‌ای از مراقبت دارند)؛ ج- اختلال عملکرد^{۲۰۶} (حملات عصبی، هیجانات کنترل‌نشده و زمین‌گیری از نشانه‌های این وضعیت است. این افراد نیازمند مراقبت فوری هستند).

202. Person-first culture

203. Psychological First Aid- PFA

204. Eustress

205. Distress

206. Dysfunction



از سوی دیگر، چهار عنصر اصلی برای کمک‌های اولیه روان‌شناختی وجود دارد که نام دیگر آن مدل RAPID^{۲۰۷} است و در این نمودار قابل مشاهده هستند:



۱) گام اول گوش دادن متاملانه به کسی که دچار فشار شدید عصبی است: در بحث کمک‌های اولیه روان‌شناختی، زمانی که به‌صورت متاملانه گوش می‌دهیم، نشان می‌دهیم که ما وضعیت طرف مقابل درک می‌کنیم. این کار می‌تواند باعث ایجاد اعتماد شود، و به نوبه‌ی خود باعث می‌شود افراد درباره‌ی تجربه‌ی خود بی‌پرده صحبت کنند. بهترین راه برای شروع گوش دادن متاملانه، پرسیدن سؤالات تشریحی است مانند «چه حسی داری. در گام بعدی نیکو است آنچه را که فرد آسیب‌دیده می‌گوید به بیان دیگر بازگو کنیم تا تجربه‌شان را تأیید و صحت‌گذاری کنیم، برای مثال: «پس چیزی که که می‌گویی قدری که می‌فهمم این است... درسته؟» لازم است در فرآیند گوش دادن مان چشم و گوش و قلب باشیم. نگرانی‌ها و احساسات را واقعاً گوش دهیم و پشتیبانی، همدردی و احترام از خود نشان دهیم. منظور از قید متاملانه همین است.

۲) گام دوم ارزیابی و اولویت‌بندی است. در فرایند کمک‌های اولیه روان‌شناختی، به عنوان نوعی پرستار، لازم است ملاحظات ایمنی فعلی فرد را ارزیابی کنیم و به او اطمینان دهیم که نیازهای اولیه‌اش برآورده می‌شود.

207. Reflective Listening, Assessment, Prioritization, Intervention, Disposition- RAPID

این اجزا در مدل جانز هاپکینز (Johns Hopkins Model) ۵تا هستند ولی ما برای سادگی آنها را به ۴ تا تقلیل دادیم، یعنی مورد دوم و سوم را یکی کردیم.

نمودار «سلسله‌مراتب نیازهای مازلو»^{۲۰۸} (هرم مازلو) که در زیر ترسیم شده می‌تواند در این راه به ما بسیار کمک کند. هنگام آرایه کمک‌های اولیه روان‌شناختی، لازم است نیازهای فرد آسیب دیده را بر اساس سلسله‌مراتب نیازهای مازلو **اولویت‌بندی** کنیم.

مطابق هرم مازلو، پایه‌ترین نیازهای انسان نیازهای فیزیولوژیکی هستند: بیرسیم آیا نیازهای فیزیولوژیکی فرد (هوا، غذا و آب، سرپناه و خواب...) در پایه هرم برآورده شده‌اند؟ آیا فرد آسیب دیده غذا خورده یا آب احتیاج دارد؟ یک مرحله بالاتر مطابق هرم مازلو نیازهای امنیتی است. ارزیابی کنیم آیا نیازهای امنیتی فرد تامین شده است؟ و به همین ترتیب به پیش برویم.



۳) گام بعدی یا سوم در کمک‌های اولیه روانشناختی، پس از اینکه به او با دقت گوش دادیم و مشکلات فوری‌اش را ارزیابی و اولویت بندی کردیم، **مداخله** است. اگر فرد ناپایدار به نظر می‌رسد، بهتر است در گام اول مداخله عوامل محرک را حذف کنیم، مثلاً اگر فرد هنوز در صحنه حادثه است، او را جابجا کنیم. بهتر است امکان تخلیه روانی^{۲۰۹} او را نیز فراهم آوریم، یعنی فضایی را مهیا کنیم که فرد آسیب‌دیده بتواند بدون قضاوت شدن، هرگونه احساسات شدید اعم از عصبانیت، اضطراب یا غم را ابراز و سپس پردازش کند.

آموزش دادن و اطمینان دادن و توضیح اینکه آنچه فرد احساس می‌کند، از لحاظ روان‌شناختی و فیزیکی طبیعی است نیز بخشی از فرآیند مداخله است. باید امید را به او القا کنیم، سوبرداشت‌هایی مثل اینکه «زندگی‌ام به پایان رسیده است» را برطرف کنیم و در کل تکنیک‌های مدیریت استرس را در آن لحظه ارائه دهیم. برای مداخله همچنین لازم است جلوی اقدامات تکانشی^{۲۱۰} را بگیریم و قبل از اینکه اقدامی تلافی جویانه بکند، تمرکز او را به سمت پردازش این خشم و اقدامات بعدی فوری هدایت کنیم.

یادمان باشد که الگوی کمک‌های اولیه روان‌شناختی (PFA مخفف) به منظور «مشکل زدایی» و بهبود کامل افراد طراحی نشده است، بلکه برای کمک‌رسانی است.

۴) در مرحله آخر یعنی تعیین تکلیف و پیگیری تصمیم می‌گیریم آیا لازم است نوعی دسترسی به مراقبت‌های سطح بالاتر مانند مراجعه به روان‌پزشک یا درمانگر را فراهم آوریم؟ اگر عضوی از گروه به مراقبت سطح بالاتر نیاز نداشته باشد و حال‌اش خوب شود، همزمان بهتر است تاملاتی پیگیری کنیم تا ببینیم عملکردشان چگونه است، به چه چیزی نیاز دارند و غیره.

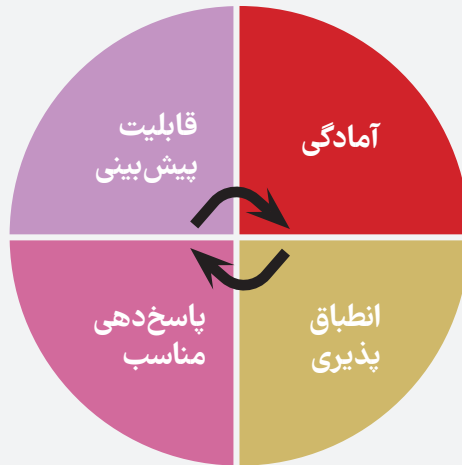
209. Catharsis

210. Impulsive actions



موضوع ویژه | تاب‌آوری به مثابه توانایی سازمان مدنی در مقابله با بحران‌ها و اجزای آن

سازمان‌های مدنی برای جلوگیری از موقعیت‌های تهدیدآمیز یا دستکم برای به حداقل رساندن پیامدهای منفی احتمالی ناشی از تهدیدها و بحران‌ها، به قابلیت‌های تاب‌آوری نیاز دارند. چنانکه در توضیح «برنامه عمل جنبش» بیل مویر نیز اشاره شد، بحران‌هایی که در برابر سازمان‌های مدنی ظهور می‌کنند معمولاً ورود خود را اعلام نمی‌کنند. در این بخش، مراحل و اجزای تاب‌آوری سازمان‌های جامعه مدنی برای مقابله با بحران‌ها و تهدیدهای محیطی و فرامحیطی را در چهار بخش توضیح می‌دهیم که در نمودار زیر خلاصه شده‌اند:



(۱) قابلیت پیش‌بینی:^{۲۱۱} منظور آن است که سازمان‌های مدنی تاب‌آور و موفق می‌توانند بحران‌ها و تهدیدهای غیرمنتظره را سریع‌تر از دیگران ببینند و قادرند خود را سریع‌تر با مشکلات ناخواسته تطبیق دهند و به آنها واکنش نشان دهند. در نقطه مقابل، **سازمان‌های غیرتاب‌آور غافلگیر می‌شوند.** قابلیت پیش‌بینی شامل توانایی مشاهده و شناسایی تحولات درونی و بیرونی، بحران‌ها و تهدیدهای احتمالی و رویدادهای غیرمنتظره است.

211. Anticipation

۲) **آماده بودن**^{۲۱۲}: آمادگی که در اصل مفهومی برآمده حین مطالعه‌ی سازمان‌های با ریسک‌پذیری بالا^{۲۱۳} است، در بحث تاب‌آوری بدین معناست که یک انجمن برای مواجهه شدن با شرایط سخت پیش‌بینی‌نشده با ریسک/احتمال خطر بالا مجهز و آماده باشد، و حتی بتواند از فرصت‌های غیرمنتظره و تهدیدها به نفع خویش بهره‌برداری کند. آماده بودن همچنین به میحت مدیریت ریسک و قابلیت برنامه‌ریزی در وضعیت اضطراری مرتبط است.

۳) **پاسخ‌دهی مناسب**^{۲۱۴}: مرتبط با دو ویژگی قبلی، پس از آشکار شدن خطرات پیش‌بینی‌نشده و مخرب، یک سازمان تاب‌آور باید قادر به پاسخ مناسب به آنها باشد. پاسخ‌دهی مناسب همچنین به واکنش‌دهی ثمربخش به تغییرات و کنترل مؤثر رویدادهای غیرمنتظره اشاره دارد. در این مرحله است که مباحث مربوط به **مدیریت بحران** مطرح می‌شود. مدیریت بحران، چنانکه خواهیم دید، منوط به توانایی قبول یک مشکل و توانایی ارائه راه‌حل در برابر آن است.

۴) **انطباق‌پذیری**^{۲۱۵}: مرتبط با سه ویژگی قبلی، در اینجا منظور آن است که تاب‌آوری سازمانی مستلزم توانایی سازگار شدن با شرایط بحرانی و استفاده از تغییر برای اهداف خود و پیشرفت سازمان است. سازگاری یکی از قابلیت‌های کلیدی است که می‌تواند به سازمان‌ها کمک کند تا از پیامدهای منفی رویدادهای غیرمنتظره جلوگیری کنند یا حداقل از پیامدهای منفی بکاهند.

سازگاری و انطباق به نوبه‌ی خود مستلزم **تأمل و یادگیری و قابلیت‌های تغییر سازمانی** است. این بدان معناست که الف- از یک سو سازمان بتواند درباره وضعیت بحران عمیقاً بیاندیشد و بینش به دست آمده را در پایگاه اطلاعاتی موجود بگنجاند و از آن به عنوان راهنمایی برای رفتارهای آینده بهره جوید؛ و از سوی دیگر، ب- بتواند بر مبنای این دانش و معلومات عمل کرده و تغییر لازم را به وجود آورد. تغییر همه جانبه فقط با یادگیری از تجربیات گذشته به دست می‌آید. (بنگرید به فصل «نظریه یا تئوری تغییر»)

212. Preparation

213. High Risk Organizations-HROs

214. Response

215. Adaptation

بکوشید این مراحل را بر وضعیت سازمان مدنی خود در ایران و نوعی از کنشگری که درگیر آن هستید تطبیق دهید. برای اینکار باید با مشورت اعضای تیم‌تان بتوانید به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- چه اتفاقات نامنتظره‌ای می‌تواند در محیط شما رخ دهد که کنشگری شما را تحت تاثیر قرار دهد؟
- برای پاسخ‌دهی به اتفاق نامنتظره مزبور به بهترین شکل ممکن (تاب‌آور بودن) سازمان شما به چه چیزهایی نیاز دارد و چه قابلیت‌هایی را باید در خود پرورد که تاکنون نداشته است؟
- چه تمهیداتی باید ببندیشیم که اگر این اتفاق ناگوار یا وقایع مشابه دوباره رخ دادند، آمادگی بهتری داشته باشیم و غافلگیر نشویم؟

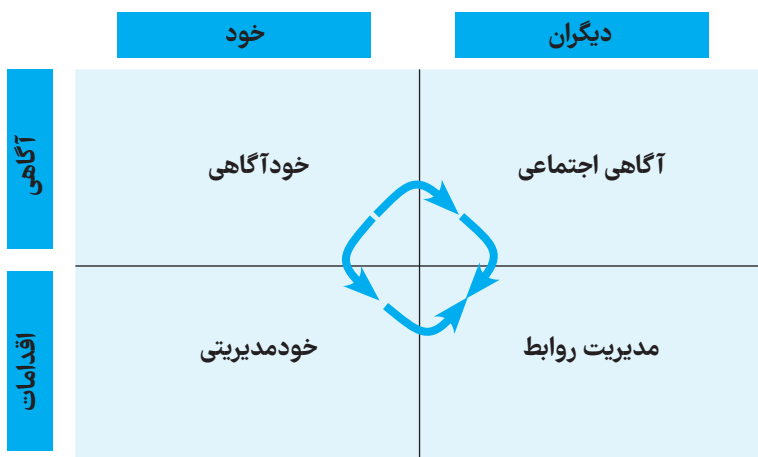
موضوع ویژه هوش هیجانی

چنانکه توضیح داده شد، **انطباق‌پذیری**^{۲۱۶} به معنای توانایی سازگار شدن با شرایط بحرانی و استفاده از تغییر برای اهداف خود و پیشرفت سازمان یکی از اجزای تاب‌آوری سازمانی است. برای اینکه یک سازمان بتواند در محیط‌های نامعین یا پیچیده بقا پیدا کند و پیشرفت داشته باشد و انطباق‌پذیری داشته باشد، ضروری است که رهبری **مؤثر، انطباق‌پذیر و پاسخ‌گو** داشته باشیم که در **هوش هیجانی**^{۲۱۷} متبحر باشد. مفهوم هوش هیجانی که در اینجا به معرفی آن می‌پردازیم اولین بار در سال ۱۹۹۰م توسط جان مایر و پیتر سالووی^{۲۱۸} معرفی شد عبارتست از «توانایی درک و مدیریت هیجانات خود و همچنین تصدیق و تأثیرگذاری بر هیجانات افراد پیرامون شما.» هوش هیجانی را می‌توان به اجزای مختلف تقسیم کرد که در این نمودار نمایش داده شده‌اند:

216. Adaptation

217. Emotional intelligence

218. John Mayer & Peter Salovey



نمودار هوش هیجانی

الف- اولین و بنیادی‌ترین مؤلفه هوش هیجانی **خودآگاهی**^{۲۱۹} است. خودآگاهی توانایی ما برای تفکر انتقادی دربارهٔ خودمان است؛ ظرفیت‌ها و آسیب‌پذیری‌هایمان، قابلیت‌ها و نقاط ضعف‌مان و همچنین اینکه آیا از هیجانات خود و تأثیر آن برای دیگران آگاه هستیم یا خیر.

ب- دومین مؤلفه هوش هیجانی **خودمدیریتی**^{۲۲۰} است؛ یعنی توانایی مدیریت هیجاناتی که آن‌ها را از طریق فرایند خودآگاهی شناسایی کرده‌ایم. خودمدیریتی در طول بحران و شرایط اضطراری و در طول زمان‌هایی که سطح استرس و تحریک‌پذیری ما بالا می‌گیرد حیاتی است. این پرسش‌ها را در نظر بگیرید:

- به استرس چگونه پاسخ می‌دهم؟ زمانی که استرس دارم، بیشتر احتمال دارد که خوش‌برخورد باشم یا بی‌حواس؟
- در زمان بحران، آیا نگرش مثبت خود را حفظ می‌کنم یا سراسیمه می‌شوم؟
- آیا به عنوان رهبر یک سازمان به نیازهای اطرافیان خود توجه می‌کنم؟ چگونه به آن نیازها رسیدگی می‌کنم یا نمی‌کنم؟
- چگونه از خود مراقبت می‌کنم؟ (بحث خودمراقبتی که شرح داده شد)

219. Self-awareness

220. Self-management

ج- سومین مؤلفه هوش هیجانی به عنوان یک قابلیت برای انطباق‌پذیری و تاب‌آوری، **آگاهی اجتماعی**^{۲۲۱} است. منظور از آگاهی اجتماعی آن است که نه تنها باید به هیجانات و نیازهای خودمان توجه کنیم، بلکه باید به هیجانات و نیازهای سایر افراد درون سازمان نیز توجه نماییم و **همدل** باشیم. برخی از پرسش‌هایی که می‌توانیم از خودمان بپرسیم:

- آیا به هیجانات افراد پیرامونم توجه می‌کنم؟ آیا عطف و درک و همدلی از خود بروز می‌دهم؟
- آیا نیازهای کارکنانم برطرف می‌شوند؟ آیا از آن نیازها اطلاع دارم؟ آیا برای همکارانم فضایی را برای تسهیم هیجانات‌شان فراهم کرده‌ام؟
- نحوه برخورد من با کارکنان هنگامی که ممکن است هیجانی شوند چگونه است؟

د- چهارمین مؤلفه هوش هیجانی **مدیریت روابط**^{۲۲۲} است: یعنی نحوه تعامل، مدیریت تعارض‌ها یا راهبری^{۲۲۳} ما برای کارکنان. برخی از پرسش‌هایی که می‌توانیم از خودمان بپرسیم:

- تعارض‌های موجود در زندگی شخص‌ام را چگونه مدیریت می‌کنم؟ آیا نحوه مدیریت در محل کار نیز به همین صورت است یا تفاوت دارد؟
- چگونه متوجه شوم آیا کارکنان در محیط کار احساس انگیزه‌مندی و احساس ارزشمندی و احساس شنیده‌شدن دارند یا خیر؟
- کار تیمی را چگونه اولویت‌بندی می‌کنم؟

رهبری انطباق‌پذیر به معنای **رهبری فعالانه** از صف جلو و **اعمال تواضع و انعطاف‌پذیری** است. رهبر به‌طور جدی به کارکنانش توجه می‌کند؛ برای سلامت روانی و بهزیستی آنها سرمایه‌گذاری می‌کند؛ و فضاهایی را برای تأمل آزاد دربارهٔ چالش‌های سازمانی فراهم می‌آورد و خالصانه از بازخورد استقبال می‌کند. اگر هریک از این سه شرط وجود نداشته باشد، شاید اقتدار^{۲۲۴} وجود داشته باشد، ولی رهبری نه! رهبر با هوش هیجانی بالا یک الگو است، رهبرانی با هوش هیجانی کم فقط «رئیس» هستند!

221. Social Awareness .

222. Relationship Management

223. Mentoring

224. authority

تحلیل PESTLE برای ضبط و ثبت تغییرات

مدل تحلیل PESTLE به ما کمک می‌کند که بتوانیم به شناسایی تغییرات و رویدادهای ناگهانی و چالش‌های غیرمترقبه‌ای که در محیط‌مان رخ می‌دهند بپردازیم. این مدل با احتساب تغییرات و روندهای «مثبت» یا «منفی» به تاب‌آوری سازمانی کمک می‌کند. (PESTLE مخفف: Political – سیاسی; Economic – اقتصادی; Social – اجتماعی; Technological – تکنولوژیکی; Legal – قانونی; Environment – محیط زیست) تحلیل PESTLE از جهاتی شبیه «تحلیل ذی‌نفعان» است که در فصول گذشته شرح داده شد.

برای انجام این تمرین پرسش‌های زیر را در نظر بگیرید:

- چه کسی حامی فعالیت ما است؟
- چه کسی مخالف فعالیت ما است؟
- چه کسی در «میان» قابل‌تغییر قرار دارد؟ (یعنی چه کسی نسبت به فعالیت ما بی‌طرف است و می‌توانیم او را به‌طور بالقوه هم‌پیمان خود کار کنیم؟)
- مسائل جاری اثرگذار بر فعالیت ما چیستند؟
- نحوه عملکرد و مواجهه نیروهای امنیتی با پروژه ما چگونه است؟ و

در اینجا نمونه‌ای از یک تحلیل PESTLE ارائه شده که بر وضعیت ایران منطبق شده است و در آن آنچه در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، قانونی و زیست‌محیطی پیرامون ما در حال رخداد است را بررسی کرده‌ایم:

مثال: انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس و تغییراتی که با خود در بدنه‌ی حکومت به همراه دارد	رخداد سیاسی	تحلیل PESTLE برای ضبط و ثبت تغییرات
مثال: تورم بالا در چند سال اخیر، تاثیر تحریم‌ها	رخداد اقتصادی	
مثال: نگرش‌های منفی جامعه نسبت به بیماران مبتلا به ویروس اچ‌آی‌وی	اجتماعی	
مثال: اکثر ایرانیان امروزه به گوشی‌های هوشمند و اینترنت دسترسی دارند	تکنولوژیکی	
مثال: قوانین محدودکننده‌تر برای سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در ایران	قانونی	
مثال: تخریب پیوسته‌ی جنگل‌ها و محیط زیست (دریاچه ارومیه)	محیط زیست	

ترسیم نقشه تهدیدات^{۲۲۵}

پس از اینکه روندها، الگوها یا تغییرات موجود در فضای پیرامونی را با تحلیل PESTLE شناسایی کردیم، در گام بعدی می‌توانیم بررسی کنیم آیا هرکدام از روندها و تغییرات مزبور، **تهدید** (رخدادی منفی علیه سازمان ما) هستند یا خیر. اگر تهدید هستند، در ذیل ستون مربوطه اضافه‌اش می‌کنیم (بحث مفصل‌تری در مورد تهدید در فصل آینده ذیل مباحث خطرسنجی خواهد آمد):

مثال: انتخابات ریاست جمهوری و تغییراتی که با خود در بدنه‌ی حکومت به همراه دارد بسته به اینکه چه کسانی انتخاب شوند فرصت یا تهدید است	سیاسی	ترسیم نقشه تهدیدات
مثال: تورم بالا در چند سال اخیر، تاثیر تحریم‌ها تهدید است، چون باعث کاهش ارزش پول ملی می‌شود. بودجه‌ای که داریم آب می‌رود	اقتصادی	
مثال: نگرش‌های منفی جامعه نسبت به بیماران مبتلا به ویروس اچ‌آی‌وی تهدید است. چون سازمان ما برای حقوق افراد مبتلا به ویروس ایدز تبلیغ می‌کند و ممکن است در نتیجه این نگرش‌ها هدف کارزارهای بدنام‌سازی یا خشونت و تعطیلی قرار گیرد	اجتماعی	
مثال: اکثر ایرانیان امروزه به گوشی‌های هوشمند و اینترنت دسترسی دارند هم فرصت است و هم تهدید. تهدید از این جهت که نظارت نامحسوس حکومت نیز در نتیجه این فناوری افزایش یافته است. ممکن است هدف هک‌ها یا جاسوسی آنلاین قرار گیریم	تکنولوژیکی	
قوانین محدودکننده‌تر برای سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در ایران تهدید است، خصوصا اینکه مجلس در کنترل گروه‌های تندرو است و ممکن است قوانین سخت‌گیرانه‌تری علیه فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد تصویب کنند	قانونی	
مثال: تخریب جنگل‌ها و محیط زیست (دریاچه ارومیه) تهدید است	محیط زیست	

تاکتیک‌های کاهش تهدید برای تاب‌آوری

گام دیگر تاب‌آور بودن، پس از کشف و شناسایی تغییرات و تهدیدها، کاهش تهدید است. سه تاکتیک مقدماتی رایج کاهش تهدید **مقبولیت**^{۲۲۶}، **محافظت**^{۲۲۷} و **بازدارندگی**^{۲۲۸} هستند. این تاکتیک‌ها می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های سازمانی و فردی مرتبط با فعالیت‌مان و ترویج و حمایت‌گری‌مان کمک کنند.

الف- منظور از **مقبولیت** ایجاد یک محیط عملیاتی امن از طریق رضایت، تایید و همکاری افراد، جوامع و مقامات محلی است. گرچه کسب مقبولیت نیاز به مجاهدت و کار فراوان دارد، می‌تواند در بلندمدت مؤثرترین راهبرد برای کاهش تهدیدها باشد. برای کسب مقبولیت به عنوان یک استراتژی بلندمدت برای امنیت، شما با ذی‌نفعان مختلف از جمله مقامات سیاسی، رهبران باهمستان محلی و... برای به دست آوردن و جلب حمایت‌شان برای حضور و کار سازمان‌تان مذاکره و توافق‌سازی می‌کنید.

ب- **محافظت** شامل کاهش تهدید از طریق سازوکارهای حفاظتی فیزیکی (دیوارها، حصارها، حفاظ‌ها و غیره)، محافظت دیجیتال (نصب نرم‌افزارهای آنتی‌ویروس و غیره) و محافظت روانی اجتماعی (دسترسی به مشاوره یا داشتن فضایی در محل کار برای تحقیق و کسب اطلاعات و غیره) می‌باشد. در اینجا فرض بر آن است که **تهدید از بین نمی‌رود** اما سازمان خط‌مشی‌ها و پروتکل‌هایی را اجرا می‌کند که می‌توانند احتمال تهدید تأثیرگذار را کاهش دهند. راهبرد محافظت بر حفظ امنیت از طریق **کاهش آسیب‌پذیری‌ها** تاکید دارد.

226. Acceptance

227. Protection

228. Deterrence

ج- تاکتیک سوم **بازدارندگی یا ضدتهدید**^{۲۱۹} است. بخشی از بازدارندگی به تهدید متقابل برای تامین امنیت متکی است، به عنوان مثال با طرح شکایت و تشکیل پرونده قانونی علیه شخص تهدیدکننده، یا با همگانی‌سازی و افشاگری در مورد تهدید دریافتی و روش‌های تدافعی مشابه. ضدتهدید یا بازدارندگی به معنای تهدید فعال علیه هرچه که تهدید اصلی برای ما و سازمان‌مان محسوب می‌شود نیست، بلکه بیشتر به معنای این است که سازمان **فشار** ایجاد می‌کند، مثلاً با استفاده از نفوذ سیاسی خود جهت تأثیرگذاری و دفاع از خویش و آرمانش، البته در چارچوب پایبندی به خشونت‌پرهیزی به عنوان یک ارزش پایه.

مقبولیت، محافظت و بازدارندگی سه تاکتیک برای مواجهه با تهدیدات امنیتی هستند که می‌توانند به صورت مکمل هم مورد استفاده افراد یا سازمان‌ها قرار گیرند. یک کنشگر یا سازمان مدنی ممکن است به هر علتی ارجحیتی برای یکی از این سه تاکتیک مواجهه با تهدیدات امنیتی قائل باشد.

تحلیل SWOT

تحلیل SWOT (مخفف: Strengths, Weaknesses, Opportunities, Threats) به عنوان مکمل تحلیل PESTLE و سایر ابزارها، **نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای** پیش روی ما را به عنوان یک سازمان بررسی می‌کند و به ما در تاب‌آوری کمک می‌کند. تحلیل SWOT چهارچوب مفیدی است که جایگاه سازمان‌ها را می‌سنجد و مشخص می‌کند ضعف‌شان در کدام قسمت است، قوت‌شان در کدام قسمت است، در کدام قسمت می‌توانند رشد کنند و الی آخر. تهدیدها می‌توانند از نقاط ضعف یا آسیب‌پذیری‌های ما سو استفاده کنند، چنانکه نقاط قوت ممکن است به فرصت‌های جدید بینجامند. تحلیل SWOT ابزار بسیار مفیدی در مواقع آماده‌سازی برای بحران‌ها یا تهدیدهای بالقوه است و به تاب‌آوری بیشتر سازمان کمک می‌کند. اگر بخواهیم اجزای SWOT را شرح دهیم:

S مخفف «نقاط قوت» است. مثلا مهارت‌های شما می‌توانند نقاط قوت شما باشند.

W مخفف «نقاط ضعف» است. مثلا کمبودهای شما به عنوان سازمان در زمینه امنیت سایبری می‌توانند نقاط ضعف‌تان باشند.

O مخفف «فرصت‌ها» است. مثلا پول مازادی که در اختیار دارید و می‌توانید برای عقد قرارداد با یک متخصص امنیت دیجیتال استفاده کنید، کارگاه‌های آموزشی یا منابعی که می‌توانید به آن‌ها برای غنی کردن کارزار خود دسترسی داشته باشید، آموزش‌های رایگانی مانند این کتابچه که در اینترنت برای کنشگران مدنی وجود دارند و...همگی در زمره فرصت‌ها هستند.

T مخفف «تهدیدها» است. تهدید امری است که تأثیری مخرب بر فعالیت سازمان شما دارد، مثلا تهدید به بازداشت یا شنود یا ... (همچنین بنگرید به «ترسیم نقشه تهدیدات» در بالا)

تحلیل SWOT می‌گوید برای اینکه بتوانید پاسخ درستی به **تهدیدها** بدهید، ضروری است که تشخیص دهید **نقاط قوت، نقاط ضعف و فرصت‌های** پیش روی شما به عنوان سازمان چه هستند. نقاط قوت و فرصت‌ها کمک می‌کنند در برابر تهدیدات تاب‌آور باشید و نقاط ضعف برعکس شما را برابر تهدیدات آسیب‌پذیر می‌کنند.



کارزار یا جنبشی را که اکنون درگیر آن هستید را در نظر بگیرید و به همراه دوستان کنشگرتان زمانی را صرف بررسی دقیق شاخص‌های SWOT موجود در مورد سازمان و کارکنان‌تان در پروژه کنید. از فرمت جدول زیر استفاده کنید:

جدول تحلیل SWOT	
نقاط قوت	نقاط ضعف
؟؟	؟؟
فرصت‌ها	تهدیدها
؟؟	؟؟



تحلیل ریسک، تشخیص بحران، تیم مدیریت بحران و برنامه‌ریزی احتیاطی

تحلیل ریسک

تحلیل ریسک بخشی از تلاش ما برای تاب‌آوری در یک کارزار خاص است. رویدادها هنگام رخدادشان می‌توانند اندوه‌بار باشند وقتی ما آماده نباشیم و یا آمادگی کمی داشته باشیم. با تمرکز بر تمامی احتمالات آنچه که می‌تواند رخ دهد و آماده‌سازی برای آن‌ها از طریق تحلیل ریسک، آسیب‌پذیری‌مان در برابر وارد آمدن رنج شدید را کاهش می‌دهیم. حتی اگر احتمال وقوع رویدادی ناگوار و **موثر**، **بعید** باشد، این موضوع نباید مانع تهیه طرح کاهش اثرات و برنامه‌ریزی در جهت کاهش تأثیر آن تهدید در صورت وقوع شود. بسیار مهم است که برای بدترین سناریوی قابل‌رخداد برنامه‌ریزی کنیم تا بتوانیم برای آن آماده شویم.

جدول تحلیل ریسک را برای تعیین احتمال وقوع یک تهدید و تأثیری که در صورت وقوع بر سازمان و پروژه می‌گذارد، ترسیم می‌کنیم. تحلیل ریسک یا خطر دو مؤلفه اصلی دارد:

احتمال: چه میزان «احتمال دارد» رویداد ناگوار رخ دهد

تأثیر: وسعت پیامدها در صورت وقوع آن رویداد

ما برای تحلیل ریسک به **مقیاس‌های احتمال** محتاجیم. مانند آنچه در جدول زیر آمده، یک رویداد **بسیار نادر** خوانده می‌شود، وقتی تنها در شرایط استثنائی رخ می‌دهد و احتمال رخداد آن مثلاً کمتر از ۲۰٪ است.

یک رویداد **بعید** خوانده می‌شود اگر احتمال آن بین ۲۱-۴۰٪ باشد.

رویداد **ممکن** است وقتی احتمالش ۴۱-۶۰٪ باشد.

رویداد **محتمل** است، وقتی احتمال رخداد یا رخداد مجدد آن وجود دارد و احتمالش ۶۱-۸۰٪ است.

رویدادی را **حتمی** می‌خوانیم وقتی مکرراً رخ می‌دهد و احتمال آن ۱۰۰٪ است.

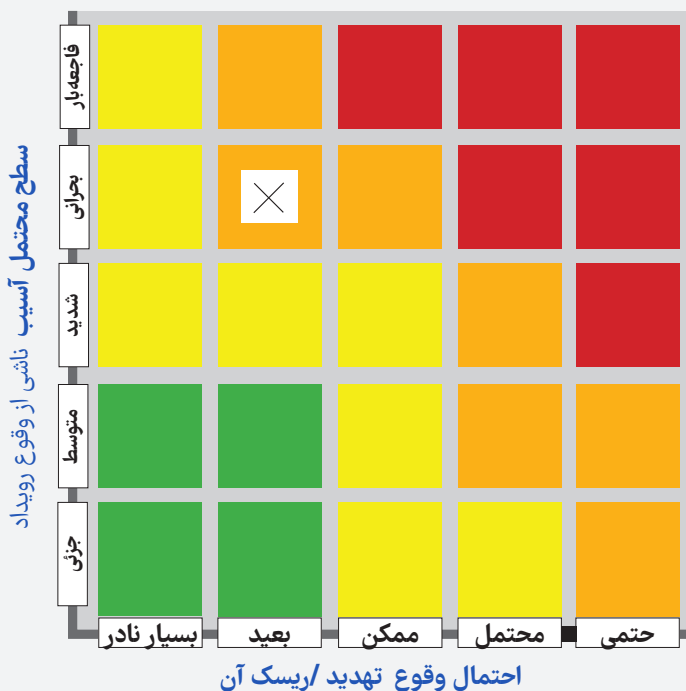
رنگ‌های سبز، زرد، نارنجی و قرمز در جدول زیر به ما کمک می‌کند

مشخص کنیم چه سطحی از ریسک را می‌خواهیم و می‌توانیم به عنوان سازمان بپذیریم.

خانه‌های سبز (محل تلاقی سطح آسیب «جزیی» و یا «متوسط به پایین» و احتمال وقوع ریسک «بسیار نادر» یا «بعید») بهترین حالت است و نشان می‌دهد که می‌توانیم کارزار را مانند همیشه ادامه دهیم و از پروتکل‌های معمول بدون نگرانی (یا با نگرانی اندک) پیروی کنیم.

در نقطه مقابل **خانه‌های قرمز** نشان می‌دهند که از یک طرف احتمال تهدید و ریسک وقوع آن «حتمی» یا «محمتمل» است و از طرف دیگر تأثیر آن «بحرانی» یا «بحرانی و ویرانگر» خواهد بود. در قرمز ما در **شرایط بحرانی** قرار داریم و محتاج مدیریت بحران هستیم.

زرد و نارنجی هم (با درجات گوناگون) در میانه قرار دارند، یعنی نه شرایط کاملاً عادی و نه بحرانی را نمایندگی می‌کنند. در وضعیت میانی باید نوعی تحلیل هزینه-فایده انجام دهیم تا از مدیریت مؤثر مواجهه با ریسک و احتمال تهدید اطمینان حاصل شود.



با در نظر گرفتن جدول فوق، مثلاً اگر احتمال رویدادی ناگوار یا احتمال یک تهدید **بعید** یا **بسیار نادر**، و سطح تخریب آنهم **جزیی** یا **متوسط** به **پایین** باشد، احتمالاً بی‌اعتنا به حرکت خود ادامه دهیم. ولی اگر احتمال رویدادی ناگوار **بعید**، منتهی تأثیر منفی آن **بحرانی** یا **بحرانی و ویرانگر** باشد، ممکن است در اقدام احتیاط کنیم.

بحران

بحران، چنانکه از جدول بالا پیداست، **رویداد و تهدیدی است که تأثیر درازمدت و عمیق و ویرانگر بر سازمان یا کارکنانش دارد**. نمونه‌ای از بحران می‌تواند کارزار بدنام‌سازی علیه سازمان، انتشار اطلاعات شخصی یکی از اعضا در فضای مجازی، آسیب فیزیکی یا روانی، دستگیری، همه‌گیری کرونا و سایر بلایای طبیعی، و موارد دیگر باشد. چنانکه در جدول بالا دیدیم هر سازمانی باید **آستانه ریسک** خود را مشخص کند و مشخص کند چه چیزی آنرا وارد فاز **بحران** می‌کند.

پرسش‌هایی مانند زیر را جهت بررسی اینکه آیا تهدیدی را می‌توان بحران‌زا نامید یا نه در نظر بگیرید:

- میزان استرس این شرایط برای سازمان و کارکنان چقدر است؟
- آیا این تهدید بالقوه آسیب و تأثیر جدی می‌گذارد و مانع دستیابی سازمان و کارکنان به اهداف مدنی می‌شود؟
- آیا پتانسیل آن وجود دارد که این تهدید موجب تعطیلی سازمان شود؟

در نمودار زیر هرچه از سطح ۳ به پایین‌تر می‌رویم، **شرایط بحرانی‌تر** می‌شود. پنج سطح ترسیم شده بین سطح ۱ (وضعیت عادی و فاقد تهدید)، تا سطح ۲ و ۳ (تهدیدات جزئی یا با درجه متوسط)، تا سطح ۴ (که در آن ایمنی فیزیکی و روانی کارکنان در معرض خطر جدی قرار دارد) تا سطح ۵ (که تأثیر یک تهدید اجتناب‌ناپذیر آن قدر زیاد است که ادامه کار ممکن نیست)، در نوسان هستند. برخی سازمان‌ها «تیم مدیریت بحران»^{۲۳۰} خود را در سطح ۲ به بعد به کار می‌اندازند. بعضی در عوض تیم مدیریت بحران خود را تا رسیدن به سطح ۴ فعال نمی‌کنند و فقط از ۴ به بعد فعالش می‌کنند.



تیم مدیریت بحران

موضوع دیگری که در اینجا لازم است طرح شود، تشکیل تیم مدیریت بحران است. پس از وقوع بحران به عنوان یک رویداد ناگوار غیرمنتظره و یک تهدید جدی) این تیم قرار است یک سری اقدامات برای محافظت از سازمان و تاب‌آور کردن آن انجام دهد. برای مدیریت بحران باید به عنوان سازمان این پرسش‌ها را بررسییم:

- چه اتفاقی ناگواری و چه زمانی رخ داد؟
- افراد اکنون کجا هستند و شرایطشان چیست و اکنون کجا هستند؟ (ایمن هستند؟ بازداشت شده‌اند؟)
- سازمان تاکنون چه اقداماتی انجام داده و چه کسی مسئول مواجهه با بحران است؟
- چه منابعی در اختیار داریم و به چه منابع دیگری احتیاج داریم؟

تیم مدیریت بحران مسئولیت کلی اداره بحران را برعهده دارد و دارای سه سمت زیر است:

رهبر تیم مدیریت بحران (رهبر تیم را مدیریت می‌کند و همچنین به‌عنوان رابط سازمانی با سایر مقام‌های تصمیم‌گیرنده ارشد عمل می‌کند.)

مسئول ارتباطات (راهبرد رسانه‌ای سازمان در پاسخ به بحران را تعیین می‌کند. کارکردهای مرتبط با ارتباطات، شامل رسانه‌های اجتماعی را مدیریت می‌کند، و بر ارتباطات داخلی و خارجی نظارت دارد. تعیین پروتکل‌های ارتباطی شفاف برای اجرا هنگام وقوع بحران، احتمال این‌را که سازمان در صورت وقوع بحران دچار هراس و دستپاچگی نشود افزایش می‌دهد.)

مسئول بخش لجستیک (که مسئولیت هماهنگی امکانات لجستیکی را برعهده دارد.)

در حالت کلی مقام‌هایی تصمیم‌گیرنده^{۲۳۱} بالای سر تیم مدیریت بحران داریم که راهبردها و تصمیمات کلیدی را تأیید و نظارت می‌کنند، مثل وزیر در وزارتخانه.

برنامه‌ریزی سناریومحور

گفتیم در بحث تاب‌آوری، فرض غالب این است که **آینده نامعلوم و آشفته است و ممکن است محیط از کنترل ما خارج شود**. «برنامه‌ریزی سناریومحور» به ما امکان می‌دهد که برای شرایط نامعلوم و وضعیت بحرانی آمادگی کسب کنیم. محیط فعالیت در جامعه مدنی (خصوصاً در محیط‌های پرمخاطره مانند ایران) مرتباً در حال تغییر است. برنامه‌ریزی سناریومحور به ما امکان می‌دهد در دل تردید و عدم اطمینان راه خود را پیدا کنیم، زرادخانه‌ی ابزارها یا استراتژی‌هایی را برای کاهش اثرات شرایط بحرانی و تهدیدآمیز فراهم کنیم و برای رخدادهای بد آینده آمادگی داشته باشیم و کمتر غافلگیر شویم.

چنانکه از نامش پیداست «طراحی سناریو» یک مؤلفه‌ی برنامه‌ریزی سناریومحور است. برای طراحی سناریو باید به **بهترین سناریوها، بدترین سناریوها و سناریوهای بینابینی** که ممکن است بر سازمان یا کار ما و نیز بر پیش‌رانه‌های اصلی ما اثر بگذارند فکر کنیم و برای بدترین سناریوی بحرانی برنامه‌ریزی کنیم تا غافلگیر نشویم.

مثلاً فرض کنید پروژه ما ثبت‌نام دانش‌آموزان در مدرسه در آغاز دوران پیش‌بینی نشده‌ی همه‌گیری کرونا است. در این وضعیت ثبت نام به دلیل سیاست‌های غیرمترقبه فاصله‌گذاری اجتماعی، بسته شدن مدارس، کارکردن بیمارستان‌ها با حداکثر ظرفیت، نگرش منفی عمومی نسبت به فعالیت حضوری و دلایلی از این دست شدیداً با چالش روبرو شده و محتاج نوعی خاصی از برنامه‌ریزی است. شبیه جدول زیر را تکمیل کنید:

موضوع	ثبت‌نام دانش‌آموزان در آغاز دوران همه‌گیری کرونا
سناریو برای بهترین وضعیت	مدارس به موقع و مانند قبل باز می‌شوند، ثبت‌نام و اشتغال به خطر نمی‌افتد.
سناریوی برای وضعیت میانه	مدارس در میانه‌ی سال دوباره باز می‌شوند ولی اقلایک نیم سال تعطیل هستند.
سناریوی بدترین وضعیت	امسال مدارس کلاً بازگشایی نمی‌شوند و باید مطابق آن برنامه‌ریزی کرد.

در گام بعدی متناسب با هرکدام از این سه سناریو در مورد ثبت نام دانش آموزان در مدرسه در دوران رخداد غیرمترقبه همه گیری کرونا برنامه ریزی می کنیم.

برنامه ریزی احتیاطی

موضوع دیگری که در بحث پیشگیری از بحران لازم است بدان توجه کنیم «برنامه ریزی احتیاطی یا جایگزین»^{۲۳۲} است. برنامه ریزی احتیاطی عبارتست از پیش بینی رویدادهای محتمل آینده و تدوین طرح های جایگزین، به طوری که افراد بتوانند هنگام وقوع شرایط خاص و بحرانی به سرعت و به طور مؤثر پاسخ دهند. برنامه ریزی احتیاطی آماده سازی و پاسخ به بحران ها را دربردارد و خلاصه ای از تصمیماتی که باید هنگام وقوع شرایط اضطراری و بحران اتخاذ شوند و همچنین نحوه ابلاغ این تصمیم ها، مخاطب هدف و زمان ابلاغ شان. در حالت کلی، برنامه احتیاطی باید با در نظر گرفتن این موارد طراحی شود:

- چه اتفاقی به عنوان تهدید جدی/بحران می تواند بیفتد؟ (تهدید شناسایی شده)
- ما چه کاری باید در برابر بحران انجام دهیم و چگونه قرار است آن کار را انجام دهیم؟ (پاسخ پیشنهادی)
- هزینه آن چقدر می شود؟ (ملاحظات بودجه ای)
- به چه کسی باید اطلاع رسانی شود؟ (طرحی برای اطلاع رسانی)
- توزیع مسئولیت ها (هر کسی باید چه کاری انجام دهد؟)
- سیر زمانی (هر کاری را چه زمانی انجام دهیم؟)

برنامه احتیاطی، چون در شرایط بحرانی و پراسترس قرار است مورد استفاده قرار گیرد، باید حتی الامکان **صریح، کاربرپسند و سهل الوصول** و دور از پیچیدگی های غیرلازم باشد.

به عنوان مثال فرض کنید که در ماه های اخیر حملات سایبری و مبادرت به فیشینگ علیه سازمان های مردم نهاد و سازمان های با قابلیت اطمینان بالا^{۲۳۳} از سوی کنشگران دولتی یا غیردولتی افزایش یافته است. جدول زیر قالب مناسب و ساده ای برای تدوین یک برنامه احتیاطی در صورت وقوع تهدید مزبور را بدست می دهد که تهیه آن در زمان بحران و شرایط اضطراری بسیار آسان است:

232. Contingency planning

233. High-Reliability Organizations -HRO

دولت در حال افزایش حملات سایبری و تاکتیک‌های فیشینگ علیه NGOها و HROها بوده است		سناروی تهدید	
حمله انجام می‌شود		محرك و پاسخ	
کارمندی که ایمیل فیشینگ را دریافت کرده است فوراً به مدیرعامل و مدیر IT اطلاع می‌دهد		آن‌ها به سایر افراد سازمان اطلاع می‌دهند	
مدیر IT	کل سازمان	چه کسی اطلاع می‌یابد؟	
مدیر IT	کل سازمان	چه کسی	مسئولیت‌ها
به محض اینکه حمله سایبری تأیید شد	همه اعضا لازم است پسورها را تغییر دهند و نرم‌افزارهای کامپیوترهایشان را آپدیت کنند	چه چیزی	
کنترل ظرف ۲۴ ساعت پس از حمله	با افراد سازمان یک به یک ارتباط برقرار می‌کند تا مطمئن شود به نکات بالا عمل شده	چه زمانی	



تمرین ۱

بکوشید آنچه را در این فصل در بحث «تاب‌آوری» آموختید در چند جمله و پاراگراف خلاصه کنید و به سایر دوستان کنشگرتان منتقل کنید. رابطه تاب‌آوری (موضوع این فصل) و پایداری و شبکه‌سازی (موضوعات دو فصل قبلی) را از دید خود شرح دهید.



تمرین ۲

آنچه در این موضوع ویژه شرح داده شد را در نظر آورید. به عنوان تمرین **یک تهدید عمده** که کارزار ترویج و حمایت‌گری شما ممکن است با آن مواجه شود را در نظر بگیرید و مانند مثال فوق یک **جدول برنامه‌ریزی احتیاطی** تهیه کنید.

فصل هشتم:

خط نستعلیق استرگزی هانی برای بقا در محیط‌های پر مخاطره

خطرسنجی یا راهکارهای حفظ امنیت در شرایط محیطی پرمخاطره موضوع مهمی است که لازم است **در ادامه بحث تاب‌آوری** بدان پردازیم. فعالیت‌های مدنی منافع صاحبان قدرت را به چالش می‌کشد و بنابراین طبیعی است که متناسب با اهمیت موضوع و تاثیر کنشگری، احتمال قرارگرفتن شما در معرض خطر هم افزایش یابد. توجه به **راهکارها یا استراتژی‌های بقا**^{۲۳۴} تهدیدهایی را که گاه‌بگاه بر اثر شکاف امنیتی در فعالیت‌های مدنی و حقوق بشری بروز می‌کند تقلیل می‌دهد، موجب کاهش استرس و نگرانی کنشگران می‌شود، به بازدهی بیشتر فعالیت کنشگری کمک می‌کند و ایشان را در برابر خطرات و تهدیدها تاب‌آورتر می‌کند. نویسندگان این کتابچه امیدوار هستند با مطالب ارائه شده در این فصل، کنشگران بتوانند به فعالیت‌های مدنی خویش در امن‌ترین شرایط ممکن ادامه دهند و در تحقق رویاهای خود بهتر بکوشند.

ناگفته پیداست هیچ منبعی نمی‌تواند به همه‌ی کنشگران و در همه زمان‌ها و مکان‌ها بگوید چگونه خود را ایمن‌تر سازند و یک استراتژی عام و جهان‌شمول بقا ارائه دهد. خصوصیات برخی جنبش‌ها ممکن است آنها را نسبت به برخی خطرات آسیب‌پذیرتر و نسبت به موضوعاتی ایمن‌تر کند. با این حال گروه‌های کنشگر در محیط‌های محدودکننده و پرمخاطره باید پیش از آغاز یک کارزار ترویج و حمایتگری اصول کلی **خطرسنجی یا ارزیابی خطر**^{۲۳۵} را بیاموزند.^{۲۳۶}

در این راهنما عبارات **ریسک** و **خطر** عمدتاً به یک معنا بکار رفته‌اند و در واقع منظور از هر دو **احتمال خطر** است. مثلاً بجای «فرمول احتمال خطر» می‌توان همچنین گفت فرمول خطر یا فرمول ریسک.

234. survival strategies

235. risk assessment

۲۳۶. منابع اصلی ما در نگارش این بخش از قرار زیرند:

Workbook on Security: Practical Steps for Human Rights Defenders at Risk, Frontline Defenders, 2011;

«راهنمای آموزشی کنشگران مدنی-صنفي: چگونه انجمن‌های مدنی - صنفی تاب‌آور بسازیم؟» کنش آکادمی، آذر ۱۴۰۲؛ و نیز راهنمای لایف‌لاین در مورد «ترویج و حمایتگری در محیط‌های پرمخاطره». برای منابع تکمیلی در موضوع «امنیت» بنگرید به بخش کتاب‌شناسی در انتها.

فرمول احتمال خطر

انجام «خطرسنجی» و اتخاذ «استراتژی‌هایی برای بقا در محیط‌های پرمخاطره» وابسته به بافتار و محیط منحصر به فردی است که کنشگری در آن رخ می‌دهد. به بیان دیگر، احتمال خطری که یک کنشگر با آن مواجه است با توجه به شرایط کشور و منطقه و شهر، هویت عاملان و احتمال مصونیت ایشان از مجازات، و نیز نوع فعالیت کنشگران، متفاوت خواهد بود. با این حال در حالت کلی خطرانی که مدافعان حقوق بشر با آن روبه‌رو هستند، شامل (گرچه نه محدود به) چنین مواردی است:

- بدنام‌سازی کنشگریا سازمان از سوی نهادها و رسانه‌های حکومتی و غیره با عناوینی چون: خائن به وطن و حکومت‌ستیز و برانداز، ضد‌دین، ستون پنجم، جاسوس، فاسد و عامل اجنبی (لیستی که شاید پایانی ندارد!)
- محدود کردن آزادی کنشگران در مسافرت (ممنوع‌الخروجی)، ممنوعیت در ارتباط برقرار کردن با دیگران، بازداشت، زندانی کردن یا حصر
- محرومیت از نوشتن و فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و فرهنگی-سیاسی
- باج‌خواهی و فشار به اعضای خانواده و مثلاً تهدید به اینکه اگر کنشگر فعالیت خود را متوقف نکند، اعضای خانواده‌اش مجازات خواهند شد
- درخواست وثیقه‌های سنگین و فوق تصور برای آزادی موقت از زندان
- حملات جسمی و جنسی و تهدید به آنها
- اخراج و محرومیت از کار و از دست‌دادن فرصت‌های شغلی در نهادهای دولتی
- محرومیت از تحصیل (دانشجوی ستاره‌دار)
- تهدید به شکنجه و حتی قتل

خطرات ممکن است به سرعت تغییر ماهیت دهند و برای مبارزه با آنها افزایش آگاهی لازم است. مثلاً اگر شما قرار است یک گزارش ضدفساد منتشر کنید، توسعه دادن **آگاهی اجتماعی-اقتصادی** می‌تواند شامل آگاهی در این زمینه باشد که چه افراد قدرتمندی ممکن است از فعالیت شما نگران شوند، چه منابعی برای هدف قرار دادن سازمان شما دارند و غیره. به طریق مشابه، **آگاهی جغرافیایی** در برنامه‌ریزی یک تظاهرات و کاهش خطرات آن می‌تواند به معنای تأمل در آن باشد که در صورت واکنش مقامات امنیتی و پلیس گزینه‌های متفرق شدن سریع و بی‌سروصدا برای معترضان چیست.

برخی سوالات مقدماتی که هنگام خطرسنجی باید بررسییم از قرار زیر است:

- آیا تصمیم‌گیری در سازمان در اصل توسط یک نفر انجام می‌شود یا تعدادی نفرات، و اگر این افراد بازداشت شدند نظام تصمیم‌گیری جایگزین چیست؟ (به مباحث مربوط به مدیریت بحران در فصل قبل نیز مراجعه کنید)
- آیا یک رویه‌ی امنیتی مکتوب تهیه کرده‌اید و آموزش امنیتی و تاب‌آوری به کارکنان خود داده‌اید؟ آیا تست کرده‌اید تا ببینید کارکنان از این رویه‌ها پیروی می‌کنند یا نه؟
- آیا رویه‌ای برای استخدام کارکنان و جلب داوطلب دارید که از طریق آن اطمینان حاصل کنید ورودی‌ها نفوذی دولت یا گروه‌های متخاصم نیستند؟ آیا رویه‌های امنیتی خاصی برای داوطلبان موردی و همچنین بازدیدکنندگان گهگاهی از دفتر سازمان خود دارید؟
- هنگام نوشتن گزارش تخطی از حقوق بشر توسط عوامل حکومتی، آیا گام‌های مشخصی برای کاهش خطر برای قربانیان و شهادت‌دهندگان در برابر عوامل فوق دارید؟
- آیا برای رسیدگی به استرس و فرسودگی خود و کارکنان حمایتی تدارک دیده‌اید؟ (به مباحث مربوطه در فصل پایداری و تاب‌آوری مراجعه کنید)

- اگر بازداشت یا حمله‌ی فیزیکی به سازمان رخ دهد، سازمان رویه‌ی خاصی برای واکنش نشان دادن و پیگیری دارد؟
- آیا فهرستی از شماره‌های تماس ملی و بین‌المللی مثل سفارتخانه‌ها، خبرنگاران و سیاسیون شناخته شده و سایر اشخاص اثرگذار دارید که در واکنش به حملات بتوان به آن‌ها خبررسانی کرد؟
- آیا شماره‌های تماس سازمان‌هایی را که کمک فوری به مدافعان حقوق بشر تحت خطر و یا سازمان‌های جامعه‌ی مدنی در خطر می‌کنند دارید؟ (مثلاً فرانت لاین دیفندرز، صندوق لایف‌لاین، صندوق کنش فوری برای حقوق بشر زنان در نهادهای بین‌المللی...^{۲۳۷})

«فرمول احتمال خطر^{۲۳۸}» ابزاری است که در مباحث خطرسنجی طرح می‌شود و به کنشگران کمک می‌کند اجزای مختلفی را که احتمال خطراتی از این دست برای فعالیت‌های کنشگری‌شان را افزایش یا کاهش می‌دهد، شناسایی کنند. این فرمول برای به حداقل رساندن خطراتی که کنشگران در محیط‌های پرمخاطره با آن مواجه هستند طراحی شده و آنرا باید مکمل ابزارهای دیگری دانست که در فصول این کتابچه بدانها پرداخته شد:

فرمول احتمال خطر [The Risk Formula=]

$$\text{میزان تهدیدها} \times \text{میزان نقاط ضعف و آسیب‌پذیری ما} = \frac{\text{احتمال خطر}}{\text{میزان ظرفیت‌ها و نقاط قوت ما}^{۲۳۹}} \quad (\text{برای فرد یا سازمان})$$

۲۳۷. به ترتیب بنگرید به:

<https://www.frontlinedefenders.org/en/programme/protection-grants>

<https://www.csolifeline.org/emergency-assistance-1>

<https://urgentaactionfund.org/>

238. Risk Formula

239. Threats, vulnerabilities, capacities

در فرمول، منظور از «احتمال خطر یا ریسک»، احتمال بروز وقایع و اتفاقاتی است که منجر به آسیب می‌شود. منظور از «تهدیدات»، بیان‌ها یا نشانه‌هایی عینی است که حاکی از قصد وارد کردن خسارت، مجازات یا صدمه (فوری یا در آینده نزدیک) دارند. منظور از «نقاط ضعف و آسیب‌پذیری» هم هر عاملی است که احتمال در معرض آسیب قرار گرفتن یا خسارت را برای ما بیشتر می‌کند. منظور از «ظرفیت‌ها» هر منبعی است که موجب بهبود امنیت ما است، یعنی «نقاط قوت ما»، از جمله بواسطه توانایی‌های شخصی و ارتباطات انسانی که داریم. ارزیابی احتمال خطر به صورت یک فرمول ریاضی ارائه شده، بدین معنا که اگر یک آیت‌م و عنصر در معادله تغییر کند، میزان احتمال خطر هم بالا-پایین می‌شود.



فرض کنید یک گروه از کنشگران محلی حوزه زنان، می‌خواهند تجمعی اعتراضی علیه حجاب اجباری و گشت ارشاد در مکان الف در یکی از شهرهای کوچک ایران به مناسبت ۸ مارس تدارک ببینند. ایشان نقشه شهر را هم در سر دارند، مثلاً می‌دانند پایگاه پلیس یا بسیج و سایر نیروهای سرکوب کجاست، چه محل‌هایی احتمالاً بیشتر محل تجمع دوستان و هواداران جنبش است، دانشگاه‌ها کجا قرار دارند و غیره. کنشگران همچنین در تلفن‌های همراهشان لیستی از مخاطبین برای تماس گرفتن در مواقع امنیتی اضطراری، شامل دوستان نزدیک و قابل اعتماد، وکلای حقوق بشری، سیاستمداران همدل دارند. همچنین با تقویم حکومتی بخوبی آشنا هستند و می‌دانند در چه ایامی درکل احتمال سرکوب بیشتر و چه وقت کمتر است.

با استفاده از فرمول احتمال خطر، می‌توان وضعیت را محاسبه کرد، خطرسنجی کرد و اندیشید تحت چه شرایطی احتمالات خطر کم می‌شود و چرا؟ در این مثال خطراتی که متوجه کنشگران است، **خطر** دستگیری، بازداشت و ضرب و شتم و یا محرومیت از کار و شغل است.

تهدیدها شامل مواردی چون حمله بسیج، نیروهای امنیتی یا گارد ویژه، تشکیل پرونده قضایی و کیفری به اتهام اختلال در نظم عمومی و موارد مشابه است

نقاط ضعف و آسیب پذیری‌ها: تعصبات در جامعه مذهبی در مورد حقوق زنان، شناخته شده بودن برخی فعالین فمینیست، کم تعداد بودن و در معرض دید بودنشان و مواردی از این دست است.

ظرفیت‌ها و نقاط قوت: ظرفیت‌ها متنوع‌اند و در این مورد خاص مثلاً عبارت‌اند از در صورت لزوم فیلم گرفتن از حمله‌ی نیروهای سرکوب و انتشار آن در رسانه‌ها از طریق تلفن همراه، داشتن متحدان مخالف حجاب اجباری در داخل کشور و سراسر جهان در میان گروه‌های مرجع اجتماعی. ظرفیت می‌تواند حتی شناخت محیط جغرافیایی شهر و محلات از سوی کنشگران باشد. حفظ آرامش و خونسردی نیز نوعی ظرفیت در این مواقع است از جنبه روانی.

با توجه به مثالی که ذکر شد جدول زیر را تکمیل کنید. در هر بحث خطرسنجی می‌توان جدولی مانند جدول زیر ترسیم کرد و داده‌ها را در آن خلاصه کرد. (می‌توان هر تعداد ردیف که لازم است، به جدول اضافه کرد)

دسته‌ی خطر	اول	دوم	سوم	چهارم
خطرات	دستگیری	افترا و تهمت		
نقاط ضعف				
ظرفیت‌های موجود	وکیلی که پیشاپیش از وضع ما مطلع و آماده اقدام است	دانش حقوقی در مورد قوانین کشور		
ظرفیت‌هایی که باید ایجاد شوند		دانش تخصصی بیشتر در مورد افترا و تهمت		

تعریف تهدید

تهدید را می‌توان در حالت کلی **اعلام یا نشانه‌ای از قصد تحمیل خسارت، مجازات یا صدمه به فرد یا سازمان** تعریف کرد. اظهارات یا نشانه‌های زیر اگر از سوی فرد یا نهادی ابراز شوند، نمونه‌هایی از تهدید مستقیم هستند: «دیگر روی خانواده خود را نخواهی دید چون ممکن است زنده نمایی»، «دفتر کارتان را به آتش می‌کشیم»، «اگر به این نوع کنشگری‌ها ادامه دهید، بزودی سازمان‌تان لغو مجوز خواهد شد»، و....

مطابق فرمول احتمال خطر (برای فرد یا سازمان)، **میزان تهدیدها (ضرب در) میزان نقاط ضعف و آسیب‌پذیری ما (تقسیم بر) میزان ظرفیت‌ها و نقاط قوت ما، احتمال خطر را تشکیل می‌دهد.** نتیجه آنکه کاهش تهدیدها و کاهش نقاط آسیب‌پذیری به نوبه‌ی خود موجب کاهش خطر می‌شود.

در حالت کلی روش‌هایی وجود دارد که می‌توان با کاربست آنها تهدیدها علیه خودمان و سازمان را کاهش دهیم. در کنار آنچه در فصل پیش بدان اشاره شد به این موارد توجه کنید:

- یک روش کاهش تهدید می‌تواند گفتگو با عاملان باشد. غیرممکن نیست کسانی که شما را تهدید می‌کنند صرفاً گم‌ماشتگانی هستند که نمی‌دانند اصلاً ماهیت کنشگری شما چیست و اینکه کار شما قانونی است. می‌توانید به تهدیدگران بگویید که به عنوان یک کنشگر در داخل یا خارج از کشور متحدین با نفوذی دارید و حمله و تهدید شما، می‌تواند هزینه‌های سیاسی زیادی برای ایشان در پی داشته باشد.
- یک روش مقابله دیگر می‌تواند این باشد که تهدیدهایی که دریافت می‌کنید را به اطلاع عموم برسانید و افشاگری کنید.
- یک روش دیگر چنانکه اشاره شد می‌تواند این باشد که موقتاً کارهایی را که زیر ذره‌بین هستند را متوقف کنید یا وانمود کنید که آن‌ها را متوقف کرده‌اید و به‌طور موقت به مکانی امن‌تر بروید.

- داشتن محافظ در صورت امکان، طوری که برنامه دقیق اقدامات خود را با او در میان بگذاریم، و به‌طور مرتب در طول روز با او در ارتباط باشیم و بدون اطلاع به محافظ مذکور برنامه‌های خود را تغییر ندهیم، روشی دیگر است. داشتن محافظ البته هزینه‌بر است و امکانات خاصی را می‌طلبد...

- نیکوست اقدامات حفاظتی خود را بیشتر کنیم، به عنوان مثال: تغییر مسیرها و روال‌های آدم و شد روزمره و تنها رفتن به جایی و همیشه دیگرانی را در مشایعت خود داشتن...

تهدید عمدتاً هدفمند است و هدفش این است که فرد را از انجام کاری باز دارد. بسیاری افراد معمولاً زمانی تهدید می‌شوند که کارشان در مجموع اثربخش بوده و مثلاً توانایی اتحاد گروه‌های اجتماعی را داشته‌اند. هدف از تهدید در این موارد این است که مانع تأثیرگذاری شوند.

تهدیدشدن، تجربه ای تکان‌دهنده و شوک‌آور برای هر فردی است:

- تهدید ممکن است فعالیت برخی افراد را فلج کند («بهت‌زده شدم و فعالیت‌هایم را به حالت تعلیق درآوردم!»)

- فرد ممکن است صرفاً تهدید را نادیده بگیرد («بهتر است فکرم را نکنم و به همان روال عادی فعالیت‌هایم را ادامه دهم!»)

- فرد ممکن است با بی‌خیالی و بی‌تفاوتی و مثلاً ورزش کردن بیشتر بکوشد تهدید را فراموش کند.

کنشگر باید بتواند تهدید را مدیریت کند.

تحلیل تهدید

تحلیل تهدید^{۲۴۰}، واکنش سازنده‌ای است که به فرد در کنار آمدن با موقعیت تهدید آمیز یاری می‌دهد. هدف از تحلیل، یافتن اطلاعات هرچه بیشتر در مورد تهدید، ارزیابی کردن آن تا حد امکان و بررسی احتمال وقوع آن است. تحلیل تهدید به بهترین وجه با همیاری همکاران و نزدیکان معتمد فرد انجام می‌گیرد. اطرافیان معتمد ممکن است در زمان رخداد تهدید، واقع‌بین‌تر از فرد تهدید شده باشند و بتوانند تعابیر متنوع و سلیم‌النفس‌تری را ارائه دهند، گرچه تصمیم‌گیری نهایی با ماست، یعنی فردی که موضوع تهدید واقع شده. نیکوست است با همکارانمان در مورد تهدید و آنچه که باید انجام دهیم، بحث و گفت‌وگو کنیم. ممکن است تهدیدی در لفظ رخ دهد، اما در عمل هرگز محقق نشود، مثلاً چون افراد تهدیدکننده از هزینه‌های حقوقی زیاد عملی کردن تهدید خود آگاه‌اند. کاملاً ممکن است تهدیدکنندگان صرفاً بخواهند جلوی ادامه فعالیت کنشگر را بگیرند، بدون اینکه مایل باشند زیاد پیش بروند و عواقب حقوقی ناشی از حمله را تجربه کنند.

برای تحلیل درست تهدیدها، لازم است که **فهرستی از تهدیدها^{۲۴۱}** تهیه کنیم که شامل موارد زیر است:

- علت تهدید و پیامدهای ادامه‌دار آن
- آیا این اتفاق در گذشته رخ داده است؟ آیا سازمان برای این تهدید خاص از رویه‌های تعیین‌شده‌اش استفاده کرد؟
- آیا فرد/سازمان به‌طور مستقیم مورد هدف بود یا غیرمستقیم؟
- آیا از انگیزه پشت این تهدید اطلاع داریم؟

فهرست تهدیدها به ما امکان می‌دهد کارهایی را که می‌توانستیم به‌نحو متفاوتی انجام دهیم تا تأثیر تهدید را کاهش دهیم تجزیه و تحلیل کنیم و خودمان را برای آینده یا وقوع مجدد رخدادهای امنیتی آماده‌تر کنیم. فهرست تهدیدها نقص‌های تدابیر امنیتی و ایمنی ما را آشکار می‌سازد، به ما کمک می‌کند محیطی را که در آن قرار داریم بهتر درک کنیم.

برای تحلیل یک تهدید باید این پنج دسته پرسش را بررسی کنیم:

الف- واقعیت‌های اطراف تهدید، مانند:

- موضوع تهدید چیست؟ چه کسی و در چه زمانی تهدید کرده است؟
- اگر تهدید از طریق تماس تلفنی صورت گرفته، آیا صداهایی از محیط آن طرف خط شنیده می‌شد؟ زبان و لحن فرد چطور بود؟

ب- بررسی الگو/طرح تهدیدها: الگوی تهدید می‌تواند از این قبیل باشد:

- مجموعه‌ای از تماس‌ها یا پیامک‌های تهدیدآمیز
- تعقیب شدن شما یا برخی از اعضای خانواده‌تان (یکی از همکاران سازمان اخیراً به صورت حضوری یا تلفنی از سوی مقامات امنیتی فراخوانده شده است. ممکن است بعدش سراغ من بیایند)
- توجه به زمان‌بندی تهدیدها مهم است (چند بار در هفته، چه روزی و چه زمانی)
- توجه به عاملان تهدیدها و مکانی که در آن تهدید واقع شده است مهم است
- مرور رویدادهای قبل از تهدید مهم است (مثلاً تهدید بعد از آن رخ داد که سازمان بیانیه‌ای صادر کرد)
- هنگامی که الگوی تهدیدها تکرار می‌شود، این امر نشانگر آن است که خطر دفع نشده است

ج- بررسی هدف تهدیدها و عامل تهدیدها:

- آیا مشخص است که تهدیدکننده چه می‌خواهد؟ اگر هدف بیان نشود گاهی اوقات می‌توان از زمان تهدید هدفش را نتیجه‌گیری کرد. (اخیراً چه اقداماتی انجام داده‌اید یا در حال برنامه‌ریزی برای انجام چه اقداماتی بوده‌اید که تهدید عملی شد؟)
- آیا می‌دانید تهدید از طرف چه کسی/چه نهادی صورت گرفته است؟ اگر می‌دانند چه کسی تهدیدش کرده، در نظر بگیرد که فرد تهدیدکننده منابع و امکانات لازم برای اجرای تهدید را دارد یا خیر.
- اگر تهدیدکننده مثلاً یک مأمور امنیتی/اطلاعاتی باشد، سعی کنیم بفهمیم از طرف کدام سازمان امنیتی/اطلاعاتی بوده است؟ در ایران نهادهای اطلاعاتی موازی بسیاری وجود دارند.

د- میزان عملیاتی بودن تهدید: ارزیابی قابل اجرا بودن تهدید کار دشواری است. پاسخ وابسته به محیط و شرایطی است که کنشگر در آن قرار دارد. بررسی تاریخچه حملات و تهدیدها علیه سایر کنشگران مدنی، ظرفیت مرتکبین تهدیدها و میزان مجازات/عدم مجازات برای عاملان در گذشته می‌توان پاسخی فراهم کند.

تمرین [با علامت گرافیکی]: می‌توان جدولی مانند جدول زیر تهیه کرد و اطلاعات مربوط به تهدیدها را در آن خلاصه کرد. با دوستان کنشگر خود جمع شوید و در مورد تهدیداتی معین که سازمان شما در ایران با آن مواجه بوده جدول «کاهش تهدید»ی مانند جدول زیر را تکمیل و پر کنید.

نام سازمان و پروژه: ???

تهدیدها	(در معرض چه خطراتی هستید؟)
چه کسی	(منبع تهدیدها چه کسانی هستند؟)
چرا	(پشت تهدیدها چیست؟)
امکانات سازمان	(امکانات سازمان برای مواجهه با این تهدیدها چیست؟)
نقاط ضعف سازمان	(نقاط ضعف سازمان در مقابل این تهدیدهای معین چیست؟)
سطح خطر	(تهدید مورد نظر در چه سطحی قرار دارد و چقدر جدی است؟)

انواع پاسخ‌دهی مناسب به تهدیدها

در فصل گذشته توضیح داده شد که بخشی از مراحل تاب‌آوری پاسخ‌دهی مناسب به تهدیدها است. در اینجا مباحث مزبور را تکمیل می‌کنیم. پاسخ‌دهی مناسب به تهدیدها در حالت کلی می‌تواند به اشکال گوناگونی انجام شود که عبارت‌اند از:

مبارزه^{۲۴۲}: راه‌های بسیاری برای مبارزه، با هدف دفع و رفع عامل ظلم، وجود دارد. مبارزه می‌تواند شامل چیدمانی از تاکتیک‌ها باشد، از جمله اعتراض، اعتصاب و مشارکت در اقدامات مدنی.

گریز^{۲۴۳}: منظور از این روش «گریز» جدی از موقعیت است. برای مثال: نقل مکان به محلی ایمن‌تر، ترک برخی فعالیت‌های خاص و غیره.

انجماد-فریز^{۲۴۴}: انجماد-فریز شامل توقف موقت کار، توقف ارتباط از طریق کانال‌های همیشگی و روش‌هایی از این دست است. پیش‌فرض آن است که اگر بیکار به‌نظر برسیم یا تظاهر به انجماد کنیم، توجهات ناخوشایند کم می‌شود!

اطاعت^{۲۴۵}: اطاعت به معنای این است که از قانون، حتی اگر ناعادلانه باشد، پیروی می‌کنیم و آنچه قانون موجود از ما می‌خواهد با جدیت انجام می‌دهیم، به این امید که حملات متوقف شوند.

دوستی کردن^{۲۴۶}: این پاسخ مستلزم ایجاد روابط است، روابطی از جمله با خود متجاوز به‌منظور و به امید محدود کردن صدمات.

داد و ببیداد^{۲۴۷}: این پاسخ مستلزم ارباب‌جدي فرد تهدیدکننده است، مثلاً از طریق گزارش فساد و نقض قانون، مدافعه بین‌المللی و سروصداهای دیگر.

اشکال فوق در پاسخ‌دهی به تهدید در نمودار زیر خلاصه شده‌اند:

242. Fight

243. Flight

244. Freeze

245. Comply

246. Tend/Befriend

247. Posture



لازم به ذکر است که سازمان‌ها و افراد ممکن است پاسخ‌های متفاوتی به تهدیدها بدهند و **همهٔ آن‌ها معتبر هستند**. پاسخ یک فرد یا سازمان به تهدیدها ممکن است بسیار متفاوت از پاسخ یک فرد یا سازمان دیگر به تهدیدها باشد. یک سازمان ممکن است تصمیم بگیرد که در صورت راه افتادن کارزار بدنام‌سازی، انتخابش **داد و بیداد** و **جار و جنجال** باشد، از طریق نوشتن پست در وبلاگ و صحبت با رسانه‌ها تا بدین ترتیب متجاوز و دشمن مجبور به عقب‌نشینی شود. اما فرد یا سازمانی دیگر ممکن است **انجماد یا فریز** را انتخاب کند با عدم حضور در ملأ عام و کمتر در دید بودن، به امید اینکه تهدید از بین برود.



موضوع ویژه رخدادهای امنیتی و گزارش آن

در بحث تهدید و خطرسنجی لازم است «رخداد امنیتی»^{۲۴۸} را هم تعریف کنیم و شیوه گزارش آنرا توضیح دهیم. **رخداد امنیتی** شامل رویدادهایی است که **دلالت بر تهدیدی در آینده نزدیک دارند**، گرچه تهدید بالفعل نهایی هنوز اتفاق نیفتاده، مثل:

- نشانه‌هایی دال بر اینکه منزل یا دفتر محل کار ما تحت نظر است؛
- قفل خانه یا محل کار یا ماشین شکسته شده است؛
- تماس‌های تلفنی ناشناس دریافت می‌کنیم و غیره....

به بیان دیگر، **حوادث امنیتی، شاخص‌هایی حاکی از افزایش احتمالی تهدید علیه جنبش و کنشگران هستند**. کنشگران در صورت بروز رخداد‌های امنیتی باید واقعیت‌ها و شرایط پیرامون حادثه امنیتی را یادداشت کنند، بلافاصله آنرا با همکاران خود در میان بگذارند، و آنرا تجزیه و تحلیل کنند و تصمیم بگیرند که چه اقداماتی باید انجام دهند.

گزارش رخداد امنیتی^{۲۴۹}

رخداد‌های امنیتی باید تحلیل و ثبت شوند تا سازمان بتواند روندها یا الگوهای موجود در فضای مدنی را دنبال کند. گزارش رخداد باید شامل این موارد باشد: **چه کسی چه کاری را برای چه کسی در کجا و در چه زمانی** انجام داده است و همچنین هرگونه اطلاعات جدیدی که پس از واقعه به دست آمده است. گزارش رخداد‌ها به سازمان کمک می‌کند مسائل امنیتی، تهدیدها و ریسک‌های وارده بر سازمان را تحلیل کند. تهیه این گزارش به پروتکل‌های تصمیم‌گیری علیه تهدیدها کمک می‌کند. در اینجا نمونه‌ای از فرم گزارش رخداد «انجمن امنیت بین‌سازمانی اروپا» و موارد قابل درج در آن برای استفاده کنشگران ایرانی ارائه شده است:

فرم گزارش رخداد امنیتی	
؟؟	نوع رخداد (مثلاً سرقت، هک کردن و غیره)
؟؟	مکان (از نام مکان‌های دقیق استفاده کنید)
؟؟	تاریخ، روز، زمان (تا حد ممکن دقیق باشد)
؟؟	چه کسی درگیر بوده است (تا حد ممکن دقیق بنویسید چه کسی تحت تأثیر این رخداد بوده است؟ شامل نام، جنسیت، شغل، ملیت و موارد دیگر، تا تهدیدها را به بهترین نحو بشناسید)
؟؟	توصیف رخداد (شرح مفصل رویداد، تأثیر آن و جزئیات هرگونه ضرر وارده)
؟؟	تحلیل رخداد (چه کسی مرتکب این رخداد شده و نیت او چه بوده است؟ آیا سازمان یا فرد موضوع تهدید هدف مستقیم بوده‌اند یا تصادفی؟)
؟؟	تصمیمات و اقدامات فوری انجام‌شده (اطلاعات مربوط به اقدامات انجام‌شده فوری پس از رخداد و اینکه توسط چه کسی صورت گرفته است)
؟؟	به چه کسی اطلاع داده شده؟ (آیا گزارش رخداد به ذی‌نفعان، اسپانسرها، یا به نیروی انتظامی ارسال شده است؟)
؟؟	سایر اقدامات مورد نیاز (برای جلوگیری از وقوع مجدد این رخداد باید چه کاری انجام داد؟ آیا امکان ارتقا سطح امنیت وجود دارد و کارهایی که سازمان نکرده و باید انجام دهد؟)



تمرین

یکی از رخداد‌های امنیتی را که برای شما یا یکی از همکارانتان در ماه‌های اخیر رخ داده، یا یک رخداد امنیتی فرضی بر اساس اخباری که در مورد کنشگران مدنی شناخته‌شده شنیده‌اید، را در نظر بگیرید و جدولی مشابه جدول بالا پر کنید و در موردش بحث کنید.





موضوع ویژه | آیا ماموران اطلاعاتی در سازمان ما نفوذ کرده‌اند؟!

«تحت‌نظربودن^{۲۵۰}» یک نمونه از **رخدادهای امنیتی** است که می‌تواند با انگیزه‌هایی همچون جمع‌آوری اطلاعات، ارباب ویا زمینه‌سازی برای بازداشت شما صورت گیرد. گفتیم کنشگران باید قبل از اینکه موقعیت‌های خطر اتفاق بیفتد، برنامه‌هایی برای مقابله با آنها داشته باشند.

برای بسیاری از گروه‌های پرخطر و یا با خطر متوسط، معمولاً بهتر است با این فرض که تحت‌نظر هستند فعالیت کنند. با این حال تحقیق و جستجو برای پیدا کردن یک عامل اطلاعاتی یا یک نفوذی، ممکن است همیشه آسان نباشد. ماموران امنیتی و اطلاعاتی در بسیاری از مواقع ثابت کرده‌اند که می‌توانند به‌طور مؤثر در شبکه‌های کنشگران مدنی نفوذ کنند و در بین گروه و شبکه‌ها، بذرشک و تردید بکارند و شکاف‌های موجود در گروه و شبکه‌ها را فعال کنند. حتی اگر کنشگران مدنی یک مامور اطلاعاتی و امنیتی را نیز در گروه خود و یا اطراف خود شناسایی کنند، در بسیاری موارد نمی‌توانند تضمین کنند که شناسایی‌شان قطعی بوده است. اگر سازمان تصمیم دارد با شخصی مواجه شود که فکر میکند عامل امنیتی است، چه بسا نیکوست به او فرصتی عادلانه بدهید تا از خود دفاع کند و شواهد خلاف آن را ارائه دهد تا در نهایت بر اساس آن تصمیم‌گیری شود.

تحت‌نظربودن و آزار و اذیت‌شدن ناشی از آن باعث ایجاد ترس، بی‌اعتمادی، فرسودگی و بدگمانی کنشگران و گروه می‌شود. باید حواسمان باشد که آنقدر به سایر افراد مشکوک نباشیم که قادر به انجام وظایف خود نباشیم. اگر گروه نگران تحت‌نظربودن است، نیکوست آشکارا درباره‌ی ترس و نگرانی افراد گفت‌وگو شود. گفت‌وگو در مورد ترس و درک اینکه افراد دیگر نیز در نگرانی‌های فرد شریک هستند، می‌تواند از شدت ترس و وحشت بکاهد. مردم اغلب با شنیدن داستان شخصی کنشگران مدنی که به نوعی آزار و اذیت را تجربه و بر آن غلبه کرده‌اند، احساس همدلی می‌کنند. در طرف دیگر یک عضو جدید، اگر گمان کند که ناچار است به همه ثابت کند که مامور امنیتی نیست، احساس ناخوشایندی خواهد داشت. (در این زمینه‌ها همچنین بنگرید به مباحث فصول قبلی این راهنما)

راه‌اندازی فعالانه‌ی نظام حمایتی برای مقاومت در برابر مداخلات و فشارهای ماموران امنیتی (مانند داشتن وکیل برای خود و گروه)، می‌تواند ظرفیت عاطفی و ذهنی گروه را برای مقابله با آزار و اذیت افزایش دهد. افراد به دلایل زیادی خبرچین می‌شوند مثلاً قرارگرفتن در شرایط حساسی چون خطر زندانی‌شدن و یا احتیاج به پول. سازماندهی کمکهای مالی برای هزینه‌های دادرسی و ملاقات با کنشگران زندانی، به افراد آسیب‌پذیرتر در جنبش کمک می‌کند تا احساس قدردانی و دوستی بیشتری کنند و احتمالاً در مدت حبس، اطلاعاتی در مورد دوستان و جنبش به اشتراک نگذارند.

صرفنظر از این‌که فردی خبرچین یا مامور امنیتی-اطلاعاتی است، اگر یکی از اعضای گروه به‌طور مداوم توانایی در انجام اقدامات مدنی و کارکرد آن را مختل می‌سازد، بسیار دروغ می‌گوید و همواره در مورد سایر اعضای گروه شایعه‌پراکنی می‌کند، وظایف خود را انجام نمی‌دهد و یا به ندرت از دستورالعمل‌های تصمیم‌گیری پیروی می‌کند، بهتر است از او بخواهیم دست از این کارها بردارد و در صورت تداوم، گروه را ترک کند. (همچنین بنگرید به بحث «شکل و فرهنگ سازمان به عنوان فاکتوری مهم در پایداری گروهی» در فصول قبلی)

نکته مرتبط دیگر **سیاست جذب نیروهای جدید** است. برخی سازمان‌های مدنی خطمشی درهای باز را اتخاذ می‌کنند که بر اساس آن، بیشتر افراد به راحتی می‌توانند به آن‌ها ملحق شوند. این روشی کارآ برای جذب و افزایش سریع قدرت گروه است ولی همزمان می‌تواند گروه را به ویژه از نظر امنیتی آسیب‌پذیر کند. می‌شود شرایط و محدودیتهایی را برای پیوستن افراد تعیین کرد. برخی گروه‌ها فقط با کسانی که سالهاست آن‌ها را می‌شناسند یا فقط با افرادی که توسط یک عضو معتبر معرفی شده‌اند و به طریقی مورد تحقیق قرارگرفته‌اند، کار می‌کنند. برخی گروه‌ها و سازمان‌ها هم اعضای جدید را به‌طور مرحله‌ای می‌پذیرند و به‌تدریج وارد برنامه‌ها می‌کنند. به این روش **سیاست درهای بسته** می‌گویند. اگر برای تحقق هدف خود فقط به چند نفر احتیاج دارد، سیاست درهای بسته مفید باشد، اما اگر گروه به پیوستن مداوم افراد نیاز دارد، این روش سرعت عضوگیری را کند می‌کند.

نهایتاً اینکه برخی از سازمان‌های جامعه‌ی مدنی، **خطمشی دسترسی به اطلاعات در حد نیاز** را دنبال می‌کنند، به این معنی که اعضا فقط به اطلاعاتی که برای انجام کار خود نیاز دارند، دسترسی دارند. این بدان معناست که حتی شرکا و بهترین دوستان از جزئیات غیرضروری مطلع نمی‌شوند. این خطمشی برای افزایش اعتماد و تداوم همکاری برای طولانی‌مدت، تأثیر بسزایی دارد.



توصیه‌هایی مختصر و مفید برای کاهش خطر

تأمین امنیت کنشگران یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید در دستور کار اولیه‌ی جنبش‌های اجتماعی و کارزهای ترویج و حمایت‌گری قرار گیرد. ترویج و حمایت‌گری در یک محیط محدودکننده یا مخاطره‌آمیز به این معناست که شما به عنوان کنشگر باید مدام **ارزیابی خطر** کنید و به **ایجاد تاب‌آوری** برای سازمان و کارکنان‌تان فکر کنید. در طول کارزار شاید متوجه شوید که رویکرد خاصی موجب توجه ناخواسته عوامل خطرزا شده یا آسیب‌پذیری‌های جدید و بی‌حفاظ به بارآورده است.

برای حسن ختام بحث می‌گوییم لازم است به این نکات مختصر و مفید توجه کنید:

ارزیابی کل‌نگرانه خطر^{۲۵۱}: ارزیابی کل‌نگرانه خطر که به کلیت آن در این فصل اشاره شد یک فرآیند نظام‌مند از واریسی ریسک‌ها و خطراتی است که محتملاً شما در طول کارزار و جنبش با آنها مواجه شوید. این ارزیابی‌ها به شما کمک می‌کند تا خطرات پیرامون خود، سازمان‌تان، خانواده و افرادی را که با شما کار می‌کنند تشخیص دهید.

امنیت فیزیکی و امنیت دیجیتال: یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که باید در ارزیابی خطر واریسی‌شان کرد امنیت فیزیکی و دیجیتال شماست. امنیت فیزیکی می‌تواند شامل بالا بردن حفاظ‌های خانه یا دفتر کار، یا استفاده از شیوه‌های ایمن‌تر رفت‌وآمد باشد. شاید آموزش دفاع شخصی هم لازم باشد. امنیت دیجیتال هم برای ایمن نگه داشتن ارتباطات با مخاطبان‌تان و همچنین حفظ اطلاعات خودتان ضروری است. بهبود امنیت دیجیتال می‌تواند شامل استفاده از رمزهای عبور قوی‌تر برای جلوگیری از هک شدن، حفاظت از فایل‌های حساس و استفاده از پیام‌رسانی اینترنتی رمزگذاری‌شده باشد و مواردی از این دست. (به فصل کنشگری دیجیتال در ادامه مراجعه کنید.)

حمایت در زمینه سلامتی و حمایت روانی-اجتماعی: چنانکه توضیح داده شد فعالیت در شرایط دشوار و پرمخاطره می‌تواند بر سازمان و کارکنانش فشار و استرس وارد کند. رسیدگی به خستگی و استرس مزمن کارکنان و اینکه حواس‌مان باشد آنها دچار فرسودگی نشوند، برای تاب‌آوری و پایداری

سازمان هم ضروری است. بسیاری سازمان‌های جامعه‌ی مدنی در دنیای امروز می‌کوشند فضایی خلق کنند که در آن کارکنان آزادانه از خستگی و ترومایشان صحبت می‌کنند و پشتیبانی اولیه روانشناختی هم در دسترس است. (بنگرید به مباحث فصل تاب‌آوری). در کنار حمایت روانشناختی فردی، مشاوره گروهی، یعنی پشتیبانی و مشاوره گروه‌های هم‌تا از هم نیز مفید است.

جز آنچه گفته شد، این نکات را برای **کاهش خطر** در نظر بگیرید:

مرئی باشید - در فعالیت‌های حقوق بشری در چشم بودن گاهی می‌تواند به تاب‌آوری بیشتر منجر شود، چون حمایت اجتماع و باهمستان می‌تواند به حفاظت بیشتر شما منتهی شود. در چشم بودن همچنین می‌تواند با این تصور که سازمان‌های جامعه‌ی مدنی مخفیانه برای خارجی‌ها کار می‌کنند مقابله کند.

با فرهنگ محلی خودتان را سازگار کنید - وقتی مرئی بودن جزو گزینه‌ها نیست، فعالان حقوق بشر می‌توانند با استفاده از عرف‌های مقبول اجتماعی یا مذهبی محلی مرزهای مخالفت مجاز را به عقب برانند و موضوعات و پیام‌های ترویج و حمایتگری را به اشتراک بگذارند. مثلاً، مراسم تدفین عمومی یا جشن‌های مذهبی و ملی می‌توانند فرصت‌هایی برای به اشتراک گذاشتن پیام و سازمان‌دهی باشند.

فشار خطر را توزیع کنید - چنانکه در فصل شبکه‌سازی نیز اشاره شد، نیکوست با سازمانی‌های دیگر جامعه‌ی مدنی هماهنگ شوید و به صورت مشترک کارزاری را به راه بیاورید یا به صورت مشترک گزارشی حساس را منتشر کنید. شبکه‌سازی به نوبه خود حساسیت‌ها از یک سازمان خاص دور می‌کند.

گفتگو کنید - اگر ایمن و ممکن باشد، با ناقضان حقوق بشر گفتگو کنید. البته از به تله افتادن و تلاش احتمالی آنها برای مجبور کردن‌تان به مصالحه اجتناب کنید.

تعلیق یا فریز - در اینجا چنانکه پیشتر نیز اشاره شد شما موقتاً از انجام کاری که دارد توجه منفی مخالفان را جلب می‌کند خودداری می‌کنید یا تظاهر به خودداری می‌کنید. گاهی نیکوست پس از رخداد یک تهدید جدی موقتاً به جای امن‌تری نقل مکان کنید.

شفاف باشید - حکومت‌های اقتدارگرا امروزه بیش‌ازپیش سازمان‌های جامعه‌ی مدنی را با اتهامات مالی و اتهام کلاهبرداری هدف می‌گیرند. در چنین وضعیتی برخی از نهادهای مدنی در دنیا از شفافیت افراطی در مورد تمام منابع مالی‌شان،



در کنار رعایت دقیق مقررات سازمان‌های جامعه‌ی مدنی در کشورشان به **عنوان نوعی ابزار محافظت** بهره می‌گیرند. البته کاربست این موضوع در وضعیت خاص ایران و بیگانه‌هراسی حکومت باید همراه با ملاحظات باشد.

در این راستا توجه به این چک‌لیست به نقل از راهنمای لایفالین درباره «ترویج و حمایتگری در محیط‌های پرمخاطره» نیز مفید است:

چک‌لیست گام‌های امنیتی کاربردی

- در بحث **امنیت خانه** بسنجید که کجای خانه‌تان آسیب‌پذیرتر است و بعد راه‌های کاهش خطر را بررسی کنید. فراموش نکنید که اقدامات کم‌هزینه و بی‌هزینه‌ای هست که می‌توانید برای کاهش خطر بردارید مانند: درست کردن یک رویه‌ی وضعیت اضطراری برای اعضای خانواده، خودآموزی آنلاین در مورد کاهش خطر، اطمینان از کارکرد درست سخت‌افزارها و ابزارهای امنیتی موجود مانند قفل درها و پنجره‌ها....
- مطمئن شوید که از باقی قوانین و مقررات مانند قوانین مالیات، قوانین راهنمایی و رانندگی و قواعد مربوط به مصرف داروها و مخدرات پیروی می‌کنید تا باعث جلب توجه ناخواسته عوامل دولتی نشوید.
- برای برقراری روابط حسنه با همسایگان خود وقت و انرژی بگذارید تا آنها در وضعیتی باشند که در مواقع لزوم به شما نسبت به امور مشکوک در همسایگی‌تان هشدار دهند.
- برنامه‌ای برای حفاظت از اطلاعات، از جمله داده‌های نرم‌افزاری، داشته باشید و همزمان داده‌های غیرضروری را نگه ندارید.
- در صورت امکان از پلتفرم‌های ارتباطی ایمن مانند **اپلیکیشن سیگنال** و ایمیل‌های رمزگذاری‌شده استفاده کنید. ایمنی **جیمیل** هم بالاست.
- در بحث **امنیت دفتر کار**، اگر دغدغه جلوگیری از ورود غیرمجاز به دفتر را دارید، نخست راه‌حلهایی را بررسی کنید که نیازمند صرف هزینه مالی گزاف نیستند. نصب دوربین‌های مداربسته و امنیتی برای ثبت اتفاقات و منصرف کردن مهاجمان سودمند خواهد بود، اما بدون اشکال هم نیست. دوربین‌های امنیتی ممکن است به سادگی هک شوند و نیازمند هزینه‌های گزاف نگهداری باشند و همچنین احساس امنیت کاذب بدهند.
- **مکان‌های امن برای ملاقات** را شناسایی کنید. هنگام انتخاب مکان ملاقات تعداد و کجایی خروجی‌ها و اینکه آیا ملاقات در مکانی عمومی امنیت شما را بیشتر می‌کند یا بدتر را در نظر بگیرید.

- یک **برنامه‌ی حمل‌ونقل ایمن** تهیه کنید تا کارکنان تحت خطر بتوانند از امن‌ترین گزینه‌ها استفاده کنند. این کار ممکن است مستلزم تغییرزمان یا مکان ملاقات‌ها، عوض کردن شیوه‌ی حمل‌ونقل و در صورت لزوم تامین کمک‌هزینه برای تهیه اتومبیل‌های شخصی که شناسایی‌شان دشوارتر است باشد.
- **اطلاعات حساس** را با کمترین افراد ممکن به اشتراک بگذارید، حتی در مورد کارکنان کاملاً مورداعتماد.
- برسر یک **کلمه‌ی رمزی** میان خود و یکی از همکاران مورداعتماد توافق کنید تا در صورت وقوع خطر ناگهانی به یکدیگر هشدار بدهید.
- از استفاده از یک **مسیر ثابت** برای سفر که می‌تواند کار نظارت و تعقیب شما را آسان کند، خودداری کنید.
- پاسپورت و مدارک سفر و در صورت امکان ویزاهایتان را **به‌روز نگه دارید**. از همه مدارک کپی بگیرید و کپی‌ها را نزد همکاری مورداعتماد نگه دارید.
- **شماره‌ی تماس وکیل** خود را به یاد بسپارید. در صورت بازداشت یا دستگیری هیچ سوالی را بدون حضور وکیل پاسخ ندهید.
- در صورت بازداشت یا دستگیری حقوق خود را مطابق قوانین کشور بشناسید و قاطعانه خواستارش شوید.
- اگر داروی خاصی مصرف می‌کنید، همیشه **داروهای موردنیاز خود** را همراه داشته باشید.
- اگر در یک تظاهرات شرکت می‌کنید که خطر دستگیری و برخورد هست **تمام کارکنان کلیدی** خود را در یک تظاهرات واحد شرکت ندهید.
- با اینحال در صورت امکان تظاهرات را در گروه‌های چندنفره سازمان‌دهی کنید تا افراد از هم مراقبت کنند.
- برای **امنیت تظاهرات**، جلب همراهی کسانی را که ممکن است در قالب «همیار» در تظاهرات شما مشارکت کنند (مثل رهبران مذهبی و سیاسی مورد وثوق، کارکنان سفارت کشورهای بی‌طرفی که بی‌طرف‌اند در صورت امکان...) را لحاظ کنید.



فصل نهم:

تاکتیک‌های برای حمله و دفاع در محیط‌های پر مخاطره

«ترویج و حمایت‌گری» عبارتی است که ما در این کتابچه به آن به کرات ارجاع داده‌ایم. این عبارت معادلی است که ما برای لغت انگلیسی advocacy برگزیده‌ایم. مطابق تعریف لغات‌نامه می‌ریام وبستر^{۲۵۲} advocacy به «کنش یا فرآیند حمایت از یک آرمان یا پیشنهاد» ارجاع دارد. مطابق توضیحات نهاد «شراکت برای شفافیت»^{۲۵۳} هم ترویج و حمایت‌گری «شامل کوشش برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیرندگان حکومتی، اطلاع‌رسانی به رسانه‌ها در راستای اهداف یک جنبش اجتماعی، آموزش به شهروندان و اشکال دیگر مشارکت مدنی است».

در دهه‌های اخیر در دنیا، ادبیات مربوط به ترویج و حمایت‌گری رشد چشمگیری داشته است که آنرا باید تاحدی به واسطه ماهیت چند وجهی و پیچیده سیاست در جهان جهانی شده امروز توضیح داد. امروز در دنیا اجماعی شکل گرفته که احزاب سیاسی یا نخبگان سیاسی به تنهایی قادر به نمایندگی و بازتاب دادن دغدغه‌های متنوع شهروندان یک کشور نیستند. یکی از علل رشد و گرایش به ترویج و حمایت‌گری، تغییر گفتمان از «دموکراسی نمایندگی» صرف به «دموکراسی مشارکتی»^{۲۵۴} بوده است.

در یک دموکراسی مشارکتی گروه‌های فشار اجتماعی که حامی یک آرمان یا دغدغه معین در راستای خیر عمومی هستند، از طریق حمایت‌گری آرمان خود را ترویج می‌دهند. این گروه‌های فشار اجتماعی (فشار در معنای مثبت) معمولاً از شبکه‌هایی از ائتلاف‌های مدنی تشکیل یافته اند (بنگرید به فصل شبکه‌سازی) و جایگاه ویژه‌ای در تحولات اجتماعی و سیاسی امروز دنیا دارند. با این حال باید دقت کرد که مشارکت اجتماعی-سیاسی از طریق ترویج و حمایت‌گری نمی‌تواند و قرار نیست جای سیاست‌ورزی از طریق احزاب و انتخابات را بگیرد. دلیل آن است که سازمان‌های مدنی معمولاً در حوزه‌ی بسیار خاصی حمایت‌گری می‌کنند (مثلاً حوزه محیط زیست، زنان، حقوق کارگران، معلمان، کادر پزشکی یا...) و بنابراین بیشتر نماینده کسانی هستند که آن دغدغه خاص را دارند، نه عموم مردم با گرایش‌های متنوع. نتیجه آنکه فعالیت ترویج و حمایت‌گری باید به عنوان مکمل دموکراسی انتخابات‌محور دیده شود، نه جایگزین آن.^{۲۵۵}

252. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/advocacy>

253. Partnership for transparency

https://ptfund.org/publication_page/international-encyclopedia-of-civil-society/#:~:text=Civil%20society%20advocacy%20includes%20influencing,variou%20forms%20of%20civic%20engagement

254. representative to participatory democracy

۲۵۵. برآمده از مدخل «شراکت برای شفافیت» در مورد ترویج و حمایت‌گری

آموزش گام به گام ترویج و حمایتگری در کتابچه «ترویج و حمایتگری در محیط‌های پرمخاطره» تهیه شده توسط لایفلاین که توسط «کنشگران داوطلب» به فارسی ترجمه شده است، در دسترس است و مخاطب علاقمند را بدان ارجاع می‌دهیم.^{۲۵۶} در این فصل در عوض، ده تاکتیک «ترویج و حمایتگری» در محیط‌های پرمخاطره با تکیه بر منبع مزبور و اضافاتی جدید شرح داده می‌شوند. این تاکتیک‌ها را می‌توان در زمینه‌های متنوعی به کار برد و همگی مکمل مباحث فصول گذشته در مورد تاب‌آوری، خطرسنجی و استراتژیهای بقا و برقراری امنیت در محیط‌های پرریسک هستند. شما به عنوان کنشگر می‌توانید بر اساس ارزیابی خودتان از زمینه و حوزه کاری‌تان و منابع و امکاناتی که در دسترس دارید، از بین این موارد انتخاب کنید.

۱- استفاده از یک ورودی بدیل برای اثرگذاری

ترویج و حمایتگری در محیط‌های پرمخاطره گاهی با آن کارزار متداول حقوقی و قانونی که در دموکراسی‌ها شاهدش هستیم متفاوت است. در بسیاری موارد نیکوست به «ورودی‌های بدیل» برای حمایتگری خود بیندیشیم. منظور از ورودی بدیل سازمان‌ها یا افرادی هستند که احتمال بیشتری می‌رود مایل باشند به شما گوش کنند یا به نفع‌تان دست به عمل بزنند. مثلاً در فضای ایران، به جای آنکه در کارزار ترویجی و مدنی‌تان اعضای تندروی پارلمان عضو جبهه‌ی پایداری را مخاطب قرار دهید، یک ورودی بدیل می‌تواند برقراری رابطه با یک مدیر اصلاح‌طلب یا میانه‌رو در یک وزارتخانه باشد که با مسأله و دغدغه‌ی شما همدلی بیشتری دارد. جلب حمایت رهبران سنتی مذهبی و حتی مراجع نیز می‌تواند در مواردی یک ورودی بدیل باشد، چون موضع این افراد می‌تواند بر تصمیم‌گیران حکومتی موثر باشد.

در برخی بافتارها وقتی ترویج و حمایتگری در سطح ملی یا دور از دسترس است و یا زیادی خطرناک می‌باشد، می‌توان در سطوح محدودتر و محلی‌تری دست به ترویج و حمایتگری زد، یعنی چه بسا دسترسی به مقامات محلی و استانی و منطقه‌ای و تاثیر بر آن‌ها ساده‌تر باشد و همزمان مقامات استانی نفوذی داشته باشند که به کار شما بیاید. خصوصاً در ساختارهایی که نظام اداری‌شان نامتمرکز است، دسترسی به مقامات محلی و منطقه‌ای موجب می‌شود فرصت‌های بیشتری برای کنشگری در اختیار نهادهای جامعه مدنی قرار داده شود.

^{۲۵۶}. کتابچه در اینجا قابل دسترسی است:

<https://www.csolifeline.org/advocacy-toolkit>

در سال ۲۰۱۷ دولت در جمهوری دموکراتیک کنگو (بزرگ‌ترین کشور آفریقای جنوب صحرا با جمعیت نزدیک ۹۰ میلیون نفر) کوشید قانون و لایحه‌ای را به تصویب برساند که محدودیت‌های بیشتری بر جامعه‌ی مدنی اعمال می‌کرد. در برابر این وضعیت یک سازمان مردم‌نهاد محلی کارزاری برای مقابله با قانونی که فعالیت جامعه‌ی مدنی را محدود می‌کرد به راه انداخت و پشتیبانی باهمستان یا همان اجتماع محلی را جلب کرد. به دلیل دشواری تأثیرگذاری بر سیاست‌ها در سطح ملی در کنگو، سازمان جامعه مدنی مزبور تصمیم گرفت که **نمایندگان پارلمان در سطح محلی** را مخاطب و مقصد قرار دهد و حمایت ایشان را از معلق کردن لایحه جلب کند. سازمان همچنین تصمیم گرفت که بر دو استانی متمرکز شود، که شدیدترین تهدیدها علیه سازمان‌های جامعه‌ی مدنی در آنها واقع می‌شد، یعنی کیووی شمالی و جنوبی. در سال ۲۰۱۷، سازمان اقلا در ایجاد دو پلتفرم استانی برای ۴۸ سازمان جامعه‌ی مدنی سهیم بود که هدف‌شان هماهنگ کردن حمایتگری‌ها از رد لایحه بود. نهایتاً طی یک مدت نسبتاً کوتاه، جامعه مدنی با شگفتی شاهد تغییر در رفتار افسران پلیسی بود که در کمال آرامش و صلح‌طلبی بر جلسات نهادهای جامعه مدنی نظارت می‌کردند، به جای این که مانند قبل آنها را هدف خشونت خود قرار دهند. حمایت افکار عمومی نیز در نتیجه‌ی کارزار رسانه‌ای افزایش یافت.

نتیجه آنکه با تمرکز بر سطح محلی در عین حفظ اهداف کلی، سازمان مزبور توانست به نتایج واقعی دست پیدا کند و اقلاً برای مدتی جلوی تهدید قانونگذاری محدودکننده‌ی آن‌جی‌اوها در جمهوری دموکراتیک کنگو را بگیرد.

۲- یافتن «روزنه‌ای» که کمتر تحریک کننده باشد

در برخی بافتارها و زمینه‌ها، صحبت در مورد یک مسأله‌ی سیاسی حساس در لفافه کارزاری مرتبط با نیازهای اجتماعی و اقتصادی مردم، می‌تواند راه مؤثرتری برای باز کردن مسیر ترویج و حمایت‌گری باشد. مثال‌های گوناگونی می‌شود از سراسر جهان و ایران زد که در آن کنشگران در ادغام کردن ترویج مربوط به مطالبات حقوق بنیادین مدنی و سیاسی (مانند حق تجمع و گردهمایی مسالمت‌آمیز) با حمایت‌گری در مورد مسائل «نرم‌تر»ی (چون دسترسی به خدمات اجتماعی و یا مطالبه مراقبت درمانی و آموزش) موفق بوده‌اند.

در واقع در فضاهای به‌شدت محدود و پرمخاطره مانند ایران، مسائل اقتصادی یا اجتماعی می‌توانند راهی کم‌مخاطره برای وارد شدن به مباحث وسیع‌تری درباره‌ی مشارکت شهروندان، شفافیت و پاسخگویی باشند. این تاکتیک به‌ویژه برای ارتباط گرفتن با مقامات، تصمیم‌گیرندگان مهم و رهبران اجتماع سودمند است و ممکن است به تدریج به رسیدن به سایر اهداف کلان‌تر ترویج و حمایت‌گری در راستای دموکراسی‌خواهی هم کمک کند. یعنی وقتی بسیاری از نیازهای اساسی شهروندان بی‌پاسخ مانده، حقوق اقتصادی و اجتماعی راه نسبتاً مطمئنی برای سازمان‌های حقوق‌محور جامعه مدنی است تا با اجتماعات محلی مرتبط شوند و اعتبار بیشتری کسب کنند.

کاربست این تاکتیک در زمینه‌های پرمخاطره به سازمان‌های جامعه‌ی مدنی کمک می‌کند که:

- بدون به چالش کشیدن مستقیم قدرت حاکم به مسائل حقوق بشری بپردازند.
- روابطی با تصمیم‌گیرندگان برقرار کنند که بتوان بعدها از آن برای رایزنی در مورد مسائل حساس‌تر بهره گرفت.
- بین اجتماعات و باهمستان‌های محلی اعتبار و حمایت جلب کنند، خصوصاً در مسائلی که بر زندگی روزمره‌شان تأثیر می‌گذارد.

در چین گروه‌های مدافع حقوق زنان که به نوعی مطالبات‌شان مقابل حکومت قرار می‌گیرد اغلب با انتقاد غرب‌زدگی حزب کمونیست روبرو می‌شوند و لازم است برای کسب اعتبار تلاش کنند. از سوی دیگر ظهور شبکه‌های اجتماعی پلتفرم عظیمی برای پیش بردن مطالبات برابری و به چالش کشیدن پدرسالاری اقتدارگرا فراهم کرده و گروه‌های فمینیستی و حقوق زنان هم کوشیده‌اند راه‌هایی برای برقراری ارتباط با زنان بیشتری که بیرون از حلقه نخبگان چین قرار دارند برقرار کنند، و مطالبه‌ی برابری را به امری محسوس و عملی نزد ایشان بدل کنند. در بافتارهایی مثل چین که به چالش کشیدن حکومت از طریق مطرح کردن مسائل حقوق بشری خطرناک است، ضروری است فرصت‌هایی برای کنشگری پیدا شود که اعضای کارزار را به خطر شدید نیاندازد. براین اساس بود که در سال ۲۰۱۲ گروهی از فمینیست‌های جوان چینی تصمیم گرفتند مسأله‌ای که مناقشه‌برانگیز نباشد، یعنی کمبود توالت‌های عمومی زنانه، را انتخاب کنند و با تکیه بر شوخ‌طبعی مردم عادی که ممکن بود با مطالبه‌ی حقوق برابر زنان هم همدلی داشته باشند، ایجاد همبستگی کنند. ۲۰ زن به رهبری فعال فمینیست شناخته شده لی تینگ‌تینگ^{۲۵۷} دستشویی‌های مردانه را اشغال کردند (ابتدا در شهر گوانگ‌ژو و سپس در پکن) و بدین ترتیب بر نیاز به دستشویی‌های زنانه‌ی بیشتر در فضاهای عمومی تاکید کردند! این جنبش در وبسایت ویبو، پلتفرمی مشابه توئیتر برای چینی‌ها، پربیننده شد و توجه رسانه‌ای عظیمی از خروجی‌های خبری داخلی و خارجی جلب کرد. به دنبال این اعتراض، رسانه‌ها گزارش دادند مقامات استانی در گوانگ‌ژو با افزایش ۵۰ درصدی تعداد دستشویی‌های زنانه موافق کردند. البته خانم لی بعدها که رهبر این کارزار بود در سال ۲۰۱۵ برای مدتی بازداشت شد، ولی این جنبش به کلی از بین نرفت.

۳. استفاده از مکانیسم‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای برای بالابردن فشار روی نهادهای ملی

برخی حکومت‌ها با اینکه پیمان‌های بین‌المللی برای رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان را امضا کرده‌اند، این استانداردها را زیر پا می‌گذارند. در چنین مواردی وقتی دولت‌های ملی به تعهدات خود عمل نمی‌کنند، سازمان‌ها و فعالان جامعه‌ی مدنی از سازوکارهای بین‌المللی و منطقه‌ای برای اعمال فشار بین‌المللی بر حکومت خود بهره می‌گیرند.

این تاکتیک می‌تواند شامل استفاده از «شورای حقوق بشر سازمان ملل»^{۲۵۸}، کمیته‌های تخصصی سازمان ملل یا گزارشگران ویژه‌ی سازمان ملل برای اعمال فشار بر حکومت‌ها باشد. راه‌های زیادی هست که در آنها شورای حقوق بشر سازمان ملل می‌تواند موثر باشد، مثلاً از طریق حمایت از یک قطعنامه یا بیانیه که خواهان عمل دولت‌های عضو است، یا از طریق «کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل» که سه بار در طول سال تشکیل جلسه می‌دهد. سازمان‌های جامعه مدنی همچنین می‌توانند از روند موسوم به «بررسی دوره‌ای جهانی حقوق بشر»^{۲۵۹} سازمان ملل بهره‌مند شود که بر اساس آن وضعیت حقوق بشر هریک از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل هر پنج سال یک بار بررسی می‌شود و توصیه‌های خاصی برای بهبود حقوق بشر در مورد هر کشور ارائه می‌شود. ارتباط گرفتن با دیپلمات‌ها و سفارت‌های خارجی در کشور هم گاهی می‌تواند بخشی از فرآیند ترویج و حمایت‌گری و استفاده از این مکانیسم باشد. هیئت‌های نمایندگی امریکا و اتحادیه‌ی اروپا در هر ماموریت‌شان همیشه شحص خاصی دارند که وظیفه‌اش تمرکز بر حقوق بشر است و شما می‌توانید با ارتباط‌گیری نگرانی‌های حقوق بشری خود را با او در میان بگذارید. با این حال باید از سازوکارهای منطقه‌ای و بین‌المللی در هماهنگی با تلاش‌های داخلی استفاده کرد. اگر تاکتیک‌های ترویج و حمایت‌گری منطقه‌ای و بین‌المللی با استراتژی وسیع‌تری در حوزه داخلی همگام نشوند، تلاش‌های شما چه بسا تغییر واقعی در پی نداشته باشد.

این تاکتیک به سازمان‌های جامعه‌ی مدنی کمک می‌کند که:

- دولت‌های ملی را برای رعایت تعهدات حقوق بشری خود تحت فشار بگذارند.
- توجه رسانه‌های ملی و بین‌المللی را به مسائل حقوق بشری و فضاهای مدنی جلب کنند.

258. UN Human Rights Council-UNHRC

259. Universal Periodic Review- UPR

مطالعه‌ی موردی از آسیای جنوب شرقی

انجمن ملل آسیای جنوب شرقی (آسه‌آن)^{۲۶۰} در سال ۲۰۰۹ یک «کمیسیون بین‌دولتی حقوق بشر» تأسیس کرد تا به عنوان یک نهاد منطقه‌ای فراگیر در آسیای جنوب شرقی در زمینه‌ی حقوق بشر فعالیت کند. با اینحال سازمان‌های جامعه‌ی مدنی نگران استقلال این نهاد بودند، با این منطق که دولت‌های عضو آسه‌آن ۱۰ نماینده‌ی این کمیسیون را انتخاب می‌کنند و حکومت‌های آسیایی عمدتاً در برابر اتخاذ یک سازوکار انتخاب مشاوره‌ای و شفاف در مورد اعضای این کمیسیون مقاومت کرده‌اند.

توجیه نمایندگان رسمی عضو کمیسیون حقوق بشر آسه‌آن این بود که در درجه اول به دولتی که انتخاب‌شان کرده پاسخگو هستند، نه به مردم و رسانه‌ها، در نتیجه از رسیدگی به برخی از وخیم‌ترین مسائل حقوق بشری در منطقه در بیست سال گذشته مانند بحران روهینگیا در میانمار و کشتارهای فراقانونی و غیررسمی در فیلیپین اجتناب می‌کردند. توجیه دیگر این بود و است که یک کشور عضو نمی‌تواند در حاکمیت و استقلال کشور عضو دیگری دخالت کند.

260. The Association of Southeast Asian Nations-ASEAN

«فروم آسیایی برای حقوق بشر و توسعه»^{۲۶۱}، به طور خلاصه فروم آسیا، که یک سازمان حقوق بشری عضوپذیر مستقر در بانکوک تایلند است، برای مقابله با این وضعیت اقدام کرد. این نهاد به تشکیل ائتلافی از سازمان‌های جامعه مدنی کمک کرد تا هدفشان بدست دادن یک سازوکار انتخاب برای نمایندگان کمیسیون حقوق بشر آسه‌ان بود که شامل شاخص‌هایی برای سنجش استقلال نامزدهای عضو کمیسیون حقوق بشر باشد. در این روند فروم آسیا گفتگویی با وزارت امور خارجه کشورهای آسه‌ان، دبیرخانه آسه‌ان و خود کمیسیون حقوق بشر ترتیب داد. این کارزار همراه با حمایت رسانه‌ای در اندونزی، مالزی و تایلند به پیش برده شد، با این هدف که این کشورها برای حمایت از یک فرآیند انتخاب مستقل برای کمیسیون بین‌دولتی حقوق بشر آسه‌ان، تحت فشار گذاشته شوند.

تلاش‌های فروم آسیا و سازمان‌های مدنی عضوش نتایج محسوسی داشته. از آن زمان تاکنون ۳۰ درصد از نمایندگان کمیسیون بین‌دولتی حقوق بشر از طریق فرآیند شفاف‌تر مورد توصیه فروم آسیا انتخاب می‌شوند و به نحو مستقل نماینده دغدغه‌های سازمان‌های جامعه‌ی مدنی، بجای حکومت‌ها، هستند. در سال ۲۰۱۹ وزرای خارجه‌ی آسه‌ان تصمیم گرفتند سازوکارهای حمایتی کمیسیون حقوق بشر را تقویت کنند به طوریکه این نهاد بتواند بحران روهینگیا در میانمار را پوشش بدهد.

دستآورد دیگر آنکه در سال ۲۰۱۹ نمایندگان اندونزی و مالزی در کمیسیون حقوق بشر در حال مذاکره با سازمان ملل برای ترتیب دادن گفتگویی منطقه‌ای درباره‌ی آزادی بیان بودند، اتفاقی که تا پیش از کارزار مزبور رخ نداده بود.

۴. ارتباط برقرار کردن با متحدان دوران ذهن

وقتی شما در یک محیط پرمخاطره فعالیت می‌کنید، کسب حمایت گروه‌هایی که معمولاً از فعالیت‌های حقوق بشری پشتیبانی نمی‌کنند، می‌تواند اهمیت زیادی برای موفقیت یک کارزار ترویج و حمایت‌گری داشته باشد. چنانکه در **بحث شبکه‌سازی** نیز اشاره شد (بنگرید به فصول پنجم و ششم)، ایجاد یک ائتلاف متکثر بهترین کار برای حمایت‌گری در هر جای دنیاست. برخورداری از حمایت گروه یا افرادی که روابط نزدیکی با حکومت دارد چه بسا کارآمدی شما را بالا ببرد و سبب شود شما از حفاظت بیشتری بهره‌مند شوید. تاکتیکی که در این بخش توصیه می‌شود آن است که به دنبال حامیان دور از ذهنی بگردید که با آنها منفعت یا دغدغه‌ی مشترکی دارید و فقط دنبال متحدان رایج نباشید. این متحد دوران ذهن می‌تواند انجمنی تجاری، یک نهاد مذهبی، حزبی سیاسی، کنفدراسیونی قبیله‌ای یا یک لیگ ورزشی پرتعداد باشد.

لازمه کار در زمینه‌های محدودکننده و پرمخاطره آنست که سازمان‌های جامعه‌ی مدنی درگیر شراکت‌های پیچیده‌ای شوند تا حمایتی را که بدان نیاز دارند به بیشترین میزان برسانند. یک راه آنست که **نقشه‌ی ذینفعان** پروژه خود را ترسیم کنید (به فصل سوم این کتابچه مراجعه کنید) و گروه‌ها یا افرادی را که ممکن است نفع مشترکی با شما داشته باشند شناسایی کنید، حتی اگر هدف و غایت نهایی کنشگری شما همان چیزی نباشد که بیشترین اهمیت را بدان می‌دهند. بسته به خطرات خاص کنشگری مدنی در هر کشور، وسعت بخشیدن به شبکه متحدان و متکثر کردن آن می‌تواند شما را به هدف‌تان نزدیک‌تر کند.

این تاکتیک به سازمان‌های جامعه‌ی مدنی توصیه می‌کند که:

- با بازیگرانی بیرون از «منطقه‌ی راحتی»^{۲۶۲} خود متحد شوند.
- پوشش سیاسی و پذیرش عمومی گسترده‌تری برای فعالیت‌های ترویج و حمایت‌گری خود کسب کنند.
- حواسشان به سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» مخالفان حکومتی و غیرحکومتی اختلاف باشد.

در سال ۲۰۱۴ سرژ سارگسیان رییس‌جمهور ارمنستان با تصمیمی یکباره از اتحادیه‌ی اروپا کناره کشید تا در همسویی با روسیه عضو اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا شود. گروه‌های جامعه‌ی مدنی احساس خطر کردند و ترسیدند این حرکت به کارزاری علیه سازمان‌های جامعه‌ی مدنی منجر شود که هوادار سیاست‌های روسیه نبودند، اتفاقی که پیشتر در خود روسیه، بلاروس و قزاقستان افتاده بود. از اوایل سال ۲۰۱۵ کارزار رسانه‌ای آهسته‌ای برای تخریب چهره سازمان‌های مردم‌نهاد ارمنستان شروع شد که به تدریج به کارزار عظیمی علیه ان‌جی‌اوهای ارمنستان از سوی رسانه‌های روس همسو با دولت ارمنستان بدل شد که می‌کوشیدند کلیشه «جاسوس خارجی» بودن سازمان‌های مردم‌نهاد را جا بیندازند. در چنان محیطی، وزارت دادگستری ارمنستان پیش‌نویس یک قانون فرسایشی و محدودکننده در مورد سازمان‌های مردم‌نهاد ارائه داد که از یک طرف از سازمان‌های مردم‌نهاد می‌خواست نام و اطلاعات مشارکت‌کنندگان، کارکنان و ذینفعان خویش را به حکومت ارائه دهند و از سوی دیگر همچنین هر سازمانی را که بودجه‌ی خارجی بپذیرد «عامل بیگانه» معرفی می‌کرد! (دقت کنید که در مورد پیش از نخست‌وزیری نیکول پاشینیان سخن می‌گوییم که در بهار ۲۰۱۸ با یک شبه انقلاب^{۲۶۳} جایگزین سارگسیان شد)

آنزمان به منظور خنثی کردن تلاش‌ها برای تصویب قانون جدید، یک سازمان پیشروی جامعه‌ی مدنی ارمنستان با نام «مرکز تحلیلی جهانی‌سازی و همکاری منطقه‌ای»^{۲۶۴}، کارزاری برای اصلاح قانون به راه انداخت. جامعه مدنی در مخالفت با قانون متحد بود اما به متحدان دیگری نیز نیاز داشت تا بتواند فشار سیاسی بر خود را کم کند. مرکز تحلیلی جهانی‌سازی و همکاری منطقه‌ای دریافت که لازم است نمایندگان احزاب مخالف دولت را کنار خود داشته باشد تا این نگرانی‌ها را با صدای بلند در مجلس ارمنستان مطرح کنند.

263. https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8_%DB%B2%DB%B0%DB%B1%DB%B8_%D8%A7%D8%B1%D9%85%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86

264. Analytical Centre on Globalization and Regional Cooperation- ACGRC

چون محتوای جلسات پارلمان ارمنستان در رسانه‌های عمومی پخش می‌شد، این رویکرد همزمان به آنها امکان می‌داد که به مخاطبان وسیع‌تری دست پیدا کنند. بطور مشخص دو نماینده‌ی اپوزیسیون که علیه تصمیم پیوستن به اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا رأی داده بودند متحدان بالقوه‌ی این اعتراض شدند.

سازمان‌های جامعه مدنی ارمنستان لزوماً به دنبال آن نرفتند که حزب اصلی مخالفان به عنوان حزب و به صورت رسمی از کارزار ایشان حمایت کند، بلکه راه آسان‌تر ایجاد رابطه با نمایندگان منفرد مذکور را برگزیدند که موافق بودند مطالبات آن‌جی‌اوها را به پارلمان ببرند. گرچه آن‌جی‌اوه‌ای دولت‌ساخته و گلخانه‌ای^{۲۶۵} و رسانه‌های همسو با حکومت کوشیدند تلاش آن‌جی‌اوه‌ای مستقل را لکه‌دار کنند، کارزاری که با کوشش «مرکز تحلیلی جهانی‌سازی و همکاری منطقه‌ای» راه افتاده بود، موفق بود. همچنین ملاقات نمایندگان اپوزیسیون ارمنستان با دیپلمات‌های اروپایی در ایروان و دیدارشان با رییس «حزب مردم اروپا» در سفرش به ارمنستان در آوریل ۲۰۱۵، به افزایش فشار بردولت وقت ارمنستان برای توقف تلاش برای تصویب قانون محدودکننده‌تر جدید ناظر به آن‌جی‌اوها منتهی شد. در نهایت، کارزار باعث شد دولت به پذیرش اصلاحات مدنظر سازمان‌های مردم‌نهاد در قانون تن دردهد و از شکل اولیه مورد نظر روسیه عدول کند. هرچند قانون مصوبه بهترین قانون ممکن نبود، خطرناک‌ترین وجوه آن با تلاش کنشگران برای همگرا کردن جامعه مدنی و نمایندگان اپوزیسیون پارلمان حذف شد.

مضاف بر این به نظر می‌رسد دولت جدید ارمنستان با رهبری پاشینیان که از زمان انقلاب سال ۲۰۱۸ به این سو بر سر کار آمده تعهد بیشتری به حفاظت از حقوق جامعه‌ی مدنی دارد.

۵. توجه به دروغ‌پراکنی‌ها، کلیشه‌ها و انگ‌زنی‌ها

بسیاری از سازمان‌های جامعه مدنی در محیط‌های پرمخاطره هدف کارزارهای تعمدی برای تخریب اعتبار و کاهش حمایت عمومی‌شان قرار می‌گیرند. پخش اطلاعات نادرست، شایعه‌پراکنی و دروغ‌پراکنی علیه سازمان‌ها و افراد می‌تواند بسیار آسیب‌زا باشد. در مورد فرد، ممکن است روی زندگی خصوصی او متمرکز شوند و خانواده‌اش را تهدید کنند. درباره سازمان‌ها، دروغ‌پراکنی و شایعه‌پراکنی می‌تواند باعث منحل شدن سازمان یا گروه شود. در عصر رسانه‌های اجتماعی، تأثیر چنین کارزاری مهیب است، و اطلاعات غلط در فضای مجازی می‌تواند به سرعت به تهدیدهای فیزیکی در زندگی واقعی هم تبدیل شود.

حملات ممکن است از جانب مقامات دولتی و سیاستمداران، گروه‌های تبهکارو قاچاقچیان مواد مخدر، منافع شرکت‌ها یا صنایع و موارد مشابه صورت بگیرد. ممکن است ادعا شود که سازمان‌های جامعه‌ی مدنی با توسعه مخالفان، ضدخانواده و غرب‌زده و عامل بیگانه و تروریست هستند، یا تمام این موارد. این حملات وقتی علیه زنان مدافع حقوق بشر صورت می‌گیرد اغلب جنسی یا جنسیتی است. وقتی چنین برداشتی در رسانه‌ها پخش شود، خنثی کردنش دشوار است، اما محال نیست.

موضوع این بخش آنست که وقتی جامعه‌ی مدنی به عنوان بخشی از جامعه مورد حملات کارزارهای اطلاعات غلط قرار می‌گیرد، سازمان‌ها چگونه باید به این حملات واکنش نشان دهند (همچنین بنگرید به مباحث مربوط به مدیریت بحران در فصل تاب‌آوری). از آنها که نهادهای جامعه مدنی مستقل متناوباً هدف چنان حملات تهمت‌پراکنانه قرار می‌گیرند، کارزهای ترویج و حمایت‌گری باید برنامه‌ای برای مقابله با این دروغ‌پراکنی‌ها و انگ‌زنی‌ها داشته باشند. پس از وقوع یک حمله، مهم است که تصویر سازمان نزد اجتماع ترمیم شود و این اندیشه که سازمان‌های جامعه‌ی مدنی اعضای مشروع اجتماع و باهمستان هستند تقویت شود.

این تاکتیک به سازمان‌های جامعه‌ی مدنی توصیه می‌کند که:

- تصویر سازمان و فعالان را ترمیم کنند.
- از طریق «انسانی نشان دادن» رهبران سازمان و فعالان از نو اعتماد و اعتبار در اجتماع کسب کنند.
- با هراس‌افکنی و سخنان نفرت‌آمیز مقابله کنند. (همچنین بنگرید به مباحث فصل پیشین در مورد خطرسنجی)

حکومت مصر با رهبری ژنرال سیسی از سال ۲۰۱۵ به این سو در مواقع گوناگون سرگرم حمله نظام‌مند و همه‌جانبه‌ای به جامعه مدنی، با هدف ساکت کردن هرگونه نارضایتی و تلاش برای پاسخگو کردن مقامات برای نقض عیان حقوق بشر بوده است. علاوه بر چالش‌های نظارتی، مالی و حقوقی برای متوقف کردن فعالیت سازمان‌های جامعه مدنی، کارکنان و رهبران این سازمان‌ها هم با دروغ‌پراکنی و انگ‌زنی رسانه‌های همسو با دولت مواجه بوده‌اند. پروپاگاندای دولتی سازمان‌های جامعه‌ی مدنی مصر را هواداران ارزش‌های بیگانه، آلت دست غرب یا حامیان تروریسم بنیادگرا معرفی می‌کرد. به رغم این شرایط خصمانه و خطرناک برای فعالیت‌های حقوق بشری، بسیاری از فعالان مدنی شجاع مصری همچنان به خدمت‌رسانی به اجتماعات خود و کوشش برای خنثی کردن این روایت‌ها ادامه دادند. مثالی که می‌زنیم مربوط است به یک ان‌جی‌اوی شناخته شده مصری که در زمینه دفاع از حقوق زنان و حمایت از قربانیان خشونت خانگی فعالیت بود و خود را در مرکز این طوفان دید. کارکنان و مشتریان این سازمان مستقیم هدف قرار گرفته بودند و احساس می‌کردند دیگر نمی‌توانند در امنیت و آسایش به فعالیت خود ادامه دهند.

سازمان به منظور مقابله با تلاش‌های حکومت مصر برای بدنام کردن فعالیت‌های حقوق بشری خود تلاش کرد با «افراد اثرگذار-اینفلوئنسرها» ارتباط برقرار کند تا اعتبارش را بازسازی کند و میزانی محافظت برای کارکنان خود فراهم نماید. سازمان تصمیم گرفت متحدی مهم و البته دور از ذهن بیابد، یعنی رهبران مذهبی در سطح جماعات و مناطق محلی‌ای در مصر که سازمان در آن‌ها فعالیت داشت. بنابراین تصمیم گرفتند کارزار را به خارج از قاهره یعنی پایتخت هدایت کنند تا به استان‌هایی دسترسی پیدا کنند که کارشان کمتر به سازمان‌های جامعه مدنی فعال در سطح ملی افتاده بود و کمتر در معرض پروپاگاندای حکومتی بودند. رهبران مذهبی عموماً حامیان طبیعی سازمان‌های مدافع حقوق زنان و فعالیت‌هایی که خواستار ارتقای نقش زنان در جامعه هستند، به شمار نمی‌روند. با اینحال در این مورد خاص رهبران مذهبی در جلب حمایت عمومی برای فعالیت‌های این سازمان در میان مردم محلی نقش ایفا کردند و طبق ارزیابی‌ها همکاری مزبور، به جلب حمایت عمومی بیشتر برای فعالیت‌های جامعه مدنی کمک کرد.

در حالیکه مقامات مصر هم‌چنان جامعه‌ی مدنی را هدف ارباب، بازداشت، احکام قضایی و ممنوعیت‌های سفر قرار می‌دهند، در بافتار محلی مصر سازمان‌های جامعه‌ی مدنی برای مقابله با این حملات از پشتیبانی باهمستان‌های مذهبی و رهبران‌ش بی‌نیاز نبوده‌اند و نتیجه همکاری مزبور مثبت بوده. داستان جنبش زنان مصر و همکاری آن با گروه‌های مذهبی به عنوان متحد دور از ذهن حاوی نکات ارزنده‌ای برای حرکت فمینیستی و جنبش حقوق زنان ایران نیز هست.

۶. همکاری با دیاسپورا و خارج‌نشینان

ایران یکی از بزرگ‌ترین جمعیت‌های دیاسپورا را در خارج از کشور دارد و استفاده از قدرت و تاثیر دیاسپورا -یعنی زنان و مردان هموطنی که خارج از کشور زندگی می‌کنند- می‌تواند مؤلفه‌ی موثری برای پیشبرد یک کارزار ترویج و حمایت‌گری و جنبش‌های اجتماعی باشد. به بیان دیگر با اینکه یک جنبش مدنی باید در درجه اول از حمایت‌های مردمی و اعتبار بین جمعیت داخل کشور برخوردار باشد، در موارد متعدد اعضای دیاسپورا ممکن است فرصت‌هایی برای ترویج و حمایت‌گری داشته باشند که در دسترس افراد داخل ایران نیست. خارج‌نشین‌ها همچنین اغلب به مخاطبانی مانند دیپلمات‌ها یا گزارشگران ویژه‌ی سازمان ملل دسترسی دارند که سازمان‌های جامعه‌ی مدنی داخل کشور ممکن است به سبب محدودیت‌ها امکان ملاقات یا برقراری ارتباط ایمن با آن‌ها را نداشته باشند. فعالان و اجتماعات دیاسپورا، چنانکه تجربه سال‌های اخیر نیز نشان داده، همچنین توانایی انتشار پیام‌ها، برقراری ارتباط با سایر متحدان بالقوه یا بالفعل، دسترسی به منابع مالی و مخاطب قرار دادن سیاست‌گذاران کشور میزبان خود را دارند و به این ترتیب می‌توانند به جنبش‌های داخل کشور مدد رسانند. بطور خلاصه همکاری با دیاسپورا و خارج‌نشینان به سازمان‌های جامعه‌ی مدنی کمک می‌کند که به مخاطبانی دسترسی پیدا کنند که گروه‌های داخل کشور نمی‌توانند به نحوی ایمن و راحت به آن‌ها دست یابند، خطر اجتماعات داخل کشور را کم کنند و از کمک جمعیت بالقوه قدرتمندی که در خارج زندگی می‌کنند ولی در ارزش‌های مردم داخل کشور در بسیاری موارد سهمیم هستند، بهره بگیرند. در این زمینه **مطالعه‌ی موردی از جنبش دیاسپورای ترکان اویغور چین و مقایسه آن با دیاسپورای ایرانی** می‌تواند برای خوانندگان جالب توجه باشد.



در سال ۲۰۱۸ نیویورک تایمز و برخی دیگر از رسانه‌ها فاش کردند که دولت چین در مناطقی از ژین جیانگ این کشور اردوگاه‌های کار اجباری برای تنبیه و «بازآموزی» اویغورها و سایر اقلیت‌های مسلمان چین برپا کرده است. این گزارش‌ها نشان می‌داد که بیش از یک میلیون نفر و از جمله کودکان در این اردوگاه‌ها مستقر شده‌اند. توانایی اویغورهای داخل برای افشای گستردگی سرکوب فرهنگ و زندگی شان به خاطر عدم دسترسی به دنیای بیرون و حمله‌ی مستقیم حکومت چین به اجتماعات‌شان محدود بود. در اینجاست که دیاسپورا به مدد رسید.

دیاسپورای اویغور بزرگ و سازمان‌یافته است، طوریکه بنا به آمار **کنگره‌ی جهانی اویغورها** تعدادشان اقل به ۱ تا ۱.۶ میلیون نفر می‌رسد. ساکنان دیاسپورا اطلاعات دست‌اولی از برخوردهای غیرانسانی دولت چین در داخل دریافت می‌کردند و گزارش‌های رسانه‌ای بین‌المللی براساس تحقیقات و نوشته‌های اعضای دیاسپورای اویغور، به‌طور مشخص **پروژه‌ی حقوق بشری اویغور** (تشکیل‌شده در ۲۰۰۴ و مستقر در آمریکا) و **انجمن آمریکایی اویغور** (تشکیل‌شده در ۱۹۹۸) تهیه شد. این دو نهاد با کمک کنگره‌ی جهانی اویغورها و برخی رسانه‌ها موفق شدند با ۱۷ عضو کنگره‌ی آمریکا لابی کنند تا دولت وقت آمریکا را برای اعمال تحریم‌های جهانی مبتنی بر قانون ماگنیتسکی^{۲۶۶} علیه مقامات حکومت چین متقاعد کنند. این گروه‌ها همچنین در فشار بر پارلمان اتحادیه‌ی اروپا در اکتبر ۲۰۱۸ برای صدور قطعنامه‌ی فوق‌العاده‌ی حقوق بشری علیه استفاده‌ی دولت چین از اردوگاه‌های نگهداری و کار اجباری تأثیر فوق‌العاده‌ای داشتند.

کنشگری‌های دیاسپورای اویغور شباهت‌های مهمی با دیاسپورای ایرانی دارد و قدرت دیاسپورای اویغور و ایرانی در مقابله با تخطی‌های حقوق بشری کشورهايشان با در نظر گرفتن تلاش‌های گاه‌بگاه دو حکومت برای ساکت کردن دیاسپورا معلوم می‌شود. مثلاً چین کشورهایی که با آن رابطه دوستانه دارند را — همچون مصر، ویتنام، تایلند و بقیه — به استرداد، بازجویی و بازداشت اویغورهای فعال واداشته است.

با این حال آن دسته از دیاسپورا که از تعرض حکومت چین مصون هستند همچنان به جامعه‌ی جهانی، خصوصا ایالات متحده آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا و سازمان ملل فشار می‌آورند تا چین را به رعایت حقوق بشر در قبال مردم آسیب‌پذیر اویغور وادارند. در مورد چین، حزب کمونیست که حاکم بر این کشور است، در مواجهه با فشارهای بین‌المللی که نتیجه شهادت‌های هولناک شاهدان و تصاویر ماهواره‌ای همراه با گزارش‌های رسانه‌ای منتشر شده بود، در نهایت مجبور شد انکار این اردوگاه‌ها را پس بگیرد و وجودشان را تصدیق کند، گرچه هنوز اصرار دارد که این اردوگاه‌ها به منظور «آموزش فنی و برنامه‌های مقابله با افراطی‌گری» برپا شده‌اند!

با همفکری دوستان کنشگر خود مثال‌هایی از تاثیر دیاسپورا در فعالیت‌های جامعه مدنی ایرانی بزنید (مثال‌ها می‌توانند از جنبش زن، زندگی آزادی باشند، حرکت علیه اعدام، دعوت به رای دادن یا تحریم در انتخابات ریاست‌جمهوری تیر ۱۴۰۳ و غیره). مهم‌ترین کمک‌هایی که دیاسپورا می‌توانند به فعالین مدنی داخل کشور کنند کدام‌اند؟

۷. کاربرد خلاقانه فناوری‌های دیجیتال

چنانکه در فصل آینده با عنوان «کنشگری دیجیتال یا آنلاین» نیز خواهیم دید، فناوری‌های دیجیتال و آنلاین تأثیر شگرفی بر ترویج حقوق بشر در محیط‌های محدودکننده و پرمخاطره دارند. کاربرد خلاقانه‌ی فناوری‌های دیجیتال ابزارهایی برای کمتر در چشم بودن و مدیریت میزان مرئی بودن فراهم می‌کند، به‌ویژه در محیط‌هایی که آزادی بیان، تجمع و گردهمایی در آن اندک است. پتیشن‌ها، میکروبلگ‌هایی مثل توییتر و فیسبک در شبکه‌های اجتماعی که مناسب برای شهروند-خبرنگاری هستند حوزه‌های عمل جایگزینی در حوزه‌ی آنلاین فراهم کرده‌اند. شهروندان در این رسانه‌های دیجیتال می‌توانند درباره‌ی مسائلی که برای‌شان اهمیت دارد مستقیم دست به عمل بزنند و از اخباری که ممکن است در رسانه‌های جریان اصلی بازگو نشود، مطلع شوند. این فناوری‌های آنلاین شبکه‌سازی، دسترسی به مخاطبان جدید، گردآوری داده‌ها با منبع جمعی^{۲۶۷}، جذب فاند و منبع مالی، و ایجاد همبستگی را تسهیل می‌کنند. در بافتارهای پرمخاطره و محدودکننده چه بسا ملاقات حضوری یا سازمان‌دهی راهپیمایی‌ها ممنوع باشد و در اینجا است که فناوری دیجیتال به مدد می‌رسد. با اینحال چنانکه در فصل آینده نیز تأکید شده درک نیازهای امنیتی دیجیتال باید بخشی از برنامه‌ریزی شما باشد، و در غیراینصورت این فناوری‌ها می‌تواند سازمان‌های جامعه‌ی مدنی را در معرض خطر نیز قرار دهد.

کاربرد خلاقانه فناوری‌های دیجیتال به سازمان‌های جامعه‌ی مدنی کمک می‌کند که:

- وقتی امکان ملاقات و ارتباطات حضوری دیگر امن یا عملی نیست بصورت آنلاین سازمان‌دهی کنند.
- کوشش‌شان برای دسترسی به مخاطبان بیشتر، و متحدان دور از ذهن، را تسریع کنند و نسبت به کنش حمایت‌گرا نه‌شان جلب توجه کنند و کنجکاوی ایجاد کنند.
- سانسور رایج و سنتی را دور بزنند.



در برزیل در سال ۲۰۱۰ اقتصاد با سرعت معقولی رو به رشد بود، اما فساد هم به میزان فاجعه‌باری رسیده بود. یکی از رایج‌ترین انواع فساد در برزیل مانند برخی دیگر از کشورها، اختلاس منابع عمومی بود که با واژه‌ی پرتغالی سوپرفاتورامنتو^{۲۶۸} (در لغت به معنی «رسید خرید اضافی») شناخته می‌شد. منظور روندی است که طی آن سیاستمداران و افراد صاحب نفوذ از طریق قراردادهای عمومی/دولتی با شرکت‌های خصوصی به ثروت می‌رسند و ثروت در دست معدودی نخبه‌ی سیاسی متمرکز می‌شود. سازمان‌های جامعه مدنی برزیل در واکنش به این رویه کارزاری برای تصویب قانونی در مورد محدود کردن حضور سیاستمداران فاسد در پست‌های سیاسی مهم به راه انداختند. مسأله جنجال‌برانگیز شد، چنانکه یکی از سیاستمداران سطوح بالا به یکی از سازمان‌های جامعه مدنی دخیل در کمپین گفت که لایحه هرگز تصویب نخواهد شد، چون «بسیاری از اعضای کنگره برزیل خودشان به خاطر فساد تحت بازرسی و بازجویی هستند».

با توجه به حساسیت موضوع و اینکه بسیاری از نمایندگان منتخب از لایحه حمایت نمی‌کردند، سازمان‌های جامعه‌ی مدنی برزیل مجبور شدند درباره‌ی نحوه ایجاد موجی از حمایت عمومی که اعضای کنگره نتوانند نادیده بگیرندش فکر کنند. سازمان‌های جامعه مدنی به نحو استراتژیکی از قدرت فناوری‌های دیجیتال بهره گرفتند. لایحه پیشنهادی از طریق یک پتیشن آنلاین به اطلاع عمومی رسانده شد، بیش از نیم میلیون امضا جمع کرد و هزاران تماس تلفنی با اعضای پارلمان در پی‌اش بود. خطوط تلفن مجلس پر از این اعتراضات بی‌سابقه شد و حقیقتاً جلب توجه کرد و پتیشن یاد شده هم به بیش از ۲ میلیون امضا رسید.

با فشار فزاینده افکار عمومی، قانون پیشنهادی ضد فساد (قانون موسوم به «فیچا لیمپیا»^{۲۶۹})، قانون سابقه‌ی پاک) مورد تصویب پارلمان برزیل قرار گرفت و در نتیجه آنچه که انقلابی در شفافیت در برزیل نام گرفت، هزاران نامزد از تصاحب پست‌های کلیدی محروم شدند. تحول مهم دیگری در سال ۲۰۱۵ و در پی ۱۴ ماه کارزار آنلاین در رسانه‌های اجتماعی (در کنار رسانه‌های سنتی و جریان اصلی) رخ داد و در نتیجه آن تأمین مالی از سوی شرکت‌های بزرگ برای نامزدی در انتخابات خلاف قانون اساسی اعلام شد.

268. superfaturamento

269. Ficha Limpa

در ایران در فروردین سال ۱۴۰۳ کارزار برای برکناری علیرضا زاکانی، شهردار اصولگرا و تندروی تهران نزدیک به جبهه پایداری در اعتراض به تخریب فضای سبز برای ساخت مسجد در پارک قیطریه تهران به راه افتاد. در متنی که برای امضا در سایت کارزار قرار داده شده، آمده بود در حالیکه مسئولین شهری و کشوری هیچ تدبیری برای حل معضلات بزرگ زیست محیطی و خسارت‌های مادی و جانی ناشی از آن در ایران ندارند، شهردار تهران به جای توسعه فضای سبز پارک‌ها میل وافی به تراکم‌فروشی و پارک‌خواری و تغییر کاربری فضای سبز پارک‌های موجود به مسجد و هتل و برج و رستوران و شهربازی و فضاهای اداری و تجاری و کسب درآمد از پارک‌ها دارد؛ «زبان حال مردم تهران خطاب به ایشان این است که ما را به خیر تو امید نیست شرمرسان! اگر نمی‌توانی پارک‌های جدیدی برای رفاه مردم بسازی و سرانه ناچیز فضای سبز را توسعه دهی، لااقل دست از سر پارک‌های موجود بردار و به فضای سبز آنها دست‌درازی و درختان را قطع نکن. مسجدسازی کار مومنان و افراد متقی و دارای نیت پاک و خالص و با مال طیب و حلال و بدون شبهه است. در زمین غصبی و با نیت بهره‌برداری سیاسی و تجاری و گنج‌یابی نمی‌توان مسجد ساخت.»^{۲۷۰}

در واکنش به انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۵-۸ تیر ۱۴۰۳ پس از فوت ابراهیم رئیسی که طی آن زاکانی به عنوان کاندیدای پوششی در حمایت از نامزد جناح تندروی اصولگرا وارد عرصه انتخابات شد و در نهایت به نفع همان جناح کناره‌گیری کرد، کارزار مذکور برای برکناری او رونق دوباره گرفت.

الف- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان مثالی که از برزیل در مبارزه با فساد ذکر شد و وضعیت فساد در مدیریت کلانشهر تهران از جهت نسبت جامعه مدنی و حکومت وجود دارد؟

ب- کنشگرانی مدنی به چه روش‌هایی می‌توانند با فساد در کشورها مقابله کنند؟ در مورد «پایش بودجه» به شیوه مشارکتی و سایر ابزارهای «پاسخگویی اجتماعی» و مبارزه با فساد چه می‌دانید؟^{۲۷۱}

۲۷۰. سایت کارزار:

<https://www.karzar.net/111183>

۲۷۱. برای توضیح و آموزش بیشتر در این زمینه بنگرید به «راهنمای «پایش بودجه»: جعبه ابزار «پاسخگویی اجتماعی» برای کنشگران مدنی ایرانی»، کنش‌آکادمی، خرداد ۱۴۰۳.

۸. به کارگیری ترویج و حمایتگری شواهدمحور^{۲۷۲}

«ترویج و حمایتگری شواهدمحور» به ابتکارعمل‌هایی ارجاع دارد که از **داده‌ها و حقایق کمی** برای اثرگذاری بر مباحث عمومی درباره‌ی یک مسأله‌ی ترویج و حمایتگری استفاده می‌کنند. تکیه بر شواهد کمی می‌تواند استدلال‌های کنشگران را باورپذیرتر کند و ارقام عینی و ملموس در مورد مدعیات نقض حقوق، به حاشیه راندن، نابرابری یا تبعیض از سوی کنشگران مدنی ارائه دهد. از ترویج شواهدمحور برای پاسخ به اطلاعات غلط و اخبار کذب حکومت‌ها و عاملان غیردولتی نیز استفاده می‌شود. ممکن است یافتن داده‌های محکم در محیط‌های محدودکننده و پرخطر کار دشواری باشد، ولی سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در مشارکت با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی شواهد را در این زمینه بدست آورند. (در مورد شاهدمحوری و تکیه بر شواهد همچنین بنگرید به فصل چهارم در مورد «تئوری تغییر»)

این تاکتیک قرار است به سازمان‌های جامعه‌ی مدنی کمک کند که:

- به پخش اطلاعات غلطی که به بحث‌های ترویج و حمایتگری لطمه می‌زند پاسخ بدهند.
- نشان دهند که کارزارشان مبتنی بر شواهد محکم است.
- توصیه‌هایی ارائه دهند که بر حقایق استوار متکی است، نه نظرات شخصی و یا سو برداشت‌ها.

در کنیا تصویب قانون سازمان‌های غیرانتفاعی و نفع عمومی سال ۲۰۱۳^{۲۷۳} یک پیروزی چشمگیر برای جامعه مدنی و تقویت آن به شمار می‌رفت. با این حال جامعه مدنی کنیا ناگزیر شد با تلاش‌های متعددی در راستای تضعیف قانون فوق مقابله کند، از جمله اینکه دولت در سال ۲۰۱۳ متممی برای قانون پیشنهاد داد که براساس آن به نحوی افراطی کمک‌های مالی خارجی مورد نیاز سازمان‌های مدنی کنیایی محدود می‌شد. سازمان‌های جامعه مدنی کنیا در واکنش لازم دیدند کارزاری برای تبیین «شواهدمحور» تأثیر مثبت و عینی رشد جامعه‌ی مدنی بر اقتصاد کنیا با کمک حمایت‌های مالی بین‌المللی به راه اندازند و با تکیه بر تحقیقات علمی فواید اقتصادی محسوس جامعه‌ی مدنی را برای اقتصاد کنیا تبیین کنند. آنها شواهدی ارائه دادند دال بر اینکه جامعه‌ی مدنی کنیا با جذب سرمایه توانسته سهمی مثبت میلیون‌ها دلاری در اقتصاد کنیا داشته باشد، برای افراد زیادی استخدام ایجاد کند، و به میلیون‌ها کنیایی به ویژه گروه‌های حاشیه‌ای سود رفاهی برساند. نتایج این تحقیقات در قالب بیانیه‌های مطبوعاتی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نیز منتشر شد و نهایتاً تحت تأثیر این کارزار، پارلمان کنیا تصویب متمم‌های پیشنهادی برای قانون سازمان‌های نفع عمومی را به تأخیر انداخت تا با جامعه مدنی وارد گفتگو شود.

شاهدمحوری کاربردهای بسیار متنوعی دارد. در نمونه‌ای دیگر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه پیشین در برنامه زنده تلویزیونی به نفع کارزار انتخاباتی مسعود پزشکیان دو نمودار کمی در دفاع از اولویت سیاست خارجی برای غلبه بر تحریم‌ها، با عنوان «رشد اقتصادی با توافق یا تحریم» و «تورم با توافق یا تحریم» نشان داد که بعداً آنها را در شبکه‌های اجتماعی هم منتشر کرد.^{۲۷۴}

273. Public Benefit Organization (PBO) Act of 2013
274. https://twitter.com/JZarif/status/1803086389489115163?ref_src=twsrc%5Etfw%7Ctwcamp%5Etweetembed%7Cwtterm%5E1803086389489115163%7Ctwgr%5E-8f68aab179651f8982f7671783f4abd6deeb2ee3%7Ctwcon%5Es1_&ref_url=https%3A%2F%2Ffactnameh.com%2Ffa%2Ffact-checks%2F2024-06-18-iran-gdp-inflation-oil-export

ظریف (و به تبع او پزشک‌یان و نیز رئیس‌جمهور پیشین حسن روحانی) معتقد بودند که تحریم‌ها تاثیر بسیار منفی بر رشد اقتصادی ایران و افزایش تورم داشته و گشایش اقتصادی بدون علاج تحریم ممکن نیست. از سوی دیگر اصولگرایان در بسیاری موارد تاثیر منفی تحریم‌ها را بر اقتصاد ایران ناچیز معرفی کرده‌اند و معتقد به تحولات بسیار چشم‌گیر در اقتصاد ایران در دوران دولت رئیسی در زمینه‌ی رشد اقتصادی، انضباط پولی و بودجه‌ای، رشد نقدینگی و ثبات بازار هستند که به عنوان نمونه در اینفوگرافیک سایت ایسنا در مقایسه عملکرد اقتصادی دولت ابراهیم رئیسی با سه سال آخر دولت روحانی قابل مشاهده است.^{۲۷۵}

بر اساس شواهد عینی و داده‌های کمی و لحاظ کردن متصفانه تاثیر حوادثی مانند همه‌گیری کرونا، داوری کنید که کدام یک از این مدعیات در مجموع به واقعیت نزدیک‌تر است و چرا؟

275. <https://www.isna.ir/news/1403040906128/%D8%A7%DB%8C%D9%86%D9%81%D9%88%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%81%DB%8C%DA%A9-%D9%85%D9%82%D8%A7%DB%8C%D8%B3%D9%87-%D8%B9%D9%85%D9%84%DA%A9%D8%B1%D8%AF-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D8%B3%DB%8C%D8%B2%D8%AF%D9%87%D9%85-%D9%88-%D8%AF%D9%88%D8%A7%D8%B2%D8%AF%D9%87%D9%85-%D8%AF%D8%B1-%D8%B4%D8%A7%D8%AE%D8%B5-%D9%87%D8%A7%DB%8C>

۹. دادخواهی استراتژیک

رویه‌های قضایی در محیط‌های محدودکننده و پرمخاطره مانند ایران ممکن است سوگیرانه و فاقد شفافیت باشند و موفقیت در آنها آسان نباشد. با این حال حتی اگر یک سازمان جامعه مدنی برنده پرونده‌ای نشود، تلاش و پیگیری همچنان فوایدی دارد. فواید پیگیری می‌تواند شامل این موارد باشد: دگرگون کردن مباحث عمومی، توانمندسازی شخص و اجتماع یا فشار به مقامات حکومتی و قوه قضاییه برای تغییر رفتار. و وقتی نتیجه‌ی یک پرونده مثبت باشد، می‌تواند به پیشینه و رویه‌ای برای ممانعت از نقض‌های آتی حقوق بشر بدل شود. این خصوصاً در مورد کشورهای دموکراتیک صادق است. در تعریف کانون وکلای آمریکا دادخواهی استراتژیک یعنی فرآیندی که در آن، «سازمان یا شخصی خاص یک پرونده‌ی قضایی را در قالب بخشی از استراتژی کلان‌تر برای تغییر و اصلاح در سیستم در نظر بگیرد. این تغییر ممکن است از دو طریق صورت گیرد: یا از طریق موفقیت خود کنش و پیگیری پرونده و تأثیرش بر قانون، پیشینه برای تغییرات بعدی یا سیاست‌گذاری‌ها؛ دیگری از طریق افشاگری عمومی در زمینه بی‌عدالتی و آگاهی‌بخشی و ایجاد تغییرات وسیع‌تر.»

اگر فرآیندهای قضایی در سطح ملی از اجرای عدالت برای بازماندگان نقض حقوق بشر باز بمانند، درخواست دادخواهی استراتژیک می‌تواند در نهادهای منطقه‌ای یا بین‌المللی نیز مطرح شود. دادگاه‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی می‌توانند هنجار و چارچوب و پیشینه‌ی عمل قضایی برای کارزارهای ترویج و حمایت‌گری فراهم کنند. دادگاه حقوق بشر اروپا و کمیسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر به انواع دادخواهی‌های استراتژیک کمک کرده‌اند و مثال‌های متعددی در این زمینه در دسترس است.

استفاده از این تاکتیک به سازمان‌های جامعه‌ی مدنی کمک می‌کند که:

- برای آگاهی‌بخشی عمومی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جلب توجه رسانه‌ای کنند.
- به شکل‌گیری ائتلاف‌های قدرتمند بین بخش‌های مختلف جامعه‌ی مدنی همچون وکلا، فعالان و رسانه‌ها دامن زنند.
- بر رفتار مقامات حکومتی و اجرایی شدن سیاست‌هایی که احتمالاً تأثیر حقیقی بر جامعه‌ی مدنی و مسائل حقوق بشر دارند، تأثیر بگذارند.



در ایام پس از کودتای نافرجام ۱۵ ژوئن ۲۰۱۶ ترکیه، ائتلاف حاکم جمهور در ترکیه با رهبری رجب طیب اردوغان از حزب آک‌پارتی و دولت باغچه‌لی از حزب حرکت ملی‌گرا، از بسیاری ابزارهای حکومتی برای خاموش کردن صدای جامعه مدنی استفاده کرد. مثلاً دولت صدها روزنامه‌نگاری را که منتقدش بودند از جمله در میان گروه‌های چپ‌گرا و کسانی که با حرکت گُردی این کشور همدلی جدی نشان داده بودند، سرکوب کرد. «کمپته‌ی حفاظت از روزنامه‌نگاران» آزمون گزارش داد که ترکیه به یکی از بزرگ‌ترین زندان‌های خبرنگاران در جهان بدل شده است. بسیاری دانشگاهیان منتقد در ترکیه نیز در آن ایام از کار بیکار شدند. نهاد مدنی «انجمن مطالعات رسانه و قانون در ترکیه» در سال ۲۰۱۸ در چنان شرایطی در قالب شبکه‌ای از روزنامه‌نگاران و وکلایی تأسیس شد که با هدف عقب راندن این محدودیت‌ها علیه آزادی‌های بنیادین و آزادی قلم همکاری می‌کردند. استراتژی ایشان مقابله با محدودیت‌ها و فشارهای فزاینده بر آزادی بیان از طریق دادخواهی استراتژیک در صحنه‌های داخلی و بین‌المللی به منظور تشدید فشارهای جهانی بر حکومت وقت ترکیه بود.

بسیاری از خبرنگاران و وکلای ترکیه‌ای که دستگیر و متهم می‌شدند دادگاه منصفانه‌ای نداشتند، زیرا دادگاه‌های ترکیه خصوصاً ذیل وضعیت فوق‌العاده‌ای که در کشور به مدت دو سال (۲۰۱۸-۲۰۱۶) برقرار شده بود، استقلالی از دولت نداشتند. برای دفاع از روزنامه‌نگارانی که به ناحق زندانی شده بودند، وکلای انجمن مطالعات رسانه و قانون از یک سو پرونده‌ها را از طریق دادگاه‌های ترکیه پیگیری می‌کردند و همزمان پرونده‌هایی را نیز به «دادگاه حقوق بشر اروپا» بردند.

انجمن مطالعات رسانه و قانون در ترکیه توانست به نحو استراتژیکی از روندهای ژئوپلیتیک میان ترکیه و اتحادیه اروپا استفاده کند و سازوکارهای دوجانبه موجود بین اتحادیه‌ی اروپا و دولت ترکیه را به فرصت‌های بالقوه‌ی ترویج و حمایتگری بدل کند. با این که ترکیه از فرآیند الحاق به اتحادیه‌ی اروپا در سال‌های اخیر فاصله گرفته، دولت ترکیه هنوز به نظرات جهانی در مورد خودش و به‌ویژه رابطه‌اش با اتحادیه‌ی اروپا اهمیت می‌دهد. فعالیت همزمان در هر دو سطح ملی و منطقه‌ای به فعالیت انجمن مطالعات رسانه و قانون در ترکیه شتاب بخشید، توجه رسانه‌های محلی و بین‌المللی را جلب کرد و در نتیجه تخطی‌های دولت ترکیه را در مرکز توجهات نگه داشت.

انجمن مطالعات رسانه و قانون در نخستین سال فعالیت خود روی هم رفته از ۵۲ موکل دفاع کرد که ۱۰ تن از آن‌ها روزنامه‌نگاران دربند بودند. در سال ۲۰۱۷، ویصل اوک وکیل حقوق بشر و یکی از چند موسس انجمن به همراه یک تیم حقوقی دادخواستی را به دادگاه حقوق بشر اروپا تسلیم کردند تا از روزنامه‌نگاران شاهین آلیپای و مهمت آلتان در برابر اتهامات جعلی حمایت از تروریسم دفاع کنند.^{۲۷۶} محکومیت ایندو روزنامه‌نگار در دادگاه‌های بدوی ترکیه تایید شده بود، اما پس از ماه‌ها تلاش و کارزار، دادگاه حقوق بشر اروپا حکم داد که محکومیت آنها نادرست بوده و دولت ترکیه به پرداخت ۲۱۵۰۰ یورو به آلتان و آلیپای محکوم شد. این دو در نهایت با حکم مثبت دادگاه قانون اساسی ترکیه به نفع‌شان آزاد شدند.

در ایران پرواز PS 752 که حامل شهروندان و مقیمان دائم کانادا بود، در بامداد روز ۸ ژانویه ۲۰۲۰، زمانی که تنش‌های نظامی با ایالات متحده به سرعت در حال افزایش بود، در آسمان تهران مورد هدف پدافند هوایی قرار گرفت. از آنزمان بسیاری خانواده‌های مسافران جانباخته، از طریق دادگاه‌های بین‌المللی و داخلی پیگیر این پرونده بوده‌اند که کنش‌شان را می‌شود مصداقی از دادخواهی استراتژیک دانست.

با دوستان کنشگر خود در مورد روند این پرونده و پرونده‌های مشابه به عنوان مصداقی از دادخواهی استراتژیک در فضای ایران پژوهش کنید و توضیح دهید که دادخواهی استراتژیک در حوزه داخلی و بین‌المللی در ایران تاکنون چه دستاوردهایی داشته است؟ چه موانع عمده‌ای برای به ثمر رسیدن پرونده‌های دادخواهی استراتژیک در ایران در قیاس با ترکیه وجود دارد؟

۲۷۶. به ترتیب بنگرید به:

[http://hudoc.echr.coe.int/eng#{%22itemid%22:\[%22002-12054%22\]}](http://hudoc.echr.coe.int/eng#{%22itemid%22:[%22002-12054%22]})
https://tr.wikipedia.org/wiki/Mehmet_Altan

۱۰. مقاومت فرهنگی-هنری خلاق

«مقاومت فرهنگی-هنری خلاق» تاکتیک آخری است که در این فصل مایلیم بدان اشاره کنیم و در آن هنرمندان و فعالان با استفاده از ابزارهای فرهنگی-هنری در کارزارهای ترویج و حمایتگری خواهان تغییر می‌شوند. فایده استفاده از رویکردهای فرهنگی-هنری آنست که نظر مثبت عامه مردم را جلب می‌کنند و به غیرفعالان کمک می‌کنند احساس پیوند با موضوع کارزار کنند. مقاومت فرهنگی-هنری می‌تواند مسائل ترویج و حمایتگری را با ورزش، هنر، موسیقی و فرهنگ عامه درآمیزد، تصورات عموم مردم را نسبت به چیزی که از طریق جامعه‌ی مدنی قابل استحصال است تغییر دهد و به پشتیبانی عمومی بیشتری از هدف کمپین دامن زند.

استفاده از این تاکتیک به یک سازمان جامعه‌ی مدنی کمک می‌کند که:

- به شیوه‌ای کمتر سیاسی با شهروندان ارتباط برقرار کند و در نتیجه به افراد بیشتری دسترسی پیدا کند.
- جلب توجه کند و درک مثبتی از جامعه‌ی مدنی ایجاد کند.
- در چشم بودن کنش ترویج و حمایتگری را افزایش دهد.

استفاده از مقاومت فرهنگی-هنری و خلاق مفید است، چون به اشکالی ارتباط برقرار می‌کند که به سادگی درک می‌شوند و حتی به سادگی می‌توان بازتولیدشان کرد. نتیجه آنکه در زمینه‌های محدودکننده و پرمخاطره که فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در قالب سنتی امن نیست، تاکتیک‌های فرهنگی-هنری می‌توانند راه کم‌خطرتری برای جلب پشتیبانی عمومی و اثرگذاری بر گروه‌های خاص مخاطبان باشند.^{۲۷۷}

۲۷۷. برای توضیح تکمیلی بنگرید به:

<https://www.newtactics.org/conversation/cultural-resistance-power-music-and-visual-art-protest>

در ایام پیش از جنگ خونین ۲۰۲۴-۲۰۲۳ غزه، «خانه هنر و طراحی عربی الهوش»^{۲۷۸} با هنرمندان کمتر دیده شده همکاری می‌کرد تا با نمایش آثار هنری در فضای عمومی غزه توجهات را به چالش‌های پیش روی مردم مظلوم فلسطین و همچنین تاب‌آوری و مقاومت آن‌ها جلب کند. به عنوان نمونه این خانه هنری نمایشگاهی به راه انداخت با عنوان «این هم غزه است: گرامیداشت هنرهای بصری معاصر از نوار غزه»^{۲۷۹} که آثار ۳۸ نقاش، عکاس، فیلمساز و ویدیو آرتیست را در زمینه و مدیوم‌های گوناگونی از جمله فیلم، نقاشی، عکس، ویدیو، پوستر، موسیقی و بحث عمومی به نمایش می‌گذاشت.^{۲۸۰} در اسرائیل، وزارت آموزش و پرورش این کشور در سال ۲۰۱۵ گنجاندن رمانی با نام **زندگی مرزی**^{۲۸۱} به قلم نویسنده اسرائیلی دوریت رابینیان^{۲۸۲} را در برنامه‌ی درسی دبیرستان‌های این کشور ممنوع کرد. زندگی مرزی داستان عشق بین یک مرد فلسطینی و زنی اسرائیلی بود. در واکنش به این رخداد و برای اعتراض به این ممنوعیت، وبسایت تایم اوت تل‌آویو^{۲۸۳} ویدیویی ساخت که نامش بود «بوسه یهودیان و عرب‌ها». این ویدیوی کوتاه زوج‌های مختلفی از عرب و یهودی، زن و مرد، همجنس‌خواه و دگرجنس‌خواه، غریبه ویا زوج را گرد هم آورده بود تا جلوی دوربین هم‌را ببوسند. در نتیجه‌ی استقبال از این ویدیو، ممنوع‌کنندگان بطور موقت عقب‌نشینی کردند و فروش رمان مزبور هم به نحو چشمگیری افزایش یافت.^{۲۸۴}

جنگ خونینی که میان اسرائیل و فلسطین در غزه از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ با هزاران کشته در دو طرف و خصوصا طرف فلسطینی درگرفته و هنگام تهیه این کتاب راهنما همچنان ادامه دارد، بسیاری از دستاوردهای پیشین کنش‌های هنرمندانه و خلاقانه هنرمندان صلح‌طلب اسرائیلی و فلسطینی را در سایه قرار داده است. و این نمونه آشکاری از آن است که فعالیت‌های مدنی یکی از اصلی‌ترین قربانیان جنگ‌ها هستند. به امید تحقق دوباره صلح در منطقه و فلسطین!

278. Alhoush House of Arab Art and Design

279. THIS IS also GAZA: A Celebration of Contemporary Visual Arts from the Gaza Strip
۲۸۰. در مورد وضعیت غم‌بار هنرمندان فلسطینی پس از اشغال غزه به دست ارتش اسرائیل پس از عملیات ۷ اکتبر حماس و کشتارهای وسیع جدید فلسطینیان که موضوع این نوشتار نیست به عنوان نمونه بنگرید به این گزارش نیویورک‌تایمز:

<https://www.nytimes.com/2024/02/18/world/middleeast/gaza-art-exhibition-west-bank.html>

281. Borderlife

282. Dorit Rabinyan

جالب توجه آنکه دوریت رابینیان، دختر یکی از مهاجران یهودی ایرانی بود که به سال ۱۹۷۲ در اسرائیل دنیا آمده است.

283. Time Out Tel Aviv

۲۸۴. بنگرید به گزارش گاردین در سال ۲۰۱۶:

<https://www.theguardian.com/world/video/2016/jan/07/jews-arabs-israel-kiss-book-video>

فصل دهم:

کشتی
دیجیتال
آف لاین

از آغاز به کار وبسایت «شش درجه دات کام»^{۲۸۵} در سال ۱۹۹۷ که به عنوان نخستین شبکه اجتماعی آنلاین در جهان شناخته می‌شود، بیش از ۲۵ سال می‌گذرد. در این سال‌ها نه تنها شکل، بلکه کاربرد شبکه‌های اجتماعی به‌طور چشم‌گیری تغییر کرده است. اسامی بخشی از شبکه‌های اجتماعی بسیار مطرح در زمان ویراست نهایی این کتاب راهنما (سال ۲۰۲۴) با صدها میلیون عضو از قرار زیر است: فیس‌بوک Facebook، تیک‌تاک TikTok، اینستاگرام Instagram، کیوزون QZone، وایبو Weibo، یوتیوب YouTube، توئیتر Twitter، لینکدین LinkedIn؛ و پیام‌رسانه‌های واتس‌آپ WhatsApp، تلگرام Telegram، اسنپ‌چت Snapchat و کلاب‌هاوس Clubhouse ... هر کدام از این پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی، امکانات متفاوتی در اختیار کاربران قرار می‌دهد. کاربران، با توجه به نوع فعالیت و هدفی که از فعالیت‌های آنلاین خود دارند، می‌توانند انتخاب کنند در کدام شبکه اجتماعی با اسم واقعی یا مستعار، و تا چه حد و با چه محتوا و فرمی، حضور داشته باشند.

تلاش برای ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی، از طریق امکاناتی نظیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را، «کنشگری دیجیتال یا آنلاین»^{۲۸۶} می‌گویند. اینترنت تسهیلات جدیدی را برای جنبش‌های اجتماعی فراهم کرده است. در شبکه‌های اجتماعی از طریق ویدئوهای زنده، پخش‌های «زنده» اینستاگرامی یا یوتیوبی و ...، توفان‌های توئیتری و ... می‌توان آگاهی شهروندان را بالا برد یا توجه جامعه بین‌المللی را به موضوعی جلب کرد، طراحی و انتشار دادخواست‌های عمومی آنلاین انجام داد و بسیاری امکانات دیگر از این دست که در ادامه به آنها بیشتر اشاره خواهد شد. ایجاد صفحات «رویداد/ایونت» در فیس‌بوک و توئیتر و دعوت از کاربران در پی برگزاری گردهمایی، از جمله گردهمایی‌های اعتراضی، در محیط‌های عمومی مجازی یا واقعی هستند از دیگر امکاناتی هستند که شبکه‌های اجتماعی برای کنشگران مدنی ایجاد کرده‌اند.

در سه دهه‌ی اخیر سهم مهمی از کنشگری مدنی به کنشگری دیجیتال یا آنلاین اختصاص یافته است. کنشگری مدنی دیجیتال امروزه بسیار بیشتر از آن‌چه در آغاز ظهور اینترنت تصور می‌شد بر زندگی اجتماعی یا سیاسی یا فرهنگی جوامع تأثیر گذاشته است.

اتصال فناوری دیجیتال به جنبش‌های اجتماعی، موجب کاهش هزینه‌های مشارکت برای مردم عادی و ایجاد امکان‌هایی جدید برای ترویج هویت‌های جمعی و خلق باهمستان‌های نو شده است و چنانکه در فصل پیشین نیز اشاره شد، تأثیر شگرفی بر ترویج حقوق بشر در محیط‌های محدودکننده و پرمخاطره داشته است.

به موازات اهمیت روزافزون کنشگری آنلاین در زندگی معاصر و همپای توسعه فناوری‌های آنلاین، مدل «کنشگری هشتگی»^{۲۸۷} و توفان‌های توثیتری نیز برجسته شده است که از مصادیق برجسته آن جنبش #BlackLivesMatter (جان سیاه‌پوستان هم ارزش دارد) و جنبش‌های مشابه در سال‌های اخیر است که توان سازماندهی بالایی از خود نشان داده‌اند.

کنشگری آنلاین می‌تواند از طریق مطلب‌نویسی در پلتفرم‌هایی مانند توییتر (یا ایکس)، اینستاگرام، تلگرام ویا فیسبوک و توسط کنش‌هایی مانند: لایک زدن، به اشتراک گذاشتن یا ملحق شدن به گروه‌های مجازی خود را سروسامان یابد و به ساخت گفتارها، گفتمان‌ها، هویت‌ها و گفتمان‌های جدید دامن زند.

در حالت کلی رسانه‌های اجتماعی این امکان را فراهم کرده‌اند که افراد بتوانند کسانی را که همفکر آنها هستند پیدا کنند و با آنها یک جامعه‌ای مجازی تشکیل بدهند، یعنی جامعه‌ای از افراد که لزوماً یکدیگر را ندیده‌اند ویا در یک مکان حضور ندارند، ولی بخاطر ارتباط مجازی و شباهت‌های فکری خود را عضوی از یک گروه بزرگتر می‌دانند. علاوه براین، اینترنت این امکان را ایجاد کرده که افراد از نواحی مختلف کره زمین و با وجود مسافت زیاد در کنار هم به کنشهای جمعی بپردازند. دیگر لازم نیست که برای برنامه‌ریزی یک راهپیمایی یا رخداد‌های مشابه، برنامه‌ریزان و شرکت‌کنندگان از قبل با هم ملاقات کرده باشند. اینترنت امکان کار از راه دور و از منزل را هم بخوبی فراهم کرده است.

سرریز شدن اعتراضات از فضای آنلاین به خیابان‌ها در شکل اعتراضات همگانی (که در ایران تجربیات جنبش سبز و خیزش مهسا نمونه‌هایی بارز متاخری در این زمینه هستند) باعث می‌شود اساساً «کنشگری آنلاین» را امری جدا و منفک از «کنشگری آفلاین» نپنداریم. مسئله حفاظت از محیط زیست و برابری (شامل برابری‌های قومیتی و جنسیتی و دینی) و مبارزه علیه فساد نیز در بسیاری کشورها از جمله ایران کنشگری آنلاین را به کنشگری آفلاین و خیابانی، متصل کرده است.



در سه دهه‌ی گذشته بخش مهمی از ایجاد جنبش‌های اجتماعی و فعالیت‌های مدنی، بدون شبکه‌سازی و بهره‌گرفتن از امکانات آنلاین عملاً غیرممکن بوده است. به تدریج رسانه‌های اجتماعی مثل توئیتر و فیس‌بوک و اینستاگرام نقش بسیار مهمی برای بیان نظرات معترضان و گسترش اطلاعات یافتند. در ایران سال ۱۳۸۸ و در جریان اعتراضات جنبش سبز، هزاران نفر در واکنش به نتیجه انتخابات و اعتراض به اعلام پیروزی محمود احمدی‌نژاد نامزد مورد نظر هسته سخت قدرت به عنوان پیروز انتخابات، در حمایت از میرحسین موسوی و مهدی کروبی نامزدهای جناح طرفدار اصلاح و تغییر، به خیابان‌ها آمدند. در جنبش سبز شاید برای نخستین بار در دنیا بود که معترضان در سطحی وسیع از تلفن‌های همراه خود برای فیلمبرداری از اعتراضات و سرکوب خشونت‌بار مأموران امنیتی استفاده می‌کردند. یکی از نقاط عطف جنبش زمانی بود که ویدئوی کشته‌شدن ندا آقاسلطان به صورت آنلاین دست‌به‌دست شد و خشم و اعتراض ایرانیان را در سراسر جهان گسترده‌تر کرد. معترضان با شدت وحدت از شبکه‌های اجتماعی (در سال‌های اولیه خصوصاً فیس‌بوک، به تدریج بیشتر توئیتر و نیز اینستاگرام)، برای دریافت خبر و خبررسانی استفاده کردند، امری که بعدتر در اعتراضات دی ۹۶، آبان ۹۸، اعتراض به سقوط هواپیمای اوکراینی، جنبش مهسا/«زن، زندگی، آزادی» ۱۴۰۱ و کارزارهای انتخابات ریاست‌جمهوری تیر ۱۴۰۳ با قدرت ادامه یافت. جمهوری اسلامی در واکنش به موارد قبلی، برای مدت محدودی هم که شده دسترسی به اینترنت را مختل کرد که از مصادیق نقض حقوق بشر محسوب می‌شود.

در سوی دیگر مهم‌ترین رویدادهای سیاسی کشورهای عربی در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۳، موسوم به «بهارعربی»، اعتراضاتی ملهم از فضای مجازی بوده است. انقلاب‌های عربی به نام «انقلاب‌های فیس‌بوکی» نیز معروف شدند، گرچه توئیتر و بقیه شبکه‌ها نیز به یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تظاهرکنندگان و معترضان بدل شدند.

وارد شدن اینترنت به میدان کنشگری سیاسی شهروندان در خاورمیانه، جامعه مدنی را در این کشورها با تجارب جدیدی روبه‌رو کرد.^{۲۸۸} انقلاب‌های ۲۰۱۱ به بعد در تونس و سوریه و مصر... که همگی پس از تجربه جنبش سبز و شاید با الهام از آن رخ دادند، به نوبه خود شاهد یکی از اولین استفاده‌های گسترده از رسانه‌های اجتماعی توسط «جوانان هوشیارشده» بود؛ یعنی وبلاگ‌نویسان انقلابی و فعالان منتقد محلی یا ساکن دیاسپورای عربی که در فضای مجازی فعال بودند و به این ترتیب خوراکی برای رسانه‌های بین‌المللی پوشش دهنده انقلابات وتلویزیون‌هایی چون الجزیره فراهم می‌کردند. بسیاری از اخبار دست اول تونس، مصر، لیبی، سوریه، بحرین و یمن در آن ایام و بعدتر قبل از هر جایی در توئیتر قابل دسترسی و پیگیری بود و هست. بهار عربی همچنین شاهد حضور آنلاین بسیاری رهبران احزاب اپوزیسیون در فیسبوک بود، مثلاً النضه در تونس. پژوهش‌های میدانی^{۲۸۹} نشان می‌داد در سال ۲۰۲۲ در مجموع ۸۶ درصد از جمعیت جهان عرب در فیسبوک عضو بوده‌اند و زمانی که انقلاب در تونس شروع شد تعداد کاربران فیسبوک در این کشور کوچک شمال آفریقا از مرز ۱۰۷ میلیون نفر فراتر رفته بود. اگر چه درباره نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب‌های جهان عرب نباید اغراق کرد، چشم‌پوشی از آن هرگز ممکن نیست.^{۲۹۰}

۲۸۸. به عنوان نمونه بنگرید به این مقاله از توفکچی و ویلسون:

Tufekci, Z., & Wilson, C. (2012). "Social media and the decision to participate in political protest: Observations from Tahrir Square", *Journal of Communication*, 62 (2), 363–379.
289. <https://www.dohainstitute.org/ar/News/Pages/the-acrcps-announces-the-results-of-the-2022-arab-opinion-index.aspx>

۲۹۰. در مورد بهار عربی بنگرید به این سه‌گانه از عزمی بشاره و مرور ساری حنفی بر آنها:

Bishara, Azmi. 2021. *Understanding Revolutions: Opening Acts in Tunisia*. London: Bloomsbury.
Bishara, Azmi. 2022. *Egypt: Revolution, Failed Transition and Counter-Revolution*. London: Bloomsbury.
Bishara, Azmi. 2022. *Syria 2011–2013: Revolution and Tyranny before the Mayhem with a Critical Account of Developments since 2013*. London: Bloomsbury.
Hanafi, Sari. (2023). "Understanding revolutions: About the trilogy of Azmi Bishara". *International Sociology*, 38(2).

برای مرور فارسی سه‌گانه بشاره بنگرید به: میثم بادامچی، «عزمی بشاره: بهار عربی و گذار ناکام به دموکراسی»، دانشکده: <https://danezhkadeh.org/homepage-promos/home-featured/11871>
میثم بادامچی، «چرا انقلاب سوریه به جنگ داخلی بدل شد؟ مروری بر تحلیل عزمی بشاره از وقایع ۲۰۱۳-۲۰۱۱»:

<https://www.radiozamaneh.com/785566>



موضوع ویژه | اعتراض دیجیتال: کجا جواب می‌دهد و کجا خراب می‌کند؟

رابطه‌ی اینترنت با جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی موضوع بحث و تبادل نظر گسترده‌ای بین عالمان اجتماعی بوده‌است. از کتاب‌های مهمی که در چند سال اخیر با محوریت اعتراضات دیجیتال منتشر شده کتاب توییتر و گاز اشک‌آور از زینپ توفکچی، محقق آمریکایی-ترک دانشکده‌ی اطلاعات و علوم کتابداری در دانشگاه کارولینای شمالی است.^{۲۹۱} توفکچی در کتابش توضیح می‌دهد که یکی از خصوصیات برنامه‌ریزی کنش جمعی از طریق اینترنتی خصوصیت خودجوش و خلق‌الساعه^{۲۹۲} آن است. مثلاً به جای اینکه از قبل درباره نیازمندی‌های یک تظاهرات برنامه‌ریزی شده باشد، وقتی که تظاهرات راه افتاد افراد از طریق اینترنت وارد عمل شده و بخش‌های مختلف کار را که روی زمین مانده به دوش می‌گیرند. برنامه‌ریزی‌هایی که پیش از اینترنت به افراد متعددی نیاز داشت، با وجود اینترنت با تعداد کمتری از افراد امکان‌پذیرند.

مثلاً در جریان اشغال میدان تحریر در قاهره مصر در اعتراض به حسنی مبارک در جریان اعتراضات عربی ۲۰۱۱، معترضان بر اثر زدوخورد با نیروهای امنیتی نیازمند ایجاد کلینیک‌هایی سرپایی بودند. برنامه‌ریزی برای این کلینیک‌ها و پیدا کردن امکانات برایشان توسط سه نفر داوطلبی انجام شد که حتی در مصر نبودند، بلکه با استفاده از اینترنت و تلفن به پیدا کردن امکانات از بیمارستان‌های مختلف و اطلاع‌رسانی درباره آنها به معترضان پرداختند.

توفکچی می‌افزاید امکانات جدیدی که اینترنت برای جنبش‌های اجتماعی به همراه می‌آورد، البته با آسیب‌پذیریها و شکنندگی‌هایی نیز همراه هست. سه شکل از این آسیب‌پذیری در جنبش‌های دیجیتال قابل مشاهده است که عبارت‌اند از: **انجماد تاکتیکی، ضعف در تصمیم‌گیری، رهبری بر اساس محبوبیت به جای مهارت.**

۲۹۱. منبع این بخش از قرار زیر است: مرور کتاب زینپ توفکچی در محمدعلی کدیور، جنبش و دموکراسی، صص ۲۲۱-۲۲۱.

Protest, Yale Zeynep Tufekci, *Twitter and Tear Gas: The Power and Fragility of Networked* University Press, 2017.
292. Ad hoc

اولاً، زمانی که جنبش‌های اجتماعی-سیاسی دست به بسیج گسترده بدون سازماندهی پیشینی متکی بر اینترنت می‌زنند، این مسئله آنها را دچار آسیب انجماد تاکتیکی می‌کند. انجماد تاکتیکی مفهومی مقابل **ابتکار تاکتیکی** است. طبق این نقد، معمولاً وقتی معترضان در برابر حکومت از تاکتیک خاصی استفاده می‌کنند، پس از مدتی حکومت و مخالفان خود را با این تاکتیک تطبیق داده و به نوعی تاکتیک را خنثی می‌کنند. در این برهه جنبش‌ها در حالتی می‌توانند فعالیت‌هایشان را ادامه دهند که قادر باشند تاکتیک‌های جدیدی را انتخاب کنند. مثلاً معترضان جنبش سبز پس از اعتراضات ابتدایی مربوط به انتخابات دست به انتخاب تاکتیک جدیدی زدند و از مناسبت‌های رسمی در جمهوری اسلامی مانند روز قدس و ۱۳ آبان برای حرکات اعتراضی خود استفاده کردند. اما وقتی که حکومت خود را با این تاکتیک تطبیق داد، معترضان جنبش سبز نتوانستند تاکتیک جدیدی را جایگزین کنند و به این ترتیب اعتراضات متوقف شد. انجماد تاکتیکی یعنی تکرار یک تاکتیک علیرغم تغییر محیط سیاسی، یکی از آسیب‌پذیریهای جنبش‌های دیجیتال بوده است.

دوماً، دشواری دیگر که جنبش‌های دیجیتال با آن دست به گریبان می‌شوند **مشکل تصمیم‌گیری** است. زمانی که فعالان نیاز به برنامه‌ریزی و سازماندهی پیشینی داشته باشند، خود به خود سازوکارهایی برای تصمیم‌گیری و حل اختلاف را نیز به وجود می‌آورند، چرا که این سازوکارها لازمه کار جمعی هستند. ولی جنبش‌های دیجیتال که بدون سازماندهی وارد مرحله بسیج شده‌اند فاقد چنین سازوکارهایی هستند. توفکچی از اعتراضات ۲۰۱۳ پارک گزی در ترکیه مثال می‌زند که وقتی که دولت نخست‌وزیر اردوغان معترضان را به مذاکره فراخواند، معترضان ناتوان از تصمیم‌گیری درباره این مسئله بودند که آیا در مذاکرات شرکت کنند یا نه و اینکه اگر شرکت کنند چه کسی نماینده آنها در مذاکرات خواهد بود و حتی اگر نماینده‌ای انتخاب کنند آن نماینده در چه چارچوبی به مذاکره بپردازد. همین امر موجب انشقاق بیشتر در بین معترضان و تضعیف مضاعف جنبش گزی و در نهایت سرکوب کامل آن شد.

سوماً، شکستگی دیگری که جنبش‌های دیجیتال با آن مواجه‌اند و توفکچی بر آن تأکید می‌کند، **بی‌رهبر بودن** آنهاست. اینکه این جنبش‌ها فاقد رهبری سازمانی و رسمی هستند البته باعث نمی‌شود که نوعی رهبری عملی یا دوافکتو در آنها شکل نگیرد. شکل‌گیری این رهبری دوافکتو البته وابسته به مختصات و ویژگیهای خاص رسانه‌های دیجیتال است.

در کنشگری دیجیتال کسانی عملاً در مقام رهبری قرار می‌گیرند که محبوبیت آنلاین بیشتری داشته باشند، یعنی تعداد دنبال‌کنندگان (فالوئرهای) آنها زیاد باشند و مطالبشان مورد توجه دیگران قرار بگیرد. اما ظرفیت‌ها و مهارت‌هایی که منجر به کسب محبوبیت آنلاین می‌شود لزوماً مهارت‌هایی نیستند که لازمه رهبری کارآمد برای جنبش‌های اجتماعی باشند. چنانکه مارشال گانز در پژوهش‌هایش نشان داده رهبری جنبشی نیازمند مهارت‌هایی مانند اتصال‌سازی، روایتگری، و طراحی راهبردی است، ولی اینها مهارت‌هایی نیستند که لزوماً افراد را در رسانه‌های اجتماعی محبوب کنند. (همچنین بنگرید به فصل نهایی این اثر در بحث راهبرد)

تحقیق توفکچی و مطالعاتی از این دست نشان می‌دهد رهبران دوفاکتوی عصر دیجیتال گاهی فاقد توان سازماندهی عملی مخالفان هستند. مشکل دیگر این است که انرژی این رهبران در فضای بیرحم آنلاین (خصوصاً به زبان فارسی، مثلاً در شبکه اجتماعی ایکس/توییتر) ممکن است تحلیل رود، طوری که عملاً پس از مدتی از دور خارج شوند.

عزمی بشاره جامعه‌شناس عرب نیز در تحقیقی در مورد انقلابات عربی که پیشتر بدان اشاره شد منتقد اندیشمندانی در میان چپ رادیکال مانند اسلاوی ژیزک، آنتونیو نگری، و مایکل هارت است که از جذابیت «انقلاب‌های بدون رهبر» در دوران پس‌النیپسم جهان امروز سخن می‌گویند. او ستایش نویسندگان فوق در مورد انقلاب بی‌رهبر را ابر می‌شمارد. در مشاهده او بی‌مرکز بودن، خودانگیختگی و فقدان رهبری در خیزش‌های عربی که تا زیادی در سازماندهی به اینترنت متکی بودند، به جای نقطه قوت به نقطه ضعف بدل شد.

به نظر شما آیا تحلیل توفکچی و بشاره در مورد جنبش فاقد مهارت‌های رهبری را می‌شود بر جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ایران پس از خیزش مهسا نیز منطبق دانست؟ آیا به عنوان نمونه شکست نشست «آینده جنبش دموکراسی ایران» در دانشگاه جورج تاون که در بهمن ۱۴۰۱ با حضور چندین چهره سرشناس مخالف جمهوری اسلامی برگزار شد و همراه با دستاوردهایی مانند انتشار منشور مهسا بود را نمی‌شود تاحدی به این نسبت داد که برخی از حاضرین در درجه اول مبارزین آنلاین بودند تا تجربه عملی مبارزات سیاسی یا رهبری را داشته باشند؟



موضوع ویژه | اخلاق در شبکه‌های اجتماعی

بحث دیگری که در اینجا لازم است طرح شود موضوع اخلاق در شبکه‌های اجتماعی است. کنشگری مدنی دیجیتال نیز مانند کنشگری مدنی آفلاین لازم است منافع عمومی را در نظر گیرد و در راستای افزایش خیر عمومی باشد. کنشگری مدنی دیجیتال در رسیدن به اهداف خود، تابع اخلاق مدنی است و قواعدی نظیر اینکه «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، در این نوع کنشگری جایی ندارد. تبلیغ و ترویج هر اندیشه‌ای از طریق توئیتر، اینستاگرام، کانال‌های تلگرامی و غیره به خودی خود موجب نمی‌شود که آن فعالیت در محدوده کنشگری مدنی دیجیتال قرار بگیرد. چنانکه در فصل اول شرح داده شد خشونت‌پرهیزی اصل پایه هر نوع کنشگری است و بنابراین فعالیت گروه‌های مروج اندیشه‌های خشونت‌طلبانه در اینترنت علیه گروه‌های مختلف اقلیت و غیراقلیت، کنشگری مدنی دیجیتال محسوب نمی‌شود. با این حال با نگاهی سریع به فضای توئیتر فارسی می‌توان نمونه‌های زیادی از نقض اخلاق مدنی و دموکراتیک خصوصا از طریق حساب‌های ناشناس یا فیک به اسم اپوزیسیون یافت که چه بسا از طرف نیروهای سرکوب و برای تفرقه‌افکنی در میان گروه‌های مخالف وضع موجود سازماندهی می‌شوند. همه این موارد ناقض اخلاق کنشگری دیجیتال اند و باید در موردشان حساس بود.

در شبکه‌های اجتماعی نظیر توئیتر/ایکس و یا اینستاگرام و فیسبوک، شمار بالایی «دنبال‌کنندگان» یک فرد می‌تواند نشانگر قدرت و نفوذ اجتماعی آن‌ها باشد. اما یک کنشگر یا سازمان مدنی باید راه‌هایی برای افزایش دنبال‌کنندگان انتخاب کند که مغایر با اهداف و اخلاق مدنی نباشد.

منتقدان کنشگری آنلاین گاهی می‌گویند که این مدل کنشگری برای تغییرات اجتماعی چندان مفید نیست و برعکس تنها به ایجاد «احساسی مثبت» یا درکی زودگذر و مثبت از خود می‌انجامد. برخی نیز در نقد کنشگری دیجیتال انگشت بر الگوریتم‌هایی می‌گذارند که طراحان شبکه‌های اجتماعی و شرکت‌های بزرگ و میلیاردری مستقر در سیلیکون ولی در پس این شبکه‌ها طراحی کرده‌اند و با کمک آن مخاطبان این شبکه‌ها را به سوی مطالبی که صرفا بازدید کننده زیادی دارد، ولی از محتوای اندیشگی در مجموع تهی است، هدایت می‌کنند.

منتقدان می‌گویند پدیده «سایبربولینگ» (قلدری سایبری)^{۲۹۳} در شبکه‌های اجتماعی، آزادی بیان را از جهاتی حتی محدودتر از زمانی کرده که اینترنت رواج نداشت و شبکه‌های اجتماعی نبودند و در این راستا به نفرت‌پراکنی در فضای شبکه‌های اجتماعی و خصوصا توئیتر/ایکس اشاره می‌کنند.

یک دلیل آن است که در شبکه‌های اجتماعی، نه تنها باورمندان به اخلاق مدنی و شهروندی، بلکه کسانی که به شیوه‌ی قبیله‌گی اهل نفرت‌پراکنی هستند هم این امکان را یافته‌اند راحت‌تر همدیگر را پیدا کنند و با امکاناتی چون هشتگ‌زنی حتی متحد شوند. امروزه برای خود مبدعان اینترنت جهانی و شبکه‌های اجتماعی هم دغدغه آسیب‌های این شبکه‌ها بصورت جدی مطرح شده است و به عنوان نمونه مستند شبکه نتفلیکس با عنوان «متناقض‌نمای شبکه‌های اجتماعی»^{۲۹۴} به ابعادی از این موضوع می‌پردازد. به این موضوع می‌شود در قالب نقد سیاست‌ورزی هویتی^{۲۹۵} راست با چپ‌گرا که از طریق اینترنت زمینه‌ی ظهور جدیدی یافته‌اند نیز پرداخت. برخی نیز معتقدند فضای دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی فضای متناقضی برای زنان و گروه‌های اقلیت، از جمله اقلیت‌های جنسیتی، فراهم کرده است. فضای آنلاین از یکسو امکانات بسیاری برای حضور فعال زنان و نیز فعالین LGBTQ فراهم کرده است، ولی همان امکانات می‌تواند علیه حضور و فعالیت این گروه‌ها نیز عمل کند و ایشان را با فشارهای عکس‌العملی به انزوا یا سکوت یا بازگشت به نقش‌های برساخته‌گفتمان‌های سنتی و مذهبی هویت سوق دهد.

چنانکه اشاره شد تاثیر اینترنت بر جنبش‌های اعتراضی تاثیر صفر و یکی و ساده نیست که یا مطلق‌اندیشانه بگوییم اینترنت موجب تقویت اعتراضها شده است یا کاملا بدبینانه اینترنت را به عنوان عامل تخدیر و سرگرمی آنلاین موجب تنبلی و دلخوشی بیدلیل کاربران بدانیم و آنرا به کلی طرد و نفی کنیم. رسانه‌های دیجیتال از یک سو امکاناتی جدید را برای حرکات اعتراضی فراهم آورده‌اند که در مقایسه با دوران پیش‌اینترنت کاملا بی‌سابقه بوده است، و هم در کنار امکانات جدید شکندگی‌هایی را برای حرکات اعتراضی و فعالیت‌های مدنی ایجاد کرده‌اند که بخشی شرح داده شد. شناخت این امکانات و شکندگی‌ها این فرصت را به ما می‌دهد که بتوانیم در عین استفاده از ظرفیتهای جدید فضای دیجیتال برای شکندگی‌های پیش نیز حتی‌الامکان چاره و تدبیرهایی بیابانیم.

293. cyberbullying

294. The Social Dilemma <https://www.netflix.com/tr-en/title/81254224>

295. identity politics

کنشگری آنلاین گلادياتوروار، گذاری و تماشاگر

برخی پژوهشگران کنشگران آنلاین را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: کنشگران ستهینده یا گلادياتوروار، کنشگران گذاری و کنشگران تماشاگر^{۲۹۶}. بسیاری از ایرانیان با توجه به تجربیاتشان از توییتر و فیسبوک با روح این طبقه‌بندی آشنا هستند. این سه دسته به شکل هرمی قابل نمایش هستند که در راس هرم کنشگران ستهینده که تعدادشان کمتر است قرار دارند، در بدنه‌ی میانی هرم کنشگران گذاری که تعدادشان بیشتر است و در قاعده هرم کاربران عادی یا کنشگران تماشاگر با بیشترین تعداد از کل.^{۲۹۷}

کنشگر ستهینده یا گلادياتوروار در شبکه‌های اجتماعی و فضاهای آنلاین فعالیت دائمی دارد؛ او به پیگیری و گسترش حیطه فعالیت‌های جنبش مورد علاقه و حمایت خویش می‌پردازد و در این راه از همه امکانات کمابیش بهره می‌برد. او بر گفتمان‌های فضای مجازی تاثیر بسیار جدی می‌گذارد.

کنشگر گذاری کنشگری است که گاه‌گاه و فقط برای اهداف معین و خاصی و در واقع در بزنگاه‌ها، به شبکه‌های اجتماعی می‌پیوندد یا فعال می‌شود. او برای موضوع خاصی به فیس‌بوک می‌رود، هماهنگی‌های متعددی را برای مراسم یا رویدادی خاص انجام می‌دهد، در توفان‌های توییتری شرکت می‌کند، لایو اینستاگرامی برگزار می‌کند، به جمع‌آوری کمک‌های مالی و معنوی برای جنبش‌های اجتماعی مورد علاقه‌اش اقدام می‌کند، و بعد از اتمام برنامه مورد نظر خود و پایان آن دوره، کنشگری آنلاین را ترک می‌کند و از رسانه اقلای مدتی دور می‌شود.

کنشگر تماشاگر فقط مطالب یا اتفاقات و موج‌های آنلاین را تماشا می‌کند و لایک می‌زند. او بیشتر به دنبال قرارگرفتن در جریان امور است و در همه‌رسانی اطلاعات مشارکت گاه‌گاه هم می‌کند.

296. gladiatorial & transitional & Spectator

۲۹۷. منبع اصلی ما در این بخش پژوهش جورج و لیدنر با مشخصات زیر است:
Jordana J. George & Dorothy E. Leidner. "From Clicktivism to Hacktivism: Understanding Digital Activism". *Information and Organization*, Volume 29, Issue 3, 2019.



298. data activism

299. exposure

300. leaktivism

ویکی‌لیکس در سال ۲۰۱۰ با انتشار مدارکی درباره جنگ‌های آمریکا در افغانستان و عراق، مرکز توجه‌ها قرار گرفت. در بافتار ایران افشاگری‌های روزنامه‌نگار مقیم ایران یاشار سلطانی^{۳۰۱} علیه فسادهای مقام‌های حکومتی (مثلاً اتهاماتی که متوجه محمدباقر قالیباف است و نیز اشخاصی مانند کاظم صدیقی در پرونده زمین‌خواری حوزه علمیه ازگل) در زمره لیکتیویسم قرار دارند.

از «هکتیویسم»^{۳۰۲} نیز در زمره فعالیت‌های کنشگران ستیهنده یاد شده است. در هکتیویسم هک‌رایی با نیت منافع عمومی اقدام به نفوذ به سیستم‌های کامپیوتری دولتی یا سازمانی در جهت افشای حقایق می‌کنند. این نوع کنشگری البته آفات خودش را نیز دارد.

مطابق پژوهش جورج و لیدنر **کنشگران گذاری** در قیاس با گلا دیاتورها بیشتر مصرف‌گرایان سیاسی هستند تا تولیدکننده، و در فعالیت‌هایی چون دادخواست‌ها/عرض‌حال‌های دیجیتال/آنلاین در حمایت از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ویا مثلاً جمع‌آوری کمک‌های مالی^{۳۰۳} برای حمایت از جنبش با استفاده از فناوری فعال هستند.

کاربران عادی یا **کنشگران تماشاگر** که در قاعده‌ی هرم قرار دارند و اکثریت اعضای شبکه‌های اجتماعی در کشورهای مختلف از جمله ایرانیان داخل و خارج کشور را تشکیل می‌دهند، به «کلیک‌زدن»^{۳۰۴} از طریق اشتراک‌گذاری پست‌ها و لایک‌زدن و خواندن و حمایت مشغولند، و به این شیوه موجب «آبرصدایی» و برجسته‌سازی یک موضوع که چه بسا توسط گلا دیاتورها تولید شده می‌پردازند، و به این ترتیب در طرح و برجسته‌سازی مطالبات اجتماعی-سیاسی جدید و گسترش آگاهی‌بخشی نقش ایفا می‌کنند.

۳۰۱. آدرس حساب توییتری یاشار سلطانی:

<https://x.com/yasharsoltani?lang=en>

302. Hacktivism

303. E-funding

304. Clicktivism

برخی ابزارهای کنشگری آنلاین

در ادامه به دو-سه نمونه از ابزارهای کنشگری دیجیتال که بیشتر مورد استفاده کنشگران گذاری و گلابیاتورووار هستند با تمرکز بیشتر می‌پردازیم:

دادخواست‌ها یا عرض حال‌های آنلاین^{۳۵} : تنظیم دادخواست عمومی یا همان عریضه‌نویسی به‌طور سنتی از روش‌های کم‌هزینه و ساده برای اعتراض در جوامع بوده است. انتشار دادخواست‌ها یا عرض حال‌های آنلاین نیز از ویژگی‌های کمابیش مشابهی برخوردار است. Change.org و Avaaz.org و karzar.net از وبسایت‌های شناخته شده در زمینه ایجاد دادخواست آنلاین به زبان‌های انگلیسی و فارسی هستند. مراحل کنشگری به شیوه دادخواهی آنلاین از این قرار است:

۱. اطلاع‌رسانی درباره مشکل و تنظیم متن دادخواست

۲. خطاب قراردادن کارگزاران و مسئولان، نهادهای ملی یا بین‌المللی مرتبط، سیاست‌مداران داخلی یا مسئولان نهادهای بین‌المللی یا حتی سایر کشورها

۳. تقاضا از کاربران برای امضای آنلاین دادخواست

دادخواست‌های آنلاین قدرت خود را از میزان همراهی بالای افراد می‌گیرند و برای آگاهی‌رسانی درباره یک کارزار و جمع‌آوری امضای بیشتر، زمان لازم است. بنابراین استفاده از دادخواهی آنلاین برای اطلاع‌رسانی در مورد و اعتراض به موضوعاتی که از فوریت برخوردارند، چه بسا مناسب نیست. دادخواست آنلاین با چندها امضا، اثربخشی کمتری نسبت به دادخواستی دارد که دهها هزار امضای پای خود دارد. به همین سبب استفاده بی‌حد از روش دادخواهی آنلاین موجب عدم اثربخشی آن می‌شود.

تأمین مالی جمعی یا کراودفاندینگ^{۳۶} : این شیوه یعنی تأمین مالی یک پروژه از طریق مشارکت جمعی کاربران اینترنت. کراودفاندینگ می‌تواند همه یا بخشی از نیاز پروژه را برآورده کند و برای انجام آن لازم است هدف‌گذاری و زمان‌بندی واقع‌گرایانه باشد. برخی معتقدند آن دسته از پروژه‌های تأمین مالی جمعی بهتر به اهداف خود خواهند رسید که ۳۰ تا ۴۰ روز در جریان باشند، و این مقدار زمان برای معرفی کارزار، ترغیب شهروندان و جلب توجه‌شان به مشارکت لازم و کافی است. در صورت نیاز به زمان بیشتر، می‌توان یک دوره ۳۰ روزه بیشتر را برای جمع‌آوری حمایت مالی تمدید کرد.

305. Online/digital petitions

306. Crowdfunding



برای اینکه کراودفاندینگ با موفقیت انجام شود، لازم است پیشاپیش، عکس‌ها و ویدئوهایی مرتبط با پروژه آماده شده باشد و پلتفرم‌هایی که در آنها کراودفاندینگ انجام و تبلیغ می‌شود با دقت انتخاب شده باشند. در این زمینه می‌شود از شیوه‌های تامین مالی سازمان غیردولتی «پل دوستی»^{۳۰۷} که برای توانمندسازی زنان در کشور فقیر گواتمالا در آمریکای مرکزی فعالیت می‌کند مثال زد. موسسه جامعه مدنی مزبور از طریق پرداخت وام‌های کوچک، ایجاد برنامه‌های آموزش مهارت تاسیس کسب و کارهای کوچک مانند آشپزی، بافندگی و ... به زنان از طبقات محروم خدمات‌رسانی می‌کند. برای توضیحات بیشتر بنگرید به وبسایت موسسه در این آدرس: <https://www.friendshipbridge.org>

از کارکردهای مهم شبکه‌های اجتماعی، امکانات متقابلی است که در اختیار شهروندان به‌طور عمومی و فعالان مدنی به‌طور خاص قرار داده تا بر نهادهای حکومتی نظارت کنند. در این زمینه در ادبیات بحث واژه *Sousveillance* (سوسویلیس) ساخته شده است که از ترکیب دو واژه فرانسوی *Sous* (به معنی زیر) و *veillance* (مراقبت) تشکیل شده و به معنی «نظارت از پایین با استفاده از ابزار الکترونیک» (مانند دوربین‌های موبایل شهروندان) بر حکومت و نهادهای سرکوب است.

عبارت **سوسویلیس** در تقابل با عبارت مشهورتر *Surveillance* (**سورویلیس**)، متشکل از دو واژه فرانسوی *Sur* (به معنی بالا) و *veillance* (مراقبت)، ساخته شده. سورویلیس که کاربردی عمدتاً منفی دارد به نظارت نهادهای حکومتی بر شهروندان با استفاده از ابزارهایی چون دوربین‌های مداربسته، شنود الکترونیکی یا تلفنی و یا هک کردن اشاره دارد.

در ایران در جریان مبارزات علیه حجاب اجباری و جایگاه نابرابر زنان در جریان خیزش مهسای ۱۴۰۱ و خیزش‌های مشابه مانند جنبش سبز ۱۳۸۸ گرفتن فیلم و تصویر از ماموران گشت ارشاد و سرکوبگران نظامی و امنیتی با موبایل و انتشار آن در شبکه‌های اجتماعی و سایر رسانه‌ها یکی از ابزارهای مقابله شهروندان با دیکتاتوری نظام حاکم بوده است. نقش نظارتی (از پایین) شبکه‌های اجتماعی یکی از عللی است که حکومت‌های غیردموکراتیک در پی محدود کردن این شبکه‌ها از طریق فیلترینگ و در عین حال رصد کردن فعالیت‌های کاربران به شیوه‌های امنیتی بوده‌اند. شیوه‌ای که متأسفانه در جمهوری اسلامی خصوصاً در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم.

البته استفاده از شیوه سورویلس (و سوسویلس به عنوان روشی برای مقابله با آن) در ساختارهای دموکراتیک نیز کاربرد دارد و دیده می‌شود. در ماه مه ۲۰۲۰ در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا، ضبط ویدئو از صحنه‌ای که تقلای شهروند سیاه‌پوست آمریکایی جورج فلوید در حال خفه شدن را زیر دست‌و‌پای مامور پلیس سفیدپوست نشان می‌داد، و انتشار آن در شبکه‌های اجتماعی، افکار عمومی آمریکا را جریحه‌دار ساخت، و به آغاز دور جدیدی از مبارزات علیه تبعیض نژادی در این کشور دامن زد که به جنبش «جان سیاهپوستان نیز ارزش دارد» معروف شد. حتی جمله «نمی‌توانم نفس بکشم» به جمله‌ای نمادین نزد معترضان آمریکایی تبدیل شد.

در سال ۲۰۲۴ که این کتابچه در حال آماده شدن برای نشر است، اعتراض به جنایت‌های اسرائیل در جنگ غزه پس از ۷ اکتبر و کشتار وسیع فلسطینیان که از بسیاری جهات بی‌سابقه است، همراه بوده با کوشش برای افشاگری گسترده در این زمینه از سوی فعالین مدنی کشورهای مختلف از طریق اینترنت و سایر رسانه‌ها. وضعیت غزه توجه بسیاری کاربران شبکه‌های اجتماعی در کشورهای جهان را به خود مشغول کرده است.





موضوع ویژه | توصیه‌هایی برای شیوه فعالیت در توئیتر، فیسبوک و اینستاگرام

در ادامه بحث، از میان شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی موجود سه شبکه اجتماعی توئیتر، فیسبوک و اینستاگرام برای فعالان ایرانی انتخاب شده‌اند و برخی امکانات آنها با جزییات بیشتری شرح داده می‌شوند. البته شبکه‌های اجتماعی چون تلگرام، یوتیوب و واتساپ نیز در میان کاربران ایرانی اهمیت بالایی دارند که در این بخش به آنها نمی‌پردازیم.

شبکه اجتماعی و وبسایت **توئیتر** (با نام رسمی **ایکس** پس از تصاحب آن توسط میلیاردر آمریکایی ایلان ماسک) و البته **فیسبوک** (متعلق به شرکت متا با بنیانگذاری مارک زاکربرج دیگر ابرثروتمند آمریکایی در حوزه فناوری)، شبکه‌های اجتماعی خبر و بحث‌محور هستند، با این تفاوت که توئیتر بر خبرها و بحث‌های کوتاه تأکید دارد، ولی فیسبوک محدودیت کمتری در این زمینه دارد.

توئیتر و فیسبوک به کاربران خود امکان ایجاد شبکه‌ای از ارتباطات را می‌دهند تا بتوانند نظرات خود را از طریق متن، عکس یا ویدئو و یا لینک‌هایی که برایشان اهمیت دارد و جالب است، به اشتراک بگذارند. هر توئیت با احتساب فاصله‌های میان کلمات و میان فاصله‌های بین حروف و آدرس لینک‌های به کار رفته، نمی‌تواند بیش از ۲۸۰ حرف باشد، در حالیکه فیسبوک در این زمینه محدودیت بسیار کمتری دارد، با اجازه دادن به ۶۳۲۰۶ کاراکتر یا حرف برای هر پست.

اینستاگرام که مالک آن مانند فیسبوک و واتساپ شرکت متا است، شبکه اجتماعی عکس‌محور است که بیشتر از نظر بصری بیننده را درگیر می‌کند و البته امکانات متنی هم دارد با محدودیت ۲۲۰۰ کاراکتر برای هر پست.

فیسبوک، اینستاگرام و خصوصاً توئیتر/ایکس به عنوان شبکه‌های اجتماعی مختص «وبلاگ‌نویسی کوچک» یا میکروبلایگینگ شناخته می‌شوند. هر سه این شبکه اجتماعی، به ظرفیت بالایی برای گردهم‌آوری و آگاهی‌رسانی و خبررسانی در کارزارهای اجتماعی دست یافته‌اند.

چنانکه اشاره شد مثلاً ایجاد توفان و ترند توئیتری یکی از روش‌های جاافتاده بین فعالان مدنی در اینترنت است که از اهداف آن، ایجاد تمرکز گسترده درباره موضوعی معین است (که البته گاهی با دخالت ارتش سایبری کشورهای مختلف ممکن است مورد سو استفاده نیز قرار گیرد!) و اما چند توصیه:

- فعالان هر سه شبکه فوق و خصوصاً توئیتر برای اینکه بتوانند از ظرفیت ارتباط‌گیری با دیگر کاربران توئیتر استفاده کنند (خصوصاً با کسانی که آرمان‌های مشترکی با ایشان دارند)، بهتر است یک معرفی‌نامه (Bio-بیو) کوتاه اما تأثیرگذار در صفحه خود بنویسند. حتی اگر با اسم مستعار در اینترنت فعالیت می‌کنیم نیز می‌توانیم با ذکر اهداف و دغدغه‌های مدنی، خود را به نحوی مؤثر در بیو معرفی کنیم. (فعالیت با اسم مستعار در توئیتر بسیار رایج‌تر از فیسبوک و اینستاگرام است. برخی اینرا نقطه ضعف و برخی دیگر نقطه قوت توئیتر می‌دانند.)

- هر سه شبکه اجتماعی فیسبوک، توئیتر و اینستاگرام مکان نیکویی برای گفت‌وگو هستند و نیکوست در هر کدام از این سه شبکه بنا بر ترجیح‌مان، وارد گفت‌وگو با دیگر کاربران درباره موضوعات سیاسی، اجتماعی، فلسفی و علمی شویم. به دلایل مختلف و از جمله کمتر بودن بات‌ها و اکانت‌های ناشناس، امکان تحقق گفتگوهای عمیق و واقعی در فیسبوک بهتر از دو شبکه دیگر است، ولی به دلایلی همچون محدود بودن تعداد دوستان تأثیر فیسبوک معمولاً کمتر از آن‌دو است.

- برای رسیدن پست‌های فیسبوکی و اینستاگرامی و توئیتهای به جامعه هدف، توجه به زمان‌بندی در انتشار توئیتهای و پست‌ها ضرورت دارد. بهتر است **بزنگاه‌ها** از دست نروند. به عنوان مثال در پی انتشار خبر یک حادثه مانند سقوط هلی‌کوپتر ابراهیم رئیسی و امیر عبداللہیان در پی حادثه، یا دستگیری یک فعال سیاسی شناخته شده از سوی حکومت و یا اعتصاب غذای او در زندان، یا کناره کشیدن بایدن از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا... (همگی اخباری مربوط به سال ۲۰۲۴) در شبکه‌های اجتماعی بحث و گفت‌وگو شکل می‌گیرد و فضا آمادگی شنیدن حرف‌هایی در این باب را می‌یابد. این بزنگاه برای اطلاع‌رسانی برای یک فعال دموکراسی‌خواه یا حقوق بشر فرصت مضاعفی را فراهم می‌کند.



- بهتر است که حتی‌الامکان کنشگران مدنی در زمان عصیانیت، توثیت نکنند یا پستی در فیسبوک و اینستاگرام منتشر نکنند. در واکنش به دیگران در مواقع لزوم نیز، صرف‌نظر از اینکه آنها از چه لحن و ادبیاتی استفاده کرده‌اند، نیکوست ادب و احترام و آداب گفتگو حفظ شود.
- باید با حفظ ادب و احترام وارد گفت‌وگو با افرادی با عقاید مخالف شد. اگر طرف مقابل توهین می‌کند، می‌توانیم با بیان دلیل گفت‌وگو را قطع کنیم. اگر ضروری باشد و در موارد اضطراری، امکان بلاک در این شبکه‌ها هست.
- اگر کنشگری برای موقعیت یا روز خاصی، مثلاً ۸ مارس روز جهانی زنان، در راستای اهداف مدنی خود می‌خواهد توثیت‌هایی یا عکس‌هایی اینستاگرامی یا فیسبوکی منتشر کند و می‌داند در آن روز وقت کافی برای نگارش نخواهد داشت، می‌تواند توثیت‌ها و مطالب خود را از قبل آماده کند. می‌شود به جای انتشار بلافاصله، گزینه «تعیین زمان»^{۳۰۸} را کلیک کنید و بر روز و ساعتی که مایل‌اید توثیت یا پست اینستاگرامی یا فیسبوکی‌تان منتشر شود، تنظیم کنید.
- هر سه این شبکه‌ها امکانات گسترده‌ای برای انتشار عکس، ویدئو و ایموجی در کنار متن دارند. نیکوست از این امکانات به‌شیوه‌ای خلاقانه و میانه‌رو استفاده شود تا مطالب بهتر دیده شوند. جنگ، تبعیض نژادی، وضعیت ناگوار پناهجویان و آوارگان و هزاران موضوع مهم دیگر، با عکس‌هایی که در اینستاگرام و توییتر و فیسبوک منتشر می‌شوند، نه فقط جنبه اطلاع‌رسانی دارند، بلکه عواطف کاربران را هم درگیر می‌کنند. توانایی بالای شبکه‌های اجتماعی در زمینه اشتراک‌گذاری عکس و ویدئو نباید مورد غفلت فعالان دموکراسی‌خواه قرار گیرد. گاهی پیامی را که شاید برای بیانش هزاران واژه لازم باشد، می‌توان تنها با یک عکس اینستاگرامی با بیشترین تأثیرگذاری منتقل کرد.
- امکان پخش زنده در اینستاگرام و توییتر و فیسبوک (و البته یوتیوب!) از محبوبیت زیادی برخوردار است و این شبکه‌ها را به فضایی برای پخش گزارش زنده از اعتراضات مدنی و برگزاری بحث و گفت‌وگو پیرامون موضوعات مختلف بدل کرده است و از این پتانسیل نباید غافل شد.

- اگر در لایو اینستاگرام یا توییتری یا فیسبوکی یا یوتیوبی با دیگر فعالان مدنی یا یک متخصص گفت‌وگو می‌کنیم، نیکوست به پرسش‌ها و تردیدهای احتمالی کاربرانی فکر کنیم که در تماشای این برنامه به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش‌های خود هستند و این «لایو» می‌تواند الهام‌بخش آن‌ها برای پیوستن به فعالیتی مدنی باشد. بحث را صرفاً دو نفره نکنیم.
- شبکه‌های اجتماعی به کنشگران این امکان را می‌دهند چند حساب کاربری داشته باشند. خصوصاً در مورد اینستاگرام چه بسا نیکوست کنشگران مدنی دموکراسی‌خواه دو حساب داشته باشند: یکی برای امور شخصی (که خصوصی است و تنها بر اساس درخواست‌ها دنبال‌کنندگان پذیرفته می‌شوند) و دیگری برای فعالیتهای عمومی و عام‌المنفعه. چنانکه اشاره شد نیکوست خصوصاً برای حساب عمومی معرفی (Bio) کوتاه و مؤثری نوشته شود.
- کنشگر بر اساس نیازها و اهداف و زمان خود، همچنین ممکن است از چند تا از این شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی مشابه به صورت همزمان استفاده کند. (یعنی هم در فیسبوک فعال باشند، هم توییتر و یا اینستاگرام ...)
- چنانکه اشاره شد در شبکه‌های اجتماعی نیکوست با دیگر فعالان، خصوصاً آن‌ها که در حوزه مشابه ما فعالیت دارند، در تماس بود و نوشته‌ها و پست‌های آن‌ها را به اشتراک گذاشت با اقل‌الایک زد. اینکار فضایی از همدلی و همبستگی ایجاد می‌کند. اشتراک‌گذاری و لایک زدن دستاوردهای دیگر فعالان مدنی باعث قوی‌شدن پایه‌های ارتباطات می‌شود و البته محتاج داشتن و صرف زمان است.
- (خصوصاً در صورت دانستن زبان‌های متعدد غیر از فارسی)، بد نیست فعالان و متخصصین مرتبط دیگر کشورها را نیز دنبال‌کنیم تا از فعالیتهای آنها الهام بگیریم و برای کنشگری در کشورمان ایران بیاموزیم.

هشتگ‌زنی به شیوه درست

استفاده از هشتگ (با نشان #) در شبکه‌های اجتماعی، خصوصاً در توئیتر/ایکس رایج است و بنابراین برای فعالیت مؤثر در این شبکه‌ها، شناخت هشتگ و استفاده درست و بجا از آن لازم است. کاربرد هشتگ این است که هر واژه‌ای که پس از # نوشته شود دارای یک برچسب می‌شود و باعث می‌شود پستی که این هشتگ در آن به کار برده شده در دسته‌بندی‌ای که همه پست‌های دیگری که در همان شبکه اجتماعی از آن هشتگ استفاده کرده‌اند درش هستند، قرار گیرد. یعنی هر کاربری که روی واژه بعد هشتگ # کلیک کند به همه پست‌هایی که در آن‌ها از آن واژه استفاده شده، دست می‌یابد. اگر از یک هشتگ در توئیتر یا دیگر شبکه‌های اجتماعی مکرر استفاده شده باشد، کافی است تا چند حرف اول هشتگ را تایپ کرد تا بقیه هشتگ به صورت خودکار پیشنهاد شود.

نکته: در نوشتن هشتگ لازم است دقت شود که بین # و واژه پس از آن فاصله‌ای نباشد زیرا هشتگ صرفاً امکان جستجو به دنبال واژه‌ی پس از خود یا کلماتی را که با نیم‌فاصله از واژه اولیه جدا شده‌اند، فراهم می‌کند.

مثلاً از میان هشتگ‌های زیر، هشتگ اول و دوم صحیح است، گرچه در هشتگ اول به جای نیم‌فاصله از _ میان «جامعه» و «مدنی» استفاده شده است. در هشتگ سوم فقط واژه اول (جامعه) به عنوان واژه هشتگ منظور توئیتر می‌شود، چون واژه دوم (مدنی) از واژه جامعه فاصله دارد و دیده نخواهد شد. در هشتگ چهارم نیز بین واژه جامعه مدنی و # فاصله وجود دارد و این هشتگ‌گذاری از این منظر مشکل دیده نشدن دارد.

#جامعه_مدنی

#جامعه‌مدنی

#جامعه مدنی

#جامعه_مدنی

هشتگ‌های فریب

یادمان باشد صاحبان قدرت و یا ذی‌نفعان متضرر از یک جنبش اجتماعی-سیاسی، همان‌طور که در برخورد با جنبش‌های آفلاین با برنامه‌ریزی و تمهیدات متفاوت دست به عمل می‌زنند (بنگرید به «برنامه عمل جنبش» که در فصل دوم شرح داده شد)، در فضای آنلاین نیز بیکار نیستند و اقداماتی انجام خواهند داد، از جمله با ساخت هشتگ‌های فریب.

«هشتگ‌های فریب» هشتگ‌هایی هستند که معمولاً از طرف **ارتش‌های سایبری** و کسانی که از کارزار هشتگی فعالان مدنی متضرر می‌شوند، ساخته می‌شود. مثلاً تعدادی از فعالان ایرانی و کاربران در ماه ژوئیه ۲۰۲۰ از هشتگ #اعدام_نکنید، استفاده کردند. تعداد استفاده از این هشتگ آن‌قدر زیاد بود که برای مدتی «ترند» جهانی شد. (استفاده از این هشتگ همچنان در سال ۲۰۲۴ در میان فعالین مدنی ایرانی ادامه دارد)

اما برخی از کاربران (احتمالاً نزدیک به ارتش سایبری برخی نهادهای امنیتی)، در واکنش دو کار کردند:

اولا تلاش کردند هشتگ دروغین #اعدام_کنند را در تقابل با این کارزار استفاده کنند تا مخاطبان را دچار سردرگمی معنایی کند. (هشتگ فوق هنوز با جستجو در توییتر قابل مشاهده است)

دومین اقدام ایشان آن بود که از هشتگی دیگر که اشتباه تایپ شده بود استفاده کردند: #اعدام_نکیند. منطق این بود که چه بسا که کاربری واژه اعدام را تایپ کند، و با بالا آمدن این هشتگ، پی به جابه‌جایی عامدانه دو حرف «ن» و «ی» از طرف سایبری‌ها نبرد و به اشتباه هشتگ فریب را به جای هشتگ اصلی و حقوق بشری تایپ کند.



پدیده ترولیسیم یا اوباش مجازی

متأسفانه در بسیاری موارد حکومت‌ها (چه حکومت ایران و چه دولت‌های خارجی) در مقایسه با شهروندان از منابع مالی بیشتری برخوردار هستند. وجود ارتش‌های سایبری و گستردگی فعالیت‌هایشان خصوصاً از طریق اکانت‌های فیک، مصداقی از تلاش‌های بخش‌های تاریک امنیتی برای محدود ساختن آزادی‌بخشی اینترنت و سرکوب و یا مداخله در جنبش‌های دموکراسی‌خواهی و حقوق بشری است.

نفرت‌پراکنی و «ترولیسیم» (فعالیت با استفاده از ترول‌ها/اوباش مجازی) نوعی اظهارنظر در شبکه‌های اجتماعی و فضای آنلاین است که با هدف حمله به یک شخص یا گروه به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود. بخشی از نفرت‌پراکنی‌های آنلاین در فضای مجازی فارسی‌زبان، ارتش سایبری نظام مستقر هستند و بخشی هم چه بسای اعضای نادان اپوزیسیون یا وابستگان به حکومت‌های خارجی. ترول‌ها یا همان اوباش مجازی، نقش بسزایی در نفرت‌پراکنی بر عهده دارند و کاملاً ممکن است به اسم اپوزیسیون و گرایش‌های ضدجمهوری اسلامی مثلاً از نوع سلطنت‌طلب، دست به تولید نفرت یا تفرقه بزنند و مانع ائتلاف میان گروه‌های هوادار دموکراسی نامتمرکز و حقوق بشرمحور شوند. ترول‌ها در بسیاری موارد در پس حساب‌های مستعار که معلوم نیست گردانندگان آن کیستند سخن می‌گویند، و در موارد معدودی با اسامی واقعی. اختلاف افکنی ممکن است به اسم مخالفت با تجزیه و فدرالیسم و طرفداری از پادشاهی موروثی و انواع پوشش‌های مشابه، همراه با حمله به نیروهای میانه‌رو و خود را رادیکال‌تر از همه نشان دادن رخ دهد. لازم است کنشگران مدنی در این زمینه‌ها حساس باشند و در مورد پدیده ترولیسیم و ارتش‌های سایبری اطلاعات کافی کسب کنند.

نتیجه‌گیری: راهکارهای حفظ امنیت سایبری برای کنشگران آنلاین

چالش‌های کنشگری آنلاین در جوامع تحت سرکوب امری نیست که بتوان نادیده‌اش گرفت. فیلترینگ گسترده شبکه‌های اجتماعی که امروز دامنه آن در ایران به واتساپ و تلگرام هم کشیده شده، کنترل و فشار آوردن به فعالین مجازی و اجبار ایشان به سانسور از سوی نهادهای امنیتی و پلیس فتا، پدیده‌ی نهادهای مدنی حکومت‌ساخته و گلخانه‌ای که در فصل اول بدان اشاره شد و در اینترنت هم با حمایت بودجه برخی نهادهای حکومتی حضور فعال دارند، و البته انواع ارتش‌های سایبری، نشان می‌دهند که فضای آنلاین در جوامع تحت سرکوب و ستم، با چالش‌های بیشتری در قیاس با جوامع آزاد روبرو است. همین لزوم توجه به امنیت سایبری و دیجیتالی را برای کنشگران مدنی در محیط‌های پرمخاطره مانند ایران بیشتر می‌کند.

همه کاربران اینترنت در همه جای دنیا نیاز دارند مراقب حریم شخصی خود باشند و راهکارهای جدی برای حفظ امنیت خود در برابر حملات هکرها و تهدیدهای مشابه داشته باشند. ولی کنشگران مدنی در قیاس با افراد عادی حتی مسئولیت بیشتری در قبال حفظ داده‌ها و اطلاعات خود دارند، زیرا در غیر اینصورت نه تنها برای خودشان که برای افرادی که با آنها در تماس هستند و همکارانشان نیز ممکن است مشکلاتی پیش آید. نفوذ به اطلاعات یک کنشگر می‌تواند مقدمه نفوذ به اطلاعات شبکه‌ای از افراد و کنشگران باشد. نیکوست فعالان مدنی درباره امنیت اینترنت به‌طور مداوم با یکدیگر در تماس باشند و از راهکارهای به‌روز شده برای حفظ امنیت به صورت جمعی استفاده کنند.

لازم به ذکر است که فضای اینترنت متغیر است و راهکارهایی که برای حفظ امنیت سایبری پیشنهاد می‌شوند نیز همیشه در حال بروز شدن هستند. در این نتیجه‌گیری فقط به برخی از راهکارهای پایه‌ای اشاره می‌شود:

۱. فعالان مدنی می‌توانند با استفاده از وی‌پی‌ان (VPN) مطمئن و فیلترشکن‌های امن نظیر سایفون^{۳۰۹} یا نرم‌افزارهایی نظیر تور^{۳۱۰} (Tor)، فعالیت‌های خود را در اینترنت ناشناس نگه دارند و فیلترینگ را دور بزنند. می‌دانیم با استفاده از تور و سایر وی‌پی‌ان‌ها، موقعیت مکانی و نشانی آی‌پی پنهان می‌ماند.
۲. چنانکه معروف است از فعالیت و ارسال فایل یا دریافت آن در سامانه‌های اینترنتی که در URL آن‌ها به جای https از http استفاده شده، خودداری شود.
۳. برای اطمینان از امنیت کامپیوتر شخصی، نیکوست از آنتی‌ویروس‌ها استفاده شود و این آنتی‌ویروس‌ها به‌روزرسانی شوند.
۴. انتخاب پسورد مطمئن و متفاوت بودن رمز عبور حساب‌های مختلف نکته دیگری است که می‌دانیم نیکوست بدان توجه شود. بهتر است برای هر حساب خود، اعم از ایمیل یا شبکه‌های اجتماعی مختلف، رمز عبور متفاوتی داشته باشیم. رمز عبور انتخابی لازم است حداقل هشت کاراکتر داشته باشد (ترکیبی از حروف، اعداد، علائم و فاصله) و از اطلاعات شخصی مانند نام، تاریخ، محل تولد یا هر نوع اطلاعاتی که قابل حدس باشد، در رمز عبور استفاده نشود.
- همچنین لازم است رمز عبور خود را هر سه ماه یا حداکثر هر شش ماه یکبار عوض کنیم. برای تغییر رمز عبور می‌شود از برنامه‌های مدیریت رمز عبور مثل KeePass نیز استفاده کرد (بنگرید به جدول ضمیمه در ادامه).
۵. متخصصان امنیت سایبری خصوصا در مورد ایران به عدم استفاده از شماره تلفن شخصی در تنظیمات امنیتی شبکه‌های اجتماعی یا حساب ایمیل‌ها توصیه می‌کنند، چون هکرها می‌توانند از راه کنترل پیامک‌ها یا در مواردی با استفاده از شماره تلفن فرد، به حساب کنشگر دسترسی پیدا کنند.

۳۰۹. رادیوزمانه این نرم‌افزار را به رایگان در اختیار خوانندگان ایرانی قرار می‌دهد. بنگرید به «سایفون: راهی رایگان و مطمئن برای دور زدن فیلترینگ اینترنت»:

<https://www.radiozamaneh.com/725207/>
 310. <https://www.torproject.org/download/>

۶. استفاده از پیام‌رسان‌های امن نکته مورد تاکید دیگری است. در میان پیام‌رسان‌هایی چون واتساپ و تلگرام و غیره، سیگنال امن‌ترین پیام‌رسانی است که فعلاً وجود دارد. نیکوست قبل از گفت‌وگوها، گزینه‌ی حذف خودکار پیام‌ها فعال شود. استفاده از پیام‌رسان‌های داخلی هرگز توصیه نمی‌شود.

۷. استفاده از سرویس‌های امن و خاص ایمیل مانند رایزآپ riseup.net روش دیگری است که به فعالان مدنی قابل پیشنهاد است. البته برای ایجاد حساب کاربری در رایزآپ، نیازمند دعوتنامه از سوی کسی هست که قبلاً عضو شده باشد، زیرا این شبکه به روی همه کاربران باز نیست. (با فعالانی که در حوزه امنیت اینترنت فعال هستند، برای گرفتن دعوتنامه تماس گرفته شود.)



تمرین

آنچه گفته شده تنها یک مقدمه است. برای تکمیل مطلب بالا از شما علاقمند دعوت می‌کنیم به وبسایت «کنش‌تک»، متعلق به موسسه «کنشگران داوطلب» که حاوی نکات تکمیلی متعدد در این زمینه است مراجعه کنید.^{۳۱۱} این وبسایت که متناسب با تحولات در فناوری در این حوزه مرتب بروز می‌شود، حاوی مدخل‌های متعدد جالب توجهی در زمینه امنیت سایبری است، از جمله یک «راهنمای آموزشی امنیت دیجیتال».^{۳۱۲} در **کنش‌تک** شما قادر خواهید بود ویدئوها، توضیحات و لینک‌های مرتبط فراوانی برای بالابردن ایمنی خویش حین کنشگری آنلاین بیابید.

۳۱۱. لینک وبسایت «کنش‌تک»: ymedaca.hcethsenok://sptth

۳۱۲. ymedaca.hcethsenok.ecnallievrusffe//:sptth

فصل یازدهم:

چطور داوود می تواند
جانی را نجات
ببخشد و از اسیر
بگریزد

موضوع این فصل به عنوان فصل پایانی، بحث مهم «راهبرد» یا «استراتژی» است. راهبرد در معنای عمومی یعنی **تعیین یک هدف درازمدت و طراحی یک برنامه‌ریزی کارا برای رسیدن به آن هدف**. داشتن راهبرد مؤثر و کارآمد، به قول بسیاری صاحب‌نظران، «هنر کنشگری موفق» است.^{۳۱۳} هم در عالم کسب و کار و هم مباحث نظامی بحث راهبرد می‌شود و استفاده از راهبرد در کارزارها و جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی از جهاتی مشابه این بحث در زمینه‌های نظامی و کسب و کار است. در مورد راهبرد داستان داوود و جالوت که هم در قرآن و هم در عهد عتیق آمده است، داستانی الهام‌بخش است و در ادبیات بحث بدان ارجاع داده می‌شود.^{۳۱۴}

داستان طالوت و پیروزی او با دلآوری داوود بر جالوت همان داستانی است که در آیه‌های مختلفی از قرآن نیز به آن اشاره شده است، از جمله آیه ۲۴۹ سوره بقره که می‌گوید: «و هنگامی که طالوت با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن نهر گذشتند، گفتند امروز ما را یارای مقابله با جالوت و سپاهیان نیست. کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند ولی گفتند **بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند**، و خداوند با شکیبایان است.» (برگرفته از ترجمه فولادوند)^{۳۱۵}

مطابق روایت عهد عتیق، وقتی که جالوت پهلوان نام‌آور و تنومند، در برابر سپاه بنی اسرائیل شروع به رجزخوانی کرد، لرزه بر اندام سپاهیان بنی‌اسرائیل افتاد. جالوت با کلاهخودی بزرگ و زرهی پولادین، در یک دستش نیزه‌ای بلند داشت و در دست دیگر سپری بزرگ. در میان بنی‌اسرائیل کسی را یارای هم‌اوردی با جالوت نبود، تا آنکه جوانی لاغراندام به نام داوود نزد شاول پیامبر رفت و اذن میدان خواست.

۳۱۳. مثلاً بنگرید به فصل سوم کتاب راهنمای کنشگری ریکس با عنوان: "31-45-83.pp, koobdnahT stsvitcA ehT, sttekiR nadiA ni", msivitcA fo trA ygetartS"

۳۱۴. این بخش بر اساس و با الهام از منبع زیر نگارش یافته است:
محمدعلی کدیور، «چطور داوود گاهی بر جالوت پیروز می‌شود؟»، جنبش و دموکراسی: بحثهایی پیرامون ارکان جنبش دموکراسی‌خواه: سازماندهی، اتلاف، و اعتراض، دانشکده - نشر آسو، ویرایش دوم، پاییز ۱۴۰۱، صص ۳۱-۴۲.

۳۱۵. اصل آیه: «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».
برای شرح بیشتر روایت اسلامی این داستان بنگرید به: فاطمه آزادی نژاد، «حضرت‌اشموئیل و پادشاهی‌طالوت»، بشارت ۶۸۳۱، شماره ۸۵، قابل دسترسی در:
<https://ensani.ir/fa/article/45817/%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA-%D8%A7%D8%B4%D9%85%D9%88%D8%A6%DB%8C%D9%84-%D9%88-%D9%BE%D8%A7%D8%AF%D8%B4%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%B7%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%AA>

اشموئیل^{۳۱۶} در نگاه نخست به داوود گفت که تو هم‌اورد جالوت نیستی: «عرض خود میبری و زحمت ما میداری.» اما چون داوود به اصرار ادامه داد اشموئیل کوتاه آمد و زره، کلاهخود و شمشیری به او داد تا روانه‌ی میدان‌ش کند. داوود در پاسخ گفت من با این خود و زره و شمشیر آشنا نیستم و نمیتوانم با اینها به میدان بروم.

داوود در عوض چوب چوپانی‌اش را برداشت و پنج سنگ را از زمین برگرفت و در انبان شبانی‌اش گذاشت. پس داوود با چوب و انبان‌ش قلاب‌سنگی ساخت، پیشانی جالوت را نشانه گرفت و اولین سنگ را به سر جالوت کوفت. سنگ به صورت جالوت خورد و او را نقش زمین ساخت. به این ترتیب داوود بر جالوت پیروز شد.

همانطور که داستان قرآن و عهد عتیق نشان می‌دهد، با وجود اینکه داوود از نظر قدرت بدنی به گرد پای جالوت نمی‌رسید، توانست با اتخاذ یک «راهبرد» خلاقانه حریف را شکست دهد: داوود زیرکانه تصمیم گرفت به جای استفاده از شمشیر در برابر یک شمشیرباز کارکشته، از فلاخن یا تیرکمان سنگی استفاده کند. با اینکار ابزاری را برای نبرد انتخاب کرد که اولاً در اختیار جالوت شمشیرباز نبود و ثانیاً در آن ماهر بود.

چطور می‌توان از این داستان برای قدرتمند کردن کنشهای اجتماعی و اعتراضی استفاده کرد که مانند داوود همواره در یک نبرد نابرابر با صاحبان قدرت قرار دارند؟ به اعتقاد مارشال گانز^{۳۱۷}، پژوهشگر و فعال اجتماعی شناخته شده در حوزه «رهبری، سازماندهی و جامعه‌ی مدنی» از دانشگاه هاروارد، با الهام از داستان مذکور می‌توان شرایط لازم برای «پیروزی زیرکانه ضعیف در برابر قوی» را تحت عنوان مفهوم کلیدی **راهبرد یا استراتژی** توضیح داد.

حوزه پژوهش گانز داوودهای موفق در جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی است.

316. <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D9%85%D9%88%D8%A6%DB%8C%D9%84>

۳۱۷. بنگرید به:

Movements." Ganz, Marshall. "Why David Sometimes Wins: Strategic Capacity in Social J. Goodwin and J. in *Rethinking Social Movements: Structure, Meaning, and Emotion*. 177-198; Ibid, in The Jasper. Lanham (eds.) Rowman & Littlefield Publisher(2004): Psychology of Leadership: New Perspectives and Research, edited by D. Messick & R. Kramer, Lawrence Erlbaum Associates Publishers, 2005, pp. 209-238.

چنانکه اشاره شد منبع اصلی ما در نگارش بخش اول این فصل و تحلیل آثار گانز، محمدعلی کدیور، جنبش و دموکراسی، صص ۴۲-۳۱ است.

پرسش مهمی که گانز مطرح می‌کند این است که «چه ویژگی‌هایی در یک گروه یا جنبش اجتماعی باعث می‌شود که آن گروه در طراحی و اتخاذ **راهبرد مناسب** کامیابی بیشتری داشته باشد؟» او پاسخ می‌دهد راهبرد به زبان ساده یعنی، «چگونه از داشته‌هایمان برای رسیدن به خواسته‌هایمان استفاده کنیم.» به بیان دیگر **استراتژی یعنی چگونه با ذکاوت و خلاقیت محدودمان را طوری به کار گیریم که ما را به هدفمان برسانند.** انتخاب راهبرد بسیار وابسته به زمینه و محیط خاص هر کشور و دوره‌ای است و به همین دلیل نمی‌توان گفت که چه راهبردهایی در همه مکان‌ها و زمان‌ها نسبت به راهبردهای دیگر در همه مکان‌ها و زمان‌ها برتر هستند.

با این حال می‌شود از «ظرفیت راهبردی»^{۳۱۸} سخن گفت و آنرا کلید پیروزی جنبش‌های اجتماعی دانست. به نظر گانز هر جنبش اجتماعی یک ظرفیت راهبردی دارد و بالا بردن این ظرفیت به خصوصیات وابسته است.

برای آنکه در یک جنبش اعتراضی امکان شکل‌گیری راهبردهای موفق باشد، آن جنبش مشخصا باید به سه مشخصه دقت کند: ۱. انگیزه؛ ۲. آگاهی بالا از شرایط و بستر خاص جنبش؛ و ۳. تشویق و ترغیب رویکرد ابتکاری برای حل مشکلات. مجموعه این عوامل ظرفیت راهبردی یک سازمان را شکل می‌دهد و در ادامه با جزییات بیشتر شرح داده می‌شوند:

۱. داشتن انگیزه^{۳۱۹}: داوود خودش را وقف مبارزه با جالوت کرد چون انگیزه داشت اینکار را انجام دهد. پس انگیزه مقدم بر یافتن راهبرد است. انگیزه باعث حصول خروجی‌های خلاقانه می‌شود، چون انگیزه بیشتر باعث تمرکز بیشتر فرد و در نهایت یافتن راهبردهای خلاقانه می‌شود. عوامل مختلفی می‌تواند انگیزه‌ی شرکت‌کنندگان در یک جنبش را افزایش دهد. مثلا وقتی افراد احساس استقلال کنند، بازخورد مثبت از هم‌رده‌ها و بالادستان دریافت می‌کنند، انگیزه‌ی آنها افزایش می‌یابد. کسب اعتبار اجتماعی، تشویق اطرافیان، دریافت تایید یک شخص معتبر و محترم، مشاهده توان خود در حل مشکلات و کلا نتایج مثبتی که کسب می‌شود، همه از نمونه‌های انگیزه افراد برای ادامه کار در جنبش‌های اجتماعی هستند.

318. Strategic Capacity

319. Motivation

۲. **دانش مؤثر:** برای طراحی موثر راهبرد برای یک جنبش اجتماعی-سیاسی، علاوه بر داشتن انگیزه کافی، **داشتن آگاهی و دانش نیز لازم است.** منظور از دانش اولاً **داشتن هنر طراحی راهبرد در معنای عمومی** است؛ و دوماً آگاهی درباره‌ی **خصوصیات و شرایط خاص آن بستری** که راهبرد برای آن طراحی می‌شود.

مثلاً، اگر گروهی به دنبال طراحی راهبرد برای حل یک معضل زیست‌محیطی در ناحیه‌های خاص از ایران باشد، باید درباره بافت اجتماعی و طبیعی آن منطقه شناخت دقیق پیدا کند؛ کشف کند حامیان و همکاران بالقوه چه کسانی هستند، چه افراد و گروه‌هایی احتمالاً با کار و هدف فعالان محیط زیست مخالفت می‌کنند، نظر و موضع عموم مردم ناحیه چیست، شرایط جغرافیایی ناحیه چیست و مواردی از این دست. (همچنین بنگرید به بحث «تحلیل ذی‌نفعان» در فصل سوم این کتابچه)

داشتن به اصطلاح «دانش مؤثر»^{۳۲۰} و آگاهی از بستر خاص پروژه ریز یا کلانی که در آن فعالیم، شرط لازم در اتخاذ راهبرد درست و مناسب است.

به عنوان نمونه، اگر کنشگرانی به دنبال طراحی راهبردهایی تدریجی برای حل معضل استبداد سیاسی-اجتماعی و گذار به دموکراسی در ایران هستند، باید درباره‌ی بافتار تاریخی-اجتماعی-سیاسی ایران و منطقه و جهان شناخت دقیق داشته باشند، در مورد بالانس قوا و جناح‌بندی‌های سیاسی، قانون اساسی و سایر قوانین در کشور مطالعه دقیق کرده باشند، و بسیاری پیش‌زمینه‌های دانشی دیگر. با شعارزدگی و زدن سخنان کلی و در فقدان دانش مؤثر، اتخاذ راهبردهای مناسب برای گذار به دموکراسی ممکن نیست.

۳. **فرآیندهای ابتکاری**^{۳۲۱}: در داستانی که از عهد عتیق و قرآن در آغاز این فصل مثال زده شد، داوود در اصل چوپان بود و کاری که برای اتخاذ راهبرد در مبارزه با جالوت کرد، با الهام از قیاسی بین نبرد با جالوت و نبرد با گرگ‌هایی که به گله‌اش حمله می‌کردند و شیوه مبارزه با آنها طراحی شد. با این کار داوود از یک تجربه و مهارت قدیمی و آشنا نزد خودش به عنوان یک روستایی، برای برخورد با یک موقعیت جدید یعنی جنگ، استفاده کرد.

این درس به ما می‌آموزد **وقتی در جنبشی امکانات محدود است، باید به دنبال روشهای ابتکاری بود.** حل مشکلات با منابع محدود نیازمند جستجو برای نگاه‌های نو، و همین‌طور شگردهای خلاقانه است.

320. Salient Knowledge
321. Heuristic Processes

اهمیت دخالت دادن نظرات اقلیت‌ها

یکی از مشخصه‌هایی که به چنین شیوه برخورد، یعنی اتخاذ روش‌های ابتکاری، کمک می‌کند تصمیم‌گیری در فضایی است که در آن نظرات و تحلیل‌های گوناگون جریان دارند و بهره‌گیری از نظرات اقلیت‌ها.

مطالعات مارشال گانز نشان می‌دهد در جنبش‌هایی که شیوه مدیریت آنها راه را برای نگاه راهبردی و خلاقانه باز می‌کند، معمولاً سه مشخصه وجود دارد: الف- هویت چندگانه‌ی تیم رهبری، ب- بهره‌گیری از پیوندهای اجتماعی در هر دو نوع سست و محکم، و ج- آگاهی از روش‌ها و ابرازهای متنوع کنش جمعی (کارگان کنش جمعی^{۳۲۲} در اصطلاح تخصصی‌تر)

در بحث رهبری چندهویتی، دو گروه رهبری در میان کنشگران ایرانی را در نظر بگیرید که یکی تنها شامل مردان طبقه متوسط است که فارسی‌زبانند و متولد یا بزرگ شده شهرهای بزرگی مانند تهران و اصفهان. در مقابل یک گروه رهبری را در نظر بگیرید که در کنار گروه اول، زنان، طبقه کارگر، و ایرانیانی از قومیت‌های دیگر مانند ترک، کرد، عرب را نیز شامل می‌شود. یک چنین تیم رهبری هم به انواع دانش محلی دسترسی دارند، و هم می‌توانند با سهولت این دانش را با محیط‌ها و بافتارهای جدید تطبیق دهند. پژوهش گانز نشان می‌دهد تیم‌هایی با اعضای ناهمگون، مانند گروه دوم، معمولاً در تصمیم‌گیری و مواجهه با مشکلات تازه از گروه‌های همگون، مانند گروه اول، بهتر عمل می‌کنند، چراکه به منابع بیشتری دسترسی دارند، می‌توانند مهارت‌های بیشتری را در تصمیم‌گیری دخیل کنند و دیدگاه‌های متنوع‌تری به میان بیاورند.

در بحث پیوندهای اجتماعی، جامعه‌شناسان به تمایز بین پیوندهای محکم (بین گروه‌های همگون) و پیوندهای سست (بین گروه‌های ناهمگون) اشاره کرده‌اند و آنها را دارای آثاری متمایز دانسته‌اند. منظور از پیوندهای محکم پیوندهایی است که ما با دوستان نزدیک و افراد خانواده داریم. اینجور پیوندها معمولاً هم بار عاطفی بالایی دارند و هم از طریق آنها اطلاعات بسیاری رد و بدل می‌شود. پیوندهای سست در مقابل پیوندهایی هستند که با آشنایان دور یا بستگان دور داریم.

اینها افرادی هستند که احتمالا با آنها تعاملات زیادی نداریم و اساسا ممکن است برای مدتهای زیادی آنها را نبینیم. مطابق پژوهش‌ها، پیوندهای محکم^{۳۳۳} با بعضی از مخاطبان و پیوندهای سست^{۳۳۴} با برخی دیگر ظرفیت راهبردی یک گروه را افزایش می‌دهد.

برای توضیح گروهی را در نظر بگیرید که یکی از رهبران اتحادیه‌های مهم کارگری در آن عضو است. این فرد احتمالا ارتباط نزدیکی با فعالان کارگری دیگر دارد. در مقابل رهبری یا سازمان رهبری را در نظر بگیرید که به جای تعلق به یک گروه سیاسی و اجتماعی خاص، دارای روابط گسترده با گروههای مختلف مثل زنان کارگران و فعالان محیط زیست است. رهبران دارای **پیوندهای محکم** با مخاطبان می‌دانند که چگونه منابع محلی را بیابند و چطور عضوگیری کنند. پس رهبر دسته اول می‌داند چطور از رابطه‌اش برای کسب اطلاعات و عضوگیری از جنبش کارگری اقدام کند. در مقابل رهبرانی با **پیوندهای سست** با مخاطبان گوناگون به تنوع افراد، افکار، و رویه‌هایی دسترسی دارند که **تسهیل کننده ائتلافات** است. پس رهبر دسته دوم این قابلیت را دارد که در شکل دادن ائتلافی بین کارگران، دانشجویان، فعالان زن و محیط زیست وارد عمل شود. گانز می‌گوید یکی از **راه‌های ارتقای ظرفیت راهبردی در یک گروه داشتن رهبرانی از هر دو دسته است**، رهبرانی که برخی دارای پیوندهای محکم و برخی دارای پیوندهای سست باشند.

نهایتا در بحث آگاهی از روش‌ها و ابزارهای متنوع کنش جمعی (اشراف بر کارگان کنش جمعی)، دو گروه رهبری مختلف را در نظر آورید که رهبران گروه اول (مانند اصلاح‌طلبان کلاسیک در ایران) تنها با پویش‌ها و کارزارهای انتخاباتی آشنا باشند، ولی رهبران گروه دوم، در کنار پویش انتخاباتی در سازماندهی اعتصاب یا تظاهرات خیابانی نیز دستی دارند و به آنها به دیده مثبت می‌نگرند (مانند اصلاح‌طلبان ساختاری هوادار میرحسین موسوی و مصطفی تاجزاده و تحول‌خواهان).

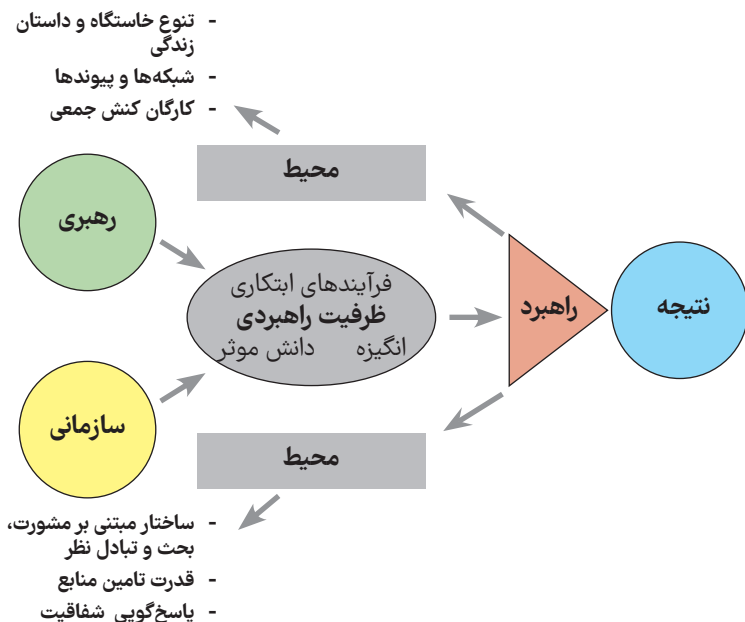
مطابق پژوهش‌ها، از آنجا که رهبران گروه دوم با تاکتیکهای متنوع‌تری آشنایی دارند، می‌توان انتظار داشت که در اتخاذ راهبرد کلی نیز عملکرد بهتری داشته باشند. **به بیان دیگر داشتن دانشی متنوع درباره‌ی روش‌ها و ابزارهای کنش جمعی، در قیاس با فقدان آن در گروه اول، بر ظرفیت راهبردی تیم رهبری دوم می‌افزاید و به رهبرانش این امکان را می‌دهد که با استفاده از فرایندهای ابتکاری، خود را با موقعیتهای جدید بیشتر و بهتر تطبیق دهند.**

323. Strong Ties

324. Weak Ties

اگر مباحث این بخش را خلاصه کنیم رهبرانی با پیشینه‌های چندان و چندهویی، رهبرانی با ارتباطات و پیوندهای اجتماعی متنوع (هم محکم و هم سست)، و رهبرانی آگاه از روشها و ابزارهای متنوع کنش جمعی و غیردگماتیک در این زمینه، قابلیت این را دارند که ظرفیت راهبردی بالایی را در یک جنبش سیاسی-اجتماعی ایجاد کنند.

اما سازمان و ساختاری که این رهبران در آن عمل میکنند نیز مهم است و در شکل‌گیری ظرفیت راهبردی گروه نقش دارد. در اینجا لازم است که به بحث **سازماندهی** نیز بپردازیم. خلاصه نکاتی که تا اینجا در این فصل گفته شد و نکاتی که در ادامه در بحث سازماندهی خواهد آمد در این نمودار آورده شده است:^{۳۲۵}



۳۲۵. منبع نمودار:

Ganz, "Why David Sometimes Wins", p. 229; ۱۸ ص. ۱۴۰۱، دیور، کد

بحث سازماندهی

چنانکه در نمودار هم شاهد هستیم، سازماندهی مدنی محتاج سه مولفه اصلی است:

(۱) ساختار مبتنی بر بحث و تبادل نظر: اولین مولفه سازماندهی موثر و راهبردی وجود ساختار مبتنی بر رایزنی و مشورت در تیم رهبری برای اتخاذ تصمیمات است. بر اساس این دیدگاه بحث و تبادل نظرهایی که قاعده‌مند و باز هستند، ظرفیت راهبردی گروه‌های رهبری را تقویت میکنند. مشورت کردن، اطلاعات و دانش موثر را در اختیار تیم رهبری قرار می‌دهد و به ایشان اجازه می‌دهد در یک فرآیند خلاقانه برای استفاده از این اطلاعات شرکت کنند. خصوصاً تصمیم‌گیری‌هایی که رویشان به نقطه‌نظرهای «خلاف عادت» باز است، می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های بهتری منجر شود. ساختارهای رایزنی به گروه‌ها این امکان را می‌دهد که هم نوعی از دموکراسی مشارکتی را به کار بگیرند و هم نهایتاً به تصمیم برسند (همچنین بنگرید به فصول مربوط به شبکه‌سازی و پایداری کنشگری در بخش‌های قبلی).

ریکتس نیز به نوبه خود توضیح می‌دهد که تصمیم‌گیری راهبردی در کارزارهای اجتماعی مبتنی بر منافع عمومی، تقریباً همیشه حاصل بحثهای گروهی و تصمیم‌گیری‌های جمعی است. سازمان‌های جامعه مدنی نسبت به سازمان‌های تجاری ویا نظامی، معمولاً بسیار مساوات‌طلب‌تر و دموکراتیک‌تر هستند. برای رسیدن به تصمیم‌گیری راهبردی نهایی، ممکن است طیف وسیعی از روش‌ها مورد استفاده قرار گیرد، از جمله فرآیند موسوم به «طوفان فکری»^{۳۲۶} که در آن از اعضا دعوت می‌شود هر ایده‌ای که به نظرشان ممکن است تاثیری در پخته‌تر شدن «چشم‌انداز و هدف»^{۳۲۷} گروه داشته باشد (هرقدر هم این ایده‌ها در نگاه اول عجیب و غریب ویا دیوانه‌وار به نظر برسند) روی میز بگذارند و در مرحله بعدی این ایده‌ها دسته‌بندی و اولویت‌بندی میشوند.^{۳۲۸}

326. brainstorming

327. Vision & goals

328. Ricketts, Ibid, pp. 48-49

۲) قدرت تامین منابع: گانز معتقد است نحوه‌ی تامین منابع در سازماندهی راهبری موثر است و اینکه **رهبران منابع مادی و انسانی خود را از کجا تامین می‌کنند**، بر ظرفیت راهبردی اثر می‌گذارد. مثلاً اگر رهبران سازمانی منابعشان را از طریق گروه‌های مخاطبشان به دست بیاورند، این امر ظرفیت راهبردی آنها را افزایش می‌دهد. به بیان دیگر اگر حق عضویت اعضا یک منبع اصلی پشتیبانی یک سازمان باشد، رهبران برای ترغیب اعضا برای پرداخت حق عضویت کسب رضایت اعضا را سرلوحه امور قرار می‌دهند. در نقطه مقابل تکیه بر منابعی **خارج از گروه مخاطب اصلی** ممکن است انگیزه‌ی رهبران برای طراحی راهبرد مؤثر را بکاهد، چون این رهبران مادامی که منابعشان تامین است ممکن است همچنان به طراحی راهبرد نادرست ادامه دهند. گردآوری منابع از محملهای متنوع بیان دیدگاههای گوناگون برای تفکر خلاقانه را ترغیب می‌کند. (مشکل منابع و استقلالشان در مورد سازمان‌های رسمی داخل ایران و در میان اپوزیسیون خارج کشور به انحای مختلف و متضاد وجود دارد).

ج- پاسخگویی و شفافیت: در توضیح گانز دو دسته از رهبران ظرفیت راهبردی بیشتری دارند و پاسخگوتر و شفاف‌تر هستند: نخست، رهبران خودپیاخواسته^{۳۹}، و دوم رهبرانی که توسط مخاطبان و اعضا انتخاب می‌شوند و به آنها پاسخگو هستند. منظور از **رهبر خودپیاخواسته** رهبری است که خودجوشانه و **خودساخته** بار مسئولیت را از زمین برمی‌دارد. کاوه آهنگر که در داستان ضحاک در شاهنامه فردوسی بدون اشاره شده نمونه‌ای از رهبر خودپیاخواسته است.

در نقطه مقابل، رهبرانی که از طریق فرآیندهای دیوانسالارانه منتصب شده‌اند (یا حتی موروثی، در مورد پادشاهی موروثی)، ممکن است ظرفیت راهبردی کمتری داشته باشند. رهبرانی که از فرآیند دیوانسالارانه بالا آمده‌اند احتمالاً با فوت و فن دیوانسالاری بیشتر آشنایند تا با مطالبات و نیازهای مخاطبان و مردم.

در مقابل، **رهبران منتخب**، به سبب انتخابی بودنشان از خواسته‌های مخاطبان بهتر آگاهی دارند. رهبران خودپیاخواسته و خودساخته نیز مانند رهبران منتخب معمولاً مهارت‌ها و انگیزه‌هایی دارند که می‌تواند در خدمت کار خلاقانه قرار بگیرد. گانز در مطالعاتش می‌گوید ممکن است فرایند بالا آمدن رهبران خودپیاخواسته و انتخابی با هم در مواردی در تنش و تعارض باشد، ولی هردو در بحث راهبرد بر رهبران دیوان‌سالار و بروکراتیک مقدم‌اند.

خلاصه درسی که می‌توانیم برای جنبش دموکراسی‌خواهی ایران و کنشگران مدنی ایرانی بگیریم از این قرار است: رهبرانی که از منابع فکری و انسانی با هویت‌های متنوع بهره می‌برند، می‌توانند از هر دو ظرفیت پیوندهای سست و محکم استفاده کنند، دانشی گسترده نسبت به کارگان کنش جمعی دارند و در سازمانی با روبه‌های رایزنی، پاسخگویی، و منابعی درون‌زا فعالیت می‌کنند، ظرفیت بالایی برای خلق راهبردهای کارا و موثر دارند.

هنر ظریف رهبری یک جنبش

در مطالب دیگری با عنوان «هنر ظریف رهبری یک جنبش» و «سازماندهی یعنی چه؟»^{۳۳۰} مارشال گانز، استاد استراتژی و سازماندهی، توضیح می‌دهد یکی از ویژگی‌های رهبری موفق در جنبش‌های اجتماعی مدیریت تنش میان دو نیروی جاری در جنبش است: **توهم بر اثر خوشبینی و بی‌حس شدن بر اثر ناامیدی.**

طبق این توضیح رهبری موفق باید میان تحلیل واقع‌بینانه و انتقادی از تجربه دردآلود حاضر و امید به تجربه بهتر تعادل برقرار کند. **هنر رهبر** این است که واقعیت تلخ موجود را همانطور که هست، بدون چشم‌پوشی و خوشخیالی، تحلیل و ارزیابی کند، ولی همزمان امید و امکان خلق وضعیتی بهتر را نیز در افق دید گروه زنده نگاه دارد. والتروگمان این تعادل را تخیل پیامبرانه^{۳۳۱} نام نهاده است.

چنانکه در «نقش‌های چهارگانه کنشگری» بیل مویر نیز توضیح داده شد، هیچ جنبش اجتماعی بدون سازماندهی موفق نمی‌شود و **عاملان تغییر** در نقش سازمان‌دهنده هستند. اگرچه برخلاف رهبران کاریزماتیک، سازمان‌دهندگان یا عاملان تغییر همیشه در معرض دید و شناخته شده نیستند، اما آنها هستند که ظرفیتهای مردمی و محلی رهبری را ایجاد می‌کنند. عاملان تغییر به شناسایی، به‌کارگیری و پرورش استعدادهای رهبری می‌پردازند و اینگونه قدرت جنبش را شکوفا می‌کنند. عاملان تغییر یا سازمان‌دهندگان مردم را فرا می‌خوانند تا حول ارزشها و علایق و منافع مشترک دست به کنش جمعی بزنند.

^{۳۳۰}. بنگرید به: «هنر ظریف رهبری یک جنبش» و «سازماندهی یعنی چه؟» در محمدعلی کدیور، جنبش و دموکراسی، صص ۹۳-۵۲، که گزارشی از ایندو مقاله گانز در آنها آمده. مشخصات اصل مقالات: Movements." Ganz, Marshall. "Leading Change: Leadership, Organization, and Social R. Khurana (eds.) Harvard Handbook of Leadership Theory and Practice, N. Nohira and Business Review Press, 2010; Ganz, Marshall. "What is Organizing?" *Social Policy* 33.1, 2002.

^{۳۳۱}. Prophetic Imagination

ایشان درک و شناخت مردم را متحول می‌کنند، و به مردم کمک می‌کنند به درک جدیدی از منافعشان برسند.^{۳۳۲}

مطابق پژوهشی دیگر از سوی هاریه هان که منبع ما در این فصل است، ویژگی سازمانهای مدنی فعال و موفق در بحث دموکراسی‌خواهی ترکیب دو شیوه است: «سازماندهی موثر و بسیجگری گسترده».^{۳۳۳} منظور از **سازماندهی موثر** ایجاد ظرفیت‌هایی است که اعضا در آنها بتوانند به عنوان یک فعال و رهبر مدنی ظاهر شوند. **بسیجگران** اما در پی به حداکثر رساندن شمار افراد در فعالیتها هستند، بدون اینکه به ایجاد ظرفیت برای کنش مدنی و رهبری بپردازند. هان می‌گوید وقتی در یک سازمان هر دو ویژگی وجود دارد، سازمان شانس بالایی در فعال نگاه داشتن گروه بزرگی از داوطلبان را دارد.

سازماندهندگان از طریق آموزش، باعث تحول و دگرگونی اعضا میشوند. ایشان صرفاً افراد را تجمیع نمی‌کنند، بلکه با «آموزش، ایجاد انگیزش و سپردن مسئولیت» در افراد و اعضای باهمستان ظرفیتهای جدیدی ایجاد می‌کنند. سازمان‌دهندگان اهل کنش‌های جمعی هستند، و به این شیوه پیوندها و ارتباطات جدید می‌سازند و جمعها و باهمستانهای «همقول» شکل می‌دهند. اصطلاحاً «تک‌پر»^{۳۳۴} نیستند. در عوض اعضای تک‌پر جنبش‌های مدنی معمولاً در پی درگیر کردن دیگران نیستند، در عوض تلاش می‌کنند که منبع قابل اتکایی برای اطلاعات باشند، مثلاً از طریق فعالیت در فضای مجازی.

چنانکه در فصل شبکه‌سازی نیز توضیح داده شد، جنبش‌های اعتراضی برای گذار به دموکراسی بدون ائتلافهایی بین سازمانها و گروههای کوچکتر شکل نمی‌گیرند و تداوم نمی‌یابند. ائتلاف‌سازی باعث تجمیع و تمرکز قدرت از سطح سازمانی به سطحی بالاتر یعنی سطحی بینا سازمانی و بینا گروهی می‌شود.

در اینجا باید بیفزاییم وجود **پیوندهای اجتماعی**^{۳۳۵} بین گروه‌های مختلف از مهمترین عوامل تشکیل ائتلاف بین گروه‌هاست. پیوندهای اجتماعی

۳۳۲. همچنین بنگرید به محمدعلی کدیور، «تک‌پران، بسیج‌گران و سازمان‌دهندگان»، در جنبش و دموکراسی، صص. ۴۵-۸۴.

۳۳۳. بنگرید به: محمدعلی کدیور، «یکدستی محال است، اما یک دست هم صدا ندارد»، در جنبش و دموکراسی، صص. ۶۴-۵۵؛

Leadership in Han, Hahrie. *How Organizations Develop Activists: Civic Associations and the 21st Century*. Oxford University Press, 2014.

334. Lone wolf

335. Social Ties

یعنی میزان ارتباطی که بین اعضای سازمانهای مختلفی که قرار است ائتلاف کنند، از پیش وجود دارد. وقتی عضوی از یک سازمان با اعضای یک سازمان دیگر پیوند نزدیک داشته باشد می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری ائتلاف میان دو سازمان ایجاد کند. بسیاری از ائتلافات دقیقاً از طریق همین اعضا ساخته می‌شود، یعنی با افرادی که با دو سازمان مختلف ارتباط دارند و میتوانند آن دو را گرد هم آورند و به نوعی دلال ارتباط آنها باشند. در اصطلاح به این افراد **جوشزن ائتلاف** یا **پل‌ساز** می‌گویند.

بنابراین برای برقراری ارتباط بین گروه‌ها، **نقش افرادی که همزمان در چندین گروه شرکت می‌کنند** اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا این افراد می‌توانند داستان‌های گروه‌ها با هویت‌های گوناگون را به یکدیگر منتقل کرده و به هم پیوند دهند. این افراد می‌توانند میان دو سازمان یک فصل مشترک تعریف کنند و یک زمینه همکاری در جهت هدف مشترک ایجاد کنند. همگرایی یا واگرایی ایدئولوژیک از عوامل بسیار مهمی است که میتواند منجر به شکل‌گیری یا فروپاشی ائتلاف‌ها شود. اشتراک ایدئولوژیک گاه می‌تواند شرط کافی برای شکل‌گیری ائتلاف باشد. در عین حال برخی عقاید ایدئولوژیک نیز می‌توانند مانع شکل‌گیری ائتلاف شوند، حتی اگر شرایط دیگر برای ائتلاف مهیا باشند.^{۳۳۶}

۳۳۶. بنگرید به: محمدعلی کدیور، «یکدستی محال است، اما یک دست هم صدا ندارد»، در جنبش و دموکراسی، صص. ۵۵-۶۴. دو مقاله زیر از دو جامعه‌شناس به نام‌های نلا وندایک و هولی مک‌کمن مرجع کدیور در این بخش هستند:

and Social Van Dyke, Nella, and Holly McCammon. *Strategic Alliances: Coalition Building Movements*. University of Minnesota Press, 2010; Van Dyke, Nella, and Bryan Amos. "Social Movement Coalitions: Formation, Longevity, and Success." *Sociology Compass* 11.7, 2017



تمرین

جنبش مشروطه ایران (۱۲۸۸-۱۲۸۴ش)، جنبش ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ و جنبشی که منجر به پیروزی انقلاب علیه شاه در بهمن ۱۳۵۷ شد را، به عنوان سه تا از مهم‌ترین جنبش‌ها در تاریخ مدرن ایران، در نظر آورید. به نظر می‌رسد پیروزی این سه جنبش در شکست نیروهای قدرتمند مخالفشان (فارغ از مسیرهای بعدی که هرکدام رفتند و ناکامی‌هایی که احیاناً رخ داد) را می‌شود از منظر موفقیت در استراتژی (به تعبیر استعاری این فصل راهبرد داوود برای پیروزی برابر جالوت) و موفقیت رهبران هریک در جوشزنی ائتلاف و پل‌سازی میان باورهای ایدئولوژیک مختلف و دستیابی به توافق بر سر یک سری اصول حداقلی فهمید. ۳۳۷

آیا با این تحلیل موافقت می‌کنید؟ مباحث مربوط به رهبری و سازماندهی مطرح شده در این فصل چه درس‌هایی برای فعالین دموکراسی‌خواه ایران معاصر دارد؟ آیا می‌شود گفت هنر ظریف رهبری و سازماندهی در میان منتقدان وضع موجود در میان ایرانیان (در داخل یا خارج کشور) در قیاس با رهبران جنبش‌های مذکور کمتر است؟

۳۳۷. می‌توانید برای تأمل در مورد این نکته به کتاب ایران بین دو انقلاب اثر پروانه آبراهامیان است که به هردو زبان فارسی و انگلیسی در دسترس است نیز مراجعه کنید:
https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%B%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86_%D8%A8%D8%8C%D9%86_%D8%AF%D9%88_%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8



منابع

برای مطالعه

در این بخش «گزیده‌ای» از منابع برای مطالعه بیشتر برای علاقمندان ایرانی معرفی می‌شود. این کتاب‌شناسی/جزوه‌شناسی را باید در کنار سایر منابع مورد استفاده در نگارش این کتاب راهنما که در زیرنویس‌ها در متن اسم‌شان آمده و در اینجا دوباره تکرار نشده‌اند، مورد توجه قرار داد. منابع معرفی شده در اینجا طبیعتاً شامل تمام منابع کنشگرانه‌ی موجود در مورد «کنشگری مدنی در شرایط محیطی پرمخاطره» که تعدادشان بسیار زیاد است، نمی‌شود:

-Aidan Ricketts. The Activists' Handbook: A step-by-step guide to participatory Democracy, Zed Books, 2012.

این کتاب همراه کنشگری به قلم آیدان ریکتس منبع اصلی فصل پنجم با عنوان «تاکتیک‌های فردی و گروهی پایداری در کنشگری» و بخش‌های دیگری از این راهنماست و حاوی مطالب متنوع دیگری نیز هست که در این راهنما نیامدند.

-Bill Moyer. Doing Democracy: The MAP Model for Organizing Social Movements, Philadelphia, PA: New Society Publishers, 2001.

-Bill Moyer. The Movement Action Plan: A Strategic Framework Describing The Eight Stages of Successful Social Movements, WellBeing International: WBI Studies Repository, Spring 1987.

- The Four Roles of Social Change, Creative Climate Leadership.

آثار فوق از بیل مویر یا در شرح او از منابع اصلی در نگارش فصول دوم و سوم این راهنما بوده‌اند.

یک راهنمای مفهومی در زمینه استراتژی‌های ترویج و حمایتگری برای جامعه مدنی.

-Leslie M. Fox & Priya Helweg. Advocacy Strategies for Civil Society: A Conceptual Framework and Practitioner's Guide. The Center for Democracy and Governance United States Agency for International Development, 1997.

در مورد ترسیم نقشه مشارکتی باهمستان به عنوان ابزاری برای توانمندسازی.

-Stefano Di Gessa, Participatory Mapping as a tool for empowerment. INTERNATIONAL LAND COALITION, January 2008.

در مورد کنشگری در بافتارهای پرمخاطره.

-Crawshaw Steve & Johan Jackson. Small Acts of Resistance. Sterling Publishing Co.

-Will Allen & Margaret Kilvington. Stakeholder analysis. Chapter 25: HATCHED. Landcare Research – Manaaki Whenua.

-Thomas Krick & others. The Stakeholder Engagement Manual. AccountAbility: the United Nations Environment Programme, & Stakeholder Research Associates, October 2005.

-Kammi Schmeer, Stakeholder Analysis Guidelines, Section 2.

هرسه اثر فوق راهنماهایی در بحث «تحلیل ذی‌نفعان» و «ترسیم نقشه ذی‌نفعان» برای علاقمندان به مطالعه بیشتر هستند.

چند راهنما در مورد بحث تفصیلی و کمابیش دشوار نظریه یا تئوری تغییر برای علاقمندان به مطالعه بیشتر.

-Andrea A. Anderson. The Community Builder's Approach to Theory of Change: A Practical Guide to the Theory Development, The Aspen Institute Roundtable on Community Change.

-Ellen Harries, Lindsay Hodgson & James Noble. Creating Your Theory Of Change: NPC's Practical Guide, November 2014.

-Marjan van Es, Irene Guijt & Isabel Vogel. Theory of change Thinking in Practice: A stepwise approach, Hivos. 2015.

دو راهنما در زمینه مهارت‌های لازم برای برآوردن کارزارها و کمپین‌های مدنی.

-Shannon O'Connell, Samantha Smoot & Sally Abi Khalil, Campaign Skills Handbook. National Democratic Institute.

-Campaigning Manual, Amnesty International Publications, 2001.

چند راهنما در مباحث مرتبط با کنشگری دیجیتال/آنلاین و کنشگری از طریق شبکه‌های اجتماعی. آخری در زمینه ارتباط کنشگری آنلاین و آفلاین است.

-Frank Edwards, Philip N. Howard & Mary Joyce, Digital Activism & Non-Violent Conflict, -November 2013.

-Scott P. Robertson, Social Media and Civic Engagement: History, Theory, and Practice, Synthesis Lectures on Human-Centered Informatics, 2018.

-Henrique Gonçalves & Olga Karageorgiou. E-Manual on E-Activism: Tools and Techniques to Make E-Activism More Successful, International Young Naturefriends, 2016.

-Tools and Tips For Effective E-Activism, Amnesty International, 2009.

-Jordana J. George & Dorothy E. Leidner, "From Clicktivism to Hacktivism: Understanding Digital Activism". Information and Organization, Volume 29, Issue 3, 2019.

-Jennifer Oser, Marc Hooghe & Sofie Marien, "Is Online Participation Distinct from Offline Participation? A Latent Class Analysis of Participation Types and Their Stratification". Journalism & Mass Communication Quarterly, Vol. 97 (1), 2020.

منبعی بسیار جالب توجه در مورد مدل‌های شبکه‌سازی و ربطشان به کنشگری مدنی

-Mario Diani & Doug McAdam (eds.), Social Movements and Networks: Relational Approaches to Collective Action, Oxford University Press, 2003.

این راهنمای آموزشی خشونت‌پرهیزی و تحول اجتماعی از منابع فصل پنجم،
ذیل مبحث «رویاپردازی اجتماعی» است.

-José Luis Fernández Casadevante & Nacho García Pedraza.
Handbook for Training in Nonviolence and Social Transformation,
International Institute for Nonviolent Action, 2017.

دو راهنما در زمینه‌ی هنر به مثابه ابزاری برای کنشگری مدنی که بی‌ربط به
بخشی از مطالب فصل نهم نیز نیست.

-Nick Rabkin, Hearts and Minds: The Arts and Civic Engagement,
The James Irvine Foundation, April 2017.

-Yannicke Goris & Saskia Hollander. Activism , Activism and Beyond:
Inspiring initiatives of civic power. Partos. 2017.

چند کتابچه آموزشی متنوع در بحث امنیت، خرسنجی و استراتژی‌های بقا در
محیط‌های پرمخاطره.

-Workbook on Security: Practical Steps for Human Rights Defenders
at Risk, Frontline Defenders, 2011.

-Holistic security: Trainer's Manual, Tactical Technology Collective,
2016.

-Jane Barry, Integrated security: The Manual, The Kvinna till Kvinna
Foundation, 2011.

-A Practical Security Handbook for Activists and Campaigns,
Activist Security.org collective, v 2.7, June 2008.

-Security Culture: a handbook for activists, Security Site, November
2001.

-Jessica Bell & Dan Spalding, Security Culture for Activists, The
Ruckus Society.

چندین کتابچه آموزشی متنوع برای کنشگران مدنی در بحث تحلیل سیاسی،
بافتار سیاسی، «تحلیل قدرت»، و غیره.

-Esid. Making political analysis useful: Adjusting and scaling. ESID: Effective States and Inclusive Development, April 2015.

-Robert Nash, Alan Hudson & Cecilia Luttrell, Mapping Political Context: A Toolkit for Civil Society Organizations, Overseas Development Institute, July 2006.

-Rodrigo Arroniz Pérez, Handbook For Political Analysis and Mapping, IPPF: International Planned Parenthood Federation, January 2010.

-Jethro Pettit, Power Analysis A Practical Guide, Sida: 2013.

-Context Analysis Tool. NDI: National Democratic Institute, 2014.

-Institutional And Context Analysis Guidance Note, UNDP: United Nations Development Programme, 2012.

-Raji Hunjan and Jethro Pettit, Power: A Practical Guide for Facilitating Social Change, Joseph Rowntree Foundation & Carnegie UK, October 2011.



کنشگری مدنه

در شرایط محیطی
پر مخاطره:

راهنمای برای

فعالین مدنه ایران

به کوشش:

کنشگرانه

آبان ۱۴۰۳